



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
پوهنتون پروان

مجله علمی چرخ حکمت

فصلنامه علمی - تحقیقی پوهنتون پروان

سال دهم، شماره هفدهم، بهار ۱۴۰۲ هـ ش مطابق به ۱۴۴۴ هـ ق





چراغ حکمت

مجله علمی - تحقیقی سه ماهه پوهنتون پروان
د پروان پوهنتون درې مياشتنۍ علمي - څيړنيزه مجله
فصلنامه بهاري شماره ۱۷ جوزا ۱۴۴۴ هـ ق/ ۱۴۰۲ هـ ش
صاحب امتياز

پوهنتون پروان

آمر مجله

پوهندوی دوکتور محمدالله بهادر

آدرس الکترونیکی: M.tawhedi@gmail.com

شماره تماس: ۰۷۸۶۰۰۷۶۷۵

مدیر مسئول

پوهنمل دوکتور حکیم الله امینی

آدرس الکترونیکی: hakim.aminy2016@yandex.ru

شماره تماس: ۰۷۲۸۹۰۹۳۰۳

سر دبیر

علوم انسانی

پوهندوی حبیب الله کاشفی

آدرس الکترونیکی: habibullahkashfi@gmail.com

شماره تماس: ۰۷۷۷۲۱۷۲۱۸

علوم طبیعی

پوهندوی ذبیح الله ظاهر

آدرس الکترونیکی: zabihullahzahir116@gmail.com

شماره تماس: ۰۷۸۶۷۳۰۸۴۶

آدرس: پوهنتون پروان - ولایت پروان

شهر چاریکار - افغانستان

هیأت تحریر

علوم انسانی

۱. پوهندوی دوکتور عبدالحق حنیف (معاون علمی)
۲. پوهنوال محمد صابر سروری
۳. پوهندوی دوکتور سید مبین هاشمی
۴. پوهندوی دوکتور سید آغا رضا علوی
۵. پوهنمل دوکتور محمد جان ستوده
۶. پوهندوی رحم الدین راسخ
۷. پوهنمل شمس الحق حنیف
۸. پوهنمل محفوظ فقیری
۹. پوهنمل عید محمد فلاح

علوم طبیعی

۱. پوهنمل محمود الله راسخ
۲. پوهنیار خالد عرفان
۳. پوهنیار احمد زبیر قاضی زاده
۴. پوهنمل داکتر حمید الله یونسی
۵. پوهنمل ملتان زروړ
۶. پوهنمل سید عبدالحلیم توانا
۷. پوهنمل عزیز آقا عزیزی

مرورگران

۱. پوهنمل عزت الله خرم
۲. پوهنیار هجرت الله مبشر
۳. پوهنمل شیرگل خلاند شینواری
۴. پوهنمل ملا جان رحمانی
۵. پوهنمل فضل الله فضلی
۶. پوهنمل فضل الربی خیرخواه
۷. پوهنیار محمد خالد جويا

شماره ثبت مجوز وزارت محترم تحصیلات عالی:

RCTD-GNJR -0010-23

E-mail: Ch.hakmat@gmail.com

Phone: +93728909303-+93786007675

رهنمود تهیه و ترتیب مقاله علمی - تحقیقی چراغ حکمت

الف: شرایط عمومی مقاله: باید دارای عنوان، شهرت نویسنده، چکیده، واژه‌های کلیدی، مقدمه، بدنه تحقیق، نتیجه‌گیری و فهرست منابع باشد.

عنوان

۱- دالالتگر، روشن، فشرده و کوتاه باشد. ۲- کلی و فراتر از موضوع نباشد. ۳- توجه خواننده را برانگیزد و او را برنتایج تحقیق علاقه‌مند سازد. ۴- اصلی‌ترین واژه‌های کلیدی تحقیق در عنوان موجود باشد.

شهرت نویسنده: اسم، تخلص، دیپارتمنت، پوهنخی، شماره تماس و آدرس الکترونیکی (درج شود).

چکیده (۲۰۰-۲۵۰ کلمه) ۱- **استقلال:** چکیده مستقل از متن است. ۲- **ایجاز و صراحت:** نباید خواننده را به مباحث و جدول‌ها و... در متن ارجاع داد. ذکر نوآوری‌ها و دست‌آوردها آورده شود. ۳- **غیر قضاوتی:** چکیده گزارش است، نه قضاوت. ۴- **روانی و انسجام:** از فعل بیشتر از اسم و صورت‌های مصدری استفاده شود، وجه متعددی بهتر از وجه لازم است؛ تا حد ممکن از ضمیر شخص سوم استفاده شود. از عبارات‌ها و جملات فاقد اطلاعات پرهیز شود، مانند: بنابراین نتیجه می‌گیریم که...

۵- **محتوای چکیده:** موضوع مورد بحث را بیان کند، روش یافته‌های پژوهش و یافته‌ها را به طور فشرده بیان کند.

کلید واژه: کلیدواژه، واژه‌های اصلی و بنیادی تحقیق اند که باید در عنوان مقاله نیز باشند. تعداد کلیدواژه ۵ تا ۷ واژه باشد. کلیدواژه‌ها باید با واژه‌های اصلی عنوان و مسأله‌ی تحقیق و تا حد امکان با عنوان‌های فرعی مقاله تناسب داشته باشند و موضوع خاص مقاله را به خوبی نشان دهند.

مقدمه: ۱- روش و راهکار را معرفی کند. ۲- خلای آگاهی میان نویسنده و خواننده را پرکند. ۳- برای خواننده پرسش ایجاد کند و او را مشتاق دریافت جواب نماید. ۴- با اطلاعات جالب و گاه شگفت‌انگیزی آغاز کند.

متن اصلی نوشتار

این بخش بدنه اصلی و ستون فقرات نوشتار را شکل می‌دهد. داده‌ها و تحلیل‌ها باید براساس نظم منطقی و در چارچوب روشی منظم و براساس طرح کلی مقاله پیش برود. اعتبار بحث و تحلیل مقاله تا حدودی به برنامه ریزی و دقت در روش‌های پژوهش بستگی دارد. بدنه نوشتار، بندنوشت‌ها وظیفه‌ی اصلی تنظیم و انتقال مطالب را برعهده دارند و باید با سبکی منطقی به نگارش درآیند. نویسنده باید به خوبی با شیوه بندنویسی و تنظیم بندنوشت‌ها آشنا باشد.

نتیجه گیری:

۱- نتیجه، باید هدف اولیه مقاله و نتایج حاصل از تحقیق را بازتاب دهد. ۲- ارزیابی و قضاوت درباره اهمیت موضوع مقاله بکند. ۳- بیان مفاهیم گسترده تر در تحقیق را واضح سازد. ۴- پیشنهاد برای پژوهش های بعدی را دارا باشد. ۵- از آخرین بخش مقاله گسسته نباشد. ۶- در نتیجه تغییر عقیده داده نشود. ۷- از گنجاندن نکته تازه، مطالب جزئی و فرعی، نقل قول و مطالبی که به موضوع نسبت ندارد، خود داری شود.

ب: ساختار مقالات

نوع فونت متناسب به هر زبان، مثلاً: فارسی با فونت B - nazanin و پشتو با فونت Pashto nazo و انگلیسی با فونت Times New Roman در نظر گرفته شود. تعداد صفحات از ۸ الی ۱۲ صفحه، سایز ۱۴، فاصله خط ۱۰.۱۵ باشد

تنظیم اشکال: برای تمام جدول ها، نقشه ها، تصاویر و الگوها شماره، منبع و عنوان درج شود و در صورتی نویسنده طراح آن ها باشد نام محقق و سال آن در نظر گرفته شود.

منابع درونی متنی: به شکل (APA)، مثلاً: (مولوی، ۱۳۹۱: ۲۵). در نظر گرفته شود.

منابع پایان تحقیق: تخلص نویسنده، نام نویسنده (در صورتی که کتاب ترجمه و تصحیح باشد نام و تخلص مترجم و مصحح نیز ذکر می شود). سال نشر. محل نشر. مثلاً: مولوی، جلال الدین محمد. (۱۳۸۷). مثنوی معنوی. به تصحیح رینولد نیکلسون. تهران: سخن.

د پروان پوهنتون چراغ حکمت مجلی د بیا ځلی چاپ په مناسبت د پوهنتون د رئیس پیغام!

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلاة على أشرف الانبياء والمرسلين محمد وعلى آله وأصحابه أجمعين، اما بعد: فقد قال الله تعالى في محكم كتابه بعد أعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم: وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ: (التوبة ١٠٥)

از آن جایی که یکی از اهداف اصلی پوهنتون‌های جهان؛ حمایت از محققان، استادان و محصلین در تولید علم و انجام تحقیقات علمی و توسعه‌ای در حوزه‌های معین می‌باشد و از طرفی، مجلات و نشریات در سطح دنیا دارای اهمیت فوق العاده اند و یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین کننده امتیاز پوهنتون‌های جهان به حساب می‌آیند؛ برای همین است که در جهان امروزی؛ حول و حوش صنعت چاپ و نشر مجله‌ها علمی، سازمان‌های بزرگ بین المللی مانند اشپرینگر و الزویر شکل گرفته اند که این نشان دهنده اهمیت این مجلات در بازار نشر است. مجله‌ها و نشریات در نظام تحصیلات عالی کشور عزیز ما نیز دارای جایگاه ارزشمندی است. اثربخشی مجلات و نشریات در نظام تحصیلات عالی کشور در مقررات مربوط به ارتقاء، کسب رتبه‌های علمی و تحقیقی و در نهایت نقش بی‌بدیلی که این مجلات و نشریات برای انعکاس نتایج حاصل از فعالیت‌های علمی دارند، بخوبی منعکس شده است. بنابراین، همواره در پوهنتون‌ها و مراکز تحقیقاتی، بر اهمیت انتشار مقاله بسیار تأکید شده و برای نشر مقالات نیاز به بستر مناسبی است و آن بستر؛ همین ژورنال‌های علمی، مجله‌ها و نشریات علمی پوهنتون‌ها می‌باشد که پوهنتون پروان نیز از آن مستثنی نیست.

با توجه به پیشرفت سریع علم و تکنالوژی جدید در سال‌های اخیر، نیازمندی به منابع و امکان دسترسی به آن بخوبی روشن است، بدون شک یکی از مهم‌ترین این منابع مجلات علمی پوهنتون‌ها هستند. این مجلات در سطوح تخصصی علمی، امکان ارتباط میان صاحب‌نظران، دانشمندان و علاقه‌مندان را فراهم کرده و موجب ارتقای علمی رشته‌های مورد نظر می‌شود. هدف ما از انتشار مجله علمی - تحقیقی چراغ حکمت در پوهنتون پروان، که در هر سه ماه یک‌بار منتشر می‌شود، معرفی دستاوردهای جدید علمی - تحقیقی و ایجاد زمینه تبادل اندیشه و طرح مسائل علمی تازه در رشته‌های مختلف است. پوهنتون پروان؛ مصمم است که این مجله در میان نشرات علمی کشور جایگاه مهمی بیابد و برای نائل آمدن به این هدف، یکی از نکات بسیار مهم رعایت موازین مجله

است که باید بسیار جدی گرفته شود و پیش‌گیری از داوری ناصحیح، انتشار مقالات جعلی، مقالاتی که در تضاد با ارزش‌های دینی و ملی است، کاپی و غیره مسائل همه نیاز به مراقبت ویژه‌ای دارد که باید مدیر مسؤول و تمام دست‌اندرکاران به آن توجه جدی داشته باشند.

این مجله پذیرای مقالات علمی اساتید و نویسندگان محترم در زمینه‌های مرتبط به تخصصات پوهنتون می‌باشد. از همه اساتید بزرگوار و صاحب‌نظران محترم دعوت به عمل می‌آوریم که با پیشنهادات سازنده خود ما را در هرچه بهتر شدن کیفیت مجله همکاری نمایند.

چراغ حکمت، مجلی د بیا خپریدو مجوز پروان پوهنتون لپاره ډیر د خوښۍ او ویاړ ځای دی، دا مجله مخکې هم چاپیده، خو دا ځل به په یوې نوي بڼه ستاسو لاسونه ښکلی کوي. د دې مجلې د چاپ لپاره جواز هم نوي منظور شوي دي، د یو هیواد او ولس علمي فرهنګي او سیاسي پرمختګ په علم او څېړنه کې نغښتی دی، که کوم ولس خپل علمي، فرهنګي او سیاسي پرمختګ غواړي، په علمي او څېړنیزو کارونو کې دې ځان سترې کړي. له نیکمرغه پروان پوهنتون (چراغ حکمت) علمي -تحقيقي او کلتوري مجله د پروان پوهنتون استاذانو سربیره د نورو پوهنتونونو استاذانو نوي ابتکاري څېړنې چې بیلا بیلو موضوعاتو لرونکې دي د چاپ پرګانه ښکلی کړې ده. پروان پوهنتون هیله لري چې دا څېړنې او لیکنې به ټولنیز سمون او پرمختګ زریعه وګرځي، او ټولو هغو څېړونکو څېړنې چې د لیکنې علمي او تخنیکي معیارونو باندې برابري وي په ورین تندی یی نشوی .

په درناوی

دکتور محمد عزیز کاظم

د پروان پوهنتون رئیس

فهرست مطالب

نقش حیازت در کسب ملکیت از دیدگاه فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان	۱
پوهندوی دکتور عبدالحق حنیف	
په افغانستان کي د غذايي مصونیت وضعیت	۱۷
پوهنمل عزیز آقا عزیزی و پوهنیار پرویز نیازی	
العنصرية في الأدب العربي المعاصر	۲۹
پوهنیار عبدالخالق مصدق	
قضاوت زن از نگاه فقه و قوانین افغانستان	۴۳
پوهنیار میرعبیدالله حیدری	
انرژی گراف، لاپلاسین انرژی گراف و مقایسه آنها	۵۷
پوهنیار رحمان بشارت	
استفاده از انزایم ها در تغذیه طیور	۷۱
پوهنمل ملتان زړور و پوهنمل داکتر حمیدالله یونسی	
افزایش مؤثریت پروتئین ها در تغذیه نشخوارکنندگان	۸۳
پوهنمل محمودالله راسخ و پوهنمل داکتر حمیدالله یونسی	
بررسی نقش سازنده نخبه گان سیاسی افغانستان در تولید مفکوره استقلال طلبی قرن ۱۹م	۹۵
پوهندوی درمحمد ابراهیمی	
بررسی وضعیت یخچال های طبیعی افغانستان	۱۱۱
پوهنیار مجتبی رفیعی	
ارکان حق دسترسی به اطلاعات در قانون حق دسترسی اطلاعات ۱۳۹۸ افغانستان	۱۲۵
پوهنمل عیدمحمد فلاح	
چیستی امنیت اجتماعی	۱۳۷
پوهنمل میراحمد فیضمند	
تعارض قوانین در مورد اموال مادی	۱۴۷
پوهنیار امین الله شایق	
نقش قراین در اثبات قصاص	۱۵۹
پوهنیار سیف الدین جاهد	
نقدی بر نوگرایی در املائی فارسی دری	۱۷۵
پوهنمل حبیب داد حبیب	
نکول و آثار آن در دعاوی مدنی	۱۸۷
پوهنیار عبدالباسط قانت	
اضرار دود سیگار بالای سیستم های حیاتی انسان	۱۹۷
پوهنمل حبیب الله حازم	

فرهنگی	۲۰۷
پوهندوی حبیب الله کاشفی	
حل معادلات انتیگرالی خطی با استفاده از سلسله‌لژاندر	۲۲۱
پوهندوی ذبیح الله ظاهر و پوهنیار فرزانه محمدی	
اشتباه در موضوع عقد در حقوق افغانستان و ایران	۲۳۳
پوهنمل فضل الربی خیرخواه	
ماهیت و خواص قوای هستوی	۲۴۷
پوهنیار شفیع الله ارغندیوال	
ارزیابی حاصل وراثتی‌های مختلف زغر روغنی در شرایط اقلیمی چاریکار	۲۵۹
پوهنیار عبدالعلیم عثمانی	
تأثیر سرمایه انسانی بر بهره‌وری نیروی کار بخش خدمات در کشورهای عضو اکو طی سال‌های ۲۰۰۵	
الی ۲۰۱۹	۲۶۹
عبدالاحد نایاب، استاد مؤسسه تحصیلات عالی خصوصی دانش	

نقش حيازت در كسب ملكيت از ديدگاه فقه اسلامي و قانون مدني افغانستان

پوهندوی دكتور عبدالحق حنيف

خلاصه

حيازت يا ذواليدی به مفهوم تسلط داشتن بر ملكيت و به شكلي از اشكال تصرف نمودن بر آن به مدت طولانی است. گذشت زمان طولانی در اصطلاح معاصرین خصوصاً اهل قانون تقادم يا مرور زمان گفته می شود كه بعد از انقضای آن دعوی ملكيت قابل سمع نمی باشد. نفس حيازت و مرور زمان سبب اصلی كسب ملكيت نبوده بلكه در عدم سمع دعوی نقش اساسی دارد. قانون مدني افغانستان در مورد مدت مرور زمان با در نظر داشت نوعیت و ارزش ملكيت (عين محوّر) از نظر جمهور فقهاء در کلیات مسأله پیروی کرده است با آنكه در برخی موارد، مثلاً؛ در تعیین مدت مرور زمان از هم فرق دارد، اموال دولتی، آثار باستانی و عامل وقف را تابع مرور زمان نمی داند. مسأله كسب ملكيت بر اساس حيازت و مرور زمان يك مشكل جاری در كشور است كه ضرورت به تحقیق دارد، هدف این مقاله نیز حل همین مشكل بوده كه با استفاده از روش تحلیلی توصیفی انجام گردیده است. توقع می رود با پیشكش نمودن این تحقیق دیدگاه مذاهب چهارگانه فقهی و موقف قانون مدني افغانستان در خصوص مسأله مطروحه (نقش حيازت در كسب ملكيت از دیدگاه فقه و قانون مدني افغانستان) واضح گردد. واژه های کلیدی: حيازت، مرور زمان، حایز، محوّر، ملكيت.

مقدمه

از آن جهت که انسان بالطبع با مال و دارایی حرص می‌ورزد و تلاش می‌کند از هر طریق ممکن صاحب ملکیت و دارایی شود، اگر این حب و حرص تحت قواعد و ضوابط قرار نگیرد تضاد منافع و تقابل میان انسان‌ها از بهر بدست آوردن دارایی و جایداد، مفاسد و اضرار زیادی را به بار می‌آورد برای جلوگیری از تعدی به حق دیگران و بدست آوردن مال به طریقه حلال، شریعت اسلامی و همچنان قوانین وضعی اسباب مشخصی را وضع کرده است تا به وسیله آن انسانها بتوانند بگونه‌ء مشروع و قانونی صاحب مال یا ملکیت گردند. خداوند متعال فرموده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» (النساء: ۲۹). ترجمه: "ای کسانی که ایمان آورده اید مال‌های تان را میان تان به ناحق نخورید". در برخی موارد حیازت و ذوالید بودن به حیث یکی از اسباب کسب ملکیت تبارز می‌نماید که این مسأله را تحت عنوان «نقش حیازت در کسب ملکیت از دیدگاه فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان» به بحث و بررسی می‌گیریم.

ضرورت تحقیق در این مورد؛ پرداختن به جواب این سوال است که آیا حیازت یاگذشت زمان طولانی بر ملکیت یا ذوالید بودن یک شخص سبب تصاحب و کسب ملکیت برای وی می‌شود؟ صورت مسأله را نیز همین موضوع تشکیل می‌دهد چنانچه مشکل عینی در خصوص این موضوع در کشور ما خیلی محسوس است زیرا در بسا اوقات منازعه بر سر ملکیت از همین ناحیه نشأت می‌کند طوری که حایز به ذوالید بودن استدلال می‌کند و جانب مقابل او به مالکیت رقبه‌ء عین ابتداء مدعی بوده، حایز را غاصب تلقی می‌نماید. هدف تحقیق کنونی دریافت دیدگاه فقهی و قانونی در باره این مسأله است. تا بتوانیم با روش تحقیق کتابخانه‌ای در روشنی فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان حکم این مسأله را توضیح دهیم. نتیجه‌ای که از این تحقیق توقع برده می‌شود بیان حکم شرعی موضوع یاد شده است که در روشنی فقه اسلامی و قانون مدنی افغانستان به دست خواهد آمد. در توثیق و ذکر منابع از طریقه‌ء ارجاع‌دهی درون‌متنی با استفاده از روش APA پیروی خواهم نمود که تمام تحقیق کنونی مشتمل است بر خلاصه، مقدمه، تعریف اصطلاحات، حکم حیازت و مرور زمان از نظر فقهاء، حکم حیازت و مرور زمان از نظر قانون مدنی افغانستان، مدت مرور زمان معتبر در عدم سمع دعوی ملکیت و غیره مسائل مرتبط که هریک را بطور جداگانه بحث می‌نماییم.

شرح و تعریف اصطلاحات حیازت

الف: حیازت در لغت: حیازت واژه عربی است که به صیغه‌های "حوز"، "حوزة"، "حیازة" و غیره آمده و به معانی متعدد قریب المفهوم به کار رفته است از قبیل:

استحقاق و ملك؛

ضم و جمع نمودن؛

احراز يا حايـز گردیدن؛

تسلط و استبداد بر يك شـي؛

كه مفاهيم لغوي فوق الذكر را مي توان چنين خلاصه نمود: ضم و جمع نمودن، احراز كردن و هر آنچه كه انسان بدست مي گيرد مانند اموال و غيره (ابن منظور، ۱۸۸۲: ۳۳۹)

ب: حيازت در اصطلاح فقهي: فقهاء حيازت را به عبارات متعدد تعريف نموده اند كه مفهوم همه تعاريف را مي توان چنين خلاصه نمود: حيازت در اصطلاح فقهاء عبارت از دست يافتن و تسلط پيدا كردن بر چيزي و نوعي تصرف بر آن مانند: سكونت، زراعت، غرس نهال، صدقه كردن، فروختن و غيره را گفته مي شود (دردير، ۱۹۹۶: ۱۶۹).

حيازت در اصطلاح قانوني: قانون مدني افغانستان حيازت را چنين تعريف مي كند: حيازت حالت واقعي است كه از سلطه شخصي بر شي، يا بر حقي از حقوق برشي به صفت مالك شي يا صاحب حق بر شي نشأت مي كند (قانون مدني، ۱۳۸۴).

ذواليد

الف: مفهوم لغوي ذواليد: ذواليد نيز اصطلاح فقهي به زبان عربي است كه مركب از دو كلمه (ذو) و (اليد) مي باشد كه "ذو" صفت مالكيـت است به معني صاحب و "اليد" به معني دست است هرگاه هردو كلمه يـكجا شود به معنای "به دست دارنده" مي باشد.

برای ذواليد، حايـز نيز گفته مي شود. چنانچه عين و ملكيتي كه بدست حايـز قرار دارد را محوـز گفته مي شود.

ب: مفهوم اصطلاحی ذواليد: ذواليد در اصطلاح فقهاء به كسي گفته مي شود كه عين يك شي اعم از عـقار و منقول را در دست داشته و تصرف مالـكانه بر آن داشته باشد (عميد، ۱۳۸۴: ۲۳۴).

يا به عباره ديگر: كسي كه مالي را در تصرف دارد اعم از آنكه مالك واقعي آن باشد يا نه (همان).

تقادم

تقادم در لغت: از تقادم گرفته شده از نظر قواعد زبان عربي فعل خماسي مجرد است به معني قديمي شدن يا گذشت زمان طولاني مي باشد (فيروز آبادي، ب ت: ۱۴۸۰).

تقادم در اصطلاح

الف: در اصطلاح فقهاء: عبارت از مرور زمان معین بر حقی که بر ذمه شخص است بدون مطالبه نمودن با آنکه قادر به مطالبه آن بوده است (زرقاء، ۱۹۹۸: ۳۳۵).

ب: در اصطلاح اهل قانون: عبارت از مرور زمان معینی بر یک حق مالی است که بعد از آن صاحب حق نمی‌تواند آنرا مطالبه نماید. (قادری، ۲۰۱۸م: ۶۴).

یا به عباره دیگر: گذشتن مدتی است که به موجب قانون پس از انقضای آن دعوا شنیده نمی‌شود.

اسباب یا طریقه‌هایی که می‌توان با آن ملکیت را کسب نمود

الف: از نظر فقه اسلامی: از نظر فقه اسلامی اسباب کسب ملکیت عبارتند از:

- ۱- دست یافتن بر اشیای مباح؛
 - ۲- عقود؛
 - ۳- خَلْفِیَه (اشیای بازماندهء شخص یا شی)؛
 - ۴- تولد از ملکیت (حاصلات یا تولدات اموال). (زحیلی، ۱۴۲۸: ۲۹۲۸).
- ب: از نظر قانون مدنی افغانستان:** از نظر قانون مدنی افغانستان اسباب کسب ملکیت قرار ذیل است:

- ۱- تصاحب (دست یافتن بر اشیای مباح)؛
 - ۲- عقود؛
 - ۳- إِرْث (خَلْفِیَه)؛
 - ۴- التَّصَاق؛
 - ۵- شَفْع؛
 - ۶- حِیَازَت؛ (قانون مدنی افغانستان، ۱۳۸۴: ۲۸۱).
- با مرور نمودن اسباب یادشده معلوم می‌شود که اسباب کسب ملکیت در چهار مورد دیدگاه قانونی و فقهی باهم اتفاق دارند اما اهل قانون دو مورد دیگر را نیز می‌افزاید که عبارت از حِیَازَت و التَّصَاق می‌باشد.

قابل ذکر است که صرف مورد اخیر (حِیَازَت) در این مقاله مورد بحث است. اما بقیه موارد جهت روشن ساختن بهتر موضوع تذکر داده شد. از بحث و تفصیل پیرامون هریک آنها به دلیل اینکه با اصل موضوع ارتباط ندارد صرف نظر می‌گردد. لذا صرف پیرامون حِیَازَت تحقیق می‌نماییم.

نقش حيازت در كسب ملكيت

صورت مسأله در اين مطلب اينست؛ هرگاه شي/عين اعم از عقاري و منقولي مدت طولاني در تسلط و تصرف يك شخص قرار داشته باشد طوري كه غير از حيازت يا ذوايد بودن ديگر هيچ دليلي شرعي يا قانوني ديگر مبني بر اكتساب آنرا نداشته باشد آيا اين امر سبب كسب ملكيت براي وي شده مي تواند؟ اگر بالفرض شخص ديگري ادعا نمايد كه اين شي ملك اوست چه حكم دارد؟ چنانچه قبلا يادآور شديم حيازت به مفهوم به دست داشتن ملكيت عين است در زمان طولاني كه شخص حايز يا ذوايد بر آن تصرف مالكانه داشته باشد. اينجاست كه موضوعات حيازت يا ذوايد بودن، مرور زمان و تصرف مالكانه باهم يكجا گرديده وصف ملكيت دائمي را براي ذوايد مطرح مي سازد، هرچند از نظر شريعت اسلامي نفس مرور زمان سبب انتقال ملكيت يا كسب ملكيت از يك شخص به شخص ديگر نمي شود اما در عين حال اگر دليل واضحي براي خارج (كسي كه مدعي است و ملكيت در دست او نيست) نيز براي اثبات ادعاي وي وجود نداشته باشد، نمي تواند عين را از تصرف ذوايد يا حايز به ادعاي محض يا دعوای غصب خارج نمايد. اينكه آيا حيازت از نظر شريعت يا قانون سبب كسب ملكيت شده مي تواند يا خير؟ مي خواهيم در روشني نظريات فقهی و قانون مدني افغانستان توضيح دهيم:

الف: نقش حيازت در كسب ملكيت از ديدگاه فقه اسلامي: فقهای اسلامي خصوصاً متقدمين اصطلاح "حيازت" را به كار نبرده اند بلكه حين بحث از موضوع دست يافتن و تسلط پيدا كردن بالاي يك شي، اصطلاحاتي مانند: "وضع اليد"، "ذوايد" و "استيلاء" را بكار برده اند مگر در موارد اندكي برخي فقهاء خصوصاً مالكي ها كلمه حيازت را نيز استعمال کرده و آثاري را بر آن مرتب مي دانند. با آنكه برخي فقهاء اصطلاح "وضع اليد" را بيشتر در حالي كه شخص مال غير را در دست داشته بكار گرفته اند و در حالت تسلط يافتن بر مال مباح اصطلاح "حيازت" را استعمال کرده اند لکن نتيجه هردو بحث يكي است و اثر مرتب متفاوت بر آن لازم نمي شود زيرا حايز به هر حال منشأ بدست آوردن و تسلط حاصل كردنش را بر يك شي مباح مي داند ولو بعدا ثابت گردد اينكه به دست آوردن آن برايش مباح نبوده است. (قادري، ۲۰۱۸م: ۲۴). به هر حال اينكه حيازت سبب مشروع كسب ملكيت شده مي تواند يا خير؟ اكثريت فقهاء معتقد اند كه حيازت محض و همچنان مرور زمان محض سبب كسب ملكيت شده نمي تواند زيرا از نظر فقه اسلامي كسب ملكيت اسباب معين دارد كه از همان طريق ملكيت از يك شخص به شخص ديگر منتقل مي شود مي تواند اين اسباب چنانچه قبلا بيان شد عبارتند از: استيلاء (دست يافتن بر اشياي مباح)، عقود، خلفيه (اشياي بازمانده شخص يا شي)، تولد از ملكيت (حاصلات يا تولدات اموال).

فقه‌های مالکی بر علاوه اشیای یادشده، حیازت را نیز در جمله اسباب مشروع کسب ملکیت محسوب کرده به این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم استناد می‌کنند: « من حاز شیئا عشر سنین فهو له » (ابن انس، ب ت: ۵۰).

ترجمه: هرکه چیزی را مدت ده سال در دست داشت آن چیز ملک اوست. (حدیث فوق به روایت ابن مسیب به پیغمبر اکرم مرفوع گردیده است). به همین ترتیب حدیثی دیگری که از ابن عباس رضی الله عنه روایت است، دیدگاه فقه‌های مالکی را تقویه می‌کند و آن اینکه؛ پیامبر اکرم فرموده است: « من حاز ارضا وعمرها عشر سنین والخصم حاضر لا یغیر ولا ینکر فیهی للذی حازها وعمرها ولا حجة للخصم فیها » (ازدی، ۱۴۱۵).

ترجمه: هرکسی زمینی را به دست گرفت و ده سال تصرف و عمران کرد در حالی که خصم او نیز حاضر بود که مانع و مزاحم وی نمی‌شد پس آن زمین برای کسی است که حایز آن بوده و بنا کرده است و برای خصم دلیلی در این باره نیست. بنا بر این دو حدیث فوق الذکر که فقه‌های مالکی به یکی آن استدلال کرده اند حیازت را نیز بر همین مبنا چنین تعریف می‌کنند: « وضع الید علی الشیء و الاستیلاء علیه و التصرف فیه بواحد من سکن أو إسکانٍ أو زرع أو غرس أو استغلال أو هبة أو صدقة أو بیع أو هدم أو بناء » (دردیر، ۱۹۹۶: ۱۶۹).

ترجمه: گذاشتن دست بر چیزی و تسلط پیدا کردن و تصرف در آن به یکی از این اعمال: سکونت کردن، اسکان دادن، کاشتن، غرس کردن، حاصل گرفتن، هبه کردن، صدقه کردن، فروختن، منهدم ساختن یا اعمار کردن. بناء حیازت از نظر فقه اسلامی بعد از وجود شروط و مواصفات یاد شده از جمله اسباب کسب ملکیت شده می‌تواند هرچند از میان فقهاء تنها فقه‌های مالکی به آن تصریح کرده اند و بقیه فقه‌های مذاهب به عبارات دیگری از حیازت بحث کرده اند چنانچه قبلا متذکر گردیدیم که اصطلاحات ذوالید، وضع الید، استیلاء و غیره را در این مسأله و مسائل مرتبط به آن به کار گرفته اند. چنانچه مرغینانی (صاحب هدایه) در تعریف مدعی علیه میگوید: «والمدعی علیه من یکون مستحقا بقوله من غیر حجة کذی الید» (مرغینانی، ۱۴۳۲ق: ۴/۴). ترجمه: مدعی علیه کسی است که به قول خود بدون دلیل مستحق باشد مانند ذوالید. هدف از ذوالید اینجا همانا حایز مال یا ملک می‌باشد. همچنان امام شافعی در کتابش (الأم) می‌گوید: « وإذا كانت الدابة في یدی رجل فأقام البينة أنها له، فأقام رجل أجنبي بینه أنها له - فهي للذي هي في یدیه » (هیئة کبار العلماء، ۱۳۹۸: ۱۴۹). و ابن قدامه می‌گوید: « إن كان في ید رجل دار أو عقار يتصرف فیها ... يجوز أن يشهد له بملکها » (همان)

خلاصه آنچه را از اقوال علماء غیر مالکی می‌توان یافت اینکه حیازت را بصورت صریح استعمال نکرده اند و بنا برآن از حیازت تعریفی را نیز ارائه نکرده اند بلکه کلمات دیگری را یاد کرده اند که مفهوم حیازت را می‌رساند. همچنان چیزی دیگری که فهمیده می‌شود اینکه حیازت به نفس خود و به تنهایی دلیل کسب ملکیت نمی‌شود بلکه یک سلسله شروطی را باید دارا باشد که بطور خلاصه قرار ذیل اند:

۱- تقادم یا مرور زمان به مدت طولانی . توضیح این مسأله در مطالب بعدی می‌آید- ان شاء الله.

۲- اینکه حایز تصرف مالکانه داشته باشد.

۳- اینکه حایز ادعای ملکیت محوّر را داشته باشد.

۴- محوّر علیه (مدعی) در مدت حیازت حاضر بوده باشد.

۵- محوّر علیه (مدعی) علم به حیازت حایز داشته و بدون عذر موجه سکوت کرده باشد (قادری، ۲۰۱۸: ۲۶).

قابل ذکر است احکام حیازت اموال عقاری و منقولی از هم تفاوت ندارند مگر در موارد استثنائی و آن اینکه حیازت اموال منقول اگر به حسن نیت باشد حایز بدون مرور زمان مالک آن پنداشته می‌شود مشروط بر اینکه در حضور مدعی تصرفات مالکانه انجام داده و مدعی با وجود توانایی به دعوی، ادعای ملکیت نکرده باشد. تفصیل این موضوع نیز در ضمن بحث‌های فقهی و قانونی حیازت در مطالب بعدی می‌آید- ان شاء الله.

ب: نقش حیازت در کسب ملکیت از نظر قانون مدنی افغانستان

چنانچه در ابتداء یادآور شدیم که موضوع حیازت منحیث یکی از اسباب کسب ملکیت بصورت مستقل در قوانین مدنی از جمله قانون مدنی افغانستان محسوب شده است یعنی از نظر قانون مدنی افغانستان بر علاوه چهار سبب کسب ملکیت (استیلاء مباح، عقود، خلفیه) مانند میراث و ضمانت تلفات در جنایات) و تولد از ملکیت) که در فقه اسلامی مطرح است دو سبب دیگر نیز علاوه گردیده که عبارت اند از: حیازت و التصاق. از آن جهت که موضوع التصاق نیاز به تحقیق جداگانه دارد اینجا نمی‌گنجد از آن صرف نظر نموده فقط پیرامون حیازت بحث می‌نماییم.

قانون مدنی افغانستان طی یک مبحث مستقل از احکام حیازت بحث کرده در این مبحث به تعریف حیازت، کسب و انتقال و زوال حیازت، حمایت حیازت، آثار حیازت و تملک اموال منقول و ثمر به اساس حیازت پرداخته است که این مباحث و مطالب در نفس خود بیانگر قایل بودن قانون

مدنی به حیازت و مکسب بودن آنست در این مطلب صرف به ذکر و توضیح همان موادی می پردازیم که بیانگر نقش حیازت در کسب ملکیت می باشد.

ماده (۲۲۵۶): «حیازت حالت واقعی است که از سلطه شخصی بر شی، یا بر حقی از حقوق برشی به صفت مالک شی یا صاحب حق برشی نشأت می کند».

این ماده قانون در ضمن تعریف حیازت تصریح میدارد که هرگاه کسی بر عین یا حقی از حقوق که بر عین ثابت است تسلط حاصل کند، مالک یا صاحب آن شی می گردد. حالت واقعی همانا تسلط داشتن فعلی و عملی شخص است که بر شی باید داشته باشد چنانچه در شروط فقهی حیازت نیز منعیث یکی از شروط حیازت قبلاً متذکر شدیم.

بر مبنای تعریف فوق الذکر همه احکام قانونی حیازت استوار گردیده است که می توان بگونه نمونه چند ماده دیگری قانون مدنی افغانستان را به تأیید و تقریر ماده مذکور مبنی بر کسب ملکیت از طریق حیازت یادآور شویم.

ماده (۲۲۷۵): «شخصی که حایز حقی باشد، مالک آن شناخته می شود مگر آنکه عکس آن ثابت شود».

این ماده در شطر اول به صراحت از مالکیت حایز سخن می زند و شخص ذوالید و متصرف را مالک مال یا حقی می داند که بلا منازعه در تصرف او بوده است و در شطر دوم از اهمیت دلیل مثبت خلاف حیازت یادآوری می کند یعنی هرگاه خلاف حیازت و ذوالیدی دلیل قوی تر از آن به وجود بیاید محوّر را از دست حایز خارج می سازد و حیازت او زائل می شود. همچنان ماده (۲۲۷۸) تصریح می دارد: «حیازت کماکان به همان وصفی که ابتداء زمان کسب به وجود آمده باقی می ماند تا اینکه دلیل عکس آن موجود شود. این ماده نیز حیازت را دلیل کسب ملکیت دانسته از بقای آن چنانچه ابتداءً به دست ذوالید آمده است حرف می زند. لکن هرگاه دلیلی بر عکس حیازت یا علیه آن ظاهر گردد حیازت زایل می گردد ولو به مدت طولانی در دست حایز بوده باشد، زایل می شود.

این حق از نظر قانون مدنی افغانستان قویاً حمایت گردیده است. چنانچه مواد (۲۲۶۸ - ۲۲۷۸) طریقه ها و صورت های حمایت از حیازت را بیان کرده است. در اینجا به عنوان مثال صرف ماده (۲۲۶۸) را نقل می کنیم: «شخصی که حیازت عقار را از دست بدهد، می تواند در خلال مدت یکسال بعد از فقدان حیازت رد آنرا مطالبه نماید. در صورتی که فقدان حیازت طور پنهانی به عمل آمده باشد، شروع سال از تاریخ کشف فقدان حیازت شروع می شود». علی رغم همه تأکیدات بر حیازت و حمایت از آن هرگاه دلایل بر عکس آن ثابت گردد حیازت زایل می شود. چنانچه در شطر دوم مواد (۲۲۷۵ و ۲۲۷۸) تصریح گردید. همچنان ماده (۲۲۶۶) تصریح می دارد: «هرگاه حایز از

تصرف فعلي خود بر شي يا حق منصرف گردد و يا اين تصرف را به طريقه ديگري از دست بدهد، حيازت زائل مي گردد. در شطر دوم اين ماده اشاره به طريقه هاي مختلف از دست دادن ذوايلدي دارد كه به شكل اجمال يادآور شده است اين طريقه ها چنانچه در مواد فوق الذكر يادشده اسناد و دلايل قانوني است كه بر عكس حيازت به وجود مي آيد و شي را از حيازت و ذوايلدي حايض خارج مي سازد. مثلاً در صورتي كه مدعي سند معتبر عقد اجاره، رهن و غيره فيما بين حايض و مدعي را پيشكش نمايد اين اسناد قوي تر اند نسبت به ذوايلدي ولو هر قدر زمان گذشته باشد چون مرور زمان بر ذوايلدي يا حيازت در نفس خود يك دليل ضعيف براي كسب ملكيت است كه در برابر ادعای بلا دليل خصم مي تواند مقابله كند اما زماني كه خصم دليل معتبر پيشكش كند بر دليل ضعيف غالب مي آيد.

نقش مرور زمان در عدم سمع دعوي و كسب ملكيت

مرور زمان موضوع اساسي در كسب ملكيت به اساس حيازت است زيرا هر حيازت نمي تواند حتي از نظر كساني كه حيازت را از جمله اسباب كسب ملكيت مي دانند، سبب ملكيت شود. لذا مرور زمان نقش اساسي را در كسب ملكيت اموال عقاري دارد اينكه مرور زمان تا چه اندازه و در كدام حالات معتبر پنداشته مي شود؟ ديدگاه فقه اسلامي و قانون مدني افغانستان را در اين مسأله طور ذيل به بحث مي گيريم:

الف: نقش مرور زمان از ديدگاه فقهاء

فقهائي مذهب حنفي به اين نظر اند كه مرور زمان موثر در كسب ملكيت مبتني بر اجتهاد است و انتهاي مدت مرور زمان را سي و شش سال مي دانند. يعني بعد از انقضاي اين مدت ادعای كسي در هيچ موردی قابل قبول نيست و اين مدت با در نظر داشت قضايای مختلف و نظر به اجتهاد سلطان و قاضي نيز فرق مي كند گاهي مدت پانزده سال، گاهي مدت ده سال و گاهي كمتر از آن تعيين مي گردد اما آنچه بيشتر مربوط تعيين از طرف سلطان مي شود در اكثر موارد پانزده سال و كمتر از آن است. چنانچه ابن عابدين در شرح خود (ردالمحتار) پيرامون اين متن درالمختار توضيح مي دهد (مطلب في عدم سماع الدعوي بعد خمس عشرة سنة) « (... فلا تسمع الآن بعدها) اي لنهاي السلطان عن سماعها بعدها » (ابن عابدين، ۱۴۲۱: ۴۷۰). ترجمه: اين مطلب است در مورد عدم شنيدن دعو پس از سپري شدن پانزده سال. بناءً حالا (در عصر كنوني) دعوي پس از مرور زمان متذكره شنیده نمي شود به دليل منع كردن امير مسلمانان بعد از مرور اين مدت. همچنان در ادامه توضيحاتش به نقل از سيد حموي به روايت يحيى آفندي مي افزايد كه سلاطين در عصر كنوني تمامي قضات

خویش را دستور داده اند تا دعوی کسی را بعد از مرور پانزده سال نشنوند به استثنای دعوی میراث و وقف و در حالت موجودیت عذر شرعی. در مورد اینکه آیا نهی سلطان بعد از وفات او نیز قابل تکمیل است یا خیر؟ از خلال نظریات فقهای احناف معلوم می شود که لازم نیست بعد از وفات سلطان، سلاطین و قضات بعد از او نیز به نهی او عمل کنند بلکه می توانند سلطان و قاضی به اجتهاد خود مدت دیگری اختیار کنند مگر اینکه مدت مرور زمان توسط سلطان قبلی به شکل قانون تسجیل گردیده و سلطان بعدی مجدداً به تطبیق آن حکم کرده باشد.

علاوه بر آنچه توضیح شد، فقهای حنفی مدت های سی و سه سال و سی سال را نیز یاد کرده اند یعنی مدت های یاد شده انتهای مدت سمع دعوی تعیین شده است که بعد از آن به هیچ حال و در هیچ مورد قابل سمع نیست (همان، ۱۴۲۱).

شرح مجلة الأحكام عدلیه در روشنی مواد (۱۶۶۰) و (۱۸۰۱) مرور زمان را ابتدا تقسیم بندی نموده سپس حکم هریک را این چنین بیان می کند؛ یکی مرور زمان اجتهادی است که مدت آن سی و شش سال می باشد بنابر این هرگاه کسی در مدت متذکره بدون عذر دعوی حق نکند بعد از آن دعوی او شنیده نمی شود زیرا سکوت وی در این مدت طولانی بیانگر عدم مستحق بودن اوست. دیگر مرور زمانی است که از طرف سلطان یا امیر تعیین می شود بنا بر این هرگاه امیر مدت زمانی معینی را برای سمع دعوی تعیین کرده باشد با سپری شدن این مدت دعوی مدعی قابل سمع نیست و برای قاضی نیز جواز ندار بر خلاف مدت تعیین شده از طرف سلطان، عمل کند. در چنین حالت سلطان می تواند برای یک قاضی اجازه ندهد بعد مرور زمان تعیین شده دعوی را بشنود و برای قاضی دیگر اجازه دهد بعد مرور همین زمان تعیین شده دعوی مدعی را بشنود. بنابر آنچه گفته شد؛ زمانی که این محدودیت برای قاضی تعیین می شود، غیر قاضی از این امر مستثنی می باشد مثلاً حکم می تواند در مورد دعوی که بیشتر از مدت پانزده سال از حیات آن گذشته است، فیصله نماید حتی قاضی بنا به درخواست خصمین اگر حکم قرار می گیرد می تواند در این حالت بعد از مرور زمان تعیین شده نیز حکم کند. همچنان با در نظر داشت موضوعات مختلف زمان های مختلف برای مرور زمان تعیین گردیده است مثلاً سی و شش سال، پانزده سال، ده سال، دو سال، یک ماه که تفصیل آن در مواد ۱۶۶۱ الی ۱۶۶۲ بیان گردیده است (حیدر، ب ت: ۳۳۴، ۴۶۴).

دیدگاه مالکی هارا نیز قبلاً دانستیم که حیات را از جمله اسباب کسب ملکیت می دانند. مرور زمان نیز از نظر این مذهب کدام موعد معین ندارد بلکه بر اساس اجتهاد حاکم تعیین می شود. برخی دیگری آنها گفته اند مدت مرور زمان ده سال می باشد.

فقه‌های شافعی و حنبلی نیز معتقد به مکسب بودن حیازت و مرور زمان اند مادامی که کدام دلیل قوی برخلاف آن موجود نشود شافعی ها در برخی موارد اندک یک سال و دو سال را منعیث مدت مرور زمان یاد کرده اند لکن در کل مدت مرور زمان را هردو مذهب قید نکرده اند (ابحاث هیئت کبار العلماء، ۱۳۹۸: ۲۵۲). هرگاه هر حقی تحت مرور زمان قرار بگیرد از یک طرف دعوی مدعی شنیده نمی‌شود از طرف دیگر با گذشت زمان‌های مذکور در حالات یادشده ملکیت از آن حایز (ذوالید) می‌شود به این ترتیب مرور زمان از جمله اسباب کسب ملکیت محسوب می‌گردد. به هر حال مرور زمان از نظر همه فقهاء به شرطی باعث عدم سمع دعوی و کسب ملکیت برای حایز می‌شود که مدعی بدون داشتن اعدار موجه در خلال مدت‌های ذکرشده ساکت بوده مطالبه حق نکرده باشد. اعدار موجه عبارتند از: صغارت، جنون، سفه، غیابت به مدت سفر، ناتوان بودن از جهت ظالم بودن حایز، فساد نظام حاکم، اجاره گرفتن مال محوّر از نزد حایز و غیره...

قابل یادآوری می‌دانیم؛ هرگاه مرور زمان تعیین شده باعث عدم سمع دعوی مدعی گردد قضاء حق ادعای وی ساقط گردیده ملکیت حایز (ذوالید) به حالت خودش در دست وی ابقاء می‌شود این امر بنابر ظاهر بوده قضاء چنین حکم می‌شود نه دیانۀ، زیرا اگر از یک طرف مرور زمان طولانی قرین باسکوت مدعی بیانگر غیر مستحق بودن اوست از طرف دیگر احتمال خیلی زیاد وجود دارد که مال مدعی بها در حقیقت از مدعی بوده حالا به دلیل مرور زمان شرعی یا قانونی دعوی او شنیده نمی‌شود از همین سبب است که تسلط داشتن یا ذوالید بودن بر شی در زمان طولانی در اصل سبب کسب ملکیت نیست بلکه صرفاً با گذشت زمان مخصوص حق دعوی خصم ساقط می‌شود پس در این حالت حایز دیانۀ مالک مال نیست.

ب: نقش مرور زمان از دیدگاه قانون مدنی افغانستان

قانون مدنی افغانستان نیز از مرور زمان بحث کرده در ضمن اینکه بیان داشته است مرور زمان باعث ساقط شدن حق نمی‌گردد لکن مرور زمان را به حیث یک قاعده حقوقی مسقط دعوی شناخته است. مسأله عدم سقوط حق ملکیت به مرور زمان و سقوط حق دعوی به مرور زمان در ماده ۹۶۵ و مواد مرتبط دیگر آن طوری در تقابل هم قرار گرفته اند که تا همه مواد مرتبط به هم را مرور نکنیم به سختی می‌توان از آن مفهوم گرفت بناءً برای توضیح قانونی این مطلب، ذیلاً به آن می‌پردازیم:

ماده (۹۶۵): «حق به مرور زمان ساقط نمی‌گردد. دعوی مطالبه حق بنا برهرسببی که باشد، علیه منکر، بعد از مرور زمان پانزده سال بارعایت احکام خاص آن واستثنائات ذیل شنیده نمی‌شود».

این ماده قانون به وضاحت تصریح نموده است که مرور زمان محض باعث از بین رفتن و سقوط حق نمی‌گردد هرچند از نوعیت حق چیزی یاد نکرده است لکن بصورت طبیعی معلوم دار است که حقوق عقاری و غیر عقاری را شامل می‌شود. این ماده قانون به تابعیت از فقه اسلامی نفس مرور زمان را از جمله اسباب مشروع کسب ملکیت ندانسته است بلکه صرفاً در ساقط شدن حق دعوای مدعی نقش دارد. چنانچه در مواد بعدی این موضوع روشن تر می‌شود.

ماده (۹۶۶): «هرگاه حقوق، مستمردوری متجدد، از قبیل کرایه منارل، اجاره اراضی و معاشات که بدون عذر قانونی در ظرف مدت پنج سال مطالبه نشود قابل سمع نمی‌باشد اما مدت حاصلاتی که بر ذمه متصرف دارای نیت سوء یا ذمه ناظر وقف باشد، پانزده سال است».

ماده فوق در میان انواع حقوق تفاوت را در نظر گرفته است. یعنی زمان سمع دعوای حقوق متضمن استمرار و دوریت مثل کرایه، اجاره زمین، معاشات و امثال آنها مدت پنج سال است هرگاه کسی در خلال این مدت مطالبه حق ننماید، حق دعوای وی ساقط می‌شود. در حالی که مدت دعوی حاصلاتی که بر ذمه حایز دارای نیت سوء یا حاصلاتی که بر ذمه ناظر وقف است، پانزده سال در نظر گرفته شده است. فرق این دو مدت بخاطر تفاوت در زوال و بقای زود هنگام یا دیر هنگام حقوق یاد شده است. یعنی آنکه در معرض زوال یا تغییر زود هنگام است وقت کمتر و آنکه بقای بیشتر دارد، برایش زمان بیشتر در نظر گرفته شده است. این زودگذری حق یا اشیای که محل حق قرار می‌گیرد، در برخی حالات از این کرده هم در معرض انکار و سقوط زودگذر قرار دارند که قانونگذار آنرا در نظر گرفته است و در ماده بعدی مثال آن ظاهر می‌شود.

ماده (۹۶۷): «دعوی در حقوق آتی بعد از انقضای مدت یک سال قابل سمع نمی‌باشد: حقوق طیب، استاد، مهندس، وکیل مدافع».

چنانچه در توضیح ماده قبلی متذکر شدیم آن عده حقوقی که بیشتر در معرض انکار، نسیان یا زوال قرار دارند قانون زمان کمتری برای سمع دعوی در نظر گرفته است. دلیل دیگری نیز می‌تواند تعیین مدت یکسال را برای سمع دعوی توجیه کند و آن اینکه حقوق یاد شده از نظر مقدار و ارزش کمتر است نسبت به اموال عقاری یا حقوق عینی دیگری که معمولاً زمان بیشتر برای سمع دعوی در آنها در نظر گرفته شده است. در بحث آثار حیات نیز از عدم سمع دعوی در صورت مرور زمان بحث کرده است که در ماده بعدی بررسی می‌کنیم:

ماده ۲۲۷۹: «دعوی ملکیت به استثنای ارث، بر شخصی که در طول مدت پانزده سال متوالی بلا انقطاع، ذوالید عمار یا اشیای دیگر بوده و در آن بدون منازعه و معارضه تصرف مالکانه داشته باشد، سمع نمی‌شود». این ماده قانون مدت پانزده سال را برای سمع دعوای ملکیت تعیین کرده که به انقضای

این مدت نیز حق دعوی ساقط می‌شود، دعوی میراث از آن مستثنی است که در ماده (۲۲۸۰) به آن مدت سی و سه سال را در نظر گرفته است.

بنابر آنچه گذشت معلوم گردید که قانون مدنی افغانستان نیز نفس حیازت یا ذوالید بودن را دلیل قانونی برای کسب ملکیت نمی‌داند بلکه مرور زمان صرفاً دلیل برای دفع دعوی یا عدم استماع دعوی است نه کسب ملکیت، هرچند نتیجه این وضع منجر به ابقای ملکیت به دست حایز می‌شود که به نحوی سبب کسب ملکیت برای او محسوب می‌گردد.

همچنان اهل قانون مانند فقهاء، مرور زمان را بصورت مطلق مسقط حق دعوی نمی‌دانند بلکه وابسته با برخی شروط می‌دانند که در مواد (۹۷۵) و (۲۲۸۱) قانون مدنی افغانستان بیان شده و در صورت اعذار شرعی مثل غیابت، قصور (ناقص الأهلیت بودن)، جنون، عدم موجودیت ولی یا وصی حق دعوی به مرور زمان ساقط نمی‌شود مگر اینکه اعذار یادشده بر طرف گردیده بعد از آن مدت معین قانونی سمع دعوی منقضی شده باشد.

علاوه بر آنچه گفته شد، قانون مدنی افغانستان در برخی موارد خاص مرور زمان را مدار اعتبار قرار نمی‌دهد چنانچه بند (۲) ماده (۲۲۸۰) تصریح می‌دارد: « تملک اموال دولت، آثار باستانی، و عامل وقف بر اساس مرور زمان جواز ندارد ».

با مرور و بررسی دیدگاه‌های فقهی و قانونی واضح می‌گردد که؛ جمهور فقهای اسلامی ذوالیدی و حیازت برشی را از جمله اسباب اصلی کسب ملکیت برای حایز آن ندانسته بلکه بعد از تقادم (مرور زمان طویل) هرگاه کسی ادعا نماید قابل سمع نمی‌باشد مدت‌های متفاوت برای مرور زمان با در نظر داشت تفاوت در محل حیازت (محوز) را در نظر گرفته از یک سال الی سی و شش سال در حالات مختلف بنابر امر سلطان (امیر/رئیس دولت) یا اجتهاد فقهی تعیین شده است در حالی که فقهای مالکی حیازت و مرور زمان را از جمله اسباب کسب ملکیت می‌دانند. همچنان قانون مدنی افغانستان نیز شبیه فقهای اسلامی حیازت محض را سبب کسب ملکیت ندانسته بلکه مرور زمان را با تفاوت قضایای مختلف از پنج سال الی سی و سه سال تعیین کرده است که بعد از انقضای آن دعوی مدعی بدون عذر استماع نمی‌شود. آنچه را قانون مدنی افغانستان افزوده است موضوع عدم تملک اشیاء معین مانند اموال دولتی، آثار باستانی و عامل وقف است که تابع احکام مرور زمان نمی‌شود. به هر حال از نظر فقه و قانون مآل حیازت که قرین با مرور فقهی یا قانونی زمان بدون عذر شود همانا ابقای ملکیت در دست حایز است که در عمل باعث کسب ملکیت او می‌شود.

نتیجه گیری

از خلال تحقیق روی مسئله مورد بحث به این نتیجه دست یافتیم که:

- ۱- حیات و ذوالیدی به معنای در دست داشتن یک شی است بگونه‌ایکه حایز تصرفات مالکانه در آن داشته باشد، ذات حیات از نظر جمهور فقهاء از اسباب مشروع کسب ملکیت شده نمی‌تواند، چنانچه مرور زمان سبب کسب ملکیت شمرده نمی‌شود بلکه با مرور زمان باعث عدم سمع دعوی می‌گردد. اما در نزد مالکی‌ها حیات از سبب کسب ملکیت شده می‌تواند مخصوصا که مرور زمان به آن قرین شود.
 - ۲- سلطان (امیر مسلمانان) می‌تواند مدتی را برای مرور زمان تعیین کند یک قاضی را امر کند طبق همان مدت حکم نماید و قاضی دیگر را خلاف آن امر نماید.
 - ۳- قانون مدنی افغانستان نیز مانند جمهور فقهاء، حیات و مرور زمان را از اسباب مشروع کسب ملکیت ندانسته مرور زمان را در عدم سمع دعوی موثر می‌داند.
 - ۴- مرور زمان در صورت موجودیت اعدا شرعی باعث سقوط حق دعوی نمی‌شود. همچنان برخی از اموال خاص مانند؛ اموال دولت، آثار باستانی و عامل وقف تحت مرور زمان قرار نمی‌گیرد.
- پیشنهاد:** از آن جهت که بعد از پیروزی امارت اسلامی در اکثر محاکم دعاوی سالیان قبله پیشکش شده است و اکثر آنها همین موضوع (مرور زمان و ذوالید) می‌باشد بناءً از این تحقیق در واضح ساختن مسأله، حل و فصل قضیه استفاده شود.

منابع و مآخذ

- ۱- قرآنكريم.
- ۲- ابن انس، مالك.(ب ت). المدونة الكبرى. بيروت: دارالكتب العلمية.
- ۳- ابن عابدين، محمد امين بن عمر.(۱۴۲۱). بيروت: دارالفكر.
- ۴- ابن منظور، محمد بن مكرم.(۱۸۸۲م). لسان العرب. بيروت: دار صادر.
- ۵- ازدي، ربيع بن حبيب(۱۴۱۵). الجامع الصحيح مسند الربيع. تحقيق:عاشور بن يوسف. بيروت: سلطنة عمان.
- ۶- أفندي، على حيدر خواجه امين.(۱۴۱۱). درالحكام شرح مجلة الأحكام عدليه. دارالحبل.
- ۷- حسن، عميد.(۱۳۸۴). فرهنگ عميد. تهران: انتشارات ابن سينا.
- ۸- دردير، احمد بن محمد العدوى.(۱۹۹۶ م). الشرح الكبير. بيروت: دارالكتب العلمية.
- ۹- زحيلي، وهبه.(۱۴۲۸). الفقه الإسلامي وأدلته. پشاور: مكتبة فريديه.
- ۱۰- زرقاء، مصطفى احمد.(۱۹۹۸م). شرح القانون المدني السوري. دمشق: مطبعة الجامعة.
- ۱۱- فيروز آبادي، محمد بن يعقوب.(ب ت). بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ۱۲- قادري، نادية.(۲۰۱۸). مجال الأخذ بأحكام الحيازة و التقادم المكسب في ظل مبادئ نظام الشهرالعيني في تشريع الجزائري.
- ۱۳- قانون مدني افغانستان.(۱۳۸۴). جريده رسمي.
- ۱۴- مرغيناني، برهان الدين.(۱۴۳۲). الهداية شرح بداية المبتدي. كراچی: مكتبة البشري.
- ۱۵- هيئة كبار العلماء.(۱۳۹۸). أبحاث هيئة كبار العلماء. الدورة الثالثة عشرة. السعودي.

ملخص البحث

الحيازة هي وضع اليد على شيء مملوك و التصرف فيه بشكلٍ ما في زمن طويل. الزمن الطويل في هذه المسألة يسمى بالتقادم عند المعاصرين من الفقهاء و خاصةً لدى خبراء القانون، و هو الزمن الذي لا ينظر الى دعوى الملكية بعد انقضاء مدته. نظرًا إلى نفس الحيازة و التقادم إنهما ليستا سبباً من أسباب كسب الملكية في الحقيقة لكنهما يؤثران في عدم نظر الدعوى بعد مرور زمن التقادم.

اتبع القانون المدني الأفغاني جمهور الفقهاء في مدة الزمن المتقادم بالنسبة إلى نوعية و قيمة (العين المحوَّز) بشكل عام، مع أنه خالف الجمهور في بعض الموارد كتحديد زمن التقادم، و الأملاك الأميرية (الأملاك السلطانية)، و متاحف القديمة، و عامل الوقف. فلا يُدخل هذه الأشياء تحت قاعدة التقادم - القانونية-.

قضية كسب الملكية بالحيازة أو التقادم هي كمسكلة سارية في أفغانستان التي تحتاج إلى الدراسة، الهدف الأساسي من هذا البحث هو حل هذه المشكلة. قمت بالدراسة حول الموضوع مستمداً بالطريقة البحث التحليلي الوصفي.

متوقع من التقديم لهذه الدراسة المتواضعة أن يوضح الرؤية الفقهية من خلال ذكر آراء المذاهب الأربعة و موقف القانون المدني الأفغاني من هذه المسئلة (الحيازة في الفقه الإسلامي و القانون المدني الأفغاني و دورها في كسب الملكية).

الكلمات المفتاحية: الحيازة، التقادم، الحايِز (ذواليد)، المحوَّز (العين أو الملك)، الملكية.

په افغانستان کې د غذايي مصونيت وضعيت

پوهنمل عزيز آقا عزيزی و پوهنيار پرويز نيازی

لنډيز: غذايي مصونيت پېژندنه او د غذايي موادو خونديتوب د انسانانو په ژوند کې د اهميت وړ موضوع ده. غذا د ښه صحت او د ژوند د تامين له پاره اړينه ده، غذايي مصونيت د سالم ژوند له پاره په کافي اندازه غذايي موادو ته لاسرسي دی، غذايي مصونيت په دې معنا دی تر څو خلک د کال په ټولو فصلونو کې غذايي موادو ته لاسرسي ولري، غذايي موادو ته تر ټولو ډير ښخې او کوچنيان اړتيا لري، څو مصون پاتې شي د غذايي موادو په ساتنې سره خلک کولای شي دوامداره فعاليتونه تر سره کړي، د غذايي موادو مصونيت په دې معنا دی چې غذايي مواد په هر وخت کې بېله کوم قومي، مذهبي، نژادي، ژبني او نور تبعيض څخه ټولو خلکو ته ورکړل شي، د غذايي موادو د خونديتوب له پاره څو مهمو ټکو ته بايد پام وشي: د توليد خلا له منځه وړل، د کيمياوي سروکتور استعمال، د کښت د اوبو موثريت ډيرول، د غذايي موادو د ضايع کيدو مخنيوي او د مستقيم مصرف په مرسته د غذايي موادو کارول.

کلیدي ټکي: غذا، د غذايي موادو ساتنه او غذايي مصونيت.

سريزه

ټول ثناء او صفت هغه ذات لره دي چې انسانان يې پيدا کړي او هغوی ته يې د ژوند ټول اسباب برابر کړي دي، الله تعالیٰ فرمائي: خوری د پاکو شيانو څخه چې ما در کړي دي (البقره: ۱۷۲) پرې او استفاده تری وکړي.

(Pakdaman.et al 2018:115)

د نړۍ اکثريت هيوادونه د اضطراري پلان د نشتوالي، د وچکالۍ، آفتونو، اقليمي بدلون او داسي نورو لاملونو په اساس غذايي مواد يې خوندي نه دي، په ځينو سيمو کې د غذايي موادو د مصونيت له پاره منظم او دوامداره پاليسي شتون نه لري بڼا ستونزې يې رامنځ ته کړي دي، د دې له پاره چې غذايي مواد د يوه هيواد ټولو اوسيدونکو ته په دوامداره شکل ورسېږي ساتل يې اړين دي، په وروسته پاته هيوادونو کې د غذايي مصونيت وضعيت ښه نه دی، چې ځيني لاملونه وجود لري لکه: د منظمې پاليسي نشتون، منطقوي، ټولنيز او کرنيز عوامل، باندني او داخلي عوامل، د دې له پاره چې غذايي مواد پاک او مصون پاته شي بايد پروسس او په يخچالونو کې وساتل شي څو د محصولاتو په

کیفیت کي لوړوالي راشي او د اجناسو په انتقال کي آساني راشي، البته د گټي تر څنګ ځيني ستونزې هم شتون لري لکه د برق نشتوالی، د حمل و نقل وسایلو کمښت، د پروسس د دستگاه نشتون او د خامو موادو کمښت، او عوامل شامل دي (Burks et al. 2001:124).

مواد او کړنلاره

دا چي نوموړي يوه کتابتوني څيړنه ده، نو ځکه د ټاکل شوو موخو د پوره کولو له پاره د مخکنيو څېړونکو موندني او پايلي راغونډې او خلاصه سوي دي. بنا يادي موندنې او پايلي په غير مستقيمه توګه په دې مقاله کي ځاي پر ځاي شوي او له اړونده ماخذ سره مل دي.

موخي

د دې موضوع د تکميل له پاره ځانګړې موخې ټاکل شوي، چي په تر لاسه کولو سره به يې وټوانېږو پر موضوع باندي له اړتيا سره سم رڼا واچوو او د مسلک له نظره ستونزې ته د حل لار ومومو، موخې په لاندې توګه خلاصه شوي دي:

غذا او غذايي مصونيت پيژندل.

د غذايي موادو ساتنه او پر صحت باندي يې تاثير.

د غذايي مصونيت پيژندنه

ټول هغه فعاليتونه چي د بدن د رشد، ترميم او د ټولې اعضاوې اړتيا ورته لري عبارت د غذا څخه دي، غذا هغه خواړه دي چي ټول ژوندي موجودات د خپل ژوند د پايښت، د انرژي د توليد او د انساجو د ترميم له پاره اړتيا ورته لري، د سالم ژوند له پاره په کافي اندازه غذايي موادو ته لاسرسي په هر وخت کي عبارت د غذايي امنيت يا مصونيت څخه دي، غذايي مصونيت يعني هر وخت خلک مناسب مقدار خواړه ولري. د غذايي موادو مصونيت په غذايي پايښت لرونکي سيستم پوري اړه لري، مثلاً: (Chandir et al. 2010:347).

● د غذايي موادو موجوديت: د غذايي مصونيت د تأمين له پاره لومړي مرحله په کافي اندازه د غذايي موادو شتون دی خو د خلکو د اړتيا ځواب ويونکې اوسي افغانستان يو کرهڼيز هيواد دی، ۸۰ سلنه خلک يې په کرهڼه بوخت دي، بيا هم په دې نه دي توانيدلي چي خپل غذايي مواد په داخل کې پوره کړي.

- **غذايي موادو ته لاسرسۍ:** په هيواد کې بايد د غذايي موادو ساتنه وشي خو د اړتيا په وخت کې د ټولو خلکو اړتياوې پوره او د غذايي موادو څخه برخمن شي (Roozbeh.et al 2018:29).
- **دوامداره غذايي مواد لاسته راوړل:** غذايي موادو ته ارزښت او ساتنه يې کول، ټول وکړي د ژوند د بقا له پاره مختلف غذايي موادو څخه استفاده کوي، خو د افغانستان خلک پوره غذايي موادو ته لاسرسۍ نه لري علت يې د معياري يخچالونو او عصري کرهڼې نه درلودل دي (FAO.2006:30).

د غذائي مصونيت اهميت: له هغه وخته پيل کيږي چې انسان د غذايي موادو خوندي ساتنې ته ارزښت ورکړي او د اصراف کولو څخه يې ډډه وکړي. که چيرې د غذايي موادو سمه ساتنه وشي د اړتيا په وخت کښې به د سالم او هوسا ژوند لامل شي. د غذايي موادو ساتنه په نړۍ کې له هغه وخته را پيل شوه چط د نړۍ د نفوسو ډيروالي رامنځته شو او د غذايي موادو د کمښت سره ټول خلک مخامخ شول. غذايي مصونيت په نړۍ کې د کرهڼه د توليد شوي موادو په تهيه کولو کې مهمه ونډه لري (Roozbeh.et al 2018:29).

د غذايي موادو مصونيت او د تغذيي د ترلاسه کولو تاثيرات

د ښځو او ماشومانو د تغذيي د ودې له پاره د غذايي موادو مصونيت مهم شرط دی، هغه کورنۍ چې مختلف غذايي مواد د کال په جريان کې ترلاسه کوي روغې او صحتمندې پاتې کيږي. د غذايي موادو گډوډي او خرابوالي د نسلونو ترمنځ په ځوانو ميرمنو کې رامنځته کيدلای شي کوم چې د ماشومانو د زېږون د پيچلي مرحلې او نوي زيږيدلي ماشوم د کم وزن سبب کيږي. (Nguyen. Et al.2012:27)

د غذايي موادو نيمگړتياوې په ټوله پرمختللې نړۍ کې په پراخ ډول وجود لري د غذايي موادو د مصونيت نشتون علت د موسم پراخ تغيرات او د جنک اثرات دي، د غذايي موادو د غير مصونيت والي په وړاندي د پاملرنې موسسې کرڼه د بېرنيو اړتياوو د همېرغي کولو او د غذايي مصونيت د دوام د ساتلو له پاره په لاندې ډول عکس العمل ښکاره کوي: (FAO.2013:45)

- د ښځو د مهارتونو د لوړوالي له پاره د هغوي سره مرستې کول لکه په بازار موندنه کې، توليد، تغذيي او نور تر څو غذايي مصونيت خوندي او د تغذيي مطلوب حد ترلاسه کړای شي.
- د محلي توليداتو تقويه کول (غذايي تحفظ) او د متنوع تغذيوي خوراكي موادو مصرف لکه دوامداره کورنۍ باغچې او د تغذيوي موادو په هکله مشوره.

- د ټولنې د تنظیم د ستراتیژیو ترتیب ترڅو عامه پوهاوي رامنځته شي او د غذايي موادو اړوند مهم تغیر د یو عادي کړنې په اساس رامنځته کول خصوصاً د حامله ښځو له پاره.
- د غذايي موادو د ذخیرې او ساتنې تقویه کول ترڅو کافي او متنوع غذايي مواد ذخیره او په موسمي کمښت کې ورڅخه استفاده وشي.
- د خوندیتوب د شبکې د مرستې او د عامه نغدو پیسو انتقال څو وروسته پاتې او غریبې کورنۍ وتوانېږي په کافي اندازه غذايي مواد واخلي.
- صحي خدماتو ته وده ورکول او په وخت سره د ماشومانو ناروغيو ته پاملرنه او د هغوي علاج. (Tilg.etal.2015.1107)

د خوړو د خوندیتوب ګټې او د کیفیت د ښه والي له پاره لارې چارې

خلک کولای شي اوږد مهال فعالیتونه پیل کړي پرته له دې چې د خوراكي توکو د موندلو له پاره مداخله وکړي، دهغه نباتات کرل چې د میاشتونو له پاره حاصل ورکوي، پراختیایي مهارتونو ته پراختیا ورکول، د کار د ژغورلو وسیله ایجاد او پانګه اچونه کول، د خوړو خوندیتوب هغه بنسټ دي چې په هغه کې ټول د بشري معیشت ښه والی رامنځ ته کیږي چیرې چې په ټولو ټولنو کې د خوړو د خوندیتوب نشتوالی، عمومي یا عام دی، فقر او استحکام په هغه ټولنه کې زیات دی چې ځینې یې د خوړو خوندیتوب نه لري، دا ټولنه د خوړو د نا امنه افرادو کتوره ونډه له لاسه ورکوي هغه کسان چې د خوړو نا امنی لري د ښه ژوند له پاره فرصت له لاسه ورکوي (Diesner.et al.2016:3478).

د ۱ میلیارد په شاوخوا کې خلک د لوږې څخه خپل کیږي. نړیوال څیړونکي ټیم څو لاري چارې وړاندې کړي چې په وسیله یې د غذايي موادو خوندیتوب اصلاح کیدای شي (Chikwati.et al.2019:1113).

- د تولید خلا له منځه وړل: تر ۲۰۵۰ کالو پورې به ۱۲۰ میلیونه هکتاره مځکه په کښت بدله شي، څو ۸۵۰ میلیونو خلکو ته غذايي مواد ورسول شي (FAO.2006:41).
- د کیمیاوي سرو ګټور استعمال: په حقیقت کې کیمیاوي سره په ډېره پراخه اندازه استعمالیږي، اټکل کیږي چې په وریجو، غنمو او جوارو کې د نایتروجن، فاسفورس سرې استعمال که ۱۳-۲۹ سلنه کم کړل شي بیا هم په همغه اندازه محصول ورکوي (FAO.2013:50).
- د کښت د اوبو مؤثریت ډیروول: اوبه جدي مسئله ده، د اوبو نیولو شبکې سمول او د هغو نباتاتو کښت کول کوم چې لږ اوبو ته اړتیا لري کولای شي دا ستونزه حل کړي مثلاً وریجي او ګني هغه نباتات دي چې لږ اوبه مصرفوي لیکن د بزګرانو له پاره دا سخته ده چې کښتونه بدل کړي ځکه

دوي د بازار د اړتيا سره سم کښت کوي، نو بايد د بزگرانو سره اقتصادي مرستې وشي (Pakdaman.et al.2018:115).

• د مستقيم مصرف په موخه خواړه په نښه کول: ډير کالوري لرونکي نباتات هغه وخت له منځه ځي چي موږ يي د حيواناتو د خوراک او غير خوراكي هدف له پاره وکاروو که چيرې نوموړي نباتات د خلکو د خوراكي توکو په موخه وکارول شي د 4 ميليارده خلکو له پاره د اړتيا وړ کالوري برابر وي (Zheteyeva.et al 2012:207).

• د خوړو د ضايع کېدو مخنيوی: د نړۍ په سطحه د ۳۰-۵۰ سلنه د خوړو توليد د ساتلو امکانات شتون نه لري، امريکا د غذايي موادو لوي ضايع کوونکي هيواد دی چي د هند د ۷ يا ۸ برابره ځمکي په اندازه خواړه ضايع کوي په امريکا، هند او چين کې د غذايي موادو د ضايع کيدو د مخنيوي سره کيداي شى ۴۱۳ ميلياردو خلکو ته خواړه ورسېږي (Tilg.et al.2015:467).

• د نړۍ په هيوادونو کې د غذايي موادو د خونديتوب منفي لاملونه کيداي شي: وچکالۍ، اقليمي پېښي، آفتونه، د څارويو ناروغۍ او نور کرهڼيزې ستونزې، نظامي شخړي، د اضطراري پلانونو نشتوالی، فساد او سياسي بې ثباتي وي (Fellows.et al .2009:54).

په افغانستان کې د غذايي مصونيت وضعيت

په ۲۰۰۵ ميلادي احصايوي کال کې ۶۱ سلنه خلکو پوره غذايي مواد نه لرل، ۲۹ سلنه د ښارونو خلک د غذايي مصونيت سره لاس او کړيوان دي او ۸۰ سلنه خلک خپل عايد په غذايي موادو مصرفوي او حال دا چي د ۱۳۵۸ کال په ژمي کې دوه سلنه وه. د غذايي موادو مصونيت د خراب بازار، د نرخونو لوړېدل او غذايي توکو ته لاس رسي موجب وگرځيدل. نړيوال غذايي بانک د يوې ارزيابي په پايله کې و موندله چي په افغانستان کې يې کړي وه په سلو کې ۶۹ سلنه خلک د غذايي مصونيت څخه برخمن نه دي، ۸۱ سلنه خلک د فقر سره مخ دي او ۱۱ سلنه د غذايي موادو مرستي ته اړ دي (Chandie.et al.2010:56).

د غذايي مصونيت وضعه په افغانستان کې په داسې حالت کې ده چي ۱۱/۳ ميليونه انسانان يې د غذايي موادو د کمښت سره مخ دي. تير کال د افغانستان حکومت د غذايي مصونيت له پاره مرستي غوښتي چي په ۵۳ ميليونه ډالر د اضطراري سرپناه په پار، ۶۳ ميليونه ډالر د غذايي موادو په پار او ۱۱۰ ميليونه ډالر د کرهڼي له پاره وه (Roosbeh.et al.2018:45).

په غذایي مصونیت باندي مؤثر عوامل

کرهڼیز عوامل : کرهڼه یو له خاصو عواملو څخه ده چي پر غذایي مصونیت باندي مستقیم تاثیرات لري، که چيري د کرهڼیز موادو سمه ساتنه وشي د ټولو خلکو اړتياوي به پوره کړي (Nguyen.et al.2012:61).

د پالیسي عوامل : که د بیوزلې او لوړې په وړاندې هم مهاله مقابله ونه شي او کرهڼیز عواملو ته خاصه پاملرنه ونه شي نو غذایي مصونیت به هم داسي دوام ولري، بزگران په دي قادر نه دي چي خپل تولید کړي غنم په مناسب قیمت وپلوري، همدا وجه ده چي بزگران خپل تولیداتو ته زړه نه ښه کوي، د خلکو کرهڼیز تولیداتو باندي باید کوښښ وشي تر څو د غنمو خریداري او نورو خوراكي موادو رانیول له داخلي بازارونو خصوصاً په مستقیم ډول د کرهڼیز کوپراتیفونو څخه وشي، بیا د دولت پالیسي د غذایي موادو پر مصونیت مستقیم تاثیر لري (Nguyen.et al.2012:81).

نړیوال عوامل

په ټوله نړۍ کي د غله جاتو تولید کم دی او مصرف یې زیادی دی په همدی ډول در غنومی تولیدات هم په نړۍ کی کم دي او مصرف یی زیاد دی چی خلک د تیرو کلونو ذخیره شوو غله جاتو خصوصاً غنمو څخه استفاده کوی. (Burks.et al.2001:43)

منطقوي عوامل: افغانستان په وچه منطقه کې موقیعت لري، سیاسي او منطقوي وضعیت یې په ثبات کې نه دی او بالمقابل ترانزیت، تجارت او نورو برخو کې ستونزې لري اما برعکس اکثریت کاونډیان مو د غله جاتو په داخلي تولیداتو متکي دي، له دې څخه معلومېږي چې منطقوي عوامل هم پر غذايي مصونیت اغیزی لري (Diesner et al. 2016:66).

داخلي عوامل: داخلي عوامل چې د غذايي مصونیت سبب ګرځي اول یې ایکالوجیکي عوامل دي چې خصوصاً د للمي غنمو له پاره مناسبه اندازه بارنده کي مطلق تأثیر لرونکي ده د باران اندازه یو کال او بل کال کې ثابت نه ده او ډیر وخت وچکالي له امله هم متضرره کیږي او دا ښکاره ده چې بین المللي منابع له ۳-۵ کلونو پوري له وچکالۍ سره مخامخ کیږي. د اقلیمي شرایطو تغیرات لکه ډیره یخني، سیلابونه، شدید بادونه، ږلۍ، نباتي آفتونه او نورو په موجودیت کې منځ ته راځي. په افغانستان کې له داخلي عواملو څخه یو هم جنګ دی چې د افغانستان پر کرهڼه او اقتصاد باندې ډېره اغیزه لري او همدا ډول کرهڼې ته کمه توجه کول او کرهڼیز ځمکي غصبول له داخلي عواملو څخه دي چې غذايي مصونیت یې له خنډ سره مخ کړی دی (Chandir et al. 2010:44).

د غذائي مصونیت له پاره د غذايي موادو پروسس

بازار موندنه د مهمو خدماتو له جملې څخه شمیرل کیږي مخکې له دې چې خام مواد مصرف کوونکو ته ورسېږي اول باید پروسس شي، د پر مخ تللو هیوادونو خلک د ډیرو مصرفیتونو له کبله په خپل کور کې د پخلي له پاره فرصت نه لري تیاره غذا د هوټلونو یا د پروسس شوي شیانو څخه استفاده کوي، ځکه د اقتصادي انکشاف او ودې سره سم د پروسس صنعت وده کوي او د کرنیزو او حیواني محصولاتو د پروسس له پاره ډېرې اړتیاوي پیدا کیږي، پروسس شوي غذايي مواد نه یوازي اضافي ارزښت په محصول کې را منځته کوي بلکه د ذخیرې او ساتنې قابلیت هم په محصولاتو کې راولي، د کرنیزو محصولاتو په پروسس کې (میوه جات او سبزیجات) د وخت او شکل، کټورتوب په کښي معلوموي څرنگه چې سبزیجات، تازه میوې او لبنیات په کم وخت کې خوسا کیږي بڼا د دغه کار د مخنیوي په خاطر باید پروسس شي څو د خوسا کیدو څخه یې مخنیوی شوی وي (Zheteyeva et al. 2012:382).

پایله

هغه مواد چي ژوندي موجودات يې د خپل ژوند د بقاء له پاره استفاده ورڅخه کوي غذا بلل کېږي، د غذايي موادو سرچينې عموماً حيواني او نباتي محصولات دي، کوم چي د مختلفو مقاصدو له پاره توصيه کېږي لکه: د بدن د رشد، د حرارت د تأمين او د بدن د ټولو حياتي اعضا وو د فعاليت د ښه ساتلو له پاره، په همدې اساس غذايي مواد مختلفې برخې لري لکه انرژي توليدونکي (پروتين، شحم او کاربوهايډریت)، مرستندويه غذايي مواد (ويټامينونه) او جوړښتي غذايي مواد (معدني مواد). د سالم ژوند له پاره په کافي اندازه غذايي موادو ته لاسرسي په هر وخت او زمان کي عبارت د غذايي مصونيت څخه دی. غذايي مصونيت عموماً دري برخي لري: د غذايي موادو موجوديت، غذايي موادو ته لاسرسي او دومداره غذايي مواد لاسته راوړل.

۲۰۰۵ ميلادی کال احصائيوي راپور له مخي ۶۱ سلنه کورونيو کافي غذايي مواد نه لرل، ۳۰ سلنه کافي غذا يعني د احتياج له پاره په لاس نه شوي راورلای او په همدې کال کي ۴۴ سلنه غذايي مصونيت محاسبه شوی دی چي په تيرو څو کلونو کي تر دې هم بد تر وو، د نړيوال غذايي پروگرام موسيسي له لوري په نړۍ کي له ۵،۲ ميلیونه خلکو سره چي ۵،۱ ميلیونه په کلیو او ۱۴،۱ ميلیونه خلک په ښارونو کي اوسيږي د غذايي موادو مرسته شوی ده. غذايي موادو ساتنه يا مصونيت په نړۍ کې هغه وخته را پيل شوه چې، د نړۍ د نفوسو ډيروالی رامنځته او د غذايي موادو د کمښت سره خلک مخامخ شول، د غذايي موادو د ساتنې له پاره بايد اوږد مهاله پالیسی گاني جوړي شي څو خلک په راتلونکې کې د غذايي موادو د کمښت سره مخ نه شي.

په غذايي مصونيت باندې مختلف عوامل تأثير گذار دی لکه: کرهڼه، اجتماعي، منطقي او داخلي عوامل، چي د غذايي مصونيت په نتيجه کي غذايي مواد د زيات وخت له پاره ساتل، مصرف، د محصولاتو له خوسا کيدو او د نرخونو د تغيراتو څخه مخنيوي کېږي. د خوړو خونديتوب نه يوازي د بشري روغتيا له پاره گټې لري، بلکه د دوامداره اقتصادي ودي د لاسته راوړلو مهم بنسټ بلل شوی. ځکه د غذايي موادو ساتنه د يوه هيواد اقتصاد پياوړی کوي.

وړاندیزونه

- دولت او خصوصي سکتورونه دى غذايي مصونيت ته پوره پاملرنه وکړي .
- دولت او خصوصي سکتورونه دې د هيواد په داخل کې د غذايي موادو د پروسس فابريکې جوړې کړي، خو له غذايي موادو څخه سمه ګټه واخيستل شي .
- خلکو ته د اړونده ادارو له خوا د غذايي مصونيت په هکله عامه پوهاوى ورکړل شي.
- دولت دې د غذايي مصونيت له پاره اوږد مهاله پاليسي جوړې کړي خو د هيواد اقتصاد وده وکړي.
- د دولت او حکومتي اړونده چارواکو له خوا بايد کرهڼې ته ډيره پاملرنه وشي.
- د کرهڼې علم د پوهانو او د غذايي موادو د اړونده عالمانو او پوهانو پواسطه بايد کروندګرو (بزګران او باغداران) ته معلومات ورکړل شي.
- د امکان تر حده دې بزګران د خپلو ولاياتو د کرهڼې رياستونو سره نېغ په نېغه اړيکې ولري خو د کرهڼې د ورځني (نوي تازه) تکنالوژۍ کوم چي د غذايي موادو د کيفيت او کميت په لوړوالي کې مرسته کوي معلومات تر لاسه کړي.
- د غذايي موادو ساتنه بايد په پوره ډاډ سره وشي، غذايي مواد بايد په يخو خايونو کې چي د لمر د وړانګي څخه ليري وي وساتل شي.
- غذايي مواد بايد د کوچنيو مضرو ارګانيزمونو څخه وساتل شي، چي د انسانانو د تسمم سبب و نه ګرځي.

مأخذونه

1. Burks, W., Bannon, G., & Lehrer, S. B. (2001). Classic specific immunotherapy and new perspectives in specific immunotherapy for food allergy. *Allergy*, 56, 121-124.
2. Chandir, S., Khan, A. J., Hussain, H., Usman, H. R., Khowaja, S., Halsey, N. A., & Omer, S. B. (2010). Effect of food coupon incentives on timely completion of DTP immunization series in children from a low-income area in Karachi, Pakistan: a longitudinal intervention study. *Vaccine*, 28(19), 3473-3478.
3. Diesner, S. C., Bergmayr, C., Pfitzner, B., Assmann, V., Krishnamurthy, D., Starkl, P., & Untersmayr, E. (2016). A distinct microbiota composition is associated with protection from food allergy in an oral mouse immunization model. *Clinical Immunology*, 173, 10-18.
4. Fellows, P. J. (2009). *Food processing technology: principles and practice*. Elsevier.
5. FAO Agriculture and Development Economics Division (2006) *Food Security* (2). Retrieved June 8, 2012 Available at <http://www.FAO.org>docep>.
6. Food and Agriculture Organization (November 1996). *Rome Declaration on Food And World Food Summit plan of Action* Retrieved 26 October 2013 Available at <http://www.FAO.org>do>.
7. Meinzen_ Dick R. Behrman J. et al (2011). *Gender. A key dimension linking agriculture programs to improved nutrition and health 2010 conference brief*, IFPRI Washington DC.
8. Pakdaman. Mohsen, (2018) *Food security and Economic Growth, Relationship between food security, health and Economic growth*, Research journal of Nutrition and Food Security VOL No 3pp.113_115. Available at <http://www.jnfs.ssu.ac.ir>
9. Li, Y., Kortner, T. M., Chikwati, E. M., Munang'andu, H. M., Lock, E. J., & Kroghdahl, Å. (2019). Gut health and vaccination response in pre-smolt

- Atlantic salmon (*Salmo salar*) fed black soldier fly (*Hermetia illucens*) larvae meal. *Fish & shellfish immunology*, 86, 1106-1113.
10. Nguyen, Michael, et al. "The Food and Drug Administration's post-licensure rapid immunization safety monitoring program: strengthening the federal vaccine safety enterprise." *Pharmacoepidemiology and drug safety* 21 (2012): 291-297.
 11. Roozbeh, N., Sanati, A., & Abdi, F. (2018). Afghan Refugees and Immigrants Health Status in Iran: A Systematic Review. *Journal of Clinical & Diagnostic Research*, 12(9).
 12. Tilg, H., & Moschen, A. R. (2015). Food, immunity, and the microbiome. *Gastroenterology*, 148(6), 1107-1119.
 13. Zheteyeva, Y. A., Moro, P. L., Tepper, N. K., Rasmussen, S. A., Barash, F. E., Revzina, N. V., ... & Broder, K. R. (2012). Adverse event reports after tetanus toxoid, reduced diphtheria toxoid, and acellular pertussis vaccines in pregnant women. *American journal of Obstetrics and Gynecology*, 207(1), 59-e1

Abstract

Knowledge of food security and food safety is an important issue in human life. Food is essential for good health and life support. Food security is access to enough nutrients for a healthy life. Food security means that people have access to nutrients in all seasons of the year. Women and children need more nutrients to be safe. Food Security means that food should be given to all people at any time without any ethnic, religious, racial, linguistic or other prejudices. Some important points should be considered for food safety: Eliminating production gap, beneficial use of chemical fertilizers, increasing efficiency of water harvesting, preventing loss of nutrients and using nutrients through direct consumption.

Keywords: Food, Nutrient Conservation, Food security

العنصرية في الأدب العربي المعاصر

پوهنيار عبد الخالق مصدق

ملخص البحث

العنصرية، هي إحدى الظواهر الاجتماعية السلبية، وغير المرغوب فيها، والتي نمت مع توسع المجتمعات البشرية، والاختلافات العرقية، والجلدية، وكذلك الاختلافات الاقتصادية بين الناس، وهي اليوم محسوسة بعمق في العديد من القضايا، وتسببت في ظهور العديد من المشاكل في المجتمعات البشرية، عكست هذا الظاهرة وجودها في الأدب، وخاصة الأدب العربي المعاصر، وسوف نلقي الضوء علي هذه الظاهرة و ندرسها دراسة أدبية. و للوصول إلى انتفاع العلمية المرجو سلك الباحث المنهج الوصفي والتحليلي من خلال جمع المواد العلمية من الكتب المعتمدة، و المقالات و المجالات العلمية وقد أظهرت نتائج هذا البحث أن الأدب وخاصة الشعر العربية في الفترة المعاصرة قد تشعب إلى قضايا العنصرية ولى العديد من الكتابات والأعمال الأدبية للعرب المعاصرين، وقد برزت في صور عدّة مثل؛ اللون، والفقر، والحب، وأحاديث الموت، والمضح، والحماسة والمقاومة.

الكلمات الافتتاحية: العنصرية، الشعر، أدب المعاصر، اللون، ظاهرة.

المقدمة

العنصرية هي إحدى الظواهر التي تطورت بطرق مختلفة من الزمن البعيد حتى الآن، وغطت جوانب مختلفة من حياة الإنسان، لذلك توجد ظاهرة العنصرية في سلوك وأقوال الشعراء، و من بينها تأثر الشعراء العرب المعاصرون بهذه الظاهرة، وذكروا هذه الظاهرة في أشعارهم، ولها مصطلحات مرادفة مثل: الأمة، العرقية، الجماعة العرقية، العنصرية، الصور النمطية، وغيرها من المصطلحات التي يجب التمييز فيها و التعامل مع كلّ منها على حدة، لكونها مصطلحات لها تجليات و دلالات و معاني مختلفة، و الخلط بينها يؤدي إلى سوء فهم الظواهر، كما أنها أصبحت أداة في أيدي السياسيين والإعلاميين، يستمدون منها قوتهم، و تتكون من خلالها صور مغايرة للصور الحقيقة، و لقد تنوعت ألوان العنصرية بين اللونية أو العرقية ضد أصحاب البشرة السوداء ما بين اللونية و العرقية، و برزت عنصرية ضد أبناء الشعوب الأخرى، خاصة تلك التي اصطلح على تسميتها بالـ "الشعوبية". و لقد

ذلل الأدب ركابه لهذه الظاهرة، فانعكست فيه شعرا، ورواية، وتجاوزت الشعر والنثر فطالت كثيراً من السير العربية، مثل سيرة "عنتر بن شداد" و"ذات الهمة" و"سيرة بني هلال". إنها لا نعلم على علم يقين ما إذا كان الأدب الرسمي قد تناول مسألة العنصرية بالدراسة في نماذج منه بقدر ما نوقن أنها ظاهرة مستشرية في الأعمال الأدبية المحلية والعالمية؛ إذ يعج الأدب بأشكال من اضطهاد ذوي البشرة السوداء في الأمم المختلفة، وفي أنماط مختلفة من الشعر والنثر، وذل منذ قرون عدة، وما زال قائماً حتى يومنا هذا. بناءً على ما تم وصفه أعلاه، فإن السؤال الذي يطرح نفسه كيف العنصرية في الأدب العربي المعاصر؟

حسب السؤال، يبدو أن هناك أمثلة على العنصرية في الأدب العربي المعاصر. لذا، هناك محاولة للتخلص عن (العنصرية في الأدب العربي المعاصر).

في مجال العنصرية، تم إجراء العديد من الأبحاث حتى الآن، والتي أثرت في المناقشات الاجتماعية والسياسية، ولكن لم يتم إجراء أي بحث في سياق المناقشات الأدبية العربية المعاصرة التي يمكن أن تشمل جوانب هذا التحقيق.

ولعل أكثر الدراسات التي يتم فيها استخدام المنهج التحليلي هي الدراسات التربوية والاجتماعية، وذلك لكثرة وجود المعلومات التي تتطلب التحليل وشرح طبيعة العينات الداخلة في الدراسة. لذلك، منهج هذا البحث تحليلي، أن المنهج التحليلي هو عبارة عن منهج يتم خلالها أخذ المعلومات الموجودة في البحث وإدخالها في عملية نقاشية تبرز ماهيتها بشكل موسع وكما أن المصادر المستخدمة في هذا البحث هي المكتبة التي تضم كتباً أدبية كبيرة ومقالات علمية.

تعريف الأدب

الأدب في الكلمة تعني؛ المعرفة والثقافة والأخلاق الحميدة والمزاج الحسن والأخلاق العامة؛ العلم الأدبي: هو العلم الذي من خلال إتقانه، يمكن للإنسان أن يقول الشعر بشكل صحيح ويكتب نصاً جيداً، ويعرف الصواب والخطأ، والكلام الجيد والسيئ (ابن منظور، ١٤١٤: ٢٠٧).

وفي هذا الصدد يمكن تلخيص ماهية الأدب في تعريف أدبي هادف: إن معنى "الأدب" في الأصل اللغوي مأخوذ من "مأدبة" أي: الطعام الذي يدعى إليه الناس.. ولذلك كان معناه في الاصطلاح يشمل: التثقيف والتهديب في العقل والشعور، فكما أن العلم يغذي الأبدان؛ فإن الأدب يغذي الوجدان. والإنسان مهما بلغ في العلم، إذا لم يتعلم الأدب، فلسوف يبقى ناقصاً! (الرافعي، ٢٠٠٣: ٩).

و ما زالت كلمة (أدب) تثير الجدل و التساؤلات عند أصحاب (نظرية الأدب) في العصر الحديث، و هم غالباً لا يراجعون المفاهيم التي طرحها النقاد القدامى ليبحثوا عن بديل آخر يشرح الكلمة أو يوضح معناها، لكنهم يكتفون بإثارة التساؤلات حول المفاهيم السابقة. و من هذه المفاهيم:

- ١ - تعريف الأدب بأنه (هو كل شيء قيد الطبع).
 - ٢ - وهناك تعريف ثان للأدب يقصره على الكتب العظيمة.
 - ٣ - وهناك من يقصر الأدب على فن الأدب التخيلي الابتداعي. والكتابة التخيلية - بحسبهم - هي التي تصدر من الخيال فلا تطابق الواقع.
 - ٤ - وهناك من يعرف الأدب بأنه كل كتابة تستخدم اللغة استخداماً خاصاً تختلف عن استخدامها في الحياة اليومية والعلمية.
 - ٥ - والأدب مطلق أيضاً على دراسة اللغة العربية من ناحية العلم النحو والصرف و من حيث الإعراب والحركات والبلاغة.
 - ٦ - وهناك من يعرف الأدب بأنواعه التي يتضمنها، و وفقاً لهذا التعريف يصبح الأدب هو كل كتابة تنتمي إلى الشعر والرواية والخطبة والمسرحية والقصة القصيرة والحكمة. أما الكتابات الأخرى كالتاريخ والفلسفة وغيرها من العلوم فهي خارج إطار الأدب. فإنه يشمل الأدب كل ما أنتجه عقل الإنسان، و كان له أثر من آثار تفكيره، و هو يرادف لفظ الثقافة، فالعلوم الفلسفية والرياضية والطبيعية والاجتماعية و اللسانية، و كل فن من الفنون الجميلة كالشعر والكتابة، و كل ما يدعو إلى تثقيف العقل يدخل في باب الأدب بمعناه العام، و قد استدلو على المعنى العام للأدب (صديق، ٢٠١١: ٢٩).
- تطورت كلمة الأدب شأنها في ذلك شأن الكائن الحي بتطور الأمة، حيث انتقل معنى هذه الكلمة من المعنى المادي و هو الدعوة إلى الطعام إلى معنى معنوي و هو التهذيب، و التحلي بمكارم الأخلاق، حتى استقرت الكلمة على مدلولها الحالي، و هو الكلام البليغ المؤثر في نفس السامع أو القارئ، و لقد تطور هذا المفهوم حتى أصبح علماً على هذا الفن. و إن للأدب نوعين: الأدب بمعناه الخاص، و الأدب بمعناه العام. و لكل منهما معنى يختلف تماماً عن الآخر. الأدب الخاص: و هو الكلام الجيد الذي يحدث في نفس قارئه و سامعه لذة فنية سواء أكان هذا الكلام شعراً أم نثراً، والثاني الأدب بمعناه العام، و هو الإنتاج العقلي الذي يصور في الكلام و يكتب في الكتب، فالقصيدة الرائعة، و المقالة البارعة، و الخطبة المؤثرة، و القصة الممتازة، كل هذا أدب بالمعنى الخاص؛ لأنك تقرأه أو تسمعه فتجد فيه لذة كاللذة التي تجدها حين تسمع غناء المغني، و توقيع الموسيقى، و حين ترى الصورة الجميلة، و التمثال البديع، فهو إذن يتصل بذوقك و حسك و

شعورك، و يخلف ملكة تقدير الجمال في نفسك، والكتاب في النحو أو في الطبيعة أو في الرياضة. أدب بالمعنى العام: لأنه كلام يصور ما انتجه العقل الإنساني من أنواع المعرفة، سواء أحدث في نفسك أثناء قراءته أو سماعه في هذه اللحظة أم لم يحدثها (ماهر شعبان، ٢٠١٥: ٣٢).

وهذا ما يتوافق مع التعريف الاصطلاحي لمفهوم الأدب في أحد المعاجم الحديثة، وهو أن "الأدب حسن الأحوال في القيام والقعود وحسن الأخلاق جمع الصفات الحميدة، كما وهو أيضا علم من علوم العربية يتعلق بالفصاحة والبلاغة" (القيرواني، ١٩٥٣: ١٢٧).

بشكل عام، الأدب اشتمل الأبعاد التالية:

١. الرواية، وهي عبارة عن قصة طويلة، يروي الكاتب أحداثاً تقع في زمان ما أو في مكان ما، تتميز الرواية بكثرة الشخصيات وتنوعها، وربما تكون الرواية خيالية، أو الرواية تاريخية، أو مستوحاة من الواقع.

٢. القصة القصيرة تنتمي لأدب الرواية وتركز على سرد جزء معين من القصة، وتكون أقصر بكثير من الرواية، وعدد الأماكن والشخصيات والأحداث فيها قليلة جداً، ويكون هدفها الأساسي إعطاء عبرة، أو موعظة، أو حكمة.

٣. المسرحية، وهي تمثيل القصة القصيرة أو الرواية على المسرح، ويتم ذلك بالاستعانة بالمثلين، وتتميز بالحوار الخارجي أكثر شيء، ويتم تصنيف المسرحية إلى قسمين الملهاة اماخوذة من اللهو والمأساة.

٤. الشعر، وهو من أهم أنواع الأدب، ويعتمد على الوزن والقافية، ويقسم الشعر لثلاثة أنواع رئيسية: الشعر الغنائي، والشعر الملحمي، والشعر الدرامي، كما ويمكن تصنيفه على أساس العقود إلى شعر كلاسيكي قديم، وشعر رومانسي حديث.

٥. المقالة، وهي بكل بساطة طرح الكاتب لآرائه وأفكاره تجاه قضية معينة أو موقف معين و يقوم الكاتب بطرح رأيه بأسلوب علمي وتقديم حل لهذه المشكلة.

٦. السيرة الذاتية، وفيها يقوم الكاتب بسرد أحداث من حياته الشخصية ويسجل فيها المشكلات والعقبات التي تعرض لها وكيف استطاع أن يتجاوز هذه العقبات.

٧. السيرة الغيرية، وفيه يقوم الكاتب بسرد أحداث حياة شخص آخر وهي في وقتنا الحاضر من أشهر الكتابات وأنواع الأدب على الإطلاق (ماهر شعبان، ٢٠١٥: ٣٨-٣٩).

تعريف العنصرية

لم يرد مصطلح العنصرية في المعاجم القديمة، لهن موجوداً في المعاجم القديمة وقد يتوافق مع هذه اللفظة هي: كلمة عنصر بفتح الصاد وضمها؛ الأصل، و ما في معناه من الجنس، والنسب، والحسب (ابن منظور، ١٤١٤: ٦١١).

فالعنصر، و السلالة، أو العرق في استعمال اللغوي العام له جملة معانٍ مختلفة، فهو يطلق علي مجموعات من البشر، أو الحيوانات، أو النباتات، بحيث يشترك أفراد كل منها في خصائص معينة (الأيوبي، ١٩٧٢: ١٣).

العنصرية تقوم على ادعاء؛ أن شعباً من الشعوب أو قوماً من الأقوام أو جنساً من الأجناس البشرية، أو قبيلة من القبائل، أو عشيرة من العشائر أو مجموعة من الناس خاصة وتتميز في صفاتها الجسمية والعقلية عن ما عداها (البهي، ١٤٠٠: ٤٤).

كل المعتقدات والأفكار والقناعات والتصرفات التي تحسب من قيمة فئة معينة أو مجموعة معينة على حساب الفئات الأخرى، بناءً على أمور مورثة مرتبطة بقدرات الناس أو عاداتهم أو طبائعهم، وتعتمد في بعض الأحيان على لون البشرة، أو مكان السكن، أو الثقافة، أو العادات، أو اللغة، أو المعتقدات (المولى، ١٤٤٢: ٣٤).

تطور العنصرية في الأدب العربي

لقد استخدم شعراء العرب القدامى العلاقة بين البشرة السوداء والعبودية بهذا النمط الترابطي في شعرهم، «فجعلوا الأبيض للجمال والنقاوة والسلام، والأصفر للإرادة والمجد والثروة، والأحمر للسعادة والفرح، والأسود للهدم والمقاومة والعنف، والأخضر للبعث والنهضة والتجديد» (دياب، ١٩٨٥: ٤٣).

وهكذا يستعمل ويحمل اللون الأبيض في الوجدان العربي الى المعانى التالية: «دلالات عكس ما يحمله اللون الأسود؛ ولذا استخدم رمزا للطهر والبراءة والتفاؤل، ولجمال اللون وإشراقه، و أخيراً رمزا للمهادنة والمسالمة» (إبراهيم، ١٩٨٩: ٢٠٥).

يذهب الجاحظ إلى أن حامل اللون الأسود يدل على «حسن الخلق وقلة الأذى، لا تراه أبداً إلا طيب النفس، ضحوك السن، حسن الظن. وهذا هو الشرف» (الفيفي، ١٩٩٧: ١٥).

ومن ذلك ما أورده (أبو منصور الثعالبي) في «باب مدح السود»، وكذلك ما جاء في قصة "عنتر" على سبيل - المثال؛ حيث تبرز في ديوانه قضية اللون الأسود الذي يعبرونه به، واستمر الأمر واضحاً حتى، أورده - (أبو منصور الثعالبي) بابين للسود، أحدهما (باب مدح السواد) والثاني (باب

ذم السواد). و البابان يعكسان ذلك الصراع اللوني في المجتمع العربي، كما يؤكدان أن الاصل هو قبح صورة الأسود، والاستثناء هو مدح السواد» (كاظم، ٢٠٠٨: ٤٨).

و لعل إلحاح النصوص الإسلامية على المساواة بين الأبيض والأسود دليل على عمق التفرقة بينهما عند الناس في ذلك الوقت. لقد تغير مفهوم كلمة (عبد) بعد ظهور الإسلام، فلم تعد خاصة بذوي البشرة السوداء، وإنما صارت تشير إلى كل إنسان وقع في الأسرى، أو حكم عليه بالبيع و الشراء، أو كان مجهول النسب، و يعلل الأديب العربي المصري عباس العقاد لهذا فيقول: «فقد غلب على بعض العرب سمرة تضرب شديداً إلى السواد، وكان من سادتهم من وصف بكلحة اللون، وشابه الزنج بالإهاب الخشن والبشرة الفاحمة، وعاشوا ثمة و هم يحسبون مكان جيرانهم و يحسب جيرانهم مكانهم، فوجدت بينهم أسباب المفاخرة و لم توجد بينهم أسباب العداء اللدود» (العقاد، ٢٠١٣: ٦٨).

إذا ربطنا بين العنصرية و الأدب فنحن لا نبتعد عن فهم الأدب بوصفه انعكاساً للمجتمع و تمثيلاً لأبرز مظاهره، و أكثر أنماط التعبير الإنساني تلخيصاً لجوهر العلاقات بين البشر، و يزخر الأدب العربي بكثير من المناظرات التي يتحيز فيها بعضهم للون الأبيض على حساب الأسود، فيرد الآخر عليه بتحيز مضاد. و أكثر المفضلون للون الأبيض من إظهار ارتباطه بالنهار و الحليب، و غيرهما من مظاهر ذات أثر طيب في الحياة الجاهلية، و يربطون بين اللون الأسود و الليل و الفحم، و غيرها من مظاهر ذات أثر سلبي في حياة الجاهلي القديم (الجابري و العسكري، ٢٠٢١: ٥٢).

لقد صادف التحيز للون الأبيض هوى في نفوس الكثيرين، فراحوا يتعاملون مع الآيات التي تربط اللون الأسود بالعاقبة السيئة و المصير المظلم. لقد وجد النسق الثقافي راحة في تفسير اللون الأسود على الحقيقة، مع أن المجاز واضح فيها أشد الوضوح. يرتبط السود تبعاً لفهمنا بالتميط. إنهم نموذج مختلف، و لا يتم التعامل معهم على أنهم بشر، و إنما على أنهم مجرد عدد محيط بالبيض و قد شارك الشعراء السود في حملة الاستخفاف بأنفسهم، فكانوا يرون أنفسهم أقل شأنًا، و من ذلك هجاء «أبو دلامة» لنفسه حين دخل على الخليفة «المهدي» و هو جالس بين جمع من السادة، و السادة كلهم من البيض، فهدده المهدي بقطع لسانه إن لم يقيم بهجاء أحد من الموجودين، فوجد الشاعر الأسود الحل في هجاء نفسه! مؤثراً الاستجابة للمجتمع و انحيازه للبيض من جهة، و مراعيًا لياقة المجلس بعدم ذكر أحد من ضيوف الخليفة بسوء قائلاً:

ألا أبلغ إليك أبا دلامة فليس من الكرام ولا كرامة
إذا لبس العمامة كان قرداً وخنزيراً إذا خلع العمامة
جمعت ذمامة وجمعت لؤماً كذلك اللؤم تتبعه الذمامة
فإن تك قد أصبت نعيم دنيا فلا تفرح فقد دنت القيامة

فضحك كل من كان بالمجلس، و لم يتبق منهم أحد إلا أجازته، و الموقف بحكاياته الفرعية موجود في كتب كثيرة (النويري، ٢٠٠٤: ٤٤).

أقسام العنصرية في الأدب العربي المعاصر

و الثقافة العربية تفتخر بالشاعر، و لا تملك إلا تمجيده حتى تفتخر القبيلة بالشاعر أو الناقة أو الخطيب، و لكنهم ينكرون مكانة الشاعر إذا كان أسود اللون. إن القبيلة مفهوم طبقي لا يتعد عن «النبلاء» في أوروبا، أو «فرعون» في مصر، ولكن الأمر عندنا طبقات من العنصرية، و تراكمات بعضها فوق بعض. لقد كانوا طبقين، يعاملون الناس على حسب مكائهم حتى في آداب المجلس، أو ترتيب الجلوس، أو تقديم الطعام و الشراب، فضلاً عن الزواج و غيره. لقد اعتبرت القبيلة الشعر ديوان العرب يصف و يحوي أيامهم و أمجادهم و حروبهم، و يشكل الآلة الإعلامية و مبعث الفخر نجده يتأثر بلونه حتى ولو كان عنترة. لا يشفع اللون في مقابل الشعر، فتبعده القبيلة و تنكره أعرافها. انظر إلى الشاعر (سحيم) مثلاً حين يلخص نفسه قائلاً إنه: «أسود مما يملك الناس»، وهذا هو العبد في شبه الجزيرة العربية إن العبد في نظرهم لا يتجاوز حد كونه نزوة مشر إننا ربما نفهم موقف قبيلة عنترة من رفض كون العبد له ماض لا يجوز اقترانها بمن له أصل و نسب. و الربط بين اللون الأسود والعبودية بديهي ومنتشر في أدبيات العربية (الجابري و العسكري، ٢٠٢١: ٥٣).

في الواقع، يعتبر الاختلاف الجسدي أحد عوامل التمييز والعنصرية التي تدخل في النظرة الشعرية لبعض الشعراء العرب المعاصرين. لذلك، فإن «فيتوري» هو أحد الشعراء الذين كتبوا صوروا موضوع اللون و الجلد في السنوات الأولى من حياته الشعرية، و التي ترتبط ارتباطاً وثيقاً بآلام السود الذين حرّموا من إنسانيتهم و حريتهم بسبب لونهم الأسود. لذلك فإن السمة الرئيسية لقصيدة فيتوري هي الشعور بالاغتراب و الضياع الذي يلوح به و موجات روحية بداخله تجعله يعتقد أن هناك حرباً أبدية بين العرق الأسود و الأبيض، و بحسب ما قيل فإن من القصائد التي كتبها ما يلي:

ألا إن وجهي أسود

ولأنّ وجهك أبيض

سميتني عبداً

ووطئت روحانيتي

فصنعت لي قيداً (فيتوري، ١٩٨٩: ٨٤).

وبحسب ما قيل فإن أهم أمثلة العنصرية في الأدب العربي المعاصر تتلخص في الآتي:

١. عقدة اللون: مثلت عقدة اللون مشكلة كبيرة لأصحاب البشرة السوداء فعلى سبيل المثال ظلت كلمة "ابن السوداء" تلاحق عنترة حتى وهو عائد من المعارك بفخر القبيلة، و انتصارها. إن

علاقة الأسود بالقبيلة متوترة للغاية في أغلب الأحوال، وإذا كانت مستقرة فهو الاستقرار الذي يسبق العاصفة؛ إذ إنها لا تذكر أفضاله إلا وقت الحاجة، ما جعل، الشعراء السود يندبون حظهم التعيس. لقد أورثهم ذلك التجاهل طابع النضال و الثورة على الأوضاع المفروضة عليهم، وحاولوا التأثير في مجتمعهم، فقاموا بحركات مقاومة كثورة الزنج. كما ذكرنا سابقاً، فإن أحد أهم الأمثلة التي يمكن التعبير عنها في قسم التمييز ضد اللون هي قصيدة فيتوري، والتي تحتوي على العبارة التالية:

قلها ... لا تجبن، لا تجبن!

قلها في وجه البشرية

أنا زنجي

و أبي زنجي ...

و أمي زنجي...

أنا أسود... (فيتوري، ١٩٨٩: ٨٠).

إن العامل الفاصل بين البشر سواء كانوا من البيض أو السود، هو جانبهم الإنساني لدرجة أن هذا التطهير و التنقية للروح البشرية يترسخ في العالم الحقيقي، إنسانية تقتل أي اختلافات و تميز بين البشر و تخلق عالم موحد. يعد الناس بالسلام و الحرية، و في هذه القطعة الشعرية بلغة بسيطة و ذات مغزى للغاية، يصور طيفاً ملوناً و مختلفاً من المظاهر الغنية للثقافة السوداء:

كأن الأبيض نصف اله

و كأن الأسود نصف البشر

قد لفظته شفة الله

طين ... و دم

ذهب ... و حجر

عبد، حر، لا يستويان

كذب ... زيف

وهم ... بهتان

ليس علي الأرض سوي الإنسان

الطاغية... العبد الأكبر

ما ثمَّ ءاله يتجبر

كذب ما قالته الأديان

فأطلي يا أفريقيه (سعيد محمديه، ٢٠٠٨: ٤٨).

٢. الفقر: يظهر كثيراً في شعرهم الشكوى من الفقر؛ فهم عبيد يعانون الجوع الذي يصل إلى حد السغب، أو يحترف التسول كما هو الحال مع «أبو دلامة» الذي لم يكف عن سؤال الناس، فكان شعرهم وسيلة لتصوير فقرهم و حاجتهم للمال، فيصف أحد الباحثين حالهم، فيقول: «الجانب الآخر للعصر الجاهلي، الجانب المتمرد على أوضاع وتقاليد قاسية، وهم الخلعاء والأغربة الذين شذوا عن قانون القبيلة، وحملوا السيف لإعادة التوازن الاجتماعي لحياة خلت من المقاييس، في بيئة كان فيها الفقر المدقع يقتل البعض، ويوقع الأغنياء في التخمّة» (مروة، ١٩٩٠: ٣).

٣. الحب: كان الحب بالنسبة لهم وسيلة للتخفيف من أعباء الحياة وهمومها، أو كان كالشجرة التي يستريحون تحتها من عناء الحياة، غير أنه لا سبيل لتحقيقه مع فقرهم، و حاجتهم، و ليس أمامهم إلا انتظار المستحيل حتى يتحقق حلمهم بالارتباط بالحببية. و حين يمدون عيونهم خارج دائرة المرأة السوداء قد يكون مصيرهم القتل، و يشيع عندهم أن "العشاق مساكين" و "الحب فرقة"، و "الحب داء"، فلا مكان لمباهج الحب و نضارته. و يشيع عندهم التشبيب و الغزل الفاحش بعيداً عن الغزل العذري و العفيف (سارتر، ٢٠١٨: ٨٠).

٤. الحديث عن الموت: يسيطر على شعرهم الحديث عن الموت، فهم يشعرون أنه قريب منهم جداً، و ليس بينهم و بينه مسافة طويلة؛ فهم يتخذون من السيف وسيلة للحياة، و يحترفون القتال، و يتم استنجارهم في المعارك، و تقدمهم القبائل لفداء السادة الأشراف الذين لا يشتركون في المعارك إلا قليلاً، و يكثر عندهم وصف الحياة بأنها قصيرة. إنهم مجرد آلة للدفاع عن القبيلة التي تجني غنائم الحروب التي يشارك فيها السود. إنهم لا يبالون بالموت الذي يتحول عندهم إلى طريق للتطهر و الخلاص.

٥. المدح: المدح للتكسب و تلبية متطلبات الحياة، إنهم يجارون المجتمع، و يحاولون التقرب إليه في بعض الأحيان؛ إذاً تعاملاتهم لم تكن على و تيرة واحدة، ولا يلتزمون التصادم معه على الدوام. لقد كان المدح في شعرهم ينبع عن الحاجة، و ليس ناتجاً عن عاطفة صادقة، و هو صادر عن لسان الشاعر و ليس عن قلبه الساخطه على المجتمع، و بخاصة القادة الذين أجبروه على مدحهم.

٦. الحماسة: اتخذ بعضهم موقفاً دفاعياً عن اللون الأسود، و حاولوا هجاء العرب، و كانت القصيدة القصيرة سمة أساسية عندهم؛ ربما لأنها تأتي في غرض واحد محدد، و يكون فيها موضوع وحيد، أو تشير إلى موقف محدد بدقة.

٧. المقاومة: كان البحث عن مأوى تحت الشمس دافعاً أصيلاً لكتابة الشعر عندهم، و لقد حاولوا الاندماج في المجتمع دون أن يتنازلوا عن حقهم الشرعية، يستوي في ذلك الرجال من الشعراء، وكذلك النساء، حتى قال عنهم الجبرتي: «وأما الجوّاري السود فإنهن لما علمن رغبة القوم

في مطلق الأنثى، ذهبن إليهم أفواجا فرادى و أزواجا، فنططن الحيطان، و تسلفت إليهم من الطيقان، و دلوهم على مختبآت أسيادهن و خبايا أموالهم ومتاعهم، وغير ذلك» (الجبرتي، ١٩٩٨: ١٦١-١٦٢).

و الحقيقة أن برهان الدين العبوشي هو أحد الشعراء العرب المعاصرين، و قد كتب العديد من القصائد عن حبه للفلسطين و أرض آبائه وأجداده، الأمر الذي يولي مزيداً من الاهتمام لجانب الوطنية، و هذا فهم الشاعر العميق والصادق لمفهوم الوطن لدرجة أن حب عاشق الإنسان في شعره يستبدل مكانه بالحب لأرض فلسطين المحتلة:

الناس تعشق في الحياة حبيبة؛
و حبيبتى الأولى هي الأوطان (العبوشي، ١٩٦٥: ١).

النتائج

١. إن العنصرية في الشعر العربي، وغيره، حاضرة، و أصيلة، و ليس أمام الباحث العربي أن ينكرها أو أن يتجاهلها، و إنما عليه أن يبحث فيها على مقولات النقد الثقافي الذي يدرس الأدب بوصفه ظواهر قبل أي اعتبار آخر، و قد تكون ظاهرة العنصرية أكثر حضوراً في الروايات و الأدب السردى.
٢. ليس من المفترض أن ننكر وقوعها أو أن نظن انفراد الإبداع العربي بها دون غيرها من اللغات؛ فهي ظاهرة حاضرة على تعدد اللغات و الثقافات و اختلافهما. و يتفاوت حظ الإبداع العربي بين الشعر و الرواية و السير الشعبية، و يجتمع في ذلك كله على خلفية ترى اللون أكثر أهمية من الإبداع ذاته في بعض الأحيان.
٣. لقد تآزرت جهات عدة على ازدياد اللون الأسود، و من ذلك في العصر الحديث نظر المزاج العربي إلى اللون الأسود بوصفه مفتقراً للسطوع و الوضوح الذين يراهما في اللون الأبيض، فأوه خلفية للبياض، و أقل شأناً منه، و ارتبط اللون الأسود في معظم الدول بلون الحداد، فهو اللون الذي يتم ارتداؤه في الجنازات و يحمل دلالات الشؤم و الغموض، و التمرد، و الرسمية، و العمق و التحدي وفي الوقت ذاته يرمز إلى الاكتئاب و الموت و الشر، و عادة يتصف الأشخاص الذين يحبون اللون الأسود بالإرادة القوية و الغموض و الاحترام.
٤. بحسب ما قيل و شرح، في الأدب العربي المعاصر، ظواهر مثل؛ الفقر، الحب، الحديث عن الموت، المدح، الحماسة، و المقاومة يعتبر من أهم مؤشرات العنصرية.

المصادر و المراجع

١. إبراهيم، عبد الحميد، (١٩٨٩)، قامون الألوان عند العرب، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
٢. ابن منظور الأنصاري، محمد بن مكرم، (١٤١٤)، لسان العرب، بيروت: دارالصادر، ج ١ و ٢.
٣. الأيوبي، صلاح الدين، الإسلام و التمييز العنصري، بيروت: دارالأندلس للطباعة و النشر، ط ١.
٤. البهي، محمد، (١٤٠٠)، التفرقة العنصرية و الإسلام، مجلة الأزهر، السنة الثانية و الخمسون، محرم - الجزء ١.
٥. الجابري، علاء فتحي و العسكري، محمد إبراهيم، (١٤٤٢)، ظواهر عنصرية في الأدب العربي - ملامح من الشعر و الرواية و السير الشعبية، المجلة العربية للعلوم و نشر الأبحاث مجلة العلوم الإنسانية و الاجتماعية المجلد الخامس العدد الأول.
٦. الجبرتي، (١٩٩٨)، عجائب الآثار، تحقيق؛ عبدالرحمن عبدالرحيم، قاهرة: دارالكتب الوثائق.
٧. دياب، محمد حافظ. (١٩٨٥)، جماليات اللون في القصيدة العربية، مجلة فصول، الهيئة المصرية العامة للكتاب، المجلد الخامس، العدد الثاني.
٨. الرافعي، مصطفى صادق، (٢٠٠٣)، تاريخ آداب العرب. بيروت: دارالكتاب العربي، ج ١.
٩. سارتر، جان بل، (٢٠١٨)، بودلير، ترجمه؛ جورج ترايشي، عمان: دارأزمنة.
١٠. سعيد محمديه، أحمد، (٢٠٠٨)، م. الفيتوري، صفحات من سيرة مجهولة، بيروت: دارالعودة، الطبعة الأولى.
١١. صديق، إيمان، (٢٠١١) "مفهوم الأدب في النظرية الأدبية الحديثة"، مجلة أفلام الثقافية، الأحد، ٢٥ ديسمبر.
١٢. عبدالباري، ماهر شعبان، (٢٠١٥)، التذوق الأدبي، قطر: مكتبة الثقافة.
١٣. العبوشي، برهان الدين، (١٩٦٥)، جبل النار، بغداد: دارالبصر.
١٤. العقاد، عباس محمود، (٢٠١٣)، داعي السماء، القاهرة: مؤسسة هنداوي للتعليم و الثقافة.
١٥. الفيتوري، محمد، (١٩٨٩)، الديوان، تعليق منيف موسي، بيروت: دارالعودة، ط ٣.
١٦. الفيقي، عبدالله المغامري، (١٤١٧)، الصورة البصرية في شعرالعميان، دراسة نقدية في الخيال و الإبداع، السعودية، النادي الأدبي بالرياض.
١٧. القيرواني، أبو إسحاق إبراهيم بن علي الحصري، (١٩٥٣)، زهر الآداب و ثمر الألباب، عارضه بمخطوطات القاهرة وحققه و ضبطه و شرحه و وضع فهرسه على محمد البجاوي، قاهرة: دار إحياء الكتب العربية.
١٨. كاظم، نادر، (٢٠٠٤)، تتميلات الآخر، صورة السود في المتخيل العربي الوسيط، المؤسسة العربية للدراسات و النشر، بيروت: ط ١.

١٩. مروة، محمد رضا، (١٩٩٠)، الصعاليك في العصر الجاهلي؛ أخبارهم وأشعارهم، بيروت: دارالكتب العلمية.
٢٠. المولى، سعود، (١٤٤٣)، العالم العربي في ألبومات تاتان، قاهره: المركز العربي للأبحاث ودراسة السياسات.
٢١. النويري، شهاب الدين، (٢٠٠٤)، نهاية الأرب في فنون الأدب، تحقيق؛ يحيى الشامي دار، بيروت: دارالكتب العلمية.

Abstract

Racism is one of the negative and unwanted social phenomena that has grown with the expansion of human societies, ethnic and skin differences, as well as economic differences between people, and today it is deeply felt in many issues and has caused the emergence of many problems in human societies. Therefore, the question that arises is what are the phenomena Racism in contemporary Arabic literature? The qualitative approach was used in this research and the sources used in this research are the most important books, articles and scientific journals. The results of this research showed that literature, especially poetry, which is one of the most important parts of human societies, especially Arab societies in the contemporary period, has branched out into issues of racism and in many writings and literary works of contemporary Arabs. Colour, poverty, love, conversations of death, laughter, enthusiasm and resistance.

Keywords: Phenomena, phenomena of racism, literature, Contemporary literature, Contemporary Arabic literature.

قضاوت زن از نگاه فقه و قوانین افغانستان

پوهنيار ميرعبيدالله حيدري

چکیده

قضاوت زن در محاکم یکی از موضوعات اختلافی است، از این جهت که قضاوت و منصب قضاء از منظر فقه اسلامی و قوانین موضوعه دارای جایگاه عالی و با اهمیت می باشد؛ روی این ملحوظ ایجاب می کند که قاضی باید دارای صفات بسیار عالی و پسندیده باشد تا بتواند زیرکانه از اشتباهات و خطاها جلوگیری و حکم خویش را طبق دساتیر شریعت اسلام و قوانین وضعی، عادلانه صادر نماید. پس روی این مسئله که (آیا زن قاضی شده می تواند؟)؛ اختلاف به وجود آمده است چنانچه بعضی ها گفته اند که قاضی باید مرد باشد، زیرا زن به نسبت داشتن احساسات بسیار زیاد و فراموشی؛ نمی تواند منصب قضاء را به عهده بگیرد و عاری از احساسات به عدالت حکم نماید. اما بعضی علماء، هم در فقه اسلامی و هم در قوانین موضوعه برخلاف، رأی به قضاوت زن داده اند. یعنی باتوجه به فقه اسلامی و قوانین کشور در حال حاضر راجع به قضاوت زن، دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. بناءً هدف ما در این تحقیق شناخت و بررسی قضاوت زن از منظر فقه و قوانین موضوعه است و در نتیجه خواهیم یافت که بعضی باقید و شرط و بعضی بدون قید و شرط رأی به قضاوت زن داده اند و بعضی هم رأی به عدم جواز قضاوت زن. ناگفته نباید گذاشت که روش تحقیق به صورت کتابخانه ای - توصیفی است و در این مقاله ما اولاً سعی به بیان موضوعاتی چون مفهوم، ارکان و حکمت مشروعیت قضاء و ثانیاً به شروط قاضی، قضاوت زن در فقه اهل سنت، در فقه شیعه و قوانین کشور داریم و در اخیر با یک نتیجه گیری و فهرست منابع موضوعات این پژوهش پایان می یابد.

واژه های کلیدی: قضاء، قضاوت، زن، فقه و قانون.

مقدمه

برای اینکه مردم و افراد در یک قلمرو، دارای حقوق و تکالیفی اند ایجاب می کند که جداً از حقوق و تکالیف خویش آگاهی یابند تا بتوانند حقوق هم دیگر را مراعات کنند، پس نیاز مبرم به احکام و قوانینی دارند که معیارها و ضوابط را تشخیص داده و از بر بریت و توحش، جامعه را نجات دهد. از این لحاظ هویدا است که تنها موجودیت احکام و قوانین در جامعه کافی نبوده و ایجاب

می‌نماید که افراد مسلکی و دانا به حقوق جامعه وجود داشته باشد تا احکام و قوانین را بالای افراد متخلف غرض اصلاح و تربیه مجدد و حمایه جامعه تطبیق و ضمناً بقیه مردم را از ارتکاب جرم و پایمال کردن احکام شریعت و قانون، هشدار دهند؛ تا باشد که هم حقوق فرد منحیت صاحب حق و هم حقوق اجتماع منحیت متضرر مورد حمایت قرار بگیرد. به نسبت اینکه، مقام و منصب قضاء از منظر فقه اسلامی و قوانین موضوعه از اهمیت خاصی بر خور دار است، باید قاضی هم دارای صفات عالی و پسندیده باشد تا بتواند در راستای تطبیق عدالت سعی جدی نموده و از خطا در حکم جلوگیری نماید. از این جهت بعضی‌ها باور مند اند که قاضی باید مرد باشد زیرا زن به نسبت داشتن احساسات بیشتر، نمی‌تواند در حکم خویش عدالت را به وجه احسن رعایت و منصب قضاء را به عهده بگیرند. بعضی‌ها برای عدم صلاحیت قضاء برای زن و برخی هم به جواز آن دلایلی را ارائه کرده اند.

قضاوت زن یکی از مباحث مهم در فقه و قوانین می‌باشد اما بسیار مجمل و پراکنده بدان توجه می‌ذول داشته اند، تا حال جستار مستقلی در این خصوص به چشم نخورده است، البته بعضی‌ها به طور ضمنی بدان پرداخته اند، از جمله: سید محمدعلی حسینی در « صفات و آداب قاضی فی الشرع الاسلامی»، محقق حلی در « شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام» و محمد مصطفی نیازی در « نظام قضا در اسلام». اما چنین اثری که مستقلاً قضاوت زن را در آئینه فقه و قوانین مورد پژوهش قرار داده باشند، تا کنون طبق تحقیق ما وجود ندارد، بناءً این سوژه ضرورت و سزاوار تحقیق و پژوهش است تا معلوم شود که فقه و قانون به جواب سؤالاتی چون: حکم قضاوت زن در فقه اهل سنت، شیعه و قوانین چیست؟ و چه داشته‌های دارند؟ که از یک سو موضوع موشگافی شود و از سوی دیگر نوشته‌ی مستقلی در این موضوع در دسترس همه‌گان قرار گیرد. ضمناً باید گفت که دریافت پاسخ سؤالات، دال بر بکر بودن و اهمیت این مقاله است.

بناءً ما تحقیق خود را در رابطه به قضاوت زن از نگاه فقه اسلامی و قوانین وضعی کشور آغاز، و با استفاده از منابع دست اول به عناوین و بحث‌های مهم ذیل پرداخته ایم: مفهوم قضاء، ارکان قضاء، حکمت مشروعیت قضاء، شروط قاضی، قضاوت زن در فقه اهل سنت، قضاوت زن در فقه شیعه و قضاوت زن در قوانین موضوعه افغانستان. در اخیر به این نتیجه رسیده ایم که فقها نظریات مختلفی را مبنی بر جواز و عدم جواز و یا با قید و شرط مطرح کرده اند، و اما در قوانین موضوعه با وجودی که قانون گذار از نظریات فقها استفاده کرده، ولی بازهم در حصه قضاوت زن، خیلی سطحی و مجمل عبور نموده و هیچ قید و شرطی را برای قضاوت زن بیان نداشته. امیدواریم که این کار ما از یک جهت دست‌آوردی بوده باشد و از جهت دیگر دریچه‌ی برای جستار بیشتر در این مورد گردد تا نویسندگان محترم چیره دست، گام بزرگ‌تر بنهند و در این زمینه کار مشروح‌تری صورت بگیرد.

مفهوم قضاء

کلمه یا واژه قضاء هم از لحاظ لغوی و هم از لحاظ اصطلاحی، معانی و تعاریف متعددی دارد که غرض وضاحت بیشتر، نیاز است تا از نگاه لغوی و اصطلاحی تعریف و جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

الف) تعریف لغوی قضاء: قضاء از نظر لغوی به صورت مد (قضاء) و قصر (قضی) به معانی مختلف آمده است ولی از قرینه و عرف می توان معنی منظور آنرا در جمله درک نمود و هدف متکلم را از استعمال آن فهمید، قضاء در لغت به معانی ذیل آمده است:

- قضاء در لغت به معنی ادا کردن و انجام دادن آمده است. (نیازی، ۱۳۹۳: ۵). مانند این قول خداوند جل جلاله (فَإِذَا قُضِيَتْكُمْ مَنَاسِكُكُمْ). یعنی ادا کردید و انجام دادید. (بقره، آیه: ۲۰۰)
- قضاء در لغت به معنی قضاوت و داوری کردن میان دو دشمن آمده است: مانند (يَقْضِي قَضَاءً وَقَضِيًّا وَقَضِيَّتًا بَيْنَ الْخَصْمَيْنِ). (ریگی، ۱۳۸۴: ۱۴۶۷)
- قضاء در لغت به معنی حکم کردن، ادا کردن، گزاردن و روا کردن آمده است. (عمید، ۱۳۸۸: ۷۴۴)

- قضاء در لغت به معنی قطع نمودن و فیصله کردن آمده است. (نیازی، ۱۳۹۳: ۵). مانند این قول خداوند جل جلاله (وَقَضِي رَبِّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ). (بنی اسرائیل، آیه: ۲۳)

ب) تعریف اصطلاحی قضاء: میان فقها در تعریف اصطلاحی قضاء اختلاف نظر وجود دارد که ذیلاً بیان می شود.

- از نظر فقهای احناف قضاء عبارت از: فیصله کردن مخاصمات و از بین بردن منازعات به نحو خاص می باشد.

- از دید فقهای مالکی قضاء عبارت از: خبر دادن از یک حکم شرعی به نحو الزام آور می باشد.

- از نظر فقهای حنبلی قضاء عبارت از: پابند ساختن به حکم شرعی و فیصله کردن مخاصمات می باشد.

- از نظر علمای معاصر قضاء عبارت از: حکم کردن در مخاصمت ها به اساس قانون اسلامی با یک کیفیت خاص می باشد. (نیازی، ۱۳۹۳: ۶)

- همچنان در کتاب قاموس اصطلاحات حقوقی که توسط استادان پوهنحی حقوق پوهنتون کابل تألیف گردیده چنین آمده است: قضاء حکمی است که توسط قاضی به الفاظ و کلمات مخصوص به صورت قطع و جزم صادر می شود. (ستانکزی و واصل، ۱۳۸۷: ۱۹۸)

ارکان قضاء

قضاء دارای شش رکن می باشد که عبارتند از: قاضی، مقضی به، مقضی فیه، مقضی له، مقضی علیه و نحوه قضاوت می باشد که به صورت اختصار ذیلاً به هر کدام پرداخته می شود.

الف) قاضی: کسی است که صلاحیت حکم کردن و قضاوت کردن را داشته باشد، برابر است که عملاً حکم و قضاوت بکند و یا نکند.

ب) مقضی به: عبارت از قرآن کریم، سنت نبوی، اجماع، قیاس و یا اجتهاد می باشد.

ج) مقضی فیه: عبارت از همه انواع حقوق می باشد و به چهار نوع تقسیم می شود:

۱ - حقوقی که به صورت خاص به حق الله تعلق می گیرد مانند حد زنا و حد شراب.

۲ - حقوقی که به حق العبد تعلق می گیرد مانند قیمت مبیعه یا پول قرض.

۳ - حقوقی که بین حق العبد و حق الله مشترک بوده اما حق الله در آن غلبه دارد مانند حد قذف.

۴ - حقوقی که بین حق الله و حق العبد مشترک است اما حق العبد در آن چربی می کند مانند

قصاص قاتل.

د) مقضی له: اگر مقضی فیه حق الله باشد یا حق الله در آن بر حق العبد غالب باشد در این صورت مقضی له شریعت می باشد، اما اگر مقضی فیه حق العبد باشد و یا حق العبد در آن غلبه داشته باشد مقضی له عبد و یا شخص می باشد.

ه) مقضی علیه: عبارت از هرکسی است که حق بر علیه وی باشد، در اثر اقرار یا در اثر شهادت و یا در اثر قسم استبراء البته در حالتی که حق علیه شخص میت یا غایب از مجلس قضاء باشد.

و) نحوه قضاوت: مراد از نحوه قضاوت، چگونگی تقدیم دعوی بر قاضی، روش ها و قواعدی است که قاضی و خصوم بر مراعات آن ملزم هستند، ضمناً وسایل و طرق اثبات حق و دفع دعوی را نیز شامل می شود. (نیازی، ۱۳۹۳: ۷-۸)

حکمت مشروعیت قضاء

حکمت مشروعیت قضاء بر همه هویداست بخاطر اینکه ادامه ی حیات ملت ها به صورت طبیعی و گوارا، یاری مظلوم ها، از بین بردن ظلم، نابودی مخاصمات و منازعات، رسانیدن حقوق به حق داران، امر بالمعروف و نهی از منکر موضوعات مهمی اند پس وجود قضاء در جامعه یک امر ضروری می باشد. ابن تیمه رح در این باره می گوید: هدف از قضاء رسانیدن حق به حق دار و از بین بردن مخاصمت ها می باشد، البته رسانیدن حق به حق دار منفعت و از بین بردن مخاصمه، نابودی فساد می باشد، پس هدف از قضاء تحقق منفعت و از بین بردن فساد است، رسانیدن حق به حق دار در ذات خود برقراری عدالت می باشد که نظام آسمان و زمین بر آن استوار است، از بین بردن

مخاصمت‌ها، از بین بردن ظلم و نابودی ضرر می‌باشد که هر دو در جامعه ضروری پنداشته می‌شود. (نیازی، ۱۳۹۳: ۸)

شروط قاضی

قاضی از خود دارای یک عده شرایط خاص است که در صورت عدم تحقق آن، قاضی فاقد صلاحیت قضاوت بوده و نمی‌تواند در مورد شخص یا چیزی فیصله یا داوری نماید که جهت وضاحت ذیلاً به آن‌ها پرداخته می‌شود:

الف) تکلیف: قاضی باید شخص مکلف باشد و مکلف بودن، متضمن دو چیز می‌باشد:

- ۱ - بلوغ: باید قاضی شخص بالغ باشد، زیرا گماشتن طفل و صبی به وظیفه قضاء جواز ندارد.
- ۲ - عقل: قاضی باید شخص عاقل، هوشیار، زیرک و فهمیده باشد، چون گماشتن معجون به حیث قاضی جواز ندارد.

ب) اسلام: قاضی باید مسلمان باشد، زیرا گماشتن شخص فاسق به حیث قاضی جواز ندارد پس گماشتن شخص کافر هرگز جواز ندارد.

ج) عدالت: قاضی باید عادل باشد، گماشتن شخص فاسق به حیث قاضی نظر به حکم خداوند جل جلاله (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ) جواز ندارد.

د) مرد بودن: قاضی باید مرد باشد، با وجودی که امام ابوحنیفه رح می‌گوید: همانند شهادت، به عهده گرفتن وظیفه قضاء از طرف زن در اموری که به اموال و زن تعلق دارد جواز دارد؛ نه در مسایل حدود و قصاص. اما جمهور علماء یکی از شرایط، مرد بودن را می‌داند و نظر به دلایل ذیل نظر ابوحنیفه رح را رد می‌نمایند. (مَا أَفْلَحَ الْقَوْمَ وَلَوْ أَمَرَهُمْ إِلَىٰ امْرَأَةٍ. (أَنْ تَصِلَ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى. (الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ). همچنان جمهور علماء می‌گویند که: قاضی بودن مقتضی صلاحیت داشتن می‌باشد در حالیکه شهادت نیست، قاضی بودن مقتضی صلاحیت حکم کردن می‌باشد در حالیکه فتوی چنین نیست و همچنان حضرت پیامبر صل الله علیه وسلم هیچ والی زنی نداشته و بعد از آن خلفای راشدین و هم کسانانیکه بعد از آنها آمده‌اند، هیچ زنی را برای تولیت و سرپرستی یک بلد، یا در امور قضاوت انتخاب نکرده‌اند و همه بر این اتفاق دارند که زن باید مربی، امانت دار و طیب باشد.

ه) آزادی: قاضی باید کاملاً شخص آزاد باشد نه بنده یا غلام، زیرا غلام شخصی است که زیر دست و مملوک بوده و هیچگاه صاحب اختیار، صلاحیت و اهلیت نمی‌باشد.

و) اجتهاد: قاضی باید مجتهد باشد، اما این شرط، اختلافی است: جمهور علماء تأکید بر مجتهد بودن قاضی دارد، اما برخی علمای احناف می‌گویند: اگر قاضی مجتهد هم نباشد بلکه

مقلد هم باشد قضاوت وی جواز دارد، زیرا هدف از قضاء فیصله کردن بین دو نفر متخاصم می باشد و قاضی می تواند ازدیگری طلب فتوی کند و به آن فتوی حکم صادر نماید. اما جمهور علماء چنین دلیل می آورند: قاضی مجتهد توان آن را می داشته باشد که حکم خویش را مطابق به دلایل شرعی، صادر کند. همچنان زمانیکه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم معاذ بن جبل را به حیث قاضی به یمن فرستاد از وی پرسید که حکم خود را به کدام اساس صادر می نمایی؟ معاذ بالترتیب گفت: مطابق قرآن، سنت و اگر در اینها حکمی پیدا نکردم با رأی خود اجتهاد می کنم؛ همین بود که نبی علیه السلام گفته های وی را تایید نمود.

(ز) **سالم بودن حواس:** یعنی شخص قاضی باید دارای حواس سالم باشد، کر و نا شنوا نباشد که سخنان طرفین دعوی را شنیده نتواند، گنگ نباشد زیرا حکم و فیصله ی را در مورد قضیه ی صادر می کند به طرفین دعوی فهمانده نتواند. (نیازی، ۱۳۹۳: ۱۶-۲۴)

قضاوت زن در فقه اهل سنت

فقه های اهل سنت در باره حکم قضاوت زن به سه دسته تقسیم شده اند که مختصراً به بحث گرفته می شود:

الف) فقه های حنفی: قضاوت زن در مواردی که شهادت شان قبول است جواز دارد (غیر حدود و قصاص).

دلیل فقه های حنفی مبنی بر جواز قضاوت زن در امور مدنی قیاس به شهادت زن است، یعنی به عهده گرفتن وظیفه قضاء از طرف زن در اموری که به اموال و زن تعلق دارد جواز می داشته باشد، اما در مسائل حدود و قصاص جواز ندارد مانند شهادت زن که در امور اول الذکر جواز دارد نه در امور آخر الذکر. چنانچه مرغینانی، صاحب کتاب معروف «الهدایه» در رابطه به جواز قضاوت زن چنین نگاشته است: (وَيَجُوزُ قَضَاءُ الْمَرْأَةِ فِي كُلِّ شَيْءٍ إِلَّا فِي الْحُدُودِ وَالْقِصَاصِ إِعْتِبَارًا بِشَهَادَتِهَا). ترجمه: قضاوت زن به اعتبار شهادت شان در همه چیز جواز دارد، مگر در حدود و قصاص. (مرغینانی، بی تا: ۱۰۶)

زیلعی نیز همین دلیل را آورده یعنی گفته است: (شَهَادَتُهَا جَائِزَةٌ فِي غَيْرِ الْحُدُودِ وَالْقِصَاصِ). ترجمه: شهادت زن جواز دارد مگر در حدود و قصاص. (زیلعی، ۱۷۸: ۱۰۲۱)

کاسانی در بدایع الصنایع نیز همین نظر را دارد و چنین آورده است: (وَأَمَّا الذُّكُورَةُ فَلَيْسَتْ مِنْ شَرَطِ جَوَازِ التَّقْلِيدِ فِي الْجُمْلَةِ، لِأَنَّ الْمَرْأَةَ مِنْ أَهْلِ الشَّهَادَاتِ فِي الْجُمْلَةِ؛ إِلَّا أَنَّهَا لَا تَقْضِي بِالْحُدُودِ وَالْقِصَاصِ؛ لِأَنَّهُ لَا شَهَادَةَ لَهَا فِي ذَلِكَ وَأَهْلِيهِ الْقَضَاءُ تَدُورُ مَعَ أَهْلِيَةِ الشَّهَادَةِ). ترجمه: مرد بودن از شرط جواز به عهده گرفتن مسئولیت قضاوت فی الجملة نیست، چون زن در بعض موارد اهلیت شهادت را دارد (شهادت در غیر حدود و قصاص) مگر اینکه آن به موارد حدود و قصاص نمی تواند

حکم صادر کند، چون شهادت زن در این موارد جایز نیست و اهلیت قضاء با اهلیت شهادت با هم هستند. (کاسانی، ۱۴۰۶: ۴۶)

ب) **جمهور فقهاء:** (فقه‌های مالکی، شافعی و حنبلی) مطلقاً قضاوت را برای زن منع کرده اند. دلیل جمهور مبنی بر منع قضاوت یا عدم جواز قضاوت توسط زن، یعنی فقه‌های شافعی، مالکی و حنبلی مطلقاً قضاوت زن را قبول ندارند، چه در امور مدنی چه در جزائی، البته با استناد به دلایل قرآنی، حدیث نبوی و عدم اهلیت که ذیلاً به این دلایل پرداخته می‌شود.

۱ - **دلایل قرآنی:** فقه‌های شافعی، مالکی و حنبلی می‌گویند که خداوند جل جلاله ما را به ضلالت و نسیان زن متوجه ساخته است و با استناد به این آیه شریفه به مرد بودن قاضی تأکید دارند. (أَنْ تَصِلَ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى). ترجمه: اگر یکی از آن دو (زنان) فراموش کرد دیگری به او یاد آوری کند. (بقره، آیه: ۲۸۲)

(الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ). ترجمه: مردان بر زنان ولایت دارند (صاحب اداره و حاکم اند) از آن جهت که الله جل جلاله بعضی (مردان) را بر بعضی دیگر (زنان) برتری داده است (از نگاه قدرت بدنی و اراده محکم)، و اینکه از مالهای خود (بر زنان) انفاق می‌کنند. (نساء، آیه: ۳۴) تأکید بر منع و عدم جواز قضاوت زن، در همه امورات دارند و می‌گویند: دلالت این است که مرد قیم بالایی زن است، یعنی که مرد بالایی زن حاکم و رئیس است.

۲ - **سنت نبوی:** همچنان جمهور علماء مرد بودن قاضی را شرط می‌دانند و برای زن و مخنث قضاوت را جواز نمی‌دارند، و به این حدیث شریف استاد جستند: (مَا أَفْلَحَ الْقَوْمُ وَلَوْ أَمَرَهُمْ إِلَيَّ امْرَأَةٌ). ترجمه: رستگار نمی‌شود قومی که امور شان را بر زن سپرده اند. یعنی که امر قضاوت از اموری است که نباید به زن بر گزار شود. (نیازی، ۱۳۹۳: ۱۹)

۳ - **دلیل عدم اهلیت:** به نسبت اینکه قاضی در محافل دشمنان و مردان باید حاضر شود، که این امر نیازمند تکمیل رأی، اتمام عقل و زیرکی است در حالیکه زن عقلش ناقص است، رأی ثابتی ندارد، و در نتیجه اهلیت و سزاوار حضور در این محافل را ندارند، و شهادت آنها هم به تنهایی جواز ندارد گرچه هزار زن دیگر هم مثل آنها باشند تا اینکه مردی به همراه شان نباشد.

همچنان زن برای امامت کبری (زعامت کشور) صلاحیت ندارند و نمی‌توانند یک بلد را تولیت کنند، از این خاطر حضرت پیامبر صل الله علیه و سلم هیچ والی زن نداشته و بعد از آن خلفای راشدین و هم کسانانی که بعد از آنها آمده اند، هیچ زنی را برای تولیت و سرپرستی یک بلد، یا در امور قضاوت انتخاب نکرده اند و همه بر این اتفاق دارند که زن باید مربی، امانت دار و طیب باشد و آنچه که به مسلمانان اطلاع داده شده اگر کدام زنی در امور قضاوت یا ولایت انتصاب می‌شد، ما اطلاع پیدا می‌کردیم. (حنبل، ۱۳۸۸: ۳۶).

ج) ابن جریر طبری و فقهای ظاهریه: مطلقاً قضاوت زن را جایز دانسته اند، چه امور مالی باشد، چه قصاص و حدود.

ابن جریر طبری در رابطه به قضاوت زن با در نظر داشت جواز فتوای شان استناد می کند و می گوید: به عهده گرفتن امور قضاء از طرف زن مطلقاً در همه موارد بدون استثناء جواز دارد، وی می گوید: چون فتوای زن در همه موارد جواز دارد، قضاوت آنان هم مانعی ندارد. (وزارت اوقاف و شئون اسلامی، بی تا: ۲۹۴)

قضاوت زن در فقه شیعه

فقهای شیعه همانند فقهای اهل سنت، در باره حکم قضاوت زن نظریات متفاوتی دارند، یعنی اکثراً به عدم جواز قضاوت زن و برخی به جواز آن دیدگاه خویش را با استناد به روایات و اجماع، ارایه کرده اند که ذیلاً بیان می گردد.

الف) روایات: از پیامبرص روایت شده که چنین فرموده است: (لَا تَكُونَنَّ الْمَرْأَةُ حَكَمًا). یعنی زن به عنوان حکم (داور) نمی تواند، قرار بگیرد. (ری شهری، ۱۳۷۵: ۲۳۸)
 باقرع فرموده: (لَا تَوَلِّي الْمَرْأَةُ الْقَضَاءَ وَلَا تَوَلِّي الْإِمَارَةَ). یعنی زن قضاء و امارت را نمی تواند به عهده بگیرد. (حسینی، بی تا: ۳۵)

همچنان امامیه نظر خویش را بر عدم جواز قضاوت زن با این دلیل پیشکش می نمایند: قضاوت حکم شرعی است، کسی که صلاحیت قضاوت دارد، باید یک دلیل شرعی داشته باشد (چنین دلیلی بر قضاوت زن وجود ندارد) و از پیامبرص روایت شده که فرمود: قومی که سرپرستی آنان به دست زن است، رستگار نخواهند شد. (طوسی، ۱۴۰۷: ۱۷۷)

محقق حلی نیز در این باره گفته است که: (وَلَا يَنْعَقِدُ لِلْمَرْأَةِ، وَإِنْ اسْتَكْمَلَتْ الشَّرَاطِ). یعنی قضاوت و داوری برای زن منعقد نمی شود گرچه که واجد شرایط باشد. (محقق حلی، بی تا: ۳۸۰)
 ب) اجماع: یکی از دلایلی که در زمینه عدم صلاحیت قضاوت زن ذکر شده است اجماع علماء است.

مرحوم سیدکاظم یزدی در این رابطه گفته است: (لَا يَصِحُّ قَضَاءُ الْمَرْأَةِ وَلَوْ لِلنِّسَاءِ لِإِجْمَاعٍ). یعنی قضاوت زن گرچه که برای زن ها باشد صحیح نیست بخاطری که اجماع منعقد شده. (یزدی طباطبایی، ۱۳۷۸: ۶)

شهید ثانی هم در این مورد ادعای اجماع کرده و چنین گفته است: (لَا يَنْعَقِدُ قَضَاءُ الْمَرْأَةِ، لَا طَبَاقُ السَّلَفِ عَلَيَّ الْمَنْعِ مِنْهُ وَ تَجْوِيزُ قَضَاءِهَا فِي مَوْرِدِ شَهَادَتِهَا لَا أَصْلَ لَهُ). یعنی قضاوت زن منعقد نمی شود بخاطری که پیشینان از فقهاء بر منع از این قضاوت اجماع کرده اند. و اینکه گفته اند

قضاوت زن در مواردی که شهادت شان جایز است جواز دارد، کدام اصل و قاعده ندارد (دلیل ندارد). (شهید ثانی، بی تا: ۱۳۴)

در رابطه به قضاوت زن، سؤالاتی را از جناب آیت الله فیاض که یکی از علمای معاصر شیعه می باشد مطرح کرده اند و ایشان در پاسخ، بر خلاف نظر تمام فقههای متقدم و معاصر نظر جدیدی را در رابطه به صلاحیت زن در قضاوت های عرفی و شرعی ارائه کرده که ذیلاً بیان می دارم؛ مثلاً از ایشان در رابطه به عهده گرفتن جنبه های مختلف سمت ها برای زن سوال شده که از جمله:

سوال: آیا قضاوت بانوان به همه اقسام آن؛ مانند قضاوت عمومی، قضاوت مظالم، قضاوت مرتدین، قضاوت برای کودکان و قضاوت برای زن جایز است؟

پاسخ ایشان چنین است: اکثر فقها قایل به تخصیص آن (قضاوت) به مرد مسلمان و عدم عمومیت آن هستند؛ اما عمومیت آن خالی از قوت نیست، در صورتیکه تمام شرایط زعامت دینی در زن مسلمان فراهم باشد.

سوال: آیا ریاست قضاء برای زن جواز دارد؟

پاسخ: جواب این سؤال از آنچه گفتیم روشن می شود، اعم از اینکه قضاوت شرعی باشد یا عرفی، با معیارهای که بیان شد. (در صورتیکه تمام شرایط زعامت دینی در زن مسلمان فراهم باشد). (فیاض، ۲۴: ۱۳۹۲-۲۵)

سوال: در باره برخی احادیثی که بعضی ها برای عدم صلاحیت و وصف زن در قضاء استدلال کرده اند؛ از جمله مثلاً استدلال کرده اند که از رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم نقل شده بر وصف زن مبنی بر اینکه زن ناقص العقل و ناقص در دین است، آیا این حدیث صحیح هستند؟

پاسخ: این حدیث معتبر نیست و نسبت دادن آن به رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم صحیح نیست و علاوه بر آن قابل تصدیق و تأیید نیز نیست؛ زیرا برخلاف محسوس و واقعیت های عینی است.

سوال: حدیثی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نقل شده: (لَنْ يَفْلِحَ الْقَوْمُ وَلَوْ أَمَرَهُمْ إِلَيَّ إِمْرَأَةٌ). آیا این حدیث صحیح است؟

پاسخ: این حدیث معتبر نیست بلکه غیر قابل تصدیق است، زیرا معنی آن این است که زن به عنوان زن نمی تواند کشور را اداره کند. در حالیکه این تصور مخالف وجدان و واقعیت های عینی است. (فیاض، ۴۷: ۱۳۹۲-۴۹)

قضاوت زن در قوانین موضوعه افغانستان

در مورد گرفتن منصب قضاء برای زن هیچ کدام ممانعتی در قوانین وضعی افغانستان وجود ندارد و ضمناً هیچ شرطی و قیدی برای جنسیت در قوانین موجود نیست، و در شرایط انسلاک قضاء که در آن تمامی شرایط انسلاک قضائی بیان گردیده که با تکمیل کردن این شرایط، شخص منحصراً قاضی تعیین می‌گردد نام از جنسیت (مرد یا زن) در آن برده نشده که شرایط را ماده پنجاه و هشتم قانون تشکیلات و صلاحیت‌های قوه قضائیه چنین بیان داشته است:

الف - شخص واجد شرایط ذیل، به پیشنهاد رئیس ستره محکمه و منظوری رئیس جمهور به حیث قاضی منسلک و تعیین می‌گردد:

- حین انسلاک حد اقل ده سال تابعیت افغانستان را دارا باشد.
- به موجب حکم قطعی محکمه‌ی ذیصلاح به جرم جنایت یا جنبه‌ی عمدی محکوم نشده باشد.

- سند تحصیلی لیسانس از پوهنچی‌های حقوق یا شرعیات و یا بالاتر از آن و یا سند تحصیلی مدارس دینی رسمی دولت یا معادل آن را دارا باشد.

- مصاب به امراض ساری یا معیوبیت‌های که مانع اجرای وظیفه گردد، نباشد.

- حین انسلاک در کادر قضاء سن بیست و پنج سالگی را تکمیل کرده باشد.

- دوره‌ی ستاژ قضائی را موفقانه سپری نموده باشد.

ب - شخص دارای سند تحصیلی مدارس دینی رسمی دولت و یا معادل آن با رعایت شرایط مندرج اجزای (۱، ۲، ۴، ۵ و ۶) فقره‌ی (۱) این ماده برای سه سال اول بحیث عضو محکمه‌ی ابتدائیه مقرر شده می‌تواند.

ج - هرگاه تعداد داوطلبان واجد شرایط بیشتر از حد ضرورت باشد، ستره محکمه می‌تواند شرایط اضافی را برای جذب و شمولیت داوطلب وضع نماید.

همچنان این قانون در مواد ۱۷، ۲۱ و ۳۱ خویش، بالترتیب ترکیب ستره محکمه، تعیین مستشاران قضائی و تشکیل محکمه‌ی استیناف را بیان نموده اما یادی از جنسیت ننموده که متن ماده‌های فوق‌الذکر ذیلاً بیان می‌گردد:

ماده‌ی (۱۷) ستره محکمه مرکب از نه عضو بوده که بادر نظر داشت احکام مندرج مواد ۱۱۷ و ۱۱۸ قانون اساسی از طرف رئیس جمهور به تأیید ولسی جرگه تعیین می‌گردند.

ماده‌ی (۲۱) مستشاران قضائی ستره محکمه از میان قضاتی تعیین می‌گردند که دارای اهلیت، کفایت و درایت کامل بوده و حد اقل ده سال طور بالفعل خدمت قضائی را انجام داده باشند.

ماده‌ی (۳۱) محکمه‌ی استیناف مرکب از رئیس، رؤسای دیوان‌ها و اعضای قضائی می‌باشد و رئیس محکمه‌ی استیناف از میان قضاتی تعیین می‌گردد که دارای اهلیت، تجربه و درایت کامل باشد.

همچنان قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۱۸ قانون اساسی افغانستان شرایط شش گانه را برای اعضای دادگاه عالی (ستره محکمه) بیان نموده اما کدام شرط و یا قیدی که اعضای دادگاه عالی باید مردان باشند دیده نمی‌شود که متن ماده چنین است:

ماده (۱۱۸) عضو ستره محکمه واجد شرایط ذیل می‌باشد: سن رئیس و اعضا در حین تعیین از چهل سال کمتر نباشد؛ تبعه افغانستان باشد؛ در علوم حقوقی و یا فقهی تحصیلات عالی و در نظام قضائی افغانستان تخصص و تجربه کافی داشته باشد؛ دارای حسن سیرت و شهرت نیک باشد؛ از طرف محکمه به ارتکاب جرایم ضد بشری، جنایت و یا حرمان از حقوق مدنی محکوم نشده باشد؛ در حال تصدی وظیفه در هیچ حزب سیاسی عضویت نداشته باشد.

بناءً طوری که دیده می‌شود، در مجموع شرایطی را که قوانین موضوعه افغانستان برای انسلاک قضاء، ترکیب ستره محکمه، تعیین مستشاران قضائی، تشکیل محاکم و انتخاب اعضای دادگاه عالی (ستره محکمه) در قوانین وضع نموده، از مرد بودن یا زن بودن نامی نبرده و هیچ ممانعتی برای حضور زن در مناصب قضاء و یا مبنی بر عدم انتصاب زن منحصراً قاضی وجود ندارد.

نتیجه گیری

از خلال تحقیق در مورد قضاوت زن در فقه و قوانین افغانستان به این نتیجه می‌رسیم که: در فقه حنفی زن در اموری که شهادت شان جواز دارد، می‌تواند قاضی باشد یعنی در امور مالی و مدنی شهادت زن پذیرفته می‌شود و قضاوت شان هم جواز دارد.

در فقه جمهور (مذاهب شافعی، حنبلی و مالکی) مطلقاً قضاوت زن رد شده که طبعاً روی دلایل زیادی این امر را به اثبات رسانیده اند.

در فقه ظاهری زن بدون قید می‌تواند قضاوت کند چون در فقه ابن حزم ظاهری زن در حدود و قصاص هم می‌تواند شهادت دهد و از طرفی قضاوت زن یک نوع یاری کتاب و سنت است در غیر آن بسیاری مسایل تعطیل خواهد شد.

ابن جریر طبری نیز به همین نظر است که مطلقاً قضاوت زن جایز است بخاطری که فتوای زن در همه امور جواز دارد.

پس نظر همه مذاهب ذکر کردیم که با فتوهای متفاوت و برداشت‌های متفاوت اختلافاتی بود که طبعاً هر کدام دلایل خود شان را دارند، که بخش اعظم این دلایل را دلایل منع روایی ذکر کرده اند.

در متون قدیمی فقه امامیه زن به طور مطلق از حق قضاوت منع شده که نظریات اکثر قاطع مجتهدین عصر حاضر هم چنین است، اما مسایل و مقتضیات عصر را هم نباید نادیده گرفت که امروز زن عملاً در رأس حکومت و حاکمیت یا قضاوت در برخی از کشورها در جهان حضور دارند، روی این جهت و دلایل دیگر آیت الله فیاض فتوای قضاوت زن را صادر کرده است، در مواد قانونی نیز هیچ کدام ممانعتی برای قضاوت زن وجود ندارد.

منابع

القرآن الكريم

۱. ابن قدامه حنبلي، عبدالله بن احمد. (۱۳۸۸). المغنى. مصر: مكتب القاهرة.
۲. استانكزى، نصرالله و ديگران. (۱۳۷۸). قاموس اصطلاحات حقوقى. كابل: USAID.
۳. حسيني، سيد محمد علي. (بى تا). صفات و آداب القاضى فى الشرع الاسلامى. لبنان: مركز بنى هاشم العالمى.
۴. ريگى، محمد بندر. (۱۳۸۴). المنجد فى اللغة و الاعلام. تهران: ايران.
۵. رى شهرى، محمد. (۱۳۷۵). ميزان الحكمه. قم: دارالحديث.
۶. زيلعى حنفى، عثمان. (۱۰۲۱). تبين الحقايق شرح كنزالدقايق. قاهره، بولاق: مطبعه الاميريه الكبرى.
۷. شهيد ثانى، محمد بن مكى. (بى تا). الدروس الشرعيه فى فقه الاماميه. قم: جامعه مدرسين.
۸. طوسى، ابى جعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۷). الخلاف. قم: اسلامى.
۹. فياض، محمد اسحاق. (۱۳۹۲). جاىگاه زن در نظام سياسى اسلام. تهران: عرفان.
۱۰. كاسانى حنفى، ابوبكر ابن مسعود. (۱۴۰۶). بدايه الصنائع فى ترتيب الشرايع. لبنان. بيروت: دارالكتب العلميه.
۱۱. مرغينانى، على بن ابى بكر. (بى تا). الهدايه شرح بدايه المبتدى، لبنان. بيروت: داراحياء التراث العربى.
۱۲. محقق حلى، جعفر بن الحسن الهذلى. (بى تا). شرايع الاسلام فى مسايل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه مطبوعاتى اسماعيليان.
۱۳. نيازى، محمد مصطفى، مترجم عبدالحليم ثاقب. (۱۳۹۳). نظام قضاء در اسلام. كابل: قرطبه.
۱۴. وزارت الاوقاف و الشؤون الاسلاميه، الصادره من الكويت. (بى تا). موسوعه الكويتيه. مصر: دارالصفوه.
۱۵. يزدي طباطبايى، سيد كاظم. (۱۳۷۸). تكملة عروة الوثقى. تهران: سرايى.
۱۶. لويه جرگه (۱۳۸۲). قانون اساسى افغانستان، جريده رسمى، شماره ۸۱۸.
۱۷. وزارت عدليه. (۱۳۸۴). قانون تشكيلات و صلاحيت محاكم قوه قضائيه، جريده رسمى. شماره ۸۵۱.

Abstract

Judging women in courts is one of the controversial issues, because judging and the position of judge from the perspective of Islamic jurisprudence and relevant laws have a high and important position; On this note, it is required that the judge must have excellent and admirable qualities so that he can cleverly avoid mistakes and errors and issue his verdict justly according to the Islamic Shari'a and current laws. So, on the issue that (can a woman become a judge?); A dispute has arisen as some have said that the judge should be a man, because a woman has a lot of emotions and forgetfulness; They cannot assume the position of judge and judge justice without emotions. But some scholars, both in Islamic jurisprudence and in laws on the contrary, have voted for women's judgment. That is, according to Islamic jurisprudence and the laws of the country, there are currently different views regarding the judgment of women. Therefore, our goal in this research is to know and examine women's judgment from the point of view of jurisprudence and the relevant laws, and as a result, we will find that some have voted for women's judgment with conditions and some unconditionally, and some have voted for the non-permissibility of women's judgment. It should not be said that the research method is library-descriptive, and in this article, we first try to express issues such as the concept, pillars and wisdom of the legitimacy of the judiciary, and secondly, the conditions of the judge, women's judgment in Sunni jurisprudence, in Shia jurisprudence and the laws of the country. and it ends with a conclusion and a list of sources for the subjects of this research.

Key words: judiciary, judgment, woman, jurisprudence and law.

انرژی گراف، لاپلاسین انرژی گراف و مقایسه آنها

پوهنیار رحمان بشارت

چکیده

انرژی گراف و لاپلاسین انرژی گراف؛ کمیت‌های هستند که برحسب مقادیر ویژه متریکس مجاورت و متریکس لاپلاسین گراف به ترتیب تعریف شده و کمیت بدون (علامت و واحد) می‌باشد؛ برای گراف ونظریه گراف که بخش‌های مهم از ریاضی می‌باشند؛ اهمیت زیادی داشته و دارای شباهت‌ها و تفاوت‌های زیادی می‌باشند. که این جانب با استفاده از کتب معتبر (روش کتب خانه‌یی) درمورد آن بحث نموده ام و بیشتر به تفاوت‌ها و شباهت‌های آن پرداخته شده است؛ تفاوت‌های انرژی گراف و لاپلاسین انرژی گراف مربوط به نوع گراف می‌باشد. در بعضی موارد تفاوت وجود ندارند. مثلاً: اگر گراف Γ منظم گراف باشد تفاوتی وجود ندارد ولی در بخش سرحد‌های بالا و پایین گراف؛ تفاوت‌های زیادی وجود دارند. که اکثری این تفاوت‌ها برحسب تعداد یال‌های بین رئوس و رئوس گراف می‌باشند که شکل تفصیلی آن در متن مقاله بصورت واضح بیان شده است.

این موضوع برای محصلان رشته ریاضی دارای اهمیت فوق العاده می‌باشد که باتوجه به اهمیت و ضرورت آن کوشش شده است؛ موضوعات به زبان ملی کشور بصورت واضح مورد بحث قرار بگیرد تا برای اهل مطالعه قابل فهم و ساده باشد.

کلید واژه: انرژی گراف، لاپلاسین انرژی گراف، یال‌های گراف، متریکس مجاورت، لاپلاسین متریکس و گراف متصل

مقدمه

درمورد انرژی گراف، لاپلاسین انرژی گراف و مقایسه آن‌ها به زبان ملی کشور تحقیق انجام نشده است ولی در کتب مختلف ریاضی بصورت پراکنده در مورد آن‌ها بحث شده که این جانب با توجه به ضرورت و اهمیت موضوع برای محصلان رشته‌های ریاضی؛ این مقاله را تهیه کردم طوری که در ابتدا متریکس مجاورت و لاپلاسین متریکس گراف را تعریف نموده و به کمک آن به تعریف انرژی گراف و لاپلاسین انرژی گراف پرداختم و بعداً به قسمت مهم موضوع که مقایسه انرژی گراف و لاپلاسین انرژی گراف است پرداخته شده است؛ در این

قسمت بررسی شده که درجه نوع گراف؛ انرژی گراف و لاپلاسین انرژی گراف باهم مساوی است؟ تفاوت آن‌ها به کدام شاخص‌های گراف بستگی دارد؟، این تفاوت‌ها برحسب کدام اجزای گراف بیان شده می‌تواند؟ و در پایان مقاله نتیجه گیری و منابع گنج‌انیده شده است.

۲- معرفی

تعریف ۱: فرض می‌کنیم که $v(G) = (v_1, v_2, v_3, \dots, v_n)$ رئوس گراف $G(n, m)$ باشد. پس متریکس مجاورت این گراف به شکل $A = [a_{ij}]$ نشان داده می‌شود (یک متریکس مربعی $n \times n$ است). که به شکل ذیل تعریف شده است (Vasudev. C, 2006: ۹۱)

$$a_{ij} = \begin{cases} 1 & i \neq j \\ 0 & \text{otherwise} \end{cases}$$

تعریف ۲: فرض می‌کنیم که $v(G) = (v_1, v_2, v_3, \dots, v_n)$ رئوس گراف $G(n, m)$ باشند دراینصورت لاپلاسین متریکس گراف فوق به شکل $L(G) = D - A$ ارایه و به صورت زیر تعریف شده است (D دگری متریکس است).
عنصر (i, j) ام گراف $G(n, m)$ مساوی است به:

$$L(G) = \begin{cases} d_i & \text{if } i = j \\ -1 & \text{if } i \neq j \\ 0 & \text{otherwise} \end{cases}$$

متریکس لاپلاسین؛ یک متریکس متناظر نیمه مثبت است که دارای خصوصیات ذیل می‌باشد.

الف- متریکس متناظر دارای (n) وکتور خطی مستقل می‌باشد.

ب- مقدار ویژه متریکس نیمه قطعی مثبت، بزرگتر یا مساوی به صفر می‌باشد.

ت- اگر؛ گراف $G(n, m)$ متصل باشد؛ دارای یک مقدار ویژه یی صفری، اگر $G(n, m)$ دارای (k) قسمت باشند؛ دارای (k) مقدار ویژه یی صفری است. (فرض می‌کنیم که ست مقدار ویژه گراف متصل $G(n, m)$ $\mu_1, \mu_2, \mu_3, \dots, \mu_n$ باشند دراین صورت داریم که $\mu_1 \geq \mu_2 \geq \mu_3 \geq \dots \geq \mu_n = 0$)

تعریف ۳: فرض می‌کنیم A متریکس مجاورت گراف $G(n, m)$ باشد درین صورت پولینوم مشخصه این گراف قرار ذیل تعریف می‌گردد (Li X, 2012: ۷)

$$\phi(G, x) = \det(xI_n - A) = \sum_{k=0}^n a_k x^{n-k}$$

نوت: دراین مقاله گراف $G(n, m)$ ساده وبدون جهت می‌باشد.

انرژی گراف

تعریف ۱: فرض می‌کنیم A متریکس مجاورت گراف متصل $G(n, m)$ دارای ست قیمت‌های ویژه $(\lambda_1, \lambda_2, \lambda_3, \dots, \lambda_n)$ باشند؛ پس $E(G) = \sum_{i=1}^n |\lambda_i|$ را انرژی گراف مذکور گویند.

تعریف ۲: فرض می‌کنیم $L(G)$ لاپلاسیان متریکس گراف متصل $G(n, m)$ دارای ست قیمت‌های ویژه $(\mu_1, \mu_2, \mu_3, \dots, \mu_{n-1}, \mu_n = 0)$ باشند؛ در این صورت $LE(G) = \sum_i^n \mu_i = \sum_{i=1}^{n-1} \mu_i$ را لاپلاسیان انرژی گراف مذکور گویند (Li X., ۲۰۱۲: ۲۳۵)

قضیه: برای هر گراف $G(n, m)$ دارای ست درجه رئوس $(d_1, d_2, d_3, \dots, d_n)$ و ست قیمت‌های ویژه $\mu_1, \mu_2, \mu_3, \dots, \mu_{n-1}, \mu_n = 0$ ؛ ما داریم که:

$$LE(G) = \sum_i^n (d_i^2 + d_i) \quad (۱)$$

(Mirjana, ۲۰۰۶: ۱۲۰۹)

ثبوت: توسط قانون رئوس ما می‌توانیم بنویسیم که:

$$\sum_i^n \mu_i = \sum_i^n d_i \quad (۲)$$

$$\sum_{i < j}^n \mu_i \mu_j = \sum_{i < j}^n d_i d_j - \sum_{i < j}^n d_{ij}^2 \quad (۳)$$

از این که ما داریم $a_{ij}^2 = d_{ij}$ ، برای هر $i < j$ ؛ می‌توانیم بنویسیم که:

$$\sum_{i \neq j} \mu_i \mu_j = 2 \sum_{i < j} \mu_i \mu_j = \sum_{i \neq j} d_i d_j - \sum_{i \neq j} a_{ij} = \sum_{i \neq j} d_i d_j - \sum_{i=1}^n d_i$$

بنابراین داریم:

$$\begin{aligned} LE(G) &= \sum_i^n \mu_i^2 = (\sum_i^n \mu_i)^2 - \sum_{i \neq j} \mu_i \mu_j \\ &= (\sum_i^n d_i)^2 - (\sum_{i \neq j} d_i d_j - \sum_{i=1}^n d_i) = \sum_{i=1}^n d_i^2 + \sum_{i=1}^n d_i = \sum_{i=1}^n (d_i^2 + d_i) \end{aligned}$$

نتیجه: برای هر گراف $G(n, m)$ ؛ لاپلاسیان انرژی آن یک عدد جفت و یا صفر می‌باشد (این جا عددی صفر را جفت در نظر گرفته است).

قضیه: برای هر گراف متصل $G(n, m)$ با ست رئوس $(n \geq 2)$ ما داریم:

$$LE(G) \geq 6n - 8 \quad (۱)$$

تساوی زمانی صدق می‌کند؛ اگر و تنها اگر $G(n, m)$ گراف مسیر با n رأس باشد.
اگر؛ گراف $G(n, m)$ متصل با $n \geq 2$ رأس باشد طوری که $LE(G) = 6n - 8$ ، آنگاه $G(n, m)$ باید گراف مسیر P_n با n رأس باشد. (Mirjana, ۲۰۰۶: ۱۲۱۰)

ثبوت: این جا می‌خواهم نشان بدهیم که $(d_n = d(v_n) = 1)$ یعنی $G(n, m)$ یک گراف مسیر است. این ثبوت را بصورت غیر مستقیم انجام می‌دهم؛ فرض می‌کنم که گراف $G(n, m)$ با $d_n \geq 2$ گراف مسیر نباشد، نظریه فرضیه v_n مجاور است با v_{n-1} و $v_{n-2} \in v(H)$ همچنان ما داریم که :

$$LE(G) \geq 6n - 14$$

لذا ما می‌توانیم بنویسیم

$$LE(G) \geq LE(G) + 2d_H(v_{n-2}) + 2d_H(n-1) + 10$$

$$d_H(n-2), d_H(v_{n-1}) \geq 1$$

آنگاه داریم $LE(g) = 6n - 8 \geq 6n - 14 + 14 = 6n$ (۱) باشد آنگاه $d_n = d(v_n) = 1$ و $G(n, m)$ گراف مسیر است. یاد داشت: اگر H (الزامی نیست) زیرگراف، گراف متناهی $G(n, m)$ باشد. پس $\mu_i(G) \geq \mu_i(H)$ برای تمام $(i = 1, 2, 3, \dots, |H|)$ برعکس؛ به کمک یاد داشت فوق می‌توانیم بنویسیم که:

$$LE(G) = LE(F) = LE(H) + 2d_{n-1}(H) + 4 = 6n - 8$$

درنتیجه:

$$\Rightarrow 2d_{n-1}(H) = 6n - 12 - LE(H) \leq 6n - 12 - (6n - 14) = 2 \Rightarrow d_{n-1}(H) = 1$$

$$\Rightarrow LE(G) = 6n - 8 - 4 - 2 = 6n - 14 = 6(n - 1) = 8$$

آنگاه H ؛ گراف مسیر p_{n-1} است و $(n-1)$ رأس آخری آن می‌باشد. پس گراف $G(n, m)$ ، گراف مسیر P_n است.

نتیجه: قضیه فوق (لاپلاسیان انرژی گراف) به ما کمک می‌کند که تشخیص دهیم گراف $G(n, m)$ ؛ گراف مسیر است یا خیر.

قضیه: فرض می‌کنیم که $G(n, m)$ گراف r منظم باشد. آنگاه انرژی گراف و لاپلاسیان انرژی گراف $G(n, m)$ مساوی است. یعنی $LE(G) = E(G)$ (Gutman.B.Zhou, ۲۰۰۷: ۳۲) ثبوت: فرض می‌کنیم که گراف $G(n, m)$ ، گراف r منظم باشد، پس می‌توانیم بنویسیم که

$$r - \frac{2m}{n} = \mu_i - \frac{2m}{n} = -\lambda_{n-i+1} \quad (i = 1, 2, 3, \dots, n)$$

$LE(G) = E(G)$

قضیه

۱: فرض می‌کنیم که $G(n, m)$ گراف درختی با n راس و P راس آویخته آن باشد. طوری که $2 \leq P \leq n-1$ پس:

$$LE(G) < E(G) + 2P(1 - \frac{2}{n})$$

۲: فرض می‌کنیم $G(n, m)$ گراف متصل تک دور با n راس و P راس آویخته آن باشد طوری که $0 \leq P \leq n-3$ پس $LE(G) \leq E(G) + 2P$ مساوات صدق می‌کند اگر تنها اگر $P = 0$ باشد.

(۹۸ : ۲۰۱۰, Department of Mathematics, South China University)

ثبوت: (۱) فرض می‌کنیم که $G(n, m)$ گراف درختی با n راس و P راس آویخته آن باشد، داریم که:

$$\alpha(G) = \sum_{u \in V(G)} \left| d_u - \frac{2(n-1)}{n} \right| = \left[\frac{2(n-1)}{n} - 1 \right] P + \sum_{\substack{u \in V(G) \\ d_u \geq 2}} \left[d_u - \frac{2(n-1)}{n} \right] = \sum_{u \in V(G)} d_u - 2P - \frac{2(n-1)}{n}(n-2P) = \frac{2P(n-2)}{n}$$

یاد داشت: (فرض می‌کنیم که $G(n, m)$ یک گراف باشد، پس (1) $LE(G) \leq E(G) + \alpha(G)$)

به کمک یاد داشت فوق ما می‌توانیم بنویسیم که $LE(G) < E(G) + 2P(1 - \frac{2}{n})$

ثبوت (۲): فرض می‌کنیم که گراف $G(n, m)$ ؛ گراف متصل تک دور با n راس و p راس آویخته آن باشد، پس داریم که:

$$\alpha(G) = \sum_{u \in V(G)} |d_n - 2| = P + \sum_{\substack{u \in V(G) \\ d_n \geq 2}} (d_n - 2) = \sum_{u \in V(G)} d_n - 2(n - P) = 2P$$

توسط یاد داشت فوق نتیجه می‌شود که $LE(G) \leq E(G) + 2P$.

سرحد انرژی گراف

قضیه: فرض می‌کنیم که گراف $G(n, m)$ دارای n راس و m ضلع و A متریکس مجاورت آن باشند؛ پس برای $2m \geq n$ ما کرانه‌یی بالا را قرار ذیل داریم. (Li X, ۲۰۱۲: ۱۲۳)

$$E(G) \leq \frac{2m}{n} + \sqrt{(n-1) \left[2m - \left(\frac{2m}{n} \right)^2 \right]} \quad (۱)$$

ثبوت: فرض می‌کنیم که $\lambda_1 \geq \lambda_2 \geq \lambda_3 \geq \dots \geq \lambda_n$ ست قیمت‌های ویژه گراف متصل $G(n, m)$ باشد. پس $\lambda_1 \geq 0$ و مجموعه قطری متریکس A قرار ذیل می‌باشد.

$$A^2 = \sum_{i=1}^n \lambda_i^2 = 2m \Rightarrow \sum_{i=2}^n \lambda_i^2 = 2m - \lambda_1^2$$

حالا داریم:

$$E(G) = \sum_{i=1}^n |\lambda_i| = \lambda_1 + \sum_{i=2}^n |\lambda_i| \leq \lambda_1 + \sqrt{(n-1) \sum_{i=2}^n \lambda_i^2} \Rightarrow E(G) \leq \lambda_1 + \sqrt{(n-1)(2m - \lambda_1^2)}$$

تابع ذیل را در نظر می‌گیریم

$$f(x) = x + \sqrt{(n-1)(2m-x^2)}, \quad x \leq \sqrt{2m}$$

$$f'(x) = 1 + \frac{-2x(n-1)}{2\sqrt{(n-1)(2m-x^2)}}$$

$$\Rightarrow f'(x) \leq 0 \Leftrightarrow 1 \leq \frac{x\sqrt{n-1}}{\sqrt{2m-x^2}} \Leftrightarrow \sqrt{(2m-x^2)} \leq x\sqrt{n-1} \Leftrightarrow 2m-x^2 \leq x^2(n-1) \Leftrightarrow \frac{2m}{n} \leq x^2$$

، $\lambda_1 \leq \frac{2m}{n}$ است و ما داریم $\sqrt{\frac{2m}{n}} \leq x \leq \sqrt{2m}$ ، تابع متناقص درانتروال f بنابر این تابع

$$\sqrt{\frac{2m}{n}} \leq \frac{2m}{n} \leq \lambda_1 \leq \sqrt{2m} \quad \text{همچنان که تابع } f(\lambda_1) \leq f\left(\frac{2m}{n}\right) \text{ متناقص و } f \text{، آنگاه}$$

درنتیجه داریم که (1) by $E(G) \leq f(\lambda_1) \leq f\left(\frac{2m}{n}\right)$ می‌توانیم بنویسیم که

$$E(G) \leq \frac{2m}{n} + \sqrt{(n-1) \left[2m - \left(\frac{2m}{n} \right)^2 \right]}$$

یاد داشت: مساوات زمانی صدق می‌کند، اگر؛ گراف $G(n, m)$ ، گراف کامل K_n باشد.

ثبوت: گراف کامل K_n را در نظر می‌گیریم؛ این گراف دارای ست قیمت‌های ویژه $(n-1)$ و (-1) با تعدد ۱ و $(n-1)$ به ترتیب است.

$$\frac{2m}{n} = \frac{n(n-1)}{n} = n-1 \quad (۲) \quad \text{درگراف کامل } K_n \text{ ما داریم}$$

به کمک (۱) و (۲) می‌توانیم بنویسیم که

$$RHS = \frac{2m}{n} + \sqrt{(n-1) \left[2m - \left(\frac{2m}{n} \right)^2 \right]} = (n-1) + \sqrt{(n-1) [n(n-1) - (n-1)^2]}$$

$$= (n-1) + (n-1)\sqrt{1} = 2(n-1) \quad (3)$$

$$LHS = E(G) = \sum_{i=1}^n |\lambda_i| = (n-1) + |-1| + |-1| + |-1| + \dots + |-1| = (n-1) + (n-1) = 2(n-1) \quad (4)$$

(-1) دارای تعددی $(n-1)$ می‌باشد و توسط (3) و (4) ثبوت تکمیل می‌شود.

قضیه: فرض می‌کنیم؛ درگراف $G(n, m)$ ، $2m \leq n$ باشد؛ پس $E(G) \leq 2m$ (این زمانی

درست است که گراف $G(n, m)$ دارای رئوس جدا شده باشد و عمومیت ندارد Li X , 2012: ۶۱)

ثبوت: درگراف تمام درجه‌های آن مساوی است به $(2m)$ ، آنگاه $n-2m$ رئوس آن؛ باید دارای درجه صفری باشد (رئوس آن جدا می‌باشند).

فرض می‌کنیم که H زیر گراف $G(n, m)$ باشد، با حذف کردن $n-2m$ رئوس جدا شده به دست آمده باشد. آنگاه H دارای m ضلع و $2m$ راس و همچنان $E(G) = E(H)$ (زیرا رئوس جدا شده مطابق به ست قیمت‌های ویژه صفر است به کمک قضیه فوق ما داریم که:

$$E(H) \leq \frac{2m}{2m} + \sqrt{(2m-1) \left[2m - \left(\frac{2m}{2m} \right)^2 \right]} = 1 + \sqrt{(2m-1)(2m-1)} = 2m$$

$$E(G) \leq E(H) \leq 2m \Rightarrow E(G) \leq 2m$$

سرحد لاپلاسین انرژی گراف

قضیه: فرض می‌کنیم که $G(n, m)$ یک گراف با n راس و m ضلع باشد. پس

$$LE(G) \leq \sqrt{2Mn} \quad \text{طوری که} \quad M = m + \frac{1}{2} \sum_{i=1}^n \left(d_i - \frac{2m}{n} \right)^2, \quad \text{مساوات زمانی درست است}$$

که اگر و تنها اگر؛ گراف $G(n, m)$ گراف منظم با درجه صفری و α کاپی از گراف کامل ترتیب K و $(K-2)\alpha$ رئوس جدا شده برای $(\alpha \geq 1, K \geq 2)$ باشد. Vasudev c , 2006: ۹۰)

ثبوت: مجموعه‌ی ذیل را در نظر می‌گیریم

$$s = \sum_{i=1}^n \sum_{j=1}^n (|\mu_i| - |\mu_j|)^2 \geq 0$$

$$\Rightarrow s = 2n \sum_{i=1}^n \mu_i^2 - 2 \left(\sum_{i=1}^n |\mu_i| \right) \left(\sum_{j=1}^n |\mu_j| \right) = 4nM - 2LE(G) \geq 0 \Rightarrow LE(G) \leq \sqrt{2Mn}$$

قضیه: فرض می‌کنیم که $G(n, m)$ یک گراف اختیاری باشد آنگاه

$$M = m + \frac{1}{2} \sum_{i=1}^n \left(d_i - \frac{2m}{n} \right)^2 \quad \text{که} \quad 2\sqrt{M} \leq LE(G) \leq \sqrt{2Mn} \quad (1)$$

الف: تساوی $(LE(G) = 2\sqrt{M})$ زمانی درست است که؛ اگر تنها اگر $G(n, m)$ گراف کامل $K_{n/2, n/2}$ باشد.

ب: نامساوت برای گراف $G(n, m)$ که دارای رئوس جدا شده نباشد صدق می‌کند. برای این چنین گراف؛ تساوی $(LE(G) = 2M)$ زمانی صدق می‌کند؛ اگر تنها اگر؛ گراف $G(n, m)$ منظم با درجه (1) $(2007: 101)$ Gutman باشد.

ثبوت: ابتدا طرف چپ مساوات (1) را ثبوت می‌کنیم، برای این مدعا مساوات ذیل را در نظر می‌گیریم.

$$\gamma_i = \mu_i - \frac{2m}{n}, \sum_{i=1}^n \gamma_i = 0, \sum_{i=1}^n \gamma_i^2, M = m + \frac{1}{2} \sum_{i=1}^n \left(d_i - \frac{2m}{n} \right)^2 \quad (2)$$

به کمک رابطه (2) مداریم

$$\left(\sum_{i=1}^n \gamma_i \right)^2 = 0, M > 0 \Rightarrow 2M = -2 \sum_{i < j} \gamma_i \gamma_j = 2 \left| \sum_{i < j} \gamma_i \gamma_j \right| \Rightarrow 2M \leq 2 \sum_{i < j} |\gamma_i| |\gamma_j| \quad (3)$$

به کمک رابطه (2) می‌توانیم بنویسیم که:

$$LE(G)^2 = 2M + 2 \sum_{i < j} |\gamma_i| |\gamma_j| \quad (4)$$

از رابطه (3) و (4) داریم $LE(G) \geq 2\sqrt{M}$

در (2)، مساوات برای گراف $G(n, m)$ با دو راس صدق می‌کند لذا ما فرض می‌کنیم که $n \geq 3$ و همچنان مساوات صدق می‌کند؛ اگر و تنها اگر، حدی اکثر یک قیمت مثبت و یک قیمت منفی برای γ_i موجود باشند. به این معنی که

$$\gamma_1 > 0, \gamma_2 = \gamma_3 = \dots = \gamma_{n-1} = 0, \gamma_n = -\frac{2m}{n} < 0 \quad (5)$$

از (5) و شرط $n \geq 3$ می‌توانیم بنویسیم که $\mu_{n-1} = \frac{2m}{n}$

یادداشت: شرایط (۵)، برای گراف کاملی دارای بیشتر از دو راس صدق نه می‌کند؛ چون

$$\mu_{n-1} = n \neq \frac{2m}{n}.$$

اگر؛ گراف $G(n, m)$ ، گراف کامل نباشد، پس $\delta \geq \mu_{n-1}$ (δ مینیمم دگری ورتکس از گراف

$G(n, m)$ است، به عبارت دیگر، از $\delta \geq \frac{2m}{n}$ نتیجه می‌شود که گراف $G(n, m)$ ، گراف منظم

و توسط قضیه (1) و $2\sqrt{m} \leq E(G) \leq 2m$ اگر $G(n, m)$ رئوس جدا شده نداشته باشند،

پس مساوات $E(G) = 2\sqrt{m}$ صدق می‌کند اگر و تنها اگر $G(n, m)$ گراف قسمی کامل

باشد، اگر؛ گراف $G(n, m)$ رئوس جدا شده نداشته باشد؛ پس مساوات صدق می‌کند؛ یعنی

$$E(G) = 2m \text{ اگر و تنها اگر } G(n, m) \text{ گراف کامل با درجه یک باشد. (Li X, ۲۰۱۲: ۶۰)}$$

ثبوت: حالا می‌خواهم طرف راست نامساوات که در قضیه فوق می‌باشد، ثبوت نمایم.

فرض می‌کنم گراف $G(n, m)$ دارای m ضلع و رئوس جدا شده نداشته باشد طوری که

$$n \leq 2m \text{ ما داریم}$$

$$LE(G) \leq \sqrt{2Mn} \Rightarrow LE(G) \leq \sqrt{2Mn} \leq \sqrt{2M(2m)} = 2\sqrt{Mm}$$

به دلیل این که $(M \geq m \Rightarrow \sqrt{Mm} \leq M)$

غیرمساوات به دلیل تغییرات فوق به مساوات تبدیل می‌شود، اگر؛ گراف $G(n, m)$ منظم با

درجه یک باشد. همچنان مساوات $LE(G) = 2M$ صدق می‌کند برای گراف منظم با درجه

یک و برای همه گراف $M = m, n = 2m$ درعین زمان صدق نمی‌کند، بنابر این، مساوات

$$LE(G) = 2M \text{ تنها برای گراف منظم با درجه یک صدق می‌کند (Gutman, ۲۰۰۷: ۱۴۳)}$$

قضیه: فرض می‌کنم که گراف $G(n, m)$ دارای n راس، m ضلع و یال های رئوس آن

$$d_1, d_2, d_3, \dots, d_n \text{ باشند، پس}$$

$$LE(G) \leq E(G) + 2 \sum_{i=1}^{\sigma} \left(d_i - \frac{2m}{n} \right) \quad (1)$$

و σ بزرگترین عددی تام است که در رابطه $\mu_{\sigma} \geq \frac{2m}{n}$ صدق می‌کند.

طوری که $\sum_{i=1}^K \lambda_i(-A(G)) = -\sum_{i=1}^K \lambda_{n-i+1}$ ما داریم $(1 \leq K \leq n)$ ثبوت: برای هر

است، لذا می‌توانیم بنویسیم که $(-A(G))$ ام از i بزرگترین قیمت ویژه $\lambda_i(-A(G))$

$$\sum_{i=1}^K \mu_i \leq \sum_{i=1}^K d_i - \sum_{i=1}^K \lambda_{n-i+1}$$

توسط تعریف انرژی گراف ما داریم

$$E(G) = \sum_{i=1}^n |\lambda_i| = 2 \sum_{\lambda_i \geq 0} \lambda_i = -2 \sum_{\lambda_i \leq 0} \lambda_i = 2 \max \left\{ -\sum_{i=1}^K \lambda_{n-i+1} : 1 \leq K \leq n-1 \right\} \geq -2 \sum_{i=1}^K \lambda_{n-i+1} : 1 \leq K \leq n-1$$

از رابطه فوق برای هر K ؛ ما می توانیم داشته باشیم

$$2 \sum_{i=1}^K \mu_i \leq 2 \sum_{i=1}^K d_i + E(G)$$

ازین که σ بزرگترین عددی مثبت تام در رابطه $\mu_\sigma \geq \frac{2m}{n}$ صدق می کند، ما می توانیم داشته باشیم

$$2 \sum_{i=1}^{\sigma} \mu_i - \frac{4m\sigma}{n} \leq 2 \sum_{i=1}^{\sigma} d_i + E(G) - \frac{4m\sigma}{n}$$

قضیه: فرض می کنیم که گراف $G(n, m)$ دارای ترتیب n و m باشد، پس داریم که

$$LE(G) = 2s_\sigma(G) - \frac{4m\sigma}{n} = \max \left\{ 2s_i(G) - \frac{4mi}{n} \right\}$$

از نتیجه قضیه فوق نتیجه مطلوب حاصل می شود. (Mojallal, ۲۰۱۶ : ۸۷)

یاد داشت: ۱- در گراف $G(n, m)$ ، $E(g) \geq 0$ ؛ مساوات زمانی صدق می کند که $m = 0$ و عین موضوع برای لاپلاسین انرژی گراف نیز صدق می کند.

۲- اگر؛ گراف $G(n, m)$ دارای اجزای جدا شده $G_1(n_1, m_1)$ و $G_2(n_2, m_2)$ باشند دراین صورت $E(G) = E(G_1) + E(G_2)$ و این رابطه درمورد لاپلاسین انرژی گراف زمانی صدق می کند اگر اجزای گراف دارای اوسط مساوی رئوس باشند.

۳- اگر یک جزیی گراف $G(m, n)$ ، $G_1(m_1, n_1)$ بوده و بقیه تمام اجزای آن رئوس جدا شده باشند دراین صورت $E(G) = E(G_1)$ درحالیکه لاپلاسین انرژی گراف از ویژه گی ساختاری گراف مستقل می باشد. (Gutman.B.Zhou, ۲۰۰۷ : ۳۵-۳۶)

نتیجه گیری

انرژی گراف، لاپلاسین انرژی گراف و مقایسه آنها؛ موضوع مهم در نظریه ای گراف بوده و برای محصلان رشته های ریاضی دارای اهمیت فوق العاده می باشند. که این جانب لازم دانستم تا در مورد، از کتب معتبر استفاده نموده مقاله خویش را، تحت این عنوان تکمیل نمایم و نتیجه که ازین تحقیق به دست آوردم بیشتر متمرکز به مقایسه آنها است که قرار ذیل می باشند.

انرژی گراف و لاپلاسین انرژی گراف که به ترتیب عبارت اند از مجموع قیمت مطلق ست قیمت های ویژه متریکس مجاورت و متریکس لاپلاسین؛ در گراف های r منظم و گراف های متصل تک دور که در آن رأس آویخته وجود نداشته باشند؛ با هم مساوی می باشد اما در تمام گراف های دیگر لاپلاسین انرژی گراف از انرژی گراف بزرگتر یا مساوی است. اگر، در گراف $G(n, m)$ تعداد رئوس آن بیشتر از دو چند اضلاع باشد؛ انرژی گراف همیشه کوچکتر از دو چند اضلاع آن می باشد و این ویژه گی در لاپلاسین انرژی گراف وجود ندارد. لاپلاسین انرژی گراف یک عددی جفت می باشد (ممکن صفر نیز گردد) و به ماکمک می کند تا تشخیص کنیم که گراف ما؛ گراف مسیر است یا خیر در حالیکه انرژی گراف؛ ممکن عددی جفت یا تاق باشد و به کمک آن ما نمی توانیم تشخیص کنیم که گراف ما؛ گراف مسیر بوده یا خیر، علاوه بر آن انرژی گراف و لاپلاسین انرژی گراف دارای سرحدات می باشند که این سرحدات متفاوت است.

Bibliography

- [1] : Blalakrishnan,R .(2004).The Energy of graph, Linear Algebra, New jersey: Appl academic press
- [2] : Department of Mathematics, south china university.(2010), Energy and Laplacian Energy of graph,Guangzhou:Math.compute.Chem, Match commun
- [3] : Grone R, R.Merris,R .(1994). the Laplacian Spectrum of Graph. Philadephia: II SIAM J.Discrete, Math
- [4] : (1990).the Laplacian spectrum of a graph., SIAMJ. Matrix Ana: Appl academic press
- [5] : Gutman. B. Zhou.(2007). Laplacian Energy of graph, Guangzhou: MATCH Commun Math Comput Chem
- [6] :Gutman,B.(2006). Laplacian energy of graph. Linear Algebra and its Application, 414(2006),35-36
- [7] : Mojallal S,A.(2016)Energy and laplacian Energy of graph, Regina Saskachewan,Canada: University of Regina,
- [8] : Mirjana Lazi, K,(2006).Laplacian Energy of Graph. Czechoslovak Mathematical Journal, 56 (131), 1209-1210
- [9] : Li, X. Shi, Y. Gutman.I.(2012). Graph energy.New York: springer
- [10] : Vasudev.C.(2006) graph theory with application. New Delhi: publisher for one world.

Abstract

Energy of graph and Laplacian energy of graph are unsigned numbers defined by the eigenvalues of the adjacency matrix and the Laplacian matrix of graph, respectively. (without unit and sign). For graph and graph theory, which is an important part of mathematics; they are very important and have many similarities and distinctions.

Which I have mentioned on this side using actual books (by library approach), as well as its distinctions and similarities; The energy of graph and laplacian energy of graph differences are connected to the kind of graph. In certain circumstances, there is no distinction. There is no difference, for example, if our graph is a r regular graph. However, there are significant variances between the graph's upper and bottom edges. The majority of these distinctions are dependent on the number of edges between vertices and graph vertices. whose precise form is specified in the article's content.

This is a critical topic for students of mathematics and computer science. Due to the relevance and necessity of the concerns, it has been attempted to describe them properly in the country's national language, so that they are understandable and simple for those who study.

Key Words: Energy of graph, Laplacian energy of graph, Edges of graph, Adjacency matrices, Laplacian matrices and connected graph.

استفاده از انزایم ها در تغذیه طیور

پوهنمل ملتان زرور و پوهنمل داکتر حمیدالله یونسی

چکیده

بیشترین مصارف در فارم های پرورش طیور مربوط به غذایی باشد، که تا حدود ۷۰ فیصد از مجموع مصارف را شامل می شود. طیور به طور طبیعی برای کمک به هضم مواد مغذی غذا، انزایم تولید می کنند. با این حال طیور جهت شکستن کامل الیف، انزایمی در اختیار ندارند و برای کمک به هضم، نیاز به افزودن انزایم با منشأ آگزوجنوس در غذا دارند. در این مقاله انزایم ها و موارد استفاده آنها در تغذیه طیور مورد بررسی قرار داده شده است و برای جمع آوری معلومات مقالات تحقیقاتی دیگر محققین مرور گردیده است.

انزایم ها کتلت های بیولوژیکی متشکل از امینو اسیدها همراه با ویتامین و مواد معدنی می باشند. آنها موجب انجام تعاملات کیمیایی می شوند بدون اینکه خودشان تغییر کنند. فواید استفاده از انزایم در جیره طیور نه تنها موجب ارتقای عملکرد مرغ و بهبود ضریب تبدیل غذایی می شود، بلکه مشکلات محیط زیست ناشی از دفع مواد فضله پرنده را نیز کاهش می دهد. بعضی از انزایم هایی که در طول چند سال گذشته استفاده شده و یا دارای توانایی برای استفاده در صنعت غذا بودند شامل سلولیز (بتاگلوکانیز)، زایلانیز، فایتیز، پروتیز، لیپیز و گالکتوسیدیز می باشند.

واژه های کلیدی: انزایم ها، تغذیه طیور و پولی سکرایدهای غیرنشایسته ای.

مقدمه

استفاده از انزایم های غذایی در تغذیه طیور یکی از پیشرفت های عمده در پنجاه سال گذشته به شمار می رود. مدت زمانی طول کشید تا متخصصین تغذیه به این پیشرفت دست یابند اما تا سال ۱۹۸۰م خارج از تصور محققین بود. در واقع نظریه انزایم های غذایی ساده است. نباتات حاوی بعضی ترکیباتی هستند که حیوانات نمی توانند آنها را هضم نمایند و سبب ایجاد مانع در سیستم هضم می شوند، این امر اکثراً به این دلیل است که حیوانات قادر به تولید انزایم های ضروری برای تجزیه این ترکیبات نیستند. متخصصین تغذیه می توانند با شناسایی این ترکیبات غیرقابل هضم و انزایم های غذایی مناسب به حیوانات کمک کنند. این انزایم ها از مایکروارگانیزم های تهیه میشوند که

به دقت برای این کار انتخاب شده و تحت شرایط کنترل شده، رشد داده شده اند (Wallis, 1996). صنعت طیور به آسانی آنزیم‌ها را به عنوان جزیی از جیره غذایی ستندرد بخصوص در جیره‌هایی بر اساس گندم و جو مورد پذیرش قرار داد. اما هنوز سوالات زیادی وجود دارد که به طور ناقص به آنها پاسخ داده شده است. بطور مثال، آنزیم‌ها چگونه کار می‌کنند؟ آیا سرعت رشد نشان دهنده تفاوت در توانایی آماده سازی آنزیم‌های مختلف است؟ ارتباط بین ویسکوزیته روده، عمل آنزیم و سرعت رشد چیست؟ و آیا آنزیم‌ها در تمام جیره‌های طیور ضروری هستند. این مقاله به بررسی اهداف ارایه برخی از معلومات در مورد آنزیم‌ها و استفاده آنها در تغذیه طیور و همچنین کمک به پاسخگویی به برخی از سوالات رایج در مورد آنزیم‌ها می‌پردازد.

آنزیم‌ها

آنزیم‌ها یکی از انواع پروتین در سیستم‌های بیولوژیکی هستند. ویژگی اصلی آنها این است که نقش کاتالیستی را در تعاملات کیمیایی ایفا نموده و خود آن در اخیر بدون تغییر باقی می‌مانند. آنها در تمام مسیرهای آنابولیک و کاتابولیک هضم و میتابولیزم بدن نقش دارند. آنزیم‌ها تمایل دارند کاتالیست‌های خیلی اختصاصی باشند که در یک یا حداکثر در گروپ محدودی از ترکیبات شناخته شده سوبسترا عمل کنند. آنزیم‌ها ارگانیزم‌های زنده نیستند و در مورد زنده ماندن آنها برای تولید بیماری نگرانی موجود نیست. آنها در درجه حرارت ۸۰-۸۵ درجه سانتی‌گرید برای مدت کوتاهی پایدار هستند. (Acamovic & McCleary, 1996: 14-19). یک روش معمول برای نامگذاری آنزیم‌ها افزودن پسوند آز (ase) به نام سوبسترای اصلی می‌باشد. بطور مثال آنزیم‌های بتاگلوکانیز و پروتیز به ترتیب واحدهای بتاگلوکان و پروتین را می‌شکنند. به طور کلی آنزیم‌های هضمی به دو بخش آنزیم‌ها آندوژنوس (Endogenous Enzymes) و آنزیم‌های آگزوژنوس (Exogenous Enzymes) تقسیم میشوند که به تولید آنها توسط بدن حیوان و خارج از آن اشاره دارد. بطور مثال، لپیز پانکراس که شحم به گلیسرول و تیزاب‌های شحمی می‌شکند. این آنزیم‌های اضافه شده به غذا بطور مکمل آگزوژنوس می‌باشند (خورشیدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۸۷).

منابع آنزیم

آنزیم‌ها توسط انسان بیش از ۱۰ هزار سال در آماده‌سازی مواد غذایی بدون آگاهی از نقش آنزیم‌ها، مورد استفاده قرار می‌گرفت. به شکل صنعتی استفاده از آنزیم‌های میکروبی در کشورهای غربی ۱۰۰ سال پیش با کشف پروسه تولید آلفا آمایلیز از قارچ اسپرجیلوس (Aspergillus) آغاز شد. بسیاری از آنزیم‌های مورد استفاده در صنعت مواد غذایی و آشامیدنی از قارچ اسپرجیلوس

هستند، اما همی سلولیز و سلولیز از قارچ تریکودرما (*Trichoderma*) مشتق شده اند. مایکرو ارگانیزم هایی که به طور کلی در تولید آنزیم ها دخیل هستند شامل بکتریها: باسیلوس سوبتیلیس (*Bacillus subtilis*)، باسیلوس لنتوس (*Bacillus lentus*)، باسیلوس آمیلولیکوئی فاسیننس (*Bacillus amyloliquifaciens*) و باسیلوس استیروترموفیلوس (*Bacillus stearothermophils*)، فنگس ها: تریکودرما لاونگی براچیاتوم (*Trichoderma longibrachiatum*)، اسپرجیلوس اوریزا (*Asperigillus oryzae*) و اسپرجیلوس نیجر (*Asperigillus niger*) و خمیرمایه: ساکارومایسس سرویسیه (*S. cerevisiae*) می باشند.

آنزیم ها در تغذیه طیور

هدف از افزودن آنزیم های برون زادی (*Exogenous Enzymes*) به جیره، افزایش و تقویت مقدار پایین آنزیم های درون زادی (*Endogenous Enzymes*) میباشد که بطور طبیعی توسط حیوان تولید نمی شوند (قصری، ۱۳۹۰: ۳۸۹). استفاده از آنزیم ها در تغذیه طیور از اهمیت زیادی برخوردار است. افزایش دوامدار در قیمت اجزای جیره، یک محدودیت عمده در اکثر کشورهای در حال توسعه محسوب میشود. در نتیجه مواد غذایی ارزان تر و غیرمتعارف مورد استفاده قرار می گیرند که حاوی فیصدی بیشتری از پولی سکرایدهای غیرنشایسته ای همراه با نشایسته می باشند.

پولی سکرایدهای غیرنشایسته ای، کاربوهیدریت های پلیمری هستند که در ترکیب و ساختار از نشایسته متفاوت هستند و دارای ترکیبات کیمیایی به هم پیوسته ای هستند، بنابراین آنها به خوبی توسط طیور هضم نمی شوند (Annison, 1993: 405-422). بخشی از این پولی سکرایدهای غیرنشایسته ای در آب محلول بوده و ترکیب ژل مانند چسبناکی را در روده تشکیل داده و به این ترتیب سبب کاهش عملکرد سیستم هاضمه میشوند. عمدتاً، آرایینوزایلان های محلول در آب و چسبناک که متعلق به گروه پنتوزان هستند، فرض می شوند که مسئول اصلی این عمل باشند. این پنتوزان ها تا حد زیادی مصرف آب توسط مرغ را افزایش می دهند و منجر به ایجاد مشکلات غیرقابل کنترل بستر ناشی از رطوبت و مواد فضله چسبناک می شود. این حالت، شرایط حفظ الصحی و کیفیت گوشت مرغ را بدتر خواهد کرد (Dunn, 1996: 24-25). از سوی دیگر، بتاگلوکان به شکل منفی مصرف مواد مغذی بخصوص پروتئین و نشایسته را تحت تأثیر قرار می دهد که سبب ایجاد شرایط بسیار چسبناک در روده کوچک چوپه مرغ ها خواهد شد. طیور آنزیمی برای هایدرولیز پولی سکرایدهای غیرنشایسته ای موجود در دیوار حجروی غله جات، تولید نمی کنند و لذا به صورت هایدرولیز نشده باقی می مانند. در نتیجه سبب کاهش استفاده مؤثر از غذا می شود. تحقیقات نشان داده است با

اعمال تغییراتی در جیره از جمله افزودن مکمل‌های انزیمی در جیره، می‌توان بر اثرات منفی پلی‌سکاریدهای غیرنشایسته‌ای غلبه نمود. انزیم‌ها از طریق شکستن پلی‌سکاریدهای غیرنشایسته‌ای، کاهش ویسکوزیته روده و سرانجام بهبود قابلیت هضم مواد مغذی، عملکرد سیستم هاضمه را بهبود می‌بخشند.

انواع انزیم‌های موجود برای طیور

بعضی از انزیم‌هایی که در طول چند سال گذشته استفاده شده و یا دارای توانایی برای استفاده در صنعت غذا بودند شامل سلولیز (بتاگلوکانیز)، زایلانیز، فایتیز، پروتیز، لپیز و گالکتوسیدیز می‌باشند (جدول ۱).

پولی‌سکاریدهای غیرنشایسته‌ای ضد مغذی، نامناسب هستند چون، آنها هضم و جذب مواد مغذی جیره بخصوص شحم و پروتین را کاهش می‌دهند. اخیراً علاقه قابل توجهی در استفاده از فایتیز بطور یک افزودنی غذایی نشان داده شده است، چون نه تنها باعث دسترسی فاسفورس موجود در نباتات می‌شود، بلکه باعث کاهش آلودگی محیط زیست نیز می‌گردد. در حال حاضر چند انزیم دیگر در صنعت غذا مورد بررسی قرار گرفته است که شامل پروتیز، به منظور افزایش هضم پروتین، لپیز، برای افزایش هضم شحم، بتاگلوکانیز، برای خنثی کردن فکتورهای ضد تغذیه‌ای در مواد غذایی غیر از غله جات و آمالیز، برای کمک به هضم نشایسته می‌باشند (Saleh et al, 203:274-281).

جدول ۱: انزیم‌های مورد استفاده در جیره طیور منبع: 2: Khattak et al, 2006

شماره	انزیم	سوبسترا
۱	بتاگلوکانیز	یولاف
۲	زایلانیز	گندم، جودار، سبوس گندم و سبوس برنج
۳	بتاگالکتوسیدیز	دانه حبوبات
۴	فایتیز	غذای نباتی
۵	پروتیز	پروتین‌ها
۶	لپیز	لپیدها
۷	آمالیز	نشایسته

کاربوهایدریزها

همه مواد غذایی مشتق از منابع نباتی حاوی فایبر هستند که دربرگیرنده پولی سکراید غیرنشایسته ای است و در دیوار حجروی یافت میشوند. پولی سکرایدهای غیرنشایسته ای برای حیوانات معده ساده خواص ضد تغذیه ای دارند، زیرا آنها انزایم های درونزادی مورد نیاز برای هضم این ترکیبات را ندارند. قابلیت هضم دانه ها همگام با افزایش سطح پولی سکراید غیرنشایسته ای کاهش مییابد. برخی از اثرات منفی فایبر در جیره عبارتند از:

- ممکن است بخشی از مواد مغذی مانند پروتین و نشایسته در دیوار حجروی فیبری به دام بیفتد و از دسترس پرنده خارج شود.

- فایبرهای محلول در سیستم هاضمه چوپه مرغ ها حل میشوند و لعاب های چسبنده ای ایجاد میکنند که مواد مغذی را به دام میاندازند که اندازه هضم و عبور غذا از سیستم هاضمه را کاهش میدهند.

- فایبر آب جذب میکند و مواد مغذی محلول در آب را به دام میاندازد.

- ممکن است فایبر کتله ای در سیستم هاضمه ایجاد نماید که با کند کردن حرکت غذا، مصرف غذا و در نتیجه باعث کاهش رشد شود.

مدت ها تصور میشد که میکانیزم عمل کاربوهایدریزها تا حدودی به دلیل حل کردن دیوار حجروی است. اما محدودیت های زمانی و pH دیودینوم به گونه ای است که بعید است انزایم های موجود در غذا بتوانند دیوار حجروی را در حد شرایط بیرون تنی (In Vitro) هضم کنند. تحقیقات اخیر پیشنهاد میکند که تاثیرات این انزایم ها بیشتر به اثرات فیزیولوژیکی آنها در قسمتهای پایینی روده برمیگردد (کلین، ۱۳۹۸: ۳۸۷).

نه تنها دانه ها بلکه همه پروتین های نباتی بخصوص محصولات جانبی آسیاب حاوی پولی سکرایدهای غیرنشایسته ای هستند. زایلانها و بتا-گلوکان ها دو گروپ اصلی پولی سکرایدهای غیرنشایسته ای در دانه ها هستند. زایلانها در همه انواع دانه ها و بتا-گلوکانها به صورت غالب در دانه های کوچک (مانند گندم، جو و یولاف) وجود دارند. زایلانیزها (سلولیزها) به طور گسترده برای شکستن آرا -بینوزایلان ها (که بخصوص در گندم و محصولات جانبی آن وجود دارند) و بتا-گلوکانیزها برای شکستن بتا-گلوکان ها (که در جو، یولاف و محصولات جانبی آنها وجود دارند) به کار میروند (Selle et al, 2010:53-58).

فایتیز

انزایم فایتیز در یک سطح ستنرد به اکثر جیره های طیور اضافه میشود، گذشته از این حقیقت که پیش بینی پاسخ پرند دسوار است. اضافه کردن فایتیز بیرونزادی به جیره اثر قابل توجهی روی اقتصادی بودن پروسه تغذیه حیوان دارد و قابلیت هضم فاسفورس را حداقل به اندازه ۱ گرم در کیلوگرام جیره بهبود میدهد. چنین بهبودی منجر به یک صرفه جویی حدود ۵ تا ۶ گرمی در فاسفورس غیرعضوی جیره میشود و فایتیز را به یک افزودنی غذایی بسیار اقتصادی تبدیل میکند. بررسی معلومات منتشرشده توسط تولیدکنندگان مختلف فایتیز نشان میدهد که فایتیز های مختلف بین ۱ تا ۱۵،۵ گرم فاسفورس قابل دسترس به اساس هر کیلوگرام جیره تامین میکنند. (کلین، ۱۳۹۸: ۳۷۵)

پروتئیز

انزایم های پروتئیز قابلیت هضم پروتین و امینو اسیدها را در لگوم ها و دیگر منابع پروتینی نباتی (که اکثر حاوی عوامل ضدتغذیه ای مانند پکتین، لکتین (سایبین) و گالکتوزید هستند) بهبود میدهند. پروتین مازاد جیره یا تعادل ضعیف امینو اسیدها، مرغ را مجبور به اطراح نایتروجن از طریق گرده ها میکند و باعث اطراح بیش از حد ادرار میشود. علاوه از این، این امر باعث تغییر جمعیت بکتریایی به سمت بکتریای پروتیولایتیک می - شود که پاتوجن تر هستند و باعث آسیب حجروی میشوند علاوه از انزایم های تجارتي مخصوص، جیره های جواری -سایبین حاوی یک حد اقل مقدار پروتئیز هستند، اما استفاده از انزایم پروتئیز خالص جدیدتر است. این محصول یک پروتئیز مشتق شده از تخمر باسیلوس لیکنیفو -رمیس (*Bacillus licheniformis*) است. آزمایشات قابلیت هضم پروتینی نشان داده است که انزایم پروتئیز خالص توانایی بیشتری برای رساندن قابلیت هضم پروتین جواری به حداکثر خود دارد و اثر آن بر پروتین سایبین خیلی کمتر است. پروتئیز به طور خاص یک اثر قابل توجه روی صفات عملکردی چوپه مرغ های گوشتی دارد که به حذف نایتروجن از مواد هضمی مربوط است. حذف پروتین هضم نشده مازاد از سیستم هاضمه فلاشینگ گرده ها را کاهش میدهد و موجب بستر خشک تر و کیفیت بهتر هوا میشود. علاوه از این، این پروسه باعث شکل گیری یک جمعیت میکروبی سالم تر (کمتر پاتوجن) در سکوم ها میشود (کلین، ۱۳۹۸: ۳۹۱)

فواید استفاده از انزایم ها

فواید استفاده از انزایم ها در تغذیه طیور شامل: کاهش ویسکوزیته مواد هضمی، افزایش هضم و جذب مواد مغذی بخصوص شحم و پروتین، بهبود ارزش انرژی قابل میتابولیزم ظاهری، افزایش مصرف غذا، افزایش وزن، کاهش چسبندگی نول و مقعد مرغ، تغییر جمعیت میکروارگانیسم ها در

سیستم هاضمه، کاهش مصرف آب، کاهش مقدار آب مواد فضله، کاهش تولید امونیا از مواد فضله، کاهش اندازه اطراح نایتروجن و فاسفورس می باشند (Odetallah et al, 2005:858-864).

کاهش ویسکوزیته مواد هضمی :

انزایم های افزوده شده به جیره طیور، بخصوص جیره های حاوی غله جات که دارای مقدار بیشتر از پولی سکرایدهای غیر نشایسته ای هستند مانند گندم، جو و جودر، سبب کاهش ویسکوزیته در جیره و مواد هضمی خواهند شد. مکمل انزایمی در جیره بر اساس گندم، باعث کاهش ویسکوزیته مواد هضمی در قسمت های پیشین سیستم هاضمه میشود. هنگامی که مرغها با جیره های مبتنی بر گندم تغذیه می شوند، وجود پولی سکرایدهای غیر نشایسته ای (NSP, arabinoxylans) می تواند باعث ایجاد شرایط بسیار چسبناک در روده کوچک شود و تماس بین انزایم های هضمی و بسترها را کاهش دهد و در نتیجه جذب مواد مغذی و عملکرد چوپه مرغ های گوشتی را کاهش دهد (Wang et al, 2005:875-881). کاهش اندازه ویسکوزیته مواد هضمی قسمت پیشین سیستم هاضمه، در درجه اول به علت کاهش وزن مالیکولی از طریق هایدرولیز زایلان توسط زایلانیز درونی و تبدیل آن به ترکیبات کوچک تر حاصل شده و بنابراین سبب کاهش اثرات چسبندگی غذا می گردد. ویسکوزیته مواد هضمی قسمت ابتدایی سیستم هاضمه، به طور مستقیم به وزن مالیکولی آرابینوزایلان های گندم بستگی دارد. بطوریکه نتیجه می توان بیان نمود مکمل انزایمی حاوی زایلانیز و بتاگلوکانیز، زنجیر طولانی آرابینوزایلان و بتاگلوکان را به قطعات کوچک تر پارچه نموده و در نتیجه سبب کاهش ویسکوزیته خواهد شد. Dunn, 1996:24-25 پی برد که ویسکوزیته بالا در محتویات سیستم هاضمه ناشی از وجود پنتوزان است که منجر به افزایش مصرف آب پرند و در نتیجه مواد فضله چسبناک می شود.

افزایش در قابلیت دسترسی انرژی

یکی از دلایل اصلی تکمیل کردن جیره ای طیور بر اساس گندم و جو با انزایم، این است که اندازه انرژی قابل دسترس در جیره افزایش یابد. افزایش قابلیت دسترسی کاربوهایدریت ها برای مصرف انرژی، با افزایش انرژی قابل هضم مربوط است. انرژی قابل متابولیسم ظاهری گندم به طور گسترده مورد مطالعه قرار گرفت و پی بردند مقدار آن به طور قابل توجهی در محدوده بین ۲۲۷۰-۳۹۷۰ کیلوکالری در کیلوگرم می باشد. مکمل های انزایمی این محدوده را با افزایش قابلیت هضم کاربوهایدریت ها، کاهش ویسکوزیته روده و بهبود مصرف شحم، بهبود می بخشند. بهبود در انرژی قابل متابولیسم ظاهری ناشی از مصرف مکمل انزایمی به دلیل متغیر بودن کاربوهایدریت های غیر نشایسته ای گندم، متغیر است. پیش بینی افزایش انرژی قابل متابولیسم ظاهری با استفاده از مکمل

انزایمی سخت است، چون مواد مغذی جیره از قبیل نسبت انرژی به پروتین و عوامل دیگر در فورمول بندی جیره طیور نقش مهمی ایفا می کنند. مقدار انرژی قابل متابولیسم ظاهری گندم با مقدار کاربوهیدریت های غیر نشایسته ای محلول در آب ارتباط دارد، که به نوبه خود بر ویسکوزیته سیستم هاضمه تأثیر می گذارد. (خورشیدی، ۱۳۹۳: ۱۹۰).

بهبود در قابلیت هضم مواد مغذی

زمانیکه انزایم ها به جیره طیور حاوی غله جات مانند جو، جواری، جودر و گندم و همچنین جیره حاوی، حبوبات مانند باقلی مصری، اضافه شوند سبب بهبود عملکرد و قابلیت هضم مواد مغذی می شوند. تأثیر مکمل انزایمی بر روی قابلیت هضم ماده خشک در طیور و حیوانات معده ساده به نوع جیره و نوع حیوان بستگی دارد؛ محدوده افزایش قابلیت هضم ماده خشک در طیور از ۹،۰ تا ۱۷ درصد می باشد. انزایم های که در حال حاضر در جیره غذایی حیوانات معده ساده استفاده می شوند عمدتاً گلوکانیز بوده که با تجزیه کاربوهیدریت های غیر نشایسته ای به پلیمرهای کوچک تر، توانایی آنها را در ایجاد ویسکوزیته مواد هضمی، از بین برده و قابلیت هضم مواد مغذی را افزایش می دهند. اثرات گلوکانیز به طور کلی به جز بر روی شحم، غیر اختصاصی می باشد (اثر بیشتری بر روی شحمیات مشبوع نسبت به شحمیات غیر مشبوع دارد). انزایم دیگر مورد استفاده در جیره طیور فایتیز است که استفاده از فاسفورس فایتاته را افزایش می دهد. توانایی انزایم فایتیز در بهبود هضم فاسفورس فایتاته و متعاقب آن کاهش اطراح فاسفورس عضوی در محیط زیست، توجهات عملی و تجربی را به سوی خود جلب کرده است. گزارش شده است که مصرف انزایم فایتیز در طیور، سبب کاهش اطراح فاسفورس به مقدار ۴۰ درصد در چوپه مرغ های گوشتی شد. هنگامی که فایتیز به جیره مرغ های تخمی اضافه شد، افزایش تولید تخم مرغ، وزن تخم مرغ و خاکستر ساق پا، مورد توجه قرار گرفتند (Simons & Versteegh, 1991). اکثر محققین اشاره نموده اند، زمانی که گلوکانیز در جیره مورد استفاده قرار گیرد سبب کاهش رطوبت مواد فضله در طیور می شود. تکمیل سازی جیره دارای پولی سکراید های غیر نشایسته ای با سه نوع مختلف گلوکانیز تجارتي سبب بهبود عملکرد از طریق کاهش سطح رطوبت مواد فضله از ۱۰ تا ۲۹ درصد شد.

بهبود صحت

با استفاده از انزایم می توان از بروز مشکلات کوکسیدیوز جلوگیری کرد. مرغ های تغذیه شده با جیره بر اساس گندم، با و بدون گلوکانیز، پاسخ های بسیار متفاوت در مورد چالش کوکسیدیوز از خود نشان داده است. افزایش سرعت عبور مواد هضمی و کاهش رطوبت مواد فضله اکثراً هنگامی که گلوکانیز به جیره طیور اضافه می شود مد نظر قرار می گیرد، چرا که ممکن است برای دوره زندگی ارگانیزم زیان آور باشد. دقت و انعطاف پذیری در کاهش مصارف فورمول بندی جیره بدین صورت اتفاق می افتد

که انزایم ها انعطاف پذیری بیش تری را در فورمول بندی جیره فراهم آورده و اجازه استفاده طیف گسترده ای از اجزای غذا بدون به خطر انداختن عملکرد مرغ خواهند داد و از این رو انعطاف پذیری بزرگی را در کاهش مصارف فورمول بندی غذا را فراهم می سازند. ارزش غذایی دانه غله جات برای طیور تا حد زیادی متفاوت است و روش مناسب و سریع برای ارزیابی آن در حال حاضر در دسترس کارخانجات غذای طیور نیست. این مشکل را می توان تا حد زیادی با استفاده از گلوکانیز که با رساندن انرژی قابل متابولیسم ظاهری گندم های مختلف به سطح قابل مقایسه غلبه نمود.

تأثیر بر محیط زیست

انزایم ها به خاطر این که محصولات طبیعی تخمر هستند، برای استفاده در غذای طیور مورد تأیید هستند و بنابراین هیچ خطری برای مرغ و مصرف کننده در بر نخواهد داشت. انزایم نه تنها پرورش دهندگان طیور را قادر به استفاده از غذاها ی جدید خواهد نمود، بلکه ثابت نمودند که سازگار با محیط زیست بوده و آلودگی ناشی از محصولات حیوانی را نیز کاهش می دهند. همچنین انزایم ها به بهبود محصولات طیور، می توانند تأثیر مثبت بر محیط زیست داشته باشند. در مناطقی که تولید محصولات طیور بالا میباشد، دفع فاسفورس در اکثر موارد بالا بوده و سبب بروز مشکلات محیط زیست مانند انباشت آب می شود. این امر به این خاطر اتفاق می افتد که اکثر فاسفورس موجود در غذا های نباتی به صورت فایات ذخیره شده که برای طیور غیر قابل هضم می باشد. انزایم فایتیز، فاسفورس موجود در غذا را از عناصری مانند کلسیم و مگنیزیم و همچنین پروتئین ها و امینواسیدهای باند شده با فاسفورس را آزاد می نماید. بنابراین با آزاد شدن فاسفورس باند شده با اجزای غذا، فایتیز باعث کاهش مقدار فاسفورس معدنی مورد نیاز در جیره شده و فاسفورس قابل دسترس بیشتری برای مرغ فراهم می نماید و سبب کاهش دفع آن به محیط زیست خواهد شد (Khattak et al, 2006:1-4).

عوامل مؤثر بر مفیدیت انزایم

اندازه مفیدیت حاصل از افزودن انزایم به جیره بستگی به عوامل زیادی از جمله؛ نوع و مقدار غله جات در جیره، سطح عوامل ضد تغذیه ای در غله جات، طیف و غلظت انزایم مورد استفاده، نوع حیوان (طیور نسبت به سایر حیوانات معده ساده تمایل بیشتری به پاسخ به مکمل انزایمی دارند)، سن حیوان (حیوانات جوان تر در مقایسه با مسن تر، پاسخ بهتری نسبت به مکمل انزایمی از خود نشان می دهند)، نوع مایکروفلورای روده و فیزیولوژی مرغ بستگی دارد. مرغ های مسن تر، به دلیل ظرفیت تخمر بالا در مایکروفلورای روده، دارای توان بیشتری برای مقابله با اثرات منفی ویسکوزیته هستند. اگر چه اکثر آزمایشات تحقیقاتی در مورد استفاده از انزایم، در چوپه مرغ های گوشتی انجام شده است با این حال پاسخ مرغ های تخمی به مکمل های انزایمی غذا به ثبت رسیده است. به طور

معمول، به نظر میرسد افزودن انزایم به غذای مرغ‌های تخمی، اثر کمی بر روی کتله تخم مرغ داشته ولی سبب بهبود مؤثریت غذا شده است. به نظر می‌رسد افزایش مصرف انرژی در مرغ‌های تخمی به علت تخمر میکروبی کاربوهایدریت‌های غیر نشایسته‌ای محلول و متعاقب آن جذب بیشتر تیزاب‌های شحمی مفر باشد. بستر مرطوب ناشی از استفاده از گندم و جو تازه برداشت شده، سبب افزایش آلودگی پوسته تخم مرغ و تجمع گاز آمونیا در انبارهای غذای طیور میشود. نشان داده شده است که افزودن انزایم به جیره‌های بر اساس گندم و جو، سبب کاهش رطوبت محتویات مواد فضله در مرغ‌های تخمی خواهد شد (خورشیدی، ۱۳۹۳: ۱۹۱).

نتیجه گیری و پیشنهادات

دامنه گسترده‌ای از مواد غذایی برای ساخت جیره‌های طیور استفاده میشود. بسیاری از آنها خصوصیات یا ترکیباتی دارند که آنها را منحصر به فرد یا سطح استفاده از آنها را در جیره به یک شکلی محدود میکند. اضافه کردن انزایم‌های برونزادی به جیره باعث بهبود استفاده از مواد مغذی و انرژی، بهبود سلامتی سیستم هاضمه و کاهش اثر طیور بر محیط زیست میشوند. استفاده از انزایم‌ها بحيث افزودنی غذایی به سرعت گسترش یافته است. در دهه‌های گذشته، مطالعات گسترده‌ای به منظور بررسی اثر تغذیه‌ای انزایم‌ها بر روی عملکرد طیور انجام شده است. فواید اقتصادی اجتماعی انزایم‌ها به خوبی معین شده و آینده انزایم‌های غذایی روشن است. به هر حال برای اینکه انزایم‌ها به ظرفیت کامل شان برای استفاده در صنعت برسند، نیازمند تحقیقات بیشتری خواهد بود. در نهایت استفاده از انزایم اجازه خواهد تا در تنظیم جیره مرغ، طیف وسیعی از اجزای غذا مورد استفاده قرار گیرند. هر گونه پیشرفت در این زمینه باید در نهایت سبب بهبود رفاه چوپه مرغ‌ها، کاهش تولید ضایعات و حفاظت از محیط زیست شود.

در اخیر پیشنهاد میشود که برای مؤثریت استفاده از مواد غذایی توسط مرغ‌های گوشتی و تخمی از مکمل‌های انزایمی در تغذیه طیور استفاده شود.

مأخذ

- ۱- خورشیدی، کاوه جعفری . نقوی، محمد. کیهانی، حسین .(۱۳۹۳). کتاب جامع تغذیه طیور. انتشارات کلک یاران، تهران (ص ۱۸۷-۱۹۲).
- ۲- قیصری، عباسعلی.(۱۳۹۰) مجموعه کتابهای علوم دامی: جلد اول، کتاب دوم، تغذیه دام و طیور. انتشارات موسسه علمی دانش پژوهان برین. اصفها، ایران (ص، ۳۸۹).
- ۳- کلین، ریک.(۱۳۹۸). تغذیه مرغ: راهنمایی برای متخصصین تغذیه و شاغلین صنعت مرغداری. ترجمه: صادقی، امیرعلی .محمود، حبیبیان. انتشارات دانشگاه کردستان. ایران.(ص ص، ۳۷۵، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۹۱).
- 4- Acamovic, T. and B. McCleary. 1996. Enzyme Special Series, Optimising the response. Feed Mix 4: 14-19.
- 5- Annison, G. 1993. The role of wheat non-starch polysaccharides in broiler nutrition. Australian Journal of Agricultural Research 44(3): 405-422.
- 6- Dunn, N. 1996. Combating the pentosans in cereals. World Poultry 12(1): 24-25.
- 7- Khattak, F. M.. Pasha, T. N. Hayat, Z., and Mahmud, A. 2006. Enzymes in poultry nutrition, J. Anim. Pl. Sci. 16(1-4).
- 8- Odetallah, N. H., J. J. Wang., J. D. Garlich and J. C. H. Shih. 2005. Versazyme Supplementation of Broiler Diets Improves Market Growth Performance. Poultry Science 84: 858-864.
- 9- Saleh, F., A. Ohtsuka., T. Tanaka and K. Hayashi. 2003. Effect of enzymes of microbial origin on in vitro digestibilities of dry matter and crude protein in maize. Journal of Poultry Science 40: 274-281.
- 10- Selle, P.H., Cadogan, D.J., Ru, Y.J., Partridge, G.G., 2010. Impact of exogenous enzymes in sorghum-or wheatbased broiler diets on nutrient utilization and growth performance. International Journal of Poultry Science, 9: 53-58
- 11- Simons, P.C.M. and H. A. J. Versteegh. 1991. Application of microbial phytase in poultry nutrition. Poultry Science 70: (Suppl. 1), 110.
- 12- Wang, Z. R., S. Y. Qiao., W. Q. Lu and D. F. Li. 2005. Effects of Enzyme Supplementation on Performance, Nutrient Digestibility, Gastrointestinal Morphology, and Volatile Fatty Acid Profiles in the Hindgut of Broilers Fed Wheat-based Diets. Poultry Science 84: 875-881.

Abstract

The most expenses in poultry farms are related to feed, which includes up to ۷۰% of the total expenses. Poultry naturally produce enzymes to help digest feed nutrients. However, poultry do not have an enzyme to completely break down the fibers, and to help digestion, they need to add an enzyme of exogenous origin to the feed. This review covers the information on enzymes and their uses in poultry nutrition and to collect information, research articles of other researchers have been reviewed.

Enzymes are biological catalysts consisting of amino acids along with vitamins and minerals. They cause chemical reactions without changing themselves. The benefits of using enzymes in poultry feed not only improve bird performance and feed conversion ratio, but also reduce environmental problems caused by bird waste disposal. Some of the enzymes that have been used or had the capacity to be used in the feed industry in the past few years include cellulase (betaglucanase), xylanase phytase, protease, lipase and galactosidase.

Key words: enzymes, poultry nutrition, non-starch polysaccharides.

افزایش مؤثریت پروتئین‌ها در تغذیه نشخوارکنندگان

پوهنمل محمودالله راسخ و پوهنمل داکتر حمیدالله یونسی

چکیده

تصور می‌شود، بیش از نیمی از خانواده‌های جهان حداقل دارای یک حیوان باشند که جهت تولید محصولات حیوانی پرورش می‌گردند. تغذیه‌ای مناسب، سبب تولید محصولات بیشتر می‌گردد. تغذیه‌ای مناسب، در صورت ممکن است که جیره (غذا)، تمام عناصر مغذی را در ترکیب خود داشته باشد و حیوان به حد اعظمی از آن استفاده کرده بتواند. یکی از مواد مغذی که حیوانات به آن ضرورت جدی دارند و از نظر اقتصادی در تغذیه‌ای آن‌ها، قیمت تمام می‌گردد، پروتئین‌ها می‌باشند. فقط به همین دلیل، نیاز به تحقیقات جدید در رابطه به افزایش مؤثریت استفاده از پروتئین‌ها، توسط نشخوارکننده‌گان احساس می‌گردد. این تحقیق علمی با استفاده از منابع اسنادی معتبر با روش توصیفی به هدف پیشرفت‌های جدید در رابطه به افزایش مؤثریت استفاده از پروتئین‌ها توسط نشخوارکنندگان صورت گرفته است. محور اساسی بحث در این مقاله را بلندبردن سطح تولید از طریق استفاده اعظمی حیوانات از مواد مغذی موجود در شکمبه به خصوص پروتئین‌ها، بلندبردن رشد میکروبی به سطح مطلوب، و بعداً توسط مکمل‌های غذایی، خصوصاً پروتئین‌ها تشکیل می‌دهد. یافته‌ها در این تحقیق نشان می‌دهد که جیره‌های غنی از پروتئین، با منشاء زنده (bioproteins) را می‌توان توسط افزایش مؤثر تولید کتله میکروبی از طریق همسان‌سازی موجودیت کاربن و نایتروجن در شکمبه افزایش داد. همچنان تانین‌هایی موجود در برگ نباتات مناطق گرمسیر را می‌توان منحصراً اصلاح کننده‌های میتابولیکی استفاده کرد. تانین‌ها میتابولیزم پروتئین را تنظیم نموده و پرازیت‌های سیستم هاضمه را در نشخوارکننده‌ها کاهش می‌دهد. واژه‌های کلیدی: تغذیه، نشخوارکننده‌ها، پروتئین و مکمل‌های پروتئینی.

مقدمه

پروتئین های که به نشخوارکنندگان از طریق مواد خوراکی تغذیه می گردد، به دلیل تجزیه ای وسیع آن ها در شکمبه، کمتر توسط حیوانات جذب و مورد استفاده قرار می گیرد. این حالت، سبب ضایعات پروتئین های غذایی، به خصوص در نشخوارکننده های تولیدی و حیوانات در حالت رشد که به پروتئین بیشتر ضرورت دارند، می گردد (Wright et al., 1998:78). غذای فقیر از نگاه پروتئین ها، و در صورت داشتن یک غذایی غنی از پروتئین ولی حیوان نتواند از آن پروتئین به شکل مؤثر استفاده نماید، سبب کاهش تولید مثل، محصولات، و افزایش حساسیت حیوانات به امراض مختلف می گردد. مطالعات نشان می دهد، تغذیه ای پروتئین های که در مقابل تجزیه میکروبی شکمبه مقاومت دارند و این پروتئین ها در خارج از شکمبه یعنی در قسمت های بعدی سیستم هاضمه خود را می رسانند، به طور قابل ملاحظه باعث افزایش سرعت تولید شیر، و پروتئین شیر می گردد (Terrill et al., 1992:256-273).

مکمل های پروتئینی یکی از قیمت ترین بخش مهم مواد مغذی در جیره ای حیوانات می باشند. حیوانات که زیاده تر توسط علوفه جات تغذیه می گردند، نیاز بیشتر به چنین مکمل ها دارند. تحقیقات برای توازن مواد مغذی موجود در جیره و همچنان بلند بردن سطح تولید به طریقه های چون: استفاده اعظمی حیوانات از مواد مغذی موجود در شکمبه، بلند بردن رشد میکروبی به حالت مطلوب، و بعداً توسط مکمل های غذایی، خصوصاً پروتئین ها جریان دارد (Wang et al, 1996:87-98).

موانع بر مؤثریت استفاده پروتئین ها

دو مانع عمده وجود دارد که مؤثریت استفاده از پروتئین ها را توسط حیوانات نشخوارکننده کم می سازد:

تبدیل ناکافی پروتئین های غذایی به پروتئین های میکروبی

متأسفانه، مؤثریت استفاده از نایتروجن غذایی توسط گاوهای شیری نسبتاً ناکافی می باشد و قسمت بزرگ این نایتروجن توسط مواد غایبه و ادرار حیوان ضایع می گردد. پروتئین های غذایی قابل حل در مایع شکمبه، به سرعت تجزیه گردیده، که سبب مؤثریت کمتر استفاده آن ها، به دلیل تولید مقدار زیاد آمونیا و افزایش مقدار خالص یوریا در ادرار، می گردد. در کشورهای اروپایی، گاوها مقدار زیاد سایلج را مصرف می کنند، تقریباً ۷۰ فیصد نایتروجن گرفته شده ضایع می گردد (Gulati et al., 2001: 1-9). این ضایعات نگرانی های زیاد را در ارتباط به آلودگی محیط زیست به

بارآورده است؛ به همین لحاظ، مکمل‌های پروتئینی با سطح مختلف هضمیت، مورد استفاده قرار می‌گردد تا در ضایعات نایتروجن کاهش به عمل آید (Castillo et al., 2001: 240).

موجودیت فکتورهای ضد تغذیه

اکثریت منابع پروتئینی، دارای بعضی مواد طبیعی زهری و فکتورهای ضد تغذیه اند که مؤثریت استفاده‌ای چنین پروتئین‌ها را محدود می‌سازد و تاثر منفی روی جذب پروتئین توسط حیوانات دارد. مواد مسموم کننده امکان دارد، الکالوئیدها (Alkaloids)، گلائیکوزیدها (Glycosides)، پروتئین‌ها، امینواسیدها، و مشتقات امینواسیدها، کاربوهایدریت‌ها، شحمیات، گلائیکو پروتئین‌ها، گلائیکولپیدها، مواد دارنده فلز، مرکبات فینول و مایکوتوکسین باشند. طی چندین سال؛ دانشمندان علم تغذیه تلاش دارند، تأثیرات منفی فکتورهای ضد تغذیه را به طور قابل ملاحظه، از طریق روش‌های فیزیکی (حرارت، شستشو)، و یا کیمیای (معامله با یوریا، یا القلی) کاهش دهند.

مداخلات بایوتکنولوژیکی و مالیکولی برای افزایش کیفیت بقایایی نباتات در جیره

مداخلات در جیره قبل از مصرف آن

موانع ابتدایی در مقابل تولید نشخوارکنندگان که از جیره‌ای با فایر بیشتر تغذیه می‌کنند، عبارت از مؤثریت کمتر بهره‌برداری از مصرف فایر می‌باشد. هضمیت چنین جیره‌ها توسط موجودیت لگنین و عدم موجودیت کافی پروتئین برای رشد میکرواورگانیزم، محدود می‌گردد. یکی از موارد وسیع استفاده از بایوتکنولوژی، بلندبردن ارزش غذایی جیره حیوانی از طریق دست‌کاری جنتیکی می‌باشد که در آن کوشش به عمل می‌آید تا سطح پروتئین نباتی جهت رشد میکروبی افزایش داده شود و سطح لگنین تا حد ممکن کم گردد، چون لگنین یک ترکیب ضدتغذیه بوده و میکرواورگانیزم‌های شکمبه قابلیت تخمر لگنین را به شکل وسیع ندارد.

(الف) - افزایش ارزش غذایی بقایایی نباتات روغن‌دار از طریق روش‌های نسلگیری در

تغذیه نشخوارکنندگان

در پروگرام‌های انکشاف نباتات، بر علاوه تولید دانه‌باب، ارزش علوفه‌ای بقایایی نباتی نیز مورد هدف قرار دارد. این پروگرام‌های انکشافی، در بخش تولید باجره (sorghum)، ارزن (pearl millet)، و نخود (cowpea) نتیجه‌ای خوب داده است. نتایج آنرا می‌توان به شکل خلاصه چنین نوشت:

- تنوع در جینوتایپ بقایایی نباتی، ارزش غذایی بقایایی علوفه‌ای آنرا به طور معنی‌دار بلند برده است.

- ارزش علوفه‌ای بقایایی نباتی هر کدام به شکل مستقل ارزش غذایی خاص خود را دارد.
 - افزایش تحقیقات جنتیکی بقایایی علوفه‌ای نباتی سبب پیشرفت‌های بیشتر در این زمینه می‌گردد (Blummel et al., 2003: 143-158). آزمایشات مشابه، از گذشته‌های دور جهت بلندبردن سطح تولید، کیفیت و کمیت روغن از طریق نسلگیری بالای حبوبات (دانه‌باب) اصلی روغن‌زا جریان دارد. جهت توضیحات بیشتر در رابطه به پروگرام‌های انکشافی نباتات جهت مصرف غذا برای حیوانات و تولید روغن را می‌توان از پیشرفت در نسلگیری نباتات چون *Brassica rapa* و *Brassica napus* نام برد که به دو هدف، تولید روغن و تغذیه برای حیوانات مورد استفاده قرار می‌گیرد.

الویت‌های اولی محققین نسلگیری نباتات، جهت انکشاف کیفیت غذا، به روش‌های بایوتیکنولوژیکی را می‌توان به شکل زیر خلاصه کرد:

- کاهش گلوکوزینولیت (Glucosinolate) در *Brassica napus*
- مقاومت افلاتوکسین در ممپلی (تولید ممپلی عاری از افلاتوکسین)
- کمترین اگزالیست و فایتیت در کنجد و *Brassica napus*
- افزایش سطح امینواسیدهای ضروری
- کاهش سطح ساپونین‌ها و سیانوجن‌ها در شبدر
- افزایش غلظت پروتئین‌های که در مقابل تجزیه‌ای شکمبه از خود مقاومت نشان می‌دهند و توسط آنزیم‌های پروتیز (proteases) موجود در روده به آسانی تجزیه می‌گردند.

ب) انکشاف افزودنی‌های میکروبی در جیره

این بخش مورد دلچسپی زیاد قرار گرفته است، تا هنوز تحقیقات در این زمینه جریان دارد، افزودنی‌های میکروبی در جیره عبارت از، استفاده‌ای آنزیم‌ها (پروتئین‌ها) در جیره، از طریق معرفی میکرواورگانیزم‌ها و مشتقات آن‌ها در جیره حیوانات می‌باشد. این پروتئین‌ها ترکیبات را که حیوانات به شکل کامل تجزیه کرده نمی‌توانند، تجزیه نموده، در نتیجه ارزش غذایی جیره را افزایش داده، یا مقدار ضایعات را در حیوانات کاهش دهند. بیشتر آنزیم‌های که در این زمینه استفاده می‌گردند دارای خصوصیات چون: توانایی تجزیه/ دست‌کاری ساختمان پروتئین، و توانایی از بین‌بردن مواده که خاصیت ضد تغذیه دارند؛ و قدرت تجزیه‌ای کاربوهایدریت‌ها مانند سلولوز و لگنین را نیز در خود دارند.

چندین مشکل، سد راه استفاده از افزودنی‌های میکروبی یا آنزیم‌ها در تغذیه‌ای حیوانات وجود دارد. سیستم هضمی حیوان، آنزیم‌های هضمی مشخص خود را دارد که امکان دارد، بالای

انزایم‌های خارجی حمله نموده و آنرا غیر فعال نمایند. همچنان باکتری‌های که از طریق غذا به حیوان داده می‌شود امکان دارد، در وجود حیوان توافق نموده و مشکلات بعدی را به بار آورند.

مداخلات پروسه‌ای هضم در داخل بدن حیوان

الف) افزایش مؤثریت تولید میکروبی

به حداکثر رسانیدن تبدیل خوراکه‌ای تجزیه شده به کتله‌ای زنده‌ای میکروبی در شکمبه، پیامدهای مفید را در قبال تولیدات مواشی، اقتصاد خوراکی، و حفظ آلودگی محیط زیست دارد (Blummel et al., 2005: 379-390). افزایش تولید میکروبی توسط انکشاف هماهنگ سازی کاربن (انرژی) و موجودیت نایتروجن در شکمبه، بدست می‌آید. بنابراین، هر قدر درجه‌ای توازن انرژی و آزادسازی نایتروجن بلند برده شود، سنتر پروتئین میکروبی تا حدی از طریق تأثیرگذاری بر جامعه باکتریایی، متابولیسم و فعالیت‌های انزایمی، بلند برده می‌شود (Zhang et al., 2020: 231). این بخش ضرورت به تحقیقات عمیق در رابطه به انتخاب خوراک، ترکیب محتویات خوراکه، متمم‌های خوراکی و مکمل‌های کیمیاوی با منشأ نباتی، دارند.

ب) دستکاری میکروبی در متابولیسم توکسین

میکرواورگانیزم‌های شکمبه به چندین روش سبب متابولیسم توکسین‌ها (زهریات) می‌گردند:

- آن‌ها ممکن توکسین را به میتابولیت‌های غیر توکسیک تبدیل نمایند. باکتریایی مشخص غیرهوازی (*Oxalobacter formigenes*)، اگزالیست را به کاربن‌دای اکساید و فارمیت تبدیل می‌نماید. باکتریایی مذکور اگزالیست را منحیث یگانه منبع انرژی خود مورد استفاده قرار می‌دهد.
- آن‌ها ممکن توکسین‌ها را به ترکیبات تبدیل نمایند که باعث افزایش فعالیت در حیوانات گردد. طور مثال، تبدیل ایزوفلاون فورمونونیتین (*Isoflavones formononetin*) و دیادزین (*diadzein*) موجود در استروجن شبدر به ایکوول (*equol*) و او-میتایل ایکوول (*O-methylequol*) توسط دای میتایلشن و ارجاع. ایکوول و او-میتایل ایکوول تأثیرات مانند تأثیر فعالیت هورمون استروجن دارد.

- آن‌ها شاید توکسین‌ها را به ترکیبات تبدیل نمایند که کاملاً دارای خاصیت مختلف زهری باشند. به طور مثال، میموزین (*mimosine*) در *L. leucocephala* خاصیت قوی ضد میتوز و خاصیت موی‌بری دارد، مگر سبب پندادن غده تایراید نمی‌گردد و یا مداخله در تولید هورمون‌های تایرویدی ندارد (*Goitrogenic* نیست). در حالیکه میتابولیت ۳، ۴ DHP (3,4-)

Dihydropyridine) شکمبه‌ای آن قویاً Goitrogen است، یعنی در تولید هورمون‌های غده‌ای تایرید مداخله می‌نماید.

- آن‌ها ممکن سبب میتابولیزم بعضی توکسین‌ها نگردند، باوجودکه، چنین توکسین‌ها متعاقباً تغییرات را در انساج بدن به بار می‌آورند. به طور مثال، فلوراسیتیک اسید (Fluoracetic acid) موجود در انواع بعضی اکاسیا (Acacia) و انواع گاسترولوگیوم (Gastrologium) توسط میکرواورگانیزم‌های شکمبه میتابولایز نمی‌گردند، مگر در انساج بدن به فلوروسیتريت (Florocitrate) تبدیل گردیده که بعداً سایکل کاربوکسلیک اسید را متوقف نموده و سبب تجمع سیتريت گردیده و در نهایت باعث زهریت و مرگ می‌گردد.

هیچ یک این کشفیات تا هنوز در مرحله‌ای تطبیق جهانی قرار نگرفته است. مانع عمده، مشکلات در دست‌کاری میکروفلورایی لوله‌ای هضمی می‌باشد، که یک سیستم بسیار مغلق را تشکیل داده و تا هنوز توسط محققین، خوب دانسته نشده است.

ج) مداخلات در میتابولیزم حیوان

- شناسایی، تولید و استفاده مواد فعال بیولوژیکی منحيث اصلاح‌کننده‌های میتابولیکی که بالای میتابولیزم پروتئین در حیوان تأثرگذار باشد.
- استفاده از افزودنی‌های نباتی در غذا منحيث انتی‌اکسیدانت‌ها و اصلاح‌کننده‌های معافیتی جهت کاهش استریس خصوصاً در اوایل بارداری و شیردهی که حیوان به کمبود پروتئین مواجه می‌گردد.

مفکوره‌های جدید

پیشنهاد می‌گردد که بعضی مشتقات نباتی قرار زیر دارای ارزش غذایی اند و باید در تغذیه حیوانات در نظر گرفته شود.

الف) تانین‌های متراکم منحيث محافظ عضوی پروتئین‌ها و کاهش‌دهنده‌ای زندگی طفیلی در سیستم هاضمه

تانین‌های متراکم موجود در برگ نباتات مناطق گرمسیر را می‌توان منحيث محافظ عضوی پروتئین‌ها استفاده کرد. پروتئین‌های که شاید توسط عملیه دورسازی گروپ امین (deamination) در شکمبه ضایع گردند، توسط تانین‌های متراکم به آسانی از شکمبه به قسمت‌های بعدی سیستم هاضمه عبور داده می‌شوند. حد اکثر استفاده‌ای تانین‌ها ۱۵ تا ۴۰ گرم در یک کیلوگرام ماده خشک جیره سفارش می‌گردد (Dey et al., 2008: 105-114). زمانی که علف‌های دارنده‌ای تانین‌های

متراکم جویده شود، مغلق پروتئین و تانین‌های متراکم ساخته می‌شود؛ این مغلق در برابر pH ۳/۵ تا ۷ مقاومت دارد، مگر در شیردان (abomasum) و قسمت‌های پایانی دودینوم (duodenum) از هم جدا می‌گردند. این حالت سبب محافظت پروتئین از تجزیه و دورسازی گروپ امین در شکمبه گردیده و نسبت امینواسیدهای غذایی را برای جذب بعد از شکمبه افزایش می‌دهد (Dey *et al.*, 105-114: 2008)، چراکه مغلق تانین-پروتئین در pH پایینتر شیردان از هم جدا می‌گردند (Barry and McNabb, 1999: 263-272).

مطالعات نشان می‌دهد که تأثیر محافظوی تانین‌های متراکم در شکمبه برای امینواسیدهای ضروری نسبت به امینواسیدهای غیر ضروری بیشتر است (Dey *et al.*, 2008: 105-114). تانین‌های متراکم بنابر غالب آمدن بالای طفیلی‌های سیستم هاضمه، سبب بهترشدن صحت حیوان گردیده و خاصیت ضد کرم دارد؛ اثرات مثبت تانین‌های متراکم بالایی پرازیت‌های نیماتود در سیستم هاضمه عبارت از کاهش در مقدار تخم پرازیت، کاهش در تجمع کرم، و جلوگیری از بیرون آمدن لاروا از تخم و انکشاف لاروا گزارش داده شده است (Baba *et al.*, 2002: 93-104).

ب) ساپونین برای افزایش تولید کتله‌ای میکروبی و کاهش خروج میتان

ساپونین‌ها (saponins) باعث افزایش مؤثریت تولید پروتئین میکروبی شکمبه در خارج از عضویت (*in vitro*) گردیده، و تجزیه‌پذیری پروتئین جیره را کاهش می‌دهد، ساپونین قسمماً هایدرولایز شده از رشنه (Alfalfa) که داخل شکمبه‌ای گوسفند گردیده نشان می‌دهد که سبب کاهش قابل ملاحظه در مقدار پروتوزوا در شکمبه گردیده است (Makkar and Beker, 1996: 377-386)، دلیل آن شاید کاهش در تجزیه پروتئین جیره باشد. ساپونین‌ها باعث کاهش گاز میتان توسط نشخوارکننده‌گان می‌گردد.

نتیجه گیری

جیره‌های غنی از پروتئین، با منشاء زنده (bioproteins) را می‌توان توسط افزایش مؤثر تولید کتله میکروبی از طریق همسان‌سازی موجودیت کاربن و نایتروجن در شکمبه افزایش داد. متابولیت‌های دومی نباتی مانند تانین‌هایی موجود در برگ نباتات مناطق گرمسیر را می‌توان منعیث اصلاح‌کننده‌های متابولیسمی استفاده کرد، تا متابولیسم پروتئین را تنظیم نموده و پرازیت‌های سیستم هاضمه را در نشخوارکننده‌ها کاهش دهد. راه حل ابتدایی کاملاً واضح است، از منابع موجود می‌توان جهت تغذیه حیوانات استفاده کرد؛ اگر خواسته باشیم بهترین روش تغذیه را به حیوانات خود داشته باشیم، تحقیقات عمیق لازمی است.

منابع

1. Baba, A.S.H., Castro, F.B. and Orskov, E.R. 2002. Partitioning of energy and degradability of browse plants in vitro and the implication of blocking the effect of tannin by the addition of polyethylene glycol. *Anim. Feed Sci. and Technol.*, 95.
2. Barry, T.N. and McNabb, W.C. 1999. The implication of condensed Tannins on the Nutritive value of temperate forages fed to ruminants. *British Journal of Nutrition*, 81.
3. Blummel M, Zerbini E., B.V.S. Reddy, Hash C. T., Bidinger F. and Khan A. 2003. improving the production and utilization of sorghum and pearl millet as livestock feed: methodological problems and possible solution. *Field Crops Research*, 84.
4. Blummel M., Givens I. and Moss A.R. 2005. Comparison of methane produced by straw fed. *Anim. Feed Sci. Technol.*, 123.
5. Castillo, A.R., Kebreab, E., Beever, D.E., Barbi, J.H., Sutton, J.D., Kirby H.C. and France, J. 2001. The effect of protein supplementation on nitrogen utilization in lactating dairy cows fed grass silage diets. *J. Anim. Sci.*, 79.
6. Dey A., Narayan Dutta, Sharma, K. and Pattanaik, A.K. 2008. Effect of dietary inclusion of ficus infectoria leaves as a protectant of proteins on the performance of lambs. *Small Rumin. Res.*, 75.
7. Gulati, S.K., Ryde, I., Kaur, R. and Scott, T.W. 2001. Role of protected nutrients in sustainable milk production. *Proceedings X Anim. Nutr. Conf.*, November 9, 2001, ANSI, Karnal.
8. Makkar, H.P.S and Becker, K. 1996. In: Saponins used in food and agriculture, GR Waller and Y Yamasaki, (eds.), New York: Plenum Press.

9. Terrill, T.H., Douglas, G.B., Foote, A.G., Purchas, R.W., Wilson, G.F., Barry, T.N. 1992. Effect of condensed tannins upon the performance of lambs grazing *Lotus corniculatus* and lucerne (*Medicago sativa*) J. Agri. Sci. Camb., 119.
10. Wang. Y., Douglas, G.B., Waghorn, G.C., Barry, T.N., Foote, A.G., Purchas, R.W. 1996. Effect of condensed tannins in *Lotus corniculatus* upon lactation performance in ewes. J. Agri. Sci. Camb., 126.
11. Wright, T.C., Moscardini, S., Luimes, P.H., Susmel, P., McBride, B.W. 1998. Effects of Rumen-undegradable Protein and Feed Intake on Purine Derivative and Urea Nitrogen: Comparison with Predictions from the Cornell Net Carbohydrate and Protein System. J. Dairy Sci., 8.
12. Zhang J., Zheng N., Shen W., Zhao S. and Wang J (2020). Synchrony Degree of Dietary Energy and Nitrogen Release Influences Microbial Community, Fermentation, and Protein Synthesis in a Rumen Simulation System. PMC PubMed Central. 8 (2).

Abstract

It is believed that more than half of the world's families have at least one animal that is kept for the production of animal products. Proper nutrition causes more products to be produced. Proper nutrition, if it is possible that the ration (food) has all the nutrients in its composition and the animal can use it to a large extent. One of the nutrients that animals have a serious need for, and from the economic point of view, the price is high in their nutrition, are proteins. For this reason alone, the need for new research is felt concerning increasing the effectiveness of the use of proteins by ruminants. This scientific research has been done using authentic documentary sources with a descriptive method for new developments with increasing the effectiveness of the use of proteins by ruminants. The main focus of the discussion in this article is to raise the level of production through maximum use of nutrients in the rumen by animals, especially proteins by raising microbial growth to the desired level, and later by food supplements, especially proteins. The findings in this research show that diets rich in protein, with living origin (bioproteins), can be increased by effectively increasing the production of microbial biomass through synchronization of carbon and nitrogen availability in the rumen. Also, tannins in the leaves of tropical plants can be used as metabolic modifiers. Tannins regulate protein metabolism and reduce digestive system parasites in ruminants.

Keywords: nutrition, ruminants, protein, protein supplements

بررسی نقش سازنده نخبه‌گان سیاسی افغانستان در تولید مفکوره استقلال طلبی قرن ۱۹م

پوهندوی درمحمد ابراهیمی

چکیده

جنبش روشنفکری در سده هفدهم در اروپا ایجاد شده، در قرن نهم به آسیا و افریقا سرایت کرده و افغانستان نیز در تأثیرپذیری از این روند ندای مشروطه‌خواهی و حکومت قانون را بلند کرد. از لابلای اوراق تاریخ روشن می‌شود که فکر آزادی‌خواهی در افغانستان از سال (۱۸۳۹م) به این سو جریان داشته است و به عنوان سر قافله این مبارزات آزادی‌خواهی می‌توان از علامه سید جمال الدین افغانی نام برد. هدف این تحقیق بررسی نقش سازنده نخبه‌گان افغانستان در تولید مفکوره استقلال‌طلبی قرن ۱۹م بوده که باعث تحولات ژرف سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در جامعه افغانستان گردیده است. در این مقاله به این پرسش که نخبه‌گان سیاسی افغانی چی نقشی در آزادی و استقلال کشور داشته اند؟ پاسخ ارایه می‌گردد. در کنار آن این پژوهش در ذات خود جدید بوده که تا هنوز روی موضوع متذکره تحقیق و کنکاش صورت نگرفته است. و همچنان به معرفی و نقش شخصیت‌های تأثیرگذار بر مفکوره آزادی‌خواهی و نقش آن‌ها را برای نسل‌های امروز و فردای کشور مهم تلقی نموده است. روش پژوهش، آمیزه‌ای از پژوهش تاریخی و اسنادی «کتابخانه‌ای» می‌باشد.

واژه‌گان کلیدی: نخبه‌گان، استقلال، سیاست، افغانستان، مفکوره آزادی‌خواهی.

مقدمه

معرفی و روشن ساختن چهره‌های وطن‌دوست و آزادی‌خواه کشور که با حرکت‌های آزادی‌خواهانه خویش جوانه‌های اولی را برای آزادی کشور اساس گذاشتند و خانواده سلطنتی و شهزاده‌های جوان این خانواده را به فکر آزادی و حکومت ملی تشویق و ترغیب نمودند که این تلاش‌ها موجب آزادی و استقلال افغانستان در سال ۱۹۱۹ م شد.

اعتراف می‌کنم که این مقاله به هیچ وجه یک مقاله کاملاً تحقیقی و در برگیرنده تمام زوایای زنده‌گانی آنان و نقد و انتقاد بر آنها نمی‌باشد، هدف عمده و اساسی از نوشته و چاپ این مقاله همانا نقش نخبه‌گان و چهره‌های تأثیرگذار در ایجاد مفکوره آزادی‌خواهی و ایجاد دسته‌های روشنفکری، آگاهی‌دهی برای مردم پیرامون مزایای آزادی و نهادهای سازنده عدالت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سطح کشور مان افغانستان می‌باشد.

ریشه‌های اصلی جریان‌های آزادی‌خواهی و استقلال طلبی در تاریخ معاصر افغانستان با سه بار تجاوز بی‌شرمانه هندوبریتانوی بر می‌گردد. درست زمانی که مردان آزاده این سرزمین با دیانت متوجه شدند که شاهان دست نشاندۀ انگلیس هیچگونه اختیار و صلاحیت داخلی و خارجی ندارند و در رکاب اهداف انگلیس قدم می‌گذارند به مبارزه برخاستند که تاریخ معاصر افغانستان و منطقه شاهد فداکاری و جان بازی‌های شان است.

انگیزه نهضت آزادی‌خواهی در افغانستان

نهضت آزادی در افغانستان در مقابل تسلط انگلیس‌ها و مخالفت با رژیم مستبد و خودکامه‌ی شاه با هدف مبارزه با استبداد و کسب آزادی‌های اساسی مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و اخلاقی تأسیس شد. این شکل از ابتدا گرایش‌های ملی داشت و در برگیرنده طیف‌های روشنفکر و آزادی‌خواهی کشور می‌شد.

پیرامون چرایی این نهضت دانشمندان و مؤرخان عوامل و انگیزه مختلف را بر شمرده‌اند: گفته می‌شود که جنبش روشنفکری در سده هفدهم در اروپا شکل گرفت، در قرن نوزدهم به آسیا و آفریقا سرایت و افغانستان نیز در تأثیرپذیری از این روند ندای مشروطه‌خواهی و حکومت قانون را بلند کرد. در بررسی دیگر از نقش کشورهای همسایه سخن به میان آمده بر آن است که جریان تحولات آزادی‌خواهی در هندوستان و ترکیه، امپراتوری تزاری و بعداً انقلاب بلشویک‌ها در روسیه و سیر مشروطیت در ایران نسیم مشروطه‌خواهی را به کشور عزیز ما افغانستان آورده است (انصاری،

استاد عبدالحی حبیبی می نویسد: «جنبش آزادی خواهی در هندوستان در ۱۸۵۷م شروع شد» و در شمال و غرب حرکات رادیکال حزبی و مشروطیت طلبی بوجود آمده بود و در مملکت عثمانی (ترکیه) همان وقت هم نسیم آزادی خواهی به مشام می رسید. و همین گونه از تاثیر تنویر نشریه ها و «جرايد الهلال» و «جبل المتين» که در هند بریتانوی نشر می شد و نشریه «کاوه» و «صور اسرافيل» ایران نیز در شکل گیری اندیشه مشروطه خواهی مردم افغانستان یاد شده است ما با اینکه تاثیر مقطعی موارد و نکات یاد شده را در تسريع نهضت مشروطه خواهی افغانستان رد نمی کنیم، بر این باور هستیم که با جرقه آزادی و سیر بیداری شرق برای نخستین بار از کشور ما افغانستان به کشورهای همسایه سرایت نموده و راه رهایی از استعمار خارجی را به آنها انوار ساخته است.

زمانی که بریتانیای کبیر بزرگترین قدرت استعماری آن زمان در سال ۱۸۳۹م نیروی ۵۴ چهار هزار نفری خویش را به سرکرده گی جنرال الکسندر کین و رهنمایی سیاسی مکناتن به افغانستان فرستاد مردان وطن دوست چون میرمسجدی خان کوهستانی، سلطان محمد خان نجرابی و علی خان تتمدره یی، نواب زمان خان بارکزایی، امین الله خان لوگری، عبدالله خان اچکزی، محمد اکبرخان و غیره علم آزادی را بلند کردند و کشور را از اشغال انگلیس نجات دادند. و در سال ۱۸۴۲م با اندک افراد زنده مانده، شرم سار و شکست خورده افغانستان را ترک گفت؛ جرقه امید در کشورهای مستعمره روشن شد و گویا در پرتوی آن اولین جنبش آزادی خواهی هند در ۱۸۵۷م آغاز گردید (حبیبی، ۱۳۸۹: ۴۵۰).

بعد از شکست انگلیس در سال ۱۸۴۲م راه آهن هند نیز بروی تجار افغانستان باز شد، و بنادر بحری بمبئی و کراچی راه انتقال بحری را به مرزهای افغانستان فراهم نمود، در حالیکه در غرب مملکت یعنی ایران قاجاری و در شمال در روسیه تزاری نیز مبادی مدنیت جدید و نشو و نماي فکرنوین صورت می گرفت، و تمام این عوامل مؤثر در زندگی، فکر سیاسی و اداره مردم افغانستان نیز اثر می کرد (حبیبی، ۱۳۸۹: ۴۵۱).

انگلیس ها در دومین تجاوز خویش به افغانستان در سال ۱۸۷۹-۱۸۸۰م بار دیگر طعم شکست را تجربه کردند و کیوناری نماینده ابر قدرت بریتانیا در بالا حصار کابل به آتش کشیده شد با این انگیزه که دیگر اسارت برای مردم ما ننگ تاریخی بود و مردان و زنان منوری چون میربچه خان کودامنی، ملا مشک عالم، محمد عثمان خان تگابی، سردار محمد ایوب خان فاتح جنگ میوند، غلام حیدرخان چرخي، محمد جان خان وردک، صاحب جان خان بن امیر احمد خان تره کی، بانو ملالی، غازی ادی، مستوره کوهدامنی، و ده ها مبارز دیگر این سرزمین بر علیه انگیس به مبارزه

پرداختند و انگلیس را به شکست مواجه ساختند که این عمل سبب اوج گرفتن روحیه آزادی خواهی در افغانستان و منطقه گردید. (رشتیا، ۱۳۸۹: ۳۶۱).

مهم ترین مسأله در مورد افغانستان این است که افغانستان هیچ گاه به صورت مستقیم تحت سلطه استعمار اروپا نرفت آن چنان که در هند یا آسیای میانه رخداد. با این حال، افغانستان به شکل دیگری و به گونه ای که می توان آن را وضعیت نیمه استعماری نامید، با استعمار اروپا رو به رو شد. هر چند حضور فیزیکی استعمار مشهود نبوده، ولی به صورت غیر مستقیم و به شکل تحت الحمایه قرار دادن حکومت در این کشور در زمینه های مختلف و نیز تحت نفوذ قرار دادن اعیان و اشراف و رؤسای اقوام و قبایل مؤثر در حاکمیت به ویژه خانواده سلطنتی و شاهی درانی، این وضعیت نیمه استعمار ادامه یافت. برای نمونه در دو دهه آخر قرن ۱۹ میلادی (دوره فرمانروایی عبدالرحمن خان)، افغانستان از استقلال خارجی به طور کامل محروم شد و از جانب دیگر، به دلیل حمایت های انگلستان از عبدالرحمن خان، حکومتی در کشور پدید آمد که مستبد، خشن و زورگو در برابر ملت، اما مطیع در برابر استعمارگران، ضد فرهنگ، آزادی و آزاد اندیشی بود (انصاری، ۱۳۹۲: ۲۴۱).

این شرایط نیمه استعماری بر روشن اندیشان مسلمان این سرزمین که سیطره غیر مستقیم استعمار را بر مقدرات خویش مشاهده می کردند، گران تمام شد و آنها اقداماتی را روی دست گرفتند. همین اقدامات، سرآغاز تکاپوهای آزادی طلبانه و روشن اندیشانه بعدی در قرن بیستم گردید که در هیئت روشنفکران جدید به منصفه ظهور پیوست و در میان آنها کسانی قرار داشتند که هم اخبار پیشرفت های تکنیکی و فنی غرب و تسلط و چیرگی آن بر دنیای شرق به خصوص استعمار و استثمار ممالک همسایه را می دانستند هم بر خواب رفتگی و غفلت قوم و ملت خویش و استبداد داخلی شاهان آگاه بودند. اینان یا مستقیماً از سیدجمال الدین افغانی الهام گرفته بودند یا از طریق جراید و نشریاتی که از خارج به کشور درز می کرد این شعور را یافته بودند که خواب و غفلت ملت، باعث بقا و دوام وضعیت نیمه استعماری و استبداد و با پخش اوراق و اشعار بیدارگر و احساسی موجبات هوشیاری و بیداری ملت را فراهم آوردند (همان اثر: ۲۴۲).

بعد از مرگ امیر عبدالرحمن خان که با تکیه به انگلیس هر نهضت و هر اندیشه ورز مخالف را به شدت سرکوب می کرد، با به قدرت رسیدن حبیب الله خان دوران تحرک احساسات سرکوب شده، نضج و پای نهضت بیداری، روشنفکری و مشروطه خواهی در افغانستان باز شد.

هربرت اسپنسر: هیچ کس نمی تواند کاملاً آزاد باشد مگر وقتی که همه از آزادی برخوردار گردد، هیچ کس نمی تواند کاملاً از اصول اخلاقی پیروی کند مگر اینکه همه اخلاقی گردند. بالاخره هیچ کس نمی تواند کاملاً سعادتمند شود مگر اینکه همه سعادتمند باشند (مهرداد، ۱۳۷۸: ۲۴).

نقش سید جمال الدین افغانی در ایجاد روحیه استقلال طلبی در افغانستان

چنانکه هویدا است عالی ترین تظاهر سرشت انسانی عشق به آزادی و داشتن احساس میهن دوستی است، مردان آزادمش افغانستان که عشق به آزادی را از نیاکان به ارث برده اند؛ در مقابل تهاجمات و حملات دشمن پایه داری و ایثار نموده و روحیه سرشار میهن دوستی را با عالی ترین اشکال مجسم ساخته و در برابر مهاجمان مانند: اسکندر مقدونی، چنگیز خان مغول، صفوی های فارس، ازبیک های ماورالنهر، مغلان هند، انگلیس ها، شوروی ها، تروریزم بین المللی و هجوم سیای پاکستان به پا برخاسته قیام های مکرر نموده اند. تاریخ هرچه از حوادث این حدود حفظ کرده است حکایت از سل حشوری و استقلال خواهی اقوام باهم برادر و برابر افغانستان است (حکم، ۱۳۸۸: الف).

نهضت آزادی خواهی و بیداری شرق برای نخستین بار بوسیله سید جمال الدین افغانی به صدا در آمد. سید جمال الدین افغانی برنامه اصلاحی خود را در عصر امیر شیرعلی خان در سال ۱۸۶۶م به بعد پیشکش نمود که در نتیجه آن در سال ۱۸۷۲م جریده شمس النهار ایجاد شد، مکتب حریبه و مطبعه تأسیس شد و ترجمه های کتب آغاز گردید. اما حمله دوم نظامی دولت انگلیس طومار این اصلاحات را در هم پیچید و تا آغاز قرن بیستم میلادی پیچیده ماند (راد، ۱۳۸۰: ۲).

برنامه های رهائی بخش سید جمال الدین افغانی برای شرق

۱. بیداری ممالک شرقی عموماً مسلمانان از طریق تبلیغ و معارف؛
 ۲. اصلاح روش های دینی بر اساس تعلیمات قرآن کریم و پیروی صدر اسلام؛
 ۳. مجادله علیه استعمار و استثمار اروپایی در شرق و کشورهای اسلامی؛
 ۴. اتحاد مسلمانان و جهان اسلام؛
 ۵. بوجود آوردن حکومت های مشروطه و مبارزه با استبداد داخلی و خارجی.
- این پلان پنج فقره ای سید جمال الدین افغانی در کشور خودش بنابر پادشاه گردشی ها، دسایس و حيله طرفداران انگلیس ها و حسودان دربار جامه عمل نپوشید بناءً سید برای تعمیل آن از یک زاویه و وسیع تر دست بکار شده و از کشور خارج گردید به هند، ترکیه، ایران، مصر، آسیای میانه، الجزایر، سودان، فرانسه، انگلستان و روسیه سفر نمود (همان اثر: ۳).
- در بین سالهای ۱۹۰۱-۱۹۱۸م مجدداً اصلاحات در افغانستان مورد عمل قرار گرفت و مدارس، جریده و کتابخانه های شخصی به وجود آمد. در کابل جراید خارجی دست بدست محافل روشنفکری می گشت و این قشر قلیل که در ابتدا از بورژوازی ملی تجارتی و زمیندار لبرال نمایندگی

می کردند، بعدها برای تهدید قدرت بی سرحد شاه، کسب استقلال افغانستان و بوجود آوردن قانون اساسی به فعالیت آغاز کردند. ولی این ها از داشتن ارتباط با توده های مردم محروم بودند (غبار، ۱۳۶۶: ۷۱۶).

عدم ارتباط قشر روشنفکر افغانستان با توده های مردم و سرکوب آن توسط امیر حبیب الله خان برنامه ها شان نیز در افغانستان برای مدتی متوقف شد ولی حرکت تنویر و بیداری شرق بوسیله سید جمال الدین افغانی به کشورهای هند، ایران، ترکیه، مصر، عربستان سعودی ادامه یافت و تلاش های خسته گی ناپذیر جهت دست یافتن به استقلال و آزادی سال های متمادی ادامه یافت.

بناء با درنظر داشت مؤثریت تحولات جهانی، اثر مندی نبردهای ضد استعماری مردم افغانستان و فریاد آگاهی دهی، سید جمال الدین افغانی را باید بیشتر مدنظر داشته باشیم بخصوص که این فریاد مستقیماً ما را خطاب می کرد و راساً به گوش و جان می نشست؛ در حالیکه نوای غرب بگونه غیر مستقیم و با ترجمه های و با محدودیت سواد به اقلیت محدود گاه می رسید و گاه نه، در واقع، راز شخصیت او و همه فعالیت هایش عشق او به آزادی و استقلال و نفرت او از هرنوع تجاوز خواه داخلی و چه خارجی بود (شریف، ۱۳۷۰: ۹۷).

سه دسته سیاسی

یکی از این سه دسته های سیاسی شخصیت های داخل ارگ شاهی چون نصرالله خان نایب السلطنه، امان الله خان عین الدوله، مادر امان الله خان علیا حضرت ملکه سرور سلطان، جنرال نادر خان، محمد ولی خان دروازی سرکرده غلام بچه ها دربار، شجاع الدوله غوربندی و غیره بودند (پوهنیار، ۱۵۷۹: ۸۵). اما غبار در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ می نویسد: این قشر روشنفکر در پایتخت بیشتر گرد سه مرکز می چرخید. یکی لبرال های دربار که خواهان ریفورم در داخل رژیم موجوده بودند، در قطار اول این رجال درباری چون محمدولی خان بدخشی سر دسته غلام بچه گان خاص امیر، میر زمان الدین خان و یاربیگ خان دروازی برادر مهتر اول و همچنین غلام بچه گان عمده امیر چون شجاع الدوله و سید جوهرشاه غوربندی پادشاه میرخان لوگری، نظام الدین خان ارغندیوال، لعل محمد خان کابلی قرار داشتند. بعدها یک دسته جوانان خون گرم چون جوهرشاه خان، لعل محمدخان، پادشاه میرخان، نظام الدین خان و میر زمان الدین خان با حلقه سیاسی دموکرات های خارج دربار پیوستند. روی هم رفته همه این ها در داخل دربار به مطالعه کتب جدید و جراید خارجی پرداختند و به مسایل سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی دلچسپی پیدا کردند (غبار، ۱۳۶۶: ۷۱۶).

دسته اول: عبارت از جوانان تندرو تقریباً دست چپی بودند که حتی اقدام به ترور هم می نمودند، مانند عبدالرحمن لودین، میر غلام محمد غبار، تاج محمد خان بلوچ پغمانی و غیره که بنام «جوانان افغان» یاد می شدند (پوهنیار، ۱۵۷۹: ۸۵) حزب «جمعیت سری ملی» و اما مرکز عمده روشنفکران دیموکرات که بر علاوه ریفورم، تبدیل نظام مطلق العنانی را به بر رژیم دموکراتیک می خواستند، لیسه حبیبیه بود. در بین این دموکرات ها اشخاص رادیکالی هم بودند که بفرض تحقق بخشیدن مرام خود، ترور و کودتا طلب می کردند. این ها عموماً به مطالعات جراید خارجی و مصاحبت با معلمین خارجی (مستخدمین افغانستان) می پرداختند (همان اثر: ۷۱۷).

دسته دوم: دانشمندان منوری چون: میر صاحب (سید قاسم خان)، عبدالهادی خان داوی و رفقای شان بوده که در تحولات عصری مخالف اقدامات عجولانه بودند سیر تحول را بصورت منظم و تدریجی می خواستند (پوهنیار، ۱۳۷۹: ۸۵).

دسته سوم: روشنفکران منفردی بودند که خارج حلقه دربار و هم خارج حلقه مدرسه حبیبیه قرار داشته و بعضاً بین هم روابط رفیقانه سیاسی ایجاد می کردند (غبار، ۱۳۶۶: ۷۱۷). مرام هر سه دسته برای روی کار آوردن نظام مشروطه، آزادی و استقلال کشور و وارد کردن مظاهر ترقی و تمدن جدید، در همه بخش ها که در افغانستان امکان پذیر بوده، مشترک بود (پوهنیار، ۱۳۷۹: ۸۵).

مکتب حبیبیه در سال ۱۹۰۳ م تاسیس گردید و تا سال ۱۹۰۹ م مرکز فعالیت های سیاسی شده رفت و بالاخره معلمین و کارمندان مدرسه با عده ای از روشنفکران خارج مدرسه و هم با عده ای از روشنفکران دربار در تماس شدند و به اتفاق هم به تشکیل یک حزب سیاسی بنام «جمعیت سری ملی» پرداختند. مرام این جمعیت تبدیل حکومت مطلق العنانی به یک حکومت مشروطه، کسب استقلال سیاسی کشور و نشر تمدن و فرهنگ جدید در افغانستان بود.

اما این حزب یا جمعیت سری ملی به زودی افشا شد و اعضای آن که در حدود ۳۰۰ نفر بودند تعداد شان اعدام و بقیه شان زندانی شدند. کسانی که اعدام و دهن توپ بسته شده پراکنده شدند عبارت بودند از:

۱. لعل محمدخان کابلی غلام بچه خاص امیر پسر جان محمد خان خزانه دار سابق در جلال آباد توسط درباریان اعدام گردید.
۲. جوهرشاه خان غوربندی غلام بچه خاص امیر در جلال آباد بدست عملیه حضور امیر اعدام گردید.
۳. محمدایوب خان پسر تاج محمدخان پوپلزیایی (آنکه به هند فرار کرده بود و دوباره مورد عفو قرار گرفته و رجعت کرد) در جلال آباد به دهن توپ بسته شد کشته شد.

۴. محمد عثمان خان پسر محمد سرور خان پروانی در جلال آباد توسط توپ پرانده و کشته شد.

۵. مولوی محمد سرور خان واصف معلم لیسه حبیبیه پسر مولوی احمد جان خان الکوزی این شخص به توپ پرانده و کشته شد قبل از شهادت قلم خواست و وصیت نامه‌ی در نهایت آرامی و خوش خطی بنوشت که در عنوان آن این بیت مرقوم بود. ترک مال و ترک جان و ترک سر دره مشروطه اول منزل است

۶. سعدالله خان الکوزی در کابل به توپ پرانده و کشته شد.

۷. عبدالقیوم الکوزی مامور گمرک در کابل به توپ پرانده و کشته شد (غبار، ۱۳۶۶: ۷۱۸). البته موجودیت و برسر اقتدار بودن امیر حبیب الله خان برای پیشبرد آن مرام مانع بزرگ بود، که باید جایش را بصورت حتمی شخصیت منور و ترقی خواه حلقه سلطنتی اشغال نماید، چون نصرالله خان غیر از استقلال افغانستان دیگر هیچ تحول عصری حتی مکتب و معارف را هم قبول نداشت. منورین او را از نظر انداختند و چشم به شهزاده جوان ترقی پسند یعنی امان الله خان دوختند، این نقشه به صورت همه جانبه عمل پوشید، یعنی پلانی را که دسته ارگ شاهی برای از بین بردن امیر حبیب الله خان و به قدرت رساندن امان الله خان طرح و ترتیب داده بودند، کامیاب گردید. منورین هم از اول تا آخر در پلان‌های مترقی که امان الله خان برای اعتلای افغانستان روی دست گرفت، با مساعی تام و اخلاص همکاری بی‌شایبه نمودند (پوهنیار، ۱۵۷۹: ۸۵).

پیشگامان مشروطیت در افغانستان

ریشه لغوی واژه مشروطیت، در زبان انگلیسی (Constitution) است. استفاده از واژه مشروطه به عنوان صفت برای حکومت جدید در افغانستان بحث‌های جدی را میان روشنفکران برانگیخت. بسیاری از روشنفکران وقتی سخن از مشروطه می‌شد، با رویکرد به آنچه در اروپا و منطقه وجود داشت و با آن به طرق مختلف آشنا شده بودند. مطلب را به وجود مجلس و جاری کردن قاعده در کشور مربوط می‌دانستند و مشروطه یعنی قانونمند کردن رفتار حاکم را برایشان افاده می‌کرد (گروهی از مؤلفان، ۱۳۸۴: ۱۷۱).

حرکت انجمن سراج الخبار نیز با موانعی که استعمار انگلیس ایجاد کرده بود مدت کمی ظاهراً متوقف شد. ولی بعد از دو سه سال، به حیث یک حرکت منظم سازمانی و دارای مرام مترقی تری به فعالیت خود دوباره آغاز کرد، که در تاریخ فکری افغانستان به نام مشروطیت اول شهره شده است.

سردسته و پیشتاز این حرکت یکی از فعالین تراز اول انجمن سراج الخبر و محرر (منشی) انجمن متذکره مولوی محمد سرور واصف بود. واصف یک شخص عالم دین، شاعر و روشنفکر و به علوم ادبی و اسلامی دست رسی کامل داشت. وی فرزند مولوی احمد جان متخلص به تاجر ابن آزاد خان ابن زین العابدین از مردم الکوزایی بالاژره ارغستان قندهار بود که پدرش در زمان امیر عبدالرحمن خان از رجال اداری، ادیب و منور دربار بوده و در تنظیم اداره مملکت و قضا، بعد از تخریبات جنگ دوم افغانستان و انگلیس نقش حیاتی داشت. به قول میر قاسم خان که همکار و معاصر واصف: محمد سرورخان واصف قبل از تاسیس مکتب حبیبیه و پیش از آنکه دکتر عبدالغنی هندی به افغانستان بیاید، صاحب مفکوره های مرقی بوده، در حلقه دوستان نزدیک خود، در زمینه مشروطیت شب ها به بحث می پرداختند (حبیبی، ۱۳۶۷: ۱۲)

تعداد مشروطه خواهان تقریباً ۳۰۰ نفر بود که در جرگه های کوچک جداگانه منقسم بودند و در هر جرگه یک دسته رفقای که همدیگر را خوب می شناختند دور هم جمع می شدند و از بین خود منشی و رئیس انتخاب می کردند این جرگه های کوچک با همدیگر ارتباط نداشتند اما رئیس عمومی شان مولوی محمد سرور واصف بود. وی نیز رئیس یک جرگه ده نفری بود که اکثرشان معلمان لیسه حبیبیه بودند، واصف به قول میرقاسم خان استادی بود که مدرسه حبیبیه نظیرش را تا کنون ندیده است. وی هم عالم بود، هم ادیب، شاعر و هم از روشنفکران مبارز و جسور بود. وی با برادرش سعدالله خان و پسر عموی پدرش عبدالقیوم خان و کاکایش عبدالرحمن خان در شیرپور به امر امیر حبیب الله خان محبوس گردید و بعد از دو روز بلادرنگ در تپه شیرپور به توپ بسته شدند و با افراد متذکره یک جا کشته شدند (همان اثر: ۱۳).

میر قاسم خان: طوریکه دیده شده وی در ایام جوانی با واصف یکجا در گروه تألیف سراج الاحکام محرر بوده چون پدرش سید غلام محمد چهارباغی (لغمان) از علما نامور و روحانیون عصر و استاد خاندان امیر عبدالرحمن خان بوده، وی از ایام نوجوانی در محیط علم و ادب پرورش یافت و با علوم مراجعه اسلامی به زبان عربی آشنایی و در مکتب حبیبیه معلم مقرر گردیده بود، که در آنجا در حلقه روشنفکران عصر و رفقای مولوی واصف در آمد و منشی یک جرگه مشروطه خواهان بود که واصف رئیس آن بود. و مقام علمی و افکار مرقی را در مملکت کسب کرد تا که در مشروطیت اول در جمله روشنفکران مشروطه خواه وی نیز به امر امیر حبیب الله خان در شیرپور زندانی شد ولی به لحاظ جایگاه علمی پدرش و نقش او در تربیه فرزندان امیر عبدالرحمن خان دوباره آزاد شده و به فعالیت های خویش الی مشروطیت نظام و کسب آزادی و استقلال کشور فعالیت خسته گی ناپذیر داشت (همان اثر: ۲۳-۳۰).

محمد ولی خان دروازی: پسر ابوالفیض خان از اشراف زاده‌گان درواز بدخشان و مسوول غلام بچه‌های خاص دربار بوده جوان دراک هوشیار و کاردانی بود به دربار امیر حبیب الله خان منزلت خاص داشت چنانچه امیر از محبت اکثراً او را اکه خطاب می‌کرد. موصوف وابسته گروهی بود که شهزاده عین الدوله امان الله خان و خاندان شاه غاسی بارکزایی علیا حضرت سرور سلطان سراج الخوانین مادر امان الله خان بدان متعلق بود و با این گروه جهت رسیدن به یک دولت و حکومت مترقی تلاش‌های شبانه روزی می‌کردند و در دولت امانی از منصب و جایگاه خاصی بر خوردار بود (پوهنیار، ۱۳۷۹: ۸۴).

عبدالرحمن لودین: شاعر و نویسنده مقتدر بود. کبریت تخلص می‌کرد در سال ۱۸۹۳- ۱۲۷۲ هـ.خ در شهر کابل زاده شده بود. خواندن و نوشتن را نزد پدرش آموخت و بعد به مکتب حبیبیه تا درجه رشیدی را تکمیل کرد موصوف به زبان‌های ترکی، اردو و اندکی انگلیسی را نیز میدانست وی می‌توانست که از آن زبان‌ها به زبان پارسی و پشتو ترجمه نماید.

کبریت در سال ۱۹۱۱م به حیث محرر در اداره سراج الاخبار مقرر شد در آن جا از افکار ادبی و سیاسی محمود طرزی استفاده کرد. کبریت جوان آزاد طبیعت، ظریف و نقاد و نهایت دلیر و صریح اللهجه بود، موصوف در ۱۲ ماه سرطان سال ۱۲۹۷ خورشیدی بر امیر حبیب الله خان فیر نمود اما گلوله به هدف اصابت نکرد و به اثر آن کبریت گرفتار گردیده با زنجیر و زولانه در محبس ارگ افتاد، اما با جلوس امیر امان الله خان رها شد وی را می‌توان از پیش قرولان داعیه آزادی خواهی و استقلال طلبی کشور دانست (همان اثر: ۸۵).

محمود طرزی: پدر ژونالیزم افغانستان علامه محمود طرزی فرزند سردار غلام محمد طرزی بود. پدرش یکی از متنفذان قوم بارکزایی‌ها در قندهار و برادر امیر دوست محمدخان بود. مادر علامه طرزی دختر شهزاده مودود خان بود. سلسله تبار خانواده‌گی‌وی به حاجی جمال خان ۱۷۰۹-۱۸۰۵م می‌رسد. پانده محمدخان یکی از پسران حاجی جمال خان بود که ۲۱ پسر داشت و یک پسر او سردار رحیم‌دل خان کندهاری بود که پدر بزرگ علامه طرزی می‌شود. محمود طرزی در سال ۱۲۴۴ خورشیدی مطابق ۱۸۶۵ میلادی هنگام مسافرت خانواده‌اش به سوی کندهار در جوار مزار حکیم سنایی غزنوی در غزنی متولد گردید است. طرزی ۱۴ سال داشت که پدرش همراه با خانواده‌اش به علت اختلافات با امیر عبدالرحمن خان پادشاه وقت افغانستان از راه کوپته به هندوستان تبعید شدند.

علامه محمود طرزی در سال ۱۹۰۳م دوباره به وطن برگشت. در این زمان امیر حبیب‌الله خان از وی دعوت نمود تا به کابل بیاید. طرزی دعوت امیر را پذیرفته و به مدت ۹ ماه در کابل اقامت

گزید. سپس دوباره به دمشق رفت. و در سال ۱۹۰۵م بعد از تبعید دوباره با تمام اعضای خانواده خود به کابل برگشت. و دست به فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی در کشور زد که از سراج الاخبار افغانی گرفته تا بیداری شهزاده جوان امان‌الله خان جهت اعلان استقلال و آزادی افغانستان تلاش‌های خسته‌گی ناپذیر از خود نشان داد، تا اینکه امیر حبیب الله خان کشته شد و روشنفکران افغانی توانستند که به اهداف شان که همانا آزادی بود دست پیداکنند. (www.sayaholine.com).

میرغلام محمد غبار: فرزند میر محبوب خان کابلی (اصلاً فرملی) در سال ۱۲۷۶ خورشیدی مطابق ۱۸۹۷م در دروازه لاهوری شهر کابل زاده شده است، دروس ابتدایی را در خانواده خود که اهل سواد و دانش و کارمندان دفاتر حکومتی بودند، فراگرفت. و در اواخر عهد امیر حبیب الله خان با جوانان آزادی خواه کشور نهضت مشروطیت و آزادی خواهی محشور گردید. و مطالعات خود را در تاریخ و اجتماعیات دوام داد، تا نویسنده نیرومند صاحب ذوق زبان پارسی بر آمد و به نوشتن مقالات ادبی و سیاسی نقش خود را در بیداری جامعه و مزایای آزادی و استقلال بطور همه جانبه انجام داد و نام خود را در ردیف پیشگامان آزادی خواهی و استقلال طلبی کشور به خط زرین ثبت تاریخ نمود.

میرزا محمد مهدی خان جنداولی: فرزند میرزا علی خان از جوانان روشنفکر بود که علاوه بر زبان پارسی، عربی و ترکی را نیز میدانست و در عصر امیر حبیب الله خان در دفتر سنجش کار می کرد و با جمعیت منورین افغانستان ارتباط داشت و جهت رسیدن به یک رژیم مشروطه و استقلال و آزادی کشور تلاش به خرج میداد.

ملا فیض محمد کاتب هزاره: کاتب بن سعید بن خداداد که در سال ۱۲۵۱ خورشیدی مطابق به ۱۸۷۲ میلادی در محمد خواجه غزنی تولد شده است، موصوف سراج التواریخ و سوانح نگار امیر حبیب الله خان بود، موصوف نویسنده فاضل و ادیب روشنفکر و در جمله مشروطه طلبان قرار داشت که در شیرپور محبوس گردید، اما به نسبت اینکه امیر از زمان شهزاده‌گی او را می شناخت و در نگارش سراج التواریخ خدمت می کرد بعد از مدت کمی از زندان رها گردید. کارهای ادبی، علمی و سیاسی او در بیداری جامعه اثر گذار بوده است.

جوهرشاه خان غوربندی: از جوانان رشید و پندوست غوربند بود که در همان روز اول افشای ظهور مشروطیت در جلال آباد در داخل دربار به امر امیر حبیب الله خان به ضرب تفنگچه به شهادت رسید. گویند که در دقایق آخرین زنده گانی چون امیر او را نمک حرام گفت، وی جواب داد، ما نمک این مردم غریب افغانستان را خوده ایم و برای این مردم تا دم اخیر وفادار بوده ایم و در راه این وفاداری جان خود را فدا می سازم. قرار معلوم از زبان حاضرین مجلس وقتی که جوهرشاه خان از

طرف امیر به نمک حرامی متهم شد او شجاعانه امیر را گفت که وظیفه پادشاه حفظ جان، مال و ناموس رعیت است اما تو نمک حرام هستی که از دستبرد به هستی رعیت هیچگونه دریغ نکرده به ناموس مردم بی‌شرمانه تجاوز می‌کنی و بعویض حراست و رسیده‌گی به مردم، شب روز در عیاشی و فحاشی غرق هستی هنوز سخنان انتقاد آمیز او به پایان نرسیده بود که گلوله‌های تفنگچه چراغ هستی آن مبارز را دلیر را خاموش ساخت و آزاده‌گی و شجاعت را به مردان آزاده افغانستان به میراث گذاشت (پوهنیار، ۱۳۷۹: ۸۶).

پروفسور غلام محمد خان رسام میمنه‌گی: موصوف رسام شهیر وطن بوده که مصور تخلص می‌کرد از خانواده معروف و متنفذ ازبیک‌ها میمنه و یکی از اعضای عمده ظهور مشروطیت بود، که هم منور و هم افکار ترقی خواه داشت. طوریکه گفته شده وی عریضه مشروطه خواهان را به جلال آباد نزد امیر حبیب الله خان برد اما در آنجا همراه با دیگر مشروطه خواهان محبوس و باغل و زنجیر به کابل آورده شد و در کوتوالی کابل زندانی گردید. و هر روز با یک سپاهی محافظ به ارگ برای کار نقاشی برده می‌شد، تا اینکه در جلوس سلطنت امان الله خان رها و برای ادامه تحصیلات هنری به برلین فرستاده شد. از قرائن معلوم است که میمنه‌گی هم از نخبه‌های عصر روشنگری و از بیدارگران آزادی و استقلال در این سرزمین است.

نتیجه‌گیری

واقعات و حوادث تاریخی و کارنامه‌های مردان دلیر تاریخ همیشه در حافظ روزگار و تاریخ ضبط و ثبت بوده، زنده کردن، زنده نگهداشتن، عمل کردن و مشعل راه خویش قرار دادن این کارنامه‌ها فرض ذمه و ادای حقوقی است که این شخصیت‌های مبارز و مجاهد ملی بر دوش نسل امروز و فردای کشور گذاشته‌اند تا با الهام از کردار و اعمال این قهرمانان اهداف سوء دشمنان تاریخی کشور مان را در هر برهه از تاریخ طرد و دفع و روان آنان را که این امانت را با قیمت جان و خون‌های گرم خویش بما گذاشتند شاد سازیم.

جرقه‌های اولی، آزادی خواهی زمان در کشور ما روشنی انداخت که کشور ما با تباری شاه شجاع درانی مورد هجوم اول انگلیس‌ها در سال ۱۸۳۹م قرار گرفت، مردان وطن دوست چون میر مسجیدی خان کوهستانی، سلطان محمد خان نجرابی و علی‌خان تتمدره‌ی، نواب زمان خان بارکزایی، امین الله خان لوگری، عبدالله خان اچکزی، محمد اکبر خان و غیره علم آزادی را بلند کردند و کشور را از اشغال انگلیس نجات دادند. در مرحله دوم افکار و اندیشه‌های آزادی خواهی نابغه شرق سید جمال الدین افغانی سبب بیداری مردم افغانستان و منطقه و خصوصاً کشور های

اسلامی گردید. بار دیگر در سال ۱۸۷۹م حمله دوم انگلیس قرار گرفت که مردان و زنان منور چون میربچه خان کودامنی، ملامشک عالم، محمد عثمان خان تگابی، سردار محمد ایوب خان فاتح جنگ میوند، غلام حیدر خان چرخی، محمد جان خان وردک، صاحب جان خان بن امیر احمدخان تره کی، بانو ملالی، غازی ادی، مستوره کوهدامنی، و ده‌ها مبارز دیگر این سرزمین بر علیه انگلیس به مبارزه برخاستند و قشون تا دندان مسلح انگلیس را به شکست مواجه ساختند. و در مراحل بعدی خصوصاً در عهد امیر حبیب الله خان زمینه‌های رشد فکری با تاسیس مکتب حبیبیه در سال ۱۹۰۳م و نشر سراج الاخبار افغانی و شکل گیری جنبش مشروطیت اول به سرکرده گی مولوی محمد سرور واصف و سایر مبارزین و منورین آغاز به فعالیت کرد که از طرف دولت امیر حبیب الله خان در تباری با انگلیس‌ها به شدت سرکوب شد و یک مدتی از فعالیت بازماند.

بناءً ما از پژوهش روی این مقاله به این نتیجه رسیدم که ما شهروندان افغانستان هنوز هم در وضعیت خوبی سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانی قرار نداریم، برای نجات از این وضعیت باید حس همدیگر پذیری را در بین مردم ما تقویه نمایم و برادری و برابری را در کشور خویش نهادینه سازیم و همه با هم به تمامیت خواهی و تعصباب بی‌جاه و بی‌مورد خویش پایان دهیم. تا باشد به یک افغانستان آزاد، مستقل و مرفه دست یابیم و همه در کنار هم به یک زنده گی، صلح آمیز و آبرومندانه برسیم.

منابع

۱. انصاری، دکتور فاروق. (۱۳۹۲). فشرده تاریخ افغانستان. کابل افغانستان: عازم.
۲. پوهنیار، سیدمسعود. (۱۳۷۹). ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان. پشاور: میوند سبا.
۳. حبیبی، عبدالحی. (۱۳۸۹). تاریخ مختصر افغانستان. پشاور: انجمن نشراتی دانش.
۴. حبیبی، عبدالحی. (۱۳۶۷). جنبش مشروطیت در افغانستان. کابل: مطبعه دولتی.
۵. حکم، عبدالشکور. (۱۳۸۸). قیام سربداران خراسان. کابل افغانستان: فیضی.
۶. راد، شمس الدین. (۱۳۸۰). گزیده جاویدانگان یا مشاهیر افغانستان. پشاور: الازهر.
۷. رشتیا، سیدقاسم. (۱۳۸۹). افغانستان در قرن نژده. کابل: بنگاه انتشارات و مطبعه میوند.
۸. غبار، میرغلام محمد. (۱۳۶۶). افغانستان در مسیر تاریخ. ج، ۲. تهران: نشر انقلاب باهمکاری جمهوری.
۹. گروهی از مؤلفان. مترجمان؛ ضیایلمار و دیگران. (۱۳۸۴). روابط ایرانیان و ترکان با غرب (از سده دهم تا بیستم میلادی). تهران: مرکز مطالعات بین المللی.
۱۰. مبارز، عبدالحمید. (۱۳۹۳). مشروطه سوم و آغاز دیموکراسی در افغانستان. کابل: بنگاه انتشارات میوند.
۱۱. میان محمد شریف. (۱۳۷۰). تاریخ فلسفه در اسلام. تهران: دیبا مرکز نشراتی دانشگاهی.
۱۲. مهرداد، مهرین. (۱۳۷۸). اندیشه های مردان بزرگ. پشاور: موسسه الازهر.

Abstract

The intellectual movement was formed in Europe in the 17th century, it spread to Asia and Africa in the 19th century, and the people of Afghanistan, influenced by this process, raised the constitutionalism and the rule of law. Historical narratives show that the idea of freedom in Afghanistan has been flowing since 1839 and Seyyed Jamaluddin Afghani is one of the pioneers of this movement.

The purpose of this research is to examine the constructive role of Afghanistan's elites in producing the idea of independence, which has caused deep political, cultural, economic and social evaluations in Afghan society.

This article answers to the question, what was the role of Afghanistan's political elites in the independence and freedom of country?

This work is new in its nature, which has not been yet researched about it.

This research has considered the introduction and role of influential figures on the idea of freedom and their role for today's and tomorrow's generations of the country.

Key words: elites, Afghanistan, the idea of freedom.

بررسی وضعیت یخچال‌های طبیعی افغانستان

پوهنځیار مجتبی رفیعی

چکیده

تغییرات اقلیمی و افزایش دمای زمین باعث ذوب یخچال‌ها شده است. یخچال‌های طبیعی افغانستان که منبع مهم آبی کشور را در طول سال تشکیل می‌دهد از اثرات تغییر اقلیم به دور نمانده و در معرض ذوب و نابودی قرار گرفته است. تغییرات اقلیمی به کشورهای رو به توسعه آسیب رسانیده و افغانستان از بین ۱۸۲ کشور، در رده ۱۷۵ یعنی هفتمین کشور آسیب‌پذیر در سال ۲۰۲۰ بوده است و ذوب یخچال‌ها، نشانه‌های بارز از تغییرات اقلیمی و گرمایش زمین می‌باشد. هدف این مطالعه بررسی وضعیت یخچال‌های طبیعی کشور است تا واضح شود که طی سه دهه اخیر در وضعیت یخچال‌های طبیعی کشور چی تغییرات به وجود آمده است؟ برای یافتن پاسخ این سؤالات روش تحلیلی-توصیفی به کار برده شده است. منابع مختلف بررسی و پایگاه‌های معتبر جهانی مرتبط با تحقیقات کوه‌ها و یخچال‌ها بررسی شده است. همه مطالعات نشان می‌دهد که یخچال‌های کشور به طور آهسته و پیوسته کاهش یافته و در سال‌های اخیر نرخ ذوب آن شتاب بیشتر یافته است که نتیجه تغییرات اقلیمی می‌باشد. بررسی یخچال‌های کشور نشان می‌دهد که طی سه دهه اخیر، یخچال‌های طبیعی افغانستان ذوب شده و تقریباً ۱۴٪ از مساحت آن کم شده است. به این اساس نیاز است که یخچال‌های کشور زیر نظر گرفته شود و به کمک محققین ابعاد مختلف ذوب یخچال‌ها و پیامدهای ناشی از آن مطالعه شود و برای جلوگیری از نابودی آن اقدامات لازم صورت گیرد.

واژه‌های کلیدی: یخچال طبیعی، ذوب یخچال، تغییرات اقلیمی، افزایش حرارت، کوه‌های هندوکش و حوضه‌های آبی.

مقدمه

افغانستان کشور کوهستانی است که تقریباً ۸۰٪ خاک آن را کوه‌ها تشکیل داده است، این کوه‌ها از سمت شمال شرق به سمت جنوب غرب تا ارتفاع ۷۰۰۰ متر از سطح بحر واقع شده است. یخچال‌های افغانستان که ثروت طبیعی این کشور محسوب می‌شود طی سال‌ها و قرن‌ها متمادی در ارتفاعات بالاتر از ۳۰۰۰ متر از سطح بحر به اثر تراکم برف و بارندگی تشکیل شده و منبع آبی حوضه‌های دریایی افغانستان را تشکیل می‌دهد.

ساحه یخچال‌های افغانستان در قسمت مرکزی، شرقی، شمال شرقی و جنوب شرقی افغانستان بین $28^{\circ}34'28''$ و $34^{\circ}34'28''$ عرض البلد شمالی و $67^{\circ}37'52''$ و $74^{\circ}53'4''$ طول البلد شرقی در ارتفاعات ۳۲۰۱ الی ۷۱۷۵ متر از سطح بحر قرار دارد. (Maharjan, 2021: 2). این یخچال‌ها طی سال‌های اخیر به دلیل تغییرات اقلیمی، افزایش دمای زمین و نشست گرد، خاک، دود و غبار بالایی یخ‌ها، از ضخامت آن کاسته شده، ساحه آن کوچک و سال‌به‌سال عقب‌نشینی می‌نماید. مطالعات که مرکز بین‌المللی انکشاف پایدار کوه‌ها (ICIMOD) و وزارت انرژی و آب در سال ۲۰۱۸ م انجام داده است نشان می‌دهد که از سال ۱۹۹۰-۲۰۱۵ م یخچال‌های افغانستان کاهش یافته است و طی ۲۵ سال از مجموع ۲۵۴۳ کیلومتر مربع ساحه، ۱۳/۸٪ آن ذوب شده است (Maharjan, 2021: 210).

اقلیم جهانی در حال تغییر و درجه‌ی حرارت کلی زمین افزایش یافته است، این افزایش درجه‌ی حرارت، اقتصاد، زراعت، تجارت، معیشت و در کل تمام جنبه‌های زندگی انسان‌ها را تحت تأثیر قرار داده است، مخصوصاً کشورهای در حال توسعه‌ی مثل افغانستان که هیچ‌گونه وسایل و تدابیر تدافعی برای مقابله با تغییرات اقلیمی را ندارند، بیشتر قابل لمس است. از آنجاییکه افغانستان کشور عقب‌مانده و از هر لحاظ آسیب‌پذیر است؛ این تحقیق از آن جهت بااهمیت جلوه می‌نماید که یخچال‌های طبیعی افغانستان را مورد مطالعه قرار می‌دهد، عوامل و پیامدهای ذوب آن را بر می‌شمارد تا باشد زنگ هشدار برای پالیسی‌سازان و استراتژیست‌ها باشد.

یخچال‌ها در سراسر جهان در معرض ذوب قرار گرفته است، اما این ذوب و کاهش ضخامت یخچال‌ها در تمام نقاط جهان یکسان نیست. نرخ ذوب یخچال‌ها در شرق کوه‌های هیمالیا بالا است این می‌تواند به دلیل تراکم بیش از حد جمعیت و فعالیت صنعتی آن منطقه باشد در حال که یخچال‌های کوه‌های قراقرم پیشری نموده و به ضخامت آن افزوده شده است، اما ذوب و کاهش یخچال‌ها در کوه‌های هندوکش افغانستان متوسط گزارش شده است که با یخچال‌های کوه‌های امریکای شمالی و اروپا همسانی می‌کند. گرمایش زمین با عقب‌نشینی، نازک و ذوب شدن یخچال کوه‌های افغانستان رابطه مستقیم دارد، زمانی که درجه‌ی حرارت بلند می‌رود به همان میزان روند

ذوب شدن یخچال‌های افغانستان نیز تسریع می‌یابد که باعث طغیان آب دریاها در بهار و جاری شدن سیلاب‌های آنی (Glacial Lake Outburst Flood) در فصل تابستان می‌شود، اما در درازمدت با بلند رفتن گرمایش زمین و کاهش یخچال‌ها و ذخیره برف‌ها، آب دریاها کاهش و بخش زراعت آسیب شدید خواهد دید.

هدف تحقیق این است که وضعیت موجود یخچال‌های طبیعی افغانستان را طی ۲۵ سال یعنی از سال ۱۹۹۰ الی ۲۰۱۵ مورد مطالعه قرار داده و با در نظر گرفتن تغییر اقلیم، نرخ ذوب و کاهش آن را واضح سازد و مقدمه شود برای تحقیقات بعدی جهت بررسی پیامدهای ذوب شدن یخچال‌های افغانستان بالای سکتور زراعت، آبیاری و مالداری، محیط‌زیست، معیشت مردم، احشام، پوشش گیاهی، مهاجرت و سایر عرصه‌های زندگی و زیست. به نظر می‌رسد که طی ۲۵ سال اخیر که یخچال‌های افغانستان مورد مطالعه قرار گرفته است، به تدریج ذوب، ضخامت آن کاهش و مساحت آن کم شده است، ذوب شدن یخچال‌ها در درازمدت باعث کاهش آب دریاها افغانستان و در نتیجه باعث رکود سکتور زراعت، آبیاری و مالداری خواهد شد. سؤال اینجا است که طی دهه‌های اخیر یخچال‌های افغانستان در کدام وضعیت قرار داشته است؟ عوامل ذوب و عقب‌نشینی یخچال‌ها چیست است و این تغییرات در یخچال‌ها چی پیامدهای را برای مردم افغانستان در قبال دارد؟ هرچند این مطالعه به تمام سؤالات پاسخ ارائه نمی‌کند اما مقدمه‌ی خواهد شد برای تحقیقات بعدی دیگر. هرچند این تحقیق مستلزم روش میدانی بود اما به دلیل نبود امنیت و امکانات سفر در ساحات یخچالی امکان‌پذیر نبود. برای نائل شدن به هدف تعیین‌شده از روش تحلیلی-توصیفی کار گرفته شده است، دیتا و مواد از منابع مختلف که به شکل پراکنده موجود بوده جمع‌آوری شده و بعد از تجزیه و تحلیل به شکل منسجم درآورده شده است.

پیشینه تحقیق

تحقیقات در مورد یخچال‌های منطقه هیمالیا- هندوکش صورت گرفته است اما به‌طور مشخص در مورد یخچال‌های طبیعی کوه‌های افغانستان مطالعات و تحقیقات قابل توجهی صورت نگرفته است. تحقیقات در مورد یخچال‌های افغانستان در مراحل اولیه و ابتدایی خود قرار دارد، تنها چند مطالعه محدود به اساس نقشه‌ی توپوگرافیکی در مورد یخچال‌های افغانستان موجود است که تجزیه و تحلیل از روی آن کار دشوار است. به تاریخ ۲ جولای ۲۰۱۸ وزارت انرژی و آب به کمک مرکز بین‌المللی انکشاف پایدار کوه‌ها (ICIMOD) دیتابیس را برای مشاهده و ارزیابی از یخچال‌های افغانستان به راه انداخته است که در مرحله ابتدایی خود قرار دارد.

سرویس نظارتی یخچال‌های جهان (WGMS) در سال ۲۰۱۷ م یخ پیر در مرکز کوه‌های افغانستان را به‌عنوان معیار انتخاب نموده است و میله‌ها را به حیث نشانی میخکوب نموده است تا

با مشاهده تغییرات در یخ پیر میزان تأثیرات تغییرات اقلیمی را بر یخچال‌های افغانستان اندازه‌گیری نمایند. ریچارد آرمسترانگ در مورد یخچال‌های منطقه هیمالیا-هندوکش مطالعه نموده و یادآوری نموده است که یخچال‌های کوه‌های هندوکش به‌طور آهسته و پیوسته ذوب‌شده است ولی نرخ آن نسبت به ذوب یخچال‌های شرق هیمالیا کمتر است. سودان بیکاش مهرجان و همکارانشان طی یک گزارش تحقیقی که از سوی مرکز بین‌المللی انکشاف پایدار کوه (ICIMOD) حمایت شده است وضعیت یخچال‌های افغانستان را از سال ۱۹۹۰ الی ۲۰۱۵ بررسی نموده است و دریافت است که تمام یخچال‌های افغانستان به نرخ‌های متفاوت در حال ذوب است و مساحت آن سال‌به‌سال کاهش می‌یابد. مایکل بیشاپ و جمع همکارانشان یخچال‌های افغانستان و پاکستان را ذریعه Remote Sensing یا سنجش از راه دور مورد مطالعه قرار داده است. همه‌ی تحقیقات و مطالعات حاکی از ذوب و کاهش یخچال‌ها در افغانستان است.

تغییرات اقلیمی

در قرن ۲۱ م گرمایش سطح زمین ۱/۵ درجه‌ی سانتی گراد افزایش یافته است (IPCC, 2013). تغییر اقلیم و گرمایش زمین باعث ذوب، عقب‌نشینی و نازک شدن یخچال‌ها در سراسر کره زمین شده است. یخچال‌های طبیعی افغانستان نیز از این امر مستثنی نیست و با گرم شدن هوای کره زمین روند عقب‌نشینی و ذوب یخچال‌ها تسریع یافته است و تا ۲۰۵۰ احتمال دارد نصف یخچال‌های کوه‌های افغانستان نابود شود. این ذوب شدن یخچال‌ها سکتور زراعت و مالرداری افغانستان را به رکود مواجه نموده و به محیط‌زیست خسارات جبران‌ناپذیری را وارد نمود است؛ اما در مورد افغانستان، تجزیه و تحلیل ارقام میتئورولوژیکی از سال ۱۹۵۱-۲۰۱۰ نشان می‌دهد که اوسط درجه‌ی حرارت در کشور ۱/۸ درجه‌ی سانتی گراد افزایش یافته است، بلندترین افزایش درجه‌ی حرارت ۲/۴ درجه‌ی سانتی گراد در جنوب کشور، ۱/۶ و ۱/۷ درجه‌ی سانتی گراد در شمال و نقاط مرکزی و ۱ درجه‌ی سانتی گراد در کوه‌های هندوکش به ثبت رسیده است. (Maharjan, 2021:211)

افزایش درجه‌ی حرارت در منطقه اصلی یخچال‌های افغانستان (بدخشان) بین ۰/۳ و ۰/۷ درجه‌ی سانتی گراد ثبت شده است، همچنان تا سال ۲۰۵۰ تحت RCP 4.5 افزایش درجه‌ی حرارت بالاتر از ۲ درجه سانتی گراد پیش‌بینی می‌شود (Aich, et al. 2017: 11). این افزایش درجه‌ی حرارت باعث ذوب شدن یخچال‌ها و تغییر در اجزای پوشش یخی خواهد شد. در ضمن در اثر تغییر اقلیم و خشک‌سالی‌های پیاپی، طوفان‌های گردوخاک که از کشورهای آسیای مرکزی و دشت‌های شمالی افغانستان نشأت می‌گیرد توأم با فعالیت‌های صنعتی روی یخچال‌ها نشسته و

باعث تسریع ذوب یخچال‌ها می‌شود. ذوب یخچال‌ها حجم آب‌های جهیل‌های یخچالی را افزایش داده و گاهی سبب سیلاب‌های ویرانگر در کشور می‌شود (Mool, 2018:65).

یخچال‌های طبیعی افغانستان

یخچال‌ها توده‌های بزرگ از یخ و برف می‌باشند که در مناطق که آب‌وهوای آن سرد و یخبندان است تشکیل می‌شود، در این مناطق ریزش برف بیش از مقدار ذوب و تبخیر آن می‌باشد (حیدرزاده، ۱۳۹۷، ص: ۱). این برف و بارش در طول سالیان متمادی تجمع نموده و یک ذخیره‌گاه بزرگ از یخ را شکل می‌دهد که یخچال طبیعی نامیده می‌شود. بزرگ‌ترین یخچال‌های طبیعی در قطب جنوب و شمال موقعیت دارد، خارج از این دو قطب، بزرگ‌ترین ذخیره‌گاه یخ‌های طبیعی کوه‌های هیمالیا-هندوکش می‌باشد که بنام قطب سوم یخ نیز نامیده می‌شود.

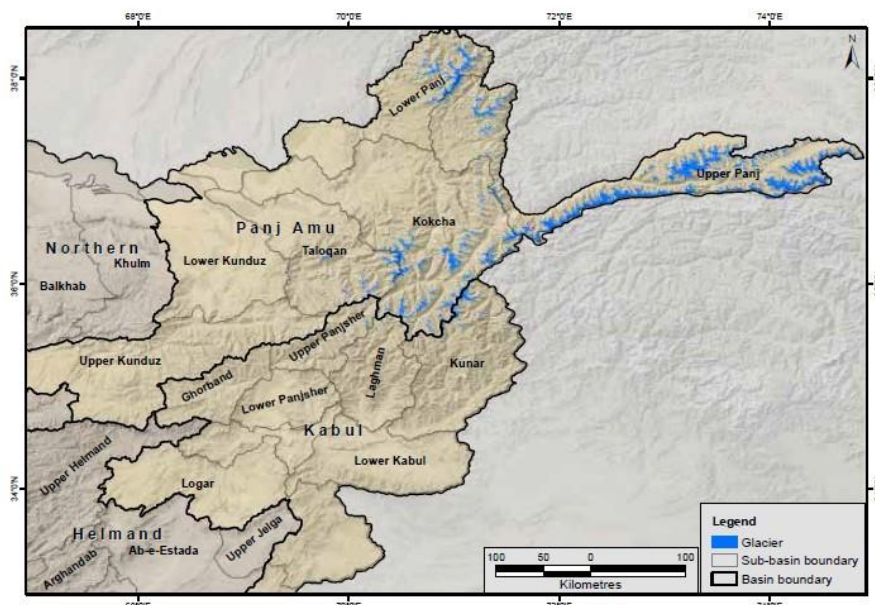
جدول شماره (۱) مشخصات عمومی یخچال‌های افغانستان

پارامتر	واحد	مشخصات یخچال
عرض البلد	درجه	۲۸° ۳۴' ۳۴" و ۳۸° ۲۰' ۴۴" عرض البلد شمالی
طول البلد	درجه	۴" ۵۳' ۷۴" و ۵۲' ۳۷' ۶۷" طول البلد شرقی
تعداد یخچال	واحد	۳۸۹۱
بزرگ‌ترین یخچال	کیلومتر مربع	۳۹/۳۶
بلندترین قله یخچالی	از سطح بحر به متر	۷۱۷۵
پایین‌ترین ساحه یخچالی	از سطح بحر به متر	۳۲۰۱
مساحت ساحه یخچالی	کیلومتر مربع	۲۵۴۲/۵۴

در سطح جهانی، ذوب، عقب‌نشینی و نازک شدن یخچال‌ها برای اولین بار در سال ۱۹۶۰ م مشاهده شد و طی سه دهه اخیر این روند تسریع یافته است. نشانه‌های از ذوب، کاهش ضخامت یخ و عقب‌نشینی یخچال‌های در سراسر جهان مخصوصاً در منطقه هندوکش-همیالیا دیده می‌شود که این عکس‌العمل یخچال‌ها در برابر گرم شدن درجه‌ی حرارت زمین می‌باشد (Armstrong, 2010: 1)؛ اما یخچال‌های بالاتر از ۴۰۰۰ الی ۷۰۰۰ متر در برابر پدیده تغییر اقلیم یکسان ذوب نشده است زیرا در ارتفاعات بالا هنوز درجه حرارت زیر صفر درجه‌ی سانتی گراد است و این مسئله باعث مقاومت یخچال‌ها در برابر گرمایش زمین شده است (Armstrong, 2010: 2).

تغییر درجه‌ی حرارت در منطقه‌ی هیمالیا-هندوکش در دهه‌های اخیر متفاوت است، مثلاً در قسمت‌های مرکزی و شرقی هیمالیا مربوط کشورهای نیپال، بوتان و بنگله‌دیش درجه‌ی حرارت به اندازه ۰/۰۶ الی ۰/۱۲ درجه‌ی سانتی‌گراد در سال و در کل حداقل و حداکثر ۱ و ۳/۴ درجه‌ی سانتی‌گراد از سال ۱۹۸۸-۲۰۰۸ افزایش یافته است، در قسمت‌های غربی، یعنی در کوه‌های هندوکش افغانستان تجمع و ذوب یخچال هر دو کمتر صورت گرفته است که همسانی با یخچال‌های امریکای شمالی و اروپا دارد، برعکس در کوه‌های قراقرم از تابستان سال ۱۹۶۰ تا اکنون، اندکی یخچال‌ها افزایش یافته است؛ زیرا درجه‌ی حرارت به همان میزان کاهش را نشان می‌دهد و این کاهش درجه حرارت باعث افزایش بارندگی زمستانی و افزایش یخچال‌ها شده است (Armstrong, 2010: 4). این بدان معنی است که تغییرات اقلیمی متفاوت است، در بعضی مکان‌ها افزایش درجه‌ی حرارت و در بعضی مکان‌ها کاهش درجه‌ی حرارت تجربه شده است. کاهش، عقب‌نشینی و ذوب یخچال‌ها به عوامل گوناگون بستگی دارد، این عوامل شامل ارتفاع، وضعیت توپوگرافیکی، پوشش یخ‌ها توسط دود، غبار و اشغال و ضخامت یخ می‌شود. بیشترین ذوب یخ‌ها در ارتفاعات پایین با شیب کم صورت گرفته است و در نتیجه یخچال‌های که در پایین‌دست و رو به جنوب بوده است ناپدید گشته است.

در مورد یخچال‌های طبیعی افغانستان مطالعه و تحقیق کم شده است و این یخچال‌ها به‌طور دقیق زیر نظر گرفته نشده است تا نشان داده شود که با مواجهه با تغییرات اقلیمی چی عکس‌العمل را از خود نشان داده است، اما کار de Grancy and Kostka 1978, Haritashya et al. 2007, (2009) اشاره می‌کند که یخچال‌های طبیعی در کریدور واخان کاهش یافته و ذوب شده است (Bishop, 2014: 510).



شکل شماره (۱) نقشه یخچال‌های افغانستان Maharjan, 2021: 14

ساحه یخچال‌های افغانستان در قسمت مرکزی، شرقی، شمال شرقی و جنوب شرقی افغانستان بین $34^{\circ}34'28''$ و $38^{\circ}20'44''$ عرض البلد شمالی و $74^{\circ}53'4''$ و $67^{\circ}37'52''$ طول البلد شرقی در ارتفاعات ۳۲۰۱ الی ۷۱۷۵ متر از سطح بحر قرار دارد (Maharjan, 2021, 217).

ازجمله پنج حوضه آبی افغانستان دریای پنج-آمو و کابل منشأ یخچالی دارد که به سیزده حوضه‌ی فرعی کوچک دیگر تقسیم شده است. حوضه دریای پنج-آمو بیش از ۹۰٪ یخچال‌های افغانستان را به خود اختصاص داده است و حوضه دریای کابل تنها ۸٪ یخچال‌ها مربوط آن می‌شود. طبق شکل شماره (۱) تقریباً ۶۵٪ تمام یخچال‌های کشور در حوضه پنج بالا قرار دارد (Maharjan, 2021: 217). جدول شماره (۲) مشخصات یخچال‌های افغانستان را نظر به حوضه، تعداد، مساحت و بزرگی یخ‌ها نشان می‌دهد. طبق این جدول بزرگ‌ترین حوضه یخچالی مربوط به دریای پنج بالا و کوچک‌ترین آن حوضه لغمان دریای کابل می‌باشد. حوضه پنج بالا بیشترین تعداد یخچال و ساحه را دارد در حال که حوضه‌ی فرعی غوربند کمترین ساحه یخچالی را به خود اختصاص داده است. حوضه‌ی فرعی پنج بالا به تعداد ۱۸۹۷ یخچال، حوضه فرعی دریای کوکچه ۹۸۸ یخچال و حوضه فرعی پنج پایین ۳۷۹ یخچال را در خود جای داده است در حال که در دیگر حوضه‌های فرعی کمتر از ۳۰۰ یخچال موجود می‌باشد. یخچال‌های پنج-آمو مساحت ۲۴۳۸ کیلومتر مربع را که ۹۶٪ ساحه یخچالی افغانستان می‌شود را در بر می‌گیرد.

در سال ۲۰۱۵ یخچال‌های که بزرگ‌تر یا به اندازه ۰/۰۲ کیلومتر مربع ساحه را اشغال نموده، نقشه شده است، به تعداد ۳۸۹۱ یخچال در همین سال نقشه شده است که ساحه به مساحت ۲۵۴۳ کیلومتر مربع یعنی ۰/۴٪ از خاک افغانستان را به خود اختصاص داده است. اندازه یخچال‌های پنج-آم و ۰/۲۱ الی ۰/۸۷ کیلومتر مربع که به‌طور میانگین ۰/۶۸ کیلومتر مربع می‌رسد، یخچال‌های حوضه کابل به اندازه نیم آن یعنی ۰/۳۳ کیلومتر مربع می‌باشد.

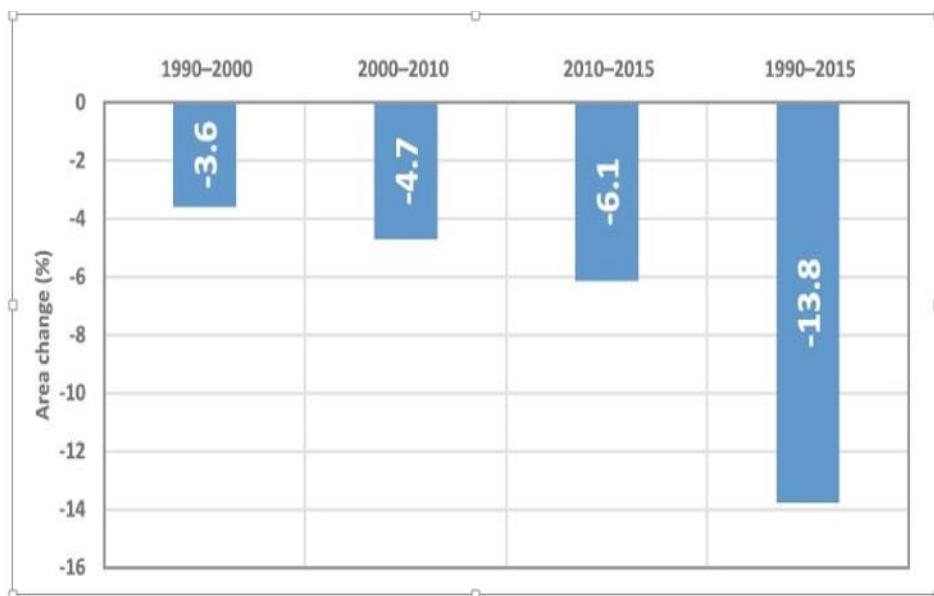
جدول شماره (۲) مشخصات یخچال‌های افغانستان سال ۲۰۱۵ م

حوضه	نام یخچال	تعداد	مساحت ساحه یخچالی Km ²	بزرگ‌ترین قطعه یخ Km ²
پنج‌بالا	پنج بالا	۱۸۹۷	۱۶۴۲/۲۵	۳۹/۳۶
	پنج پایان	۳۷۸	۱۹۷/۰۹	۴/۹۴
	کوکچه	۹۸۸	۴۹۲/۹۲	۱۰/۶۷
	تالقان	۲۵۳	۹۲/۸۵	۵/۷۷
	کندوز بالا	۶۲	۱۲/۹۷	۱/۳۳
	مجموعه	۳۵۷۸	۲۴۳۸/۰۷	۳۶/۳۹
پنجشیر	کنر	۲۰۶	۸۶/۷۴	۹/۳۸
	لغمان	۳۸	۵/۶۳	۱/۲۴
	پنجشیر بالا	۶۸	۱۲/۰۹	۲/۴۰
	غوربند	۱	۰/۰۷	۰/۰۷
	مجموعه	۳۱۳	۱۰۴/۵۳	۹/۳۸
مجموعه عمومی یخچال‌ها		۳۸۹۱	۲۵۴۲/۶۰	۳۹/۳۶

یخچال‌های طبیعی ساحه میر سمیر Mir Samir در قسمت مرکزی هندوکش، دقیقاً در سمت جنوب دره پنجشیر واقع شده است که ارتفاع ساحه آن ۵۸۰۹ متر از سطح بحر می‌رسد. این ساحه دارای ۲۵ یخچال می‌باشد، یخچال‌های این ساحه به درازی تقریباً ۰/۴۲-۳/۴۷ کیلومتر و به پهنای ۰/۴۴-۱/۲۵ کیلومتر می‌باشد. از سال ۱۹۶۱ الی ۲۰۰۶ به‌طور اوسط ۰/۲ کیلومتر و به نرخ ۵ متر در سال عقب‌نشینی نموده است. یخچال‌های دست ویر Daste Wer در قسمت جنوب

یخچال‌های میرسمیر قرار دارد، این ساحه ارتفاع مشابه به ساحه یخچال‌های میرسمیر دارد و دارای ۳۰ یخچال طبیعی می‌باشد. به طور اوسط طول آن ۰/۹۹ کیلومتر و عرض ۰/۳۸ کیلومتر محاسبه شده است. از سال ۱۹۶۱-۲۰۰۶ به طور میانگین ۰/۱۹ کیلومتر با نرخ ۴ متر در سال‌های اخیر یخچال عقب‌نشینی کرده است. یخچال‌های بالا کمر Balacomar در قسمت شرق یخچال‌های میرسمیر با ۲۵ یخچال موقعیت دارد. این یخچال‌ها به طور متوسط به طول ۴/۱ و عرض ۱/۱ کیلومتر می‌باشد. از سال ۱۹۶۱-۲۰۰۶ به طور میانگین ۰/۰۶ کیلومتر با نرخ ۱/۳ متر در سال عقب‌نشینی کرده است. بندکه یا بندخور Bandaka سلسله کوه است که با شش قله بیشتر از ۶۰۰۰ متر از سطح بحر، در این سلسله کوه‌ها ۴۲ یخچال قرار دارد و از سال ۱۹۶۱-۲۰۰۶ مورد مطالعه قرار گرفته است. یخچال این ساحه با طول متوسط ۳/۲ کیلومتر و عرض ۰/۷ کیلومتر به طور میانگین ۰/۴۴ کیلومتر ساحه خود را با نرخ ۱۱ متر در سال کاهش داده است.

یخچال‌های بدخشان Badakshan در بلندترین ساحات آن یعنی در کوه‌های سفید خرس در غرب شکستگی اصلی بدخشان از سمت شمال به جنوب قرار دارد. همچنان یخچال‌های دیگری در قسمت شرق همین شکستگی بدخشان در ساحه کوه هزارچشمه در شمال و جنوب جهیل شیوا مخصوصاً در جای که ارتفاع به ۵۰۰۰ متر می‌رسد موقعیت دارد. بدخشان سه ساحه مهم یخچالی دارد که عبارت است از: ۱. یگارد-اچخشا Yagarda-Chukshash. ۲. لالی-میشاش Lali-Mishash. ۳. تاشالی دره Tashali Dara. یگارد اچخشا در جنوب بدخشان-پامیر نزدیک به واخان کریدور با طول متوسط ۲/۲۵ کیلومتر و عرض ۰/۴۵ کیلومتر دارای انواع یخچال‌ها می‌باشد که تنها در یک نوع آن white ice glacier ۰/۲۵ کیلومتر افزایش یخ دیده شده در سایر انواع همچنان عقب‌نشینی و ذوب دیده می‌شود. سایر یخچال‌های این منطقه به طور میانگین ۰/۲۷ کیلومتر با نرخ ۶ متر در سال کاهش را نشان می‌دهد. همچنان شمال جهیل شیوا توسط سلسله کوه‌های لالی می‌شاش که دارای بیش از ۱۰ قله با ارتفاع بیش از ۴۶۰۰ متر است با یخچال‌ها احاطه شده است. ۴۸ یخچال‌ها این ساحه ۱۰۰ متر با نرخ ۲ متر در سال کاهش یافته است. همچنان ۱۱۰ یخچال تاشلی دره مورد مطالعه قرار گرفته است که ۹ متر با نرخ ۰/۲ متر در سال عقب‌نشینی نموده است. در یخچال‌های واخان پامیر ۳۰ یخچال در نظر گرفته شده است. این یخچال‌ها معمولاً کوچک‌تر است و در ارتفاعات بین ۴۵۰۰ الی ۵۰۰۰ متر موقعیت دارد، در نزدیکی بعضی از این یخچال‌ها جهیل کوچک به وجود آمده است. در این ساحه تقریباً ۶ جهیل کوچک به وجود آمده است که تا قبل از سال ۱۹۷۵ وجود نداشت.



شکل شماره (۲) فیصدی کاهش تغییر مساحت (ساحه یخچالی) در افغانستان از سال ۱۹۹۰-۲۰۱۵ م. (Maharjan, 2021: 218)

پایگاه ثبت تغییرات یخچال‌ها از سال‌های ۱۹۹۰ الی ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که یخچال‌های افغانستان ۱۳/۸٪ مساحت خود را طی ۲۵ سال اخیر از دست داده است. در شکل شماره (۲) نرخ کاهش ساحه یخچالی بین سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۰۰ به ۳/۶٪، در سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۱۰ به ۴/۷٪ و در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۵ به ۶/۱٪ نشان داده شده است. دیده می‌شود که در هر دهه یخچال‌ها، ساحه بیشتر و بیشتر را از دست می‌دهند (Maharjan, 2021: 218).

نتیجه‌گیری

در قرن ۲۱ تغییرات اقلیمی شروع شد و این تغییرات اقلیمی اثرات مخرب را روی سایر پدیده‌های طبیعی گذاشته است، یکی از اثرات تغییرات اقلیمی ذوب یخچال‌ها است. افغانستان کشور است که بیشترین آسیب را از ناحیه تغییرات اقلیمی متقبل می‌شود، گرم شدن زمین باعث ذوب شدن یخچال‌های افغانستان شده است. کوه‌های هندوکش افغانستان میزبان بیش از ۳۰۰۰ یخچال می‌باشد، این یخچال‌ها همچنان در معرض ذوب قرار گرفته است، پیش‌بینی‌ها حاکی است که اگر روند گرمایش زمین به همین نرخ پیش برود تا سال ۲۰۵۰ احتمال دارد نصف یخچال‌های افغانستان ناپدید شود. نرخ ذوب یخچال‌های افغانستان در ساحات یخچالی متفاوت می‌باشد مثلاً نرخ ذوب یخچال میرسیمیر ۵ متر در سال، از یخچال دست ویر ۴ متر در سال، از یخچال بالاکمر ۱/۳ متر در سال و از یخچال بندکه ۱۱ متر در سال بوده است و این نرخ سال‌به‌سال افزایش یافته است به‌طور مثال دهه ۱۹۹۰-۲۰۰۰ این نرخ به ۳/۶٪ در دهه ۲۰۰۰-۲۰۱۰ به ۴/۷٪ در دهه اخیر به ۶/۱٪ رسیده است. همچنان از ۳۰ یخچال مورد مطالعه ۲۸ یخچال شاهد کاهش حجم، ضخامت و ساحه بوده است. نظر به راپور نشر شده شبکه تحلیلی افغان، تقریباً ۱۴٪ از کل ساحه یخچالی بین سال‌های ۱۹۹۰ الی ۲۰۱۵ از بین رفته است که این نتیجه مستقیم تغییر اقلیم می‌باشد و این روند همچنان ادامه دارد.

منابع

۱. حیدرزاده، یارمحمد. (۱۳۹۷) حفظ یخچال‌های طبیعی افغانستان. نشر در سایت <https://www.ariaye.com>
۲. توماس، وینست. (۲۰۱۶). تغییر اقلیم در افغانستان: چشم اندازها و فرصت‌ها. افغانستان.
3. Aich, Valentin et al. (2017). Climate Change in Afghanistan Deduced from Reanalysis and Coordinated Regional Climate Downscaling Experiment (CORDEX)-South Asia Simulations. Climate. Available at: <http://www.mdpi.com/journal/climate>.
4. Armstrong, RL. (2010). The glaciers of the Hindu Kush-Himalayan region: A summary of the science regarding glacier melt/retreat in Himalayan, Hindu Kush, Karakorum, Parmir, and Tien Shan mountain ranges. Kathmandu: ICIMOD. Available at: <https://www.books.icimod.org>
5. Bajaracharya, SR, Shrestha, B (eds) (2011), The status of glaciers in the Hindu Kush-Himalayan region. Kathmandu: ICIMOD.
6. Bishop, M.P., Shroder J.F., Ali, G., Bush, A.B.G, Haritashya, U.K., Roohi, R., Sarikaya, M.A & Weihs, B.J. (2014), Remote Sensing of Glaciers in Afghanistan and Pakistan. DOI: 10.1007/978-3-540-79818-7_23. Springer Heidelberg New York Dordrecht London.
7. Maharjan, S.B., Joya, E., Rahimi, M.M., Azizi, F., Muzafari, K.A., Bariz, M., Bromand, M.T., Shrestha, F., Shokory, A.G., Anwari, A., Sherpa, T.C., and Bajracharya, S.R. (2021). Glaciers in Afghanistan: Status and changes from 1990 to 2015. Research Report. ICIMOD and NWARA. Available at: www.icimod.org/himaldoc / www.nwara.gov.af.
8. Maharjan, Sudan Bikash., Finu Shrestha, Faye zurahman Azizi, et al. (2021), Monitoring of Glacier and Glacial Lake in Afghanistan. Earth Observation Science and Applications for Risk Reduction and Enhanced Resilience in Hindu Kush Himalaya Region. Springer Nature Switzerland.

9. Maharjan, Sudan Bikash, et al. (2021). Monitoring of Glacier and Glacial Lake in Afghanistan. ICIMOD. Kathmandu, Nepal.
10. Mool, Pradeep Kumar, et al. (2018). The Status of Glacial Lakes in the Hindu Kush Himalaya. Research Report. International Centre for Integrated Mountain Development, Kathmandu, Nepal.
11. Samjwal Ratna Bajracharya., Sudan Bikash Maharjan., Finu Shrestha., Wanqin Gue., Shiyin Lui., Walter Immerzeel & Basanta Shrestha. (2015). The Glaciers of the Hindu Kush Himalayas: current status and observed changes from the 1980s to 2010. International Journal of Water Resources Development, 31:2, 161–173, DOI: 10.1080/07900627.2015.1005731. Available at:
<https://doi.org/10.1080/07900627.2015.1005731>.

Abstract

Climate changes and increase of earth temperature have caused melting of glaciers. Afghanistan's natural glaciers, which is the country's important source of water throughout the year, have not far from the effects of climate change and are expose to melting and destruction. Climate change has harmed developing countries, and Afghanistan has been ranked 175 out of 182 countries, means the seventh most vulnerable country in 2020, and the melting of glaciers is a clear sign of climate change and global warming. The purpose of this study is to investigate the state of the country's natural glaciers in order to clarify what changes have occurred in the state of the country's natural glaciers in the last three decades. Analytical-descriptive method has been used to find answers to these questions. Various research sources and reliable global databases related to the research of mountains and glaciers have been reviewed. All the studies show that the country's glaciers in this regard have continuously decreased in recent years, that acceleration is the result of climate change. The investigation of the country's glaciers shows that during the last three decades, Afghanistan's natural glaciers have melted and lost approximately 14% of its area. Based on this, it is necessary to monitor the country's glaciers and with the help of researchers to study the various aspects of glacier melting and its consequences and to take necessary measures to prevent its destruction.

Keywords: Natural glacier, Glacier melting, Climate change, Increase of temperature, mountains and Water basins.

ارکان حق دسترسی به اطلاعات در قانون حق دسترسی اطلاعات ۱۳۹۸ افغانستان

پوهنمل عید محمد فلاح

چکیده

حق دسترسی به اطلاعات، حق است که به اساس آن شهروندان می‌توانند به اطلاعات عمومی دسترسی پیدا نمایند. حق دسترسی به اطلاعات، مطلق نیست، بلکه نسبی است. به این معنی که در برخی از موارد که قانون پیشبینی نموده است، شهروندان صاحب این حق شناخته نمی‌شوند، مانند مسایل امنیت ملی، حریم خصوصی و غیره. مهمترین یافته‌های این تحقیق این است که حق دسترسی به اطلاعات مانند سایر حقوق فردی دارای سه رکن موضوع، صاحب و من علیه الحق است. موضوع حق دسترسی به اطلاعات، اطلاعات و صاحب این حق متقاضی اعم از اشخاص حقیقی و حکمی و من علیه الحق آن ادارات عمومی اعم از دولتی و خصوصی است. مهمترین هدف این تحقیق تبیین و تشریح ارکان حق دسترسی به اطلاعات در نظام حقوقی افغانستان است. اهمیت این تحقیق این است که حق دسترسی به اطلاعات باعث شفافیت در ادارات عمومی و خصوصاً در ادارات دولتی می‌گردد، زیرا بر اساس حق دسترسی به اطلاعات، شهروندان می‌توانند که به تمام اطلاعات غیر از اطلاعات سری ادارات عمومی، دسترسی داشته باشند و از جانب دیگر حق دسترسی به اطلاعات، وسیله مناسبی برای مبارزه علیه فساد اداری است. روش که در این تحقیق استفاده شده است، روش توصیفی - تحلیلی بوده و نوعیت تحقیق، کیفی می‌باشد.

کلید واژه: حق اطلاعات، حق فردی، ادارات عمومی، دسترسی و متقاضی.

مقدمه

حق دسترسی به اطلاعات، یکی از حقوق فردی است که قانونگذار به منظور دسترسی به اطلاعات عمومی به اتباع کشور اعطاء نموده است. فقره سوم ماده ۵۲ قانون اساسی مصوب ۱۳۸۲ این حق را مشروعیت داده و برای اتباع کشور اعطاء نموده است. به تاسی از ماده متذکره قانون اساسی، قانون دسترسی به اطلاعات برای بار اول در سال ۱۳۹۳ به تصویب رسید و در سال ۱۳۹۷ قانون جدید به همان عنوان ب تصویب و لازم الاجراء گردید و با تصویب این قانون، قانون مصوب ۱۳۹۳ ملغی قرار گرفت. در سال ۱۳۹۸ قانون جدید دیگری به تصویب رسید و قانون مصوب

۱۳۹۷ ملغی گردید که فعلاً قانون مصوب ۱۳۹۸ نافذ است. در قانون دسترسی به اطلاعات، کمیسیون بنام کمیسیون دسترسی به اطلاعات پیش‌بینی گردیده است که این کمیسیون در سال ۱۳۹۷ عملاً تشکیل و به فعالیت آغاز نمود. بعد از سقوط جمهوریت کمیسیون مذکور منحل گردید و قانون حق دسترسی به اطلاعات بصورت صریح ملغی نشده است اما در عمل تطبیق نمی‌گردد. مهمترین سوالات این تحقیق این است که ارکان حق دسترسی به اطلاعات را کدام موضوعات تشکیل می‌دهد؟ و همچنان در کدام موارد، حق دسترسی به اطلاعات محدود می‌گردد؟ مهمترین هدف این تحقیق تبیین و توضیح حق دسترسی به اطلاعات خصوصاً بیان ارکان و محدودیت حق دسترسی به اطلاعات می‌باشد. از جانب دیگر تا حد امکان به تجزیه و تحلیل مواد مرتبط قانون حق دسترسی به اطلاعات، نیز پرداخت شده است، تا از طریق وضاحت موضوع، شهروندان به این حق فردی‌آشنایی پیدا نمایند. تحقیق حاضر به روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. نوعیت تحقیق، کیفی می‌باشد.

گفتار اول: مفاهیم

الف) حق

حق دارای دو معنای لغوی و اصطلاحی است که در لغت به معنای حقیقت، راستی، درستی، ملک، مستغلات، حق یا طلبی کسی، وظیفه، تکلیف، راست، معقول، درست، صحیح، معتبر، بی‌عیب، ضد باطل و یکی از نام‌های خداوند (ج) است (آذرنوش، ۱۳۷۹: ۱۳۲). اما در اصطلاح حق عبارت از امتیاز و سلطه‌ای است که قانونگذار به شهروندان اعطاء نموده است.

ب) حق دسترسی به اطلاعات

حق دسترسی به اطلاعات بصورت مشخص در قانون حق دسترسی به اطلاعات، تعریف نشده است. صرف ماده پنجم قانون حق دسترسی به اطلاعات، تحت عنوان «حق دسترسی به اطلاعات» حق دسترسی به اطلاعات را برای متقاضیان، به رسمیت شناخته است و از جانب دیگر ادارات را نیز مکلف ساخته است که مطابق به احکام قانون، اطلاعات را به دسترس متقاضیان و عامة مردم قرار بدهند. یعنی عامة مردم را صاحب حق معرفی نموده است و ادارات را مدیون (من علیه الحق) دانسته است.

ج) حق آزادی اطلاعات

یکی از اصطلاحات که در حقوق رسانه‌ها، استفاده می‌گردد، حق آزادی اطلاعات است. در مورد تعریف و مفهوم حق آزادی اطلاعات، دو دیدگاه متفاوت وجود دارد.

۱- تعریف موسع: در این تعریف حق آزادی اطلاعات، عبارت از حق افراد درکسب هرگونه اطلاعات و انتقال و انتشار آزادانه در مکانی خواهد بود. قطعنامه شماره (۱) ۵۹ مجمع عمومی

سازمان ملل متحد، مصوب سال ۱۳۶۶ میلادی، به عنوان نخستین سند بین المللی در عرصه آزادی اطلاعات با چنین رویکردی این اصل را متضمن حق جمع آوری، انتقال و انتشار اخبار در هر مکانی دانسته است (محسنی، ۱۳۹۸: ۳۲۴).

۲- تعریف مضیق: در این تعریف حق آزادی اطلاعات، منحصر به آزادی شهروندان در دسترسی به اطلاعات موجوده در ادارات دولتی و بعضاً در ادارات خصوصی گردیده است (نمک دوست تهرانی، ۱۳۸۳: ۶۴). در این تعریف حق آزادی اطلاعات، مترادف به حق دسترسی به اطلاعات است. در نتیجه می توان گفت که حق آزادی اطلاعات در تعریف موسع نسبت به حق دسترسی به اطلاعات عام است و اما در تعریف مضیق حق آزادی اطلاعات با حق دسترسی به اطلاعات مترادف است.

گفتار دوم: ارکان حق دسترسی به اطلاعات

حقوقی که به شخص تعلق می گیرد به مالی و غیر مالی تقسیم می گردد. حق دسترسی به اطلاعات به حیث یک حق غیر مالی، دارای سه رکن اساسی (موضوع حق، صاحب حق و من علیه الحق) می باشد که به بیان هر کدام آن ها خواهیم پرداخت.

الف) موضوع حق دسترسی به اطلاعات

موضوع حق عبارت از آن چیزی است که حق بر آن مترتب می گردد. در صورتی که موضوع حق، مال باشد بنام حق مالی یاد می گردد، مانند حق ملکیت و انواع آن و در صورتی که موضوع حق، غیر مال باشد آن حق را غیر مالی می نامند، مانند حقوق سیاسی، حق زوجیت و سایر حقوق ناشی از آن (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۲). بنابراین موضوع حق دسترسی به اطلاعات همان طوری که از نام آن پیدا است، اطلاعات عمومی می باشد. برای وضاحت موضوع لازم است که در نخست اطلاعات تعریف و سپس انواع اطلاعات مورد مطالعه قرار گیرد، تا واضح گردد که کدام اطلاعات، موضوع حق دسترسی به اطلاعات قرار می گیرد.

۱- تعریف اطلاعات: اطلاعات در لغت جمع اطلاع است. اطلاع به معنی آگاهی دادن و با خبر ساختن است. در بند ۱ ماده سوم قانون حق دسترسی به اطلاعات، اطلاعات چنین تعریف شده است: «اطلاعات هر نوع سند و معلومات ضبط شده یا ثبت شده، نوشتاری، تصویری، صوتی، نمونه یا مودل می باشد» در این تعریف اطلاعات به «سند و معلومات» تعریف شده است. یعنی اطلاعات شامل سند و معلومات می گردد.

اول - سند: سند در لغت به معنی پشتیبان، تکیه گاه مدرک کتبی است (آذرنوش، ۱۳۸۸: ۳۰۴). سند در اصطلاح به دو معنی عام و خاص استفاده شده است. سند در معنی عام هر علامت یا خطی است که بر روی سطحی ایجاد شده باشد. در این معنی قلمرو سند، بسیار وسیع و گسترده

می باشد که شامل تمام نوشته ها و علامات و نشانه های می گردد که بر روی یک سطحی نقش شده باشد. سطح ممکن است کاغذ، پوست حیوانات، لوح گلی، سنگی و فلزی باشد. نوشته و علایم هم ممکن است به حروف الفبا باشد و یا علایم دیگر مانند نقش، فرورفتگی و سایر علایم باشد که از آن به یک موضوع پی برده شود. در این معنی سند شامل چوب خط نانوائی ها، تصویر اشخاص در یک سطح، پل پا و آثار انکشت و غیره می گردد. اما در معنای خاص، سند نوشته ای است که قابلیت استناد را در دعوی یا دفاع داشته باشد (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۲۸). در تعریف مندرج قانون حق دسترسی به اطلاعات، «هر نوع سند» بیان شده است که هردو اسناد رسمی و عرفی را شامل می گردد. همچنان در این تعریف بعد از ذکر اصطلاح «معلومات» چندین صفت دیگری مانند ضبط شده، ثبت شده، نوشتاری، تصویری، صوتی، نمونه و مودل، ذکر شده است. سوالی که ممکن است مطرح گردد این است که این اوصاف ذکر شده تنها صفت برای معلومات است و یا صفت برای سند و معلومات می باشد؟ در جواب این سوال باید گفت که مطابق اصول استنباط، اوصاف ذکر شده شامل معلومات می گردد نه شامل سند. از جانب دیگر مهمترین خصوصیات سند، کتبی بودن آنست، در حالی که تصویری و صوتی بودن، خصوصیات سند محسوب نمی گردد.

دوم - معلومات: معلومات در لغت به معنای دانستنی ها، علم، دانش، سواد، بدیهیات، حقایق شناخته شده، یافته ها، کشفیات، اطلاعات و اخبار آمده است (آذرنوش، ۱۳۸۸: ۴۵۶). معلومات در اصطلاح مترادف به معنی لغوی آن استفاده شده است. در قانون حق دسترسی به اطلاعات برای معلومات هفت صفت (ضبط شده، ثبت شده، نوشتاری، تصویری، صوتی، نمونه و مودل) بیان شده است. منظور از «ضبط شده» منظم و مرتب کردن است و منظور از «ثبت شده» وارد کردن و درج کردن در لیست یا در فتر و نظایر آن است. (آذرنوش، ۱۳۸۸: ۶۸) منظور از نوشتاری، کتبی بودن است و منظور از تصویر، معلومات است که بصورت عکس و تصویر ثبت شده است و منظور از صوتی، معلومات است که بصورت صدا ثبت شده است و منظور از نمونه و مودل.

۲- انواع اطلاعات: اطلاعات به اطلاعات شخصی و عمومی تقسیم می گردد که برای وضاحت موضوع لازم است که هر کدام از این اطلاعات بصورت جداگانه مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

اول - اطلاعات شخصی: بند دوم ماده سوم قانون حق دسترسی به اطلاعات، اطلاعات شخصی را چنین تعریف نموده است: اطلاعات شخصی عبارت از معلومات منحصر به شخص است شامل نام، تخلص، آدرس محل سکونت و محل کار، وضعیت زندگی شخصی و خانواده گی، اسناد صحی، یادداشت ها، مراسلات، داد و ستد، حساب بانکی، رمز عبور و سایر اطلاعاتی که به وظایف رسمی وی ارتباط نداشته باشد.

دوم - اطلاعات عمومی: اطلاعات عمومی، عبارت است از اطلاعات غیرشخصی مانند قانون، مقررات، لوایح، طرزالعمل، رهنمود، آمار و ارقام ملی و رسمی، اسناد و مکاتبات اداری (انصاری، حقوق رسانه: ۲۷) اطلاعات عمومی در قانون حق دسترسی به اطلاعات، تعریف نشده است. اما مصادیق آن بصورت مفصل بیان شده است. ماده پانزدهم قانون حق دسترسی به اطلاعات در مورد نشر سالانه اطلاعات چنین مقرر داشته است:

(۱) ادارات مکلف اند، اطلاعات ذیل را حد اقل سال یک مرتبه نشر نمایند:

۱. تشکیل، وظایف و صلاحیت های اداره و گزارش اجراآت مربوط؛
۲. معلومات در مورد بخش های فرعی، دفاتر ولایتی و ساحوی، برنامه ها و پروژه های انکشافی مربوط؛
۳. شماره تماس، ایمیل آدرس و ساعات کاری اداره؛
۴. وضعیت مالی اداره به شمول اسناد بودجه و گزارش های مالی و تفتش؛
۵. جزئیات خدمات مستقیم که به مردم ارائه می گردد به شمول فورم هایی که جهت دسترسی خدمات تکمیل گردد و زمان ارایه خدمات؛
۶. معلومات در مورد میکانیزم ها و طرزالعمل ها جهت مشارکت شهروندان در مجالس استماعیه و مشورتي اداره و گزارش های مربوط؛
۷. طرز رسیدگی به تقاضای اطلاعات و شکایت مستقیم مردم؛
۸. اسناد تقنینی مربوط؛
۹. لوایح، طرزالعمل ها و رهنمودهای مربوط؛
۱۰. نتایج جلسات مشارکتی شهروندان به شمول مشوره در مورد طرح قوانین، مقرره ها، طرزالعمل ها و سایر اسناد تقنینی؛
۱۱. قراردادهای، پروتوکول ها و تفاهمنامه های داخلی و یا بین المللی مربوط؛
۱۲. اعلانات داوطلبی، اسناد ارزیابی آفرها، قراردادهای تدارکاتی، گزارش های پیشرفت اجرای قراردادها؛ گزارش تکمیلی قراردادها و سایر موارد مربوط قراردادهای تدارکاتی؛
۱۳. پالیسی، ستراتیژی و پلان های کاری مربوط؛
۱۴. لست طبقه بندی و انواع اطلاعاتی که در اختیار دارد؛
۱۵. معلومات در مورد مسؤول اطلاع رسانی به شمول نام، شماره تماس، ایمیل و آدرس دفتر؛
۱۶. گزارش سالانه از تطبیق احکام این قانون؛
۱۷. سایر اطلاعات به تشخیص کمیسیون.

ب) صاحب حق

یکی از ارکان حق دسترسی به اطلاعات، صاحب حق است. مطابق ماده پنجم قانون حق دسترسی به اطلاعات، صاحب حق دسترسی به اطلاعات، متقاضی و عامه مردم می باشد. متقاضی در بند سوم ماده سوم قانون دسترسی به اطلاعات چنین تعریف شده است: «متقاضی شخصی حقیقی یا حکمی است که اطلاعات را از ادارات تقاضا می نماید» با توجه به تعریف فوق، متقاضی که به حیث صاحب حق می باشد، دارای شرایط ذیل می باشد:

۱- **داشتن شخصیت:** یکی از شرایط متقاضی این است که متقاضی باید دارای شخصیت (حقیقی و حکمی) باشد. همان طوری که اشخاص حقیقی می توانند صاحب حق دسترسی به اطلاعات قرار بگیرد و اطلاعات را از ادارات مطالبه نماید، اشخاص حکمی مانند شرکت و سازمان ها نیز می توانند که از ادارات اطلاعات را مطالبه نمایند. پس سازمان های که شخصیت حکمی ندارند، نمی توانند که از ادارات اطلاعات عمومی را مطالبه نمایند. مانند مساجد و راهنمای معاملات و غیره که شخصیت حکمی ندارند، بنابراین نمی توانند که از ادارات اطلاعات عمومی را مطالبه نمایند.

۲- **تقاضای اطلاعات:** مطابق بند ۳ ماده سوم قانون مذکور، زمانی شخص متقاضی محسوب می گردد که اطلاعات را از ادارات تقاضا نماید، در غیر این صورت شخص، متقاضی محسوب نمی گردد. اگر شخصی، دارای شخصیت حقیقی و یا حکمی باشد، اما اطلاعات را از ادارات مطالبه نه نماید، صفت متقاضی را به خود گرفته نمی تواند. تقاضای اطلاعات یا توسط فورم تقاضای اطلاعات که کمیسیون حق دسترسی به اطلاعات، ترتیب و تهیه نموده است صورت می گیرد و یا این که متقاضی درخواست کتبی اطلاعات را ترتیب می دهد و به مرجع مربوط اداره تحویل می دهد. فقره ۱ و فقره ۲ ماده ششم قانون حق دسترسی به اطلاعات مصوب ۱۳۹۸ در این مورد چنین مقرر می دارد:

(۱) متقاضی می تواند به منظور کسب اطلاعات درخواست کتبی اطلاعات را ترتیب یا فورم تقاضای اطلاعات را خانه پری و به مرجع مربوط اداره مراجعه نماید.

(۲) فورم تقاضای اطلاعات و محتوای آن توسط کمیسیون ترتیب به شکل مطبوع و الکترونیکی طور رایگان به دسترس عامه قرار می گیرد.

۳- **اطلاعات مورد نیاز:** مطابق بند ۳ ماده سوم قانون حق دسترسی به اطلاعات مصوب ۱۳۹۳، یکی از شرایط متقاضی اینست که متقاضی باید اطلاعات مورد نیاز خود را مطالبه نماید و در غیر این صورت، اداره مربوطه به تقاضای متقاضی جواب مثبت نخواهد داد. ماده متذکره در مورد چنین مقرر می دارد: «متقاضی شخصی حقیقی یا حکمی داخلی است که اطلاعات مورد نیاز را از ادارات دولتی تقاضا می نماید» همچنان طبق این تعریف، متقاضی فقط می تواند که از ادارات دولتی،

اطلاعات را مطالبه نماید. در حالی که قانون مصوب ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ اطلاعات مورد نیاز و تقاضا از ادارات دولتی را شرط ندانسته است و متقاضی اطلاعاتی را که نیاز هم نداشته باشد می تواند از هر اداره دولتی و غیردولتی تقاضا نماید.

۳- **عدم ارایه دلیل:** طبق فقره سوم ماده ششم قانون حق دسترسی به اطلاعات مصوب ۱۳۹۸، متقاضی مکلف نیست، برای تقاضای اطلاعات دلایل ارایه نماید یا از سند خاصی نام ببرد، صرف معلومات لازم جهت تهیه و ارایه اطلاعات از متقاضی مطالبه می گردد.

۴- **داشتن تابعیت:** در مورد اینکه تابعیت برای متقاضی حق دسترسی به اطلاعات، شرط می باشد یا خیر؟ دو دیدگاه در قوانین کشورها دیده می شود. در برخی از کشورها مانند ایران متقاضی باید تابعیت کشور را داشته باشد. اما در قانون حق دسترسی به اطلاعات کشور، این شرط بیان نشده است و در تعریف متقاضی بدون قید تابعیت، اشخاص حقیقی و حکمی بیان شده است.

ج) من علیه الحق

یکی از ارکان حق دسترسی به اطلاعات، اشخاص است که باید اطلاعات را در دسترسی متقاضی قرار بدهد. من علیه الحق، حق دسترسی به اطلاعات، اشخاص حکمی است. در مورد اینکه کدام اشخاص حکمی، شامل قانون حق دسترسی به اطلاعات، می گردد به صورت سنتی اکثریت از قوانین حق دسترسی به اطلاعات کشورها، تنها به قوه مجریه توجه نموده است و قوه قضائیه و مقننه را بیان نداشته است، زیرا جلسات قوه مقننه و جلسات محاکم بصورت علنی دایر می گردد، این امر محقق کننده اهداف حق دسترسی به اطلاعات می باشد. با وجود عدم تصریح، این امر به منزله ممنوعیت در باره دسترسی به اطلاعات آنها نیست. اما قانون حق دسترسی به اطلاعات افغانستان به هر سه قوه اشاره نموده است. در مورد تعریف ادارات و یا مؤسسات عمومی در کشورها دو گرایش وجود دارد. برخی از کشورها مؤسسات مشمول قانون حق دسترسی را تعریف می نماید. برخی از کشورها فهرست مؤسسات مشمول قانون حق دسترسی را تهیه می کند و (انصاری، ۱۳۹۱: ۴۲) اما در قانون حق دسترسی به اطلاعات افغانستان ادارات مشمول قانون متذکره به صورت فهرست بیان شده است.

۱- **ادارات:** بند ششم ماده سوم قانون حق دسترسی به اطلاعات مصوب ۱۳۹۸ ادارات را چنین تعریف نموده است: ادارات: شامل ادارات ریاست جمهوری، شورای ملی، قوه قضائیه وزارت ها، ریاست های عمومی، کمیسیون های مستقل دولتی، ادارات محلی، شورای های ولایتی، ولسوالی و قریه، شاروالی ها، مجالس شاروالی ها تصدی ها، شرکت های دولتی و مختلط و سایر ادارات و نهادهایی که بر مبنای قانون فعالیت می نمایند، می باشند. هر سازمان یا نهادی که توسط یکی از ادارات مذکور کنترل یا تمویل می گردد یا ملکیت آنها باشد که امور عامه را انجام می دهد، شامل این تعریف می گردد. در قسمت اول بند فوق، ادارات مربوط به قوه اجرائیه، قضائیه، مقننه،

ریاست‌های عمومی و کمیسیون‌های مستقل دولتی، ادارات محلی و شوراهای محل بیان داشته است. قسمت اخیر بند فوق به دو نوع سازمان و نهاد پرداخته است که این ادارات در صورت شامل ادارات حق دسترسی به اطلاعات قرار می‌گیرد که شرط ذیل را دارا باشد:

شرط اول - فعالیت قانونی: در قسمت اخیر بند فوق بعد از ذکر یک تعدادی از ادارات دولتی بیان شده است که: «... و سایر ادارات و نهادهایی که بر مبنای قانون فعالیت می‌نمایند» این شرط بین ادارات دولتی و غیر دولتی مشترک است. یعنی هر سازمان و نهادی که بر اساس قانون تشکیل شده و بر مبنای قانون فعالیت می‌کند شامل ادارات، می‌گردد.

شرط دوم - کنترل: ادارات ذکر شده در صورت مکلف به ارایه اطلاعات است که توسط ادارات دولتی کنترل گردد در غیر این صورت مکلف به ارایه اطلاعات عمومی نیست. مانند مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی که توسط وزارت تحصیلات عالی نظارت کنترل می‌گردد و یا مکاتب و بانک‌های خصوصی که توسط وزارت معارف و دافغانستان بانک، کنترل و نظارت می‌گردد.

شرط سوم - تمویل: یکی از شرایط دیگری ادارات ذکر شده این است که ادارات غیردولتی توسط ادارات دولتی تمویل گردد. مانند سازمان‌های غیرانتفاعی که دولت برای پیشرفت آن‌ها مبلغی را در بودجه خود مدنظر گرفته به آن‌ها کمک می‌شود.

شرط چهارم - ملکیت: طبق بند فوق یکی از شرایط سازمان‌ها و نهادهای ذکر شده، این است که در ملکیت سازمان‌های دولتی باشد.

شرط پنجم - انجام امور عامه: ادارات به امور عامه بپردازد. در غیر این صورت ادارات ذکره شده شامل ادارات شامل حق دسترسی قرار نمی‌گیرد. در قانون حق دسترسی به اطلاعات مصوب ۱۳۹۸ بصورت صریح این موضوع بیان شده است که ادارات دولتی بصورت مطلق و ادارات غیردولتی در صورت تحقق شرایط فوق، ملزم به ارایه اطلاعات به متقاضیان است. اما در قانون حق دسترسی به اطلاعات ۱۳۹۳، اصطلاح ادارات و ادارات غیر دولتی، بصورت جداگانه تعریف شده است. بند ۶ ماده سوم قانون حق دسترسی به اطلاعات مصوب ۱۳۹۳، در مورد ادارات چنین مقرر داشته است: ادارات شامل وزارت‌ها، ریاست‌های عمومی مستقل، کمیسیون‌های دولتی، ادارات قوای ثلاثه کشور، ادارات محلی و شوراهای ولایتی، ولسوالی و قریه و شاروالی‌ها، مجالس شاروالی‌ها و تصدی‌ها و شرکت‌های دولتی و مختلط و سایر ادارات می‌باشد. بند ۷ ماده سوم قانون مذکور، ادارات غیردولتی را چنین تعریف نموده است: ادارات غیردولتی مجموع سازمان‌ها و نهادهای که بر مبنای قوانین نافذ کشور، خارج از چوکات ادارات دولتی تشکیل و فعالیت می‌نمایند. از مطالعه و بررسی این دو بند مشاهده می‌گردد که قانون حق دسترسی به اطلاعات مصوب ۱۳۹۳، اصطلاح ادارات را بدون در نظر گرفتن دولتی و غیر دولتی بیان داشته است. قسمت اول بند

ششم ماده متذکره، مصادیق ادارات دولتی را بیان نموده است و در قسمت اخیر بند متذکره اصطلاح «سایر ادارات» ذکر شده است که این اصطلاح ادارات غیردولتی را نیز شامل می‌گردد. پس بند ششم قلمرو ادارات را بصورت مطلق بیان داشته است که شامل ادارات دولتی و غیر دولتی می‌گردد. بند هفتم ادارات غیردولتی را تعریف نموده است. سوالی که ممکن است مطرح گردد اینست که کدام ادارات مکلف است که اطلاعات عمومی را به متقاضیان ارایه نماید؟ آیا ادارات غیردولتی هم مکلف به اطلاع رسانی است یاخیر؟ در جواب این سوال باید گفت که مطابق قانون حق دسترسی به اطلاعات کشور تمام ادارات دولتی و غیردولتی مکلف به اطلاع رسانی می‌باشد. در مورد ادارات دولتی که موضوع کاملاً واضح است که ادارات دولتی مکلف به ارایه اطلاعات عمومی است. اما بحث اساسی در مورد ادارات غیر دولتی است که طبق قانون حق دسترسی به اطلاعات مصوب ۱۳۹۸ ادارات غیردولتی با دو شرط که در فوق ذکر شد مکلف به ارایه اطلاعات به متقاضیان است. اما قانون حق دسترسی به اطلاعات مصوب ۱۳۹۳ بصورت مطلق حکم نموده است که ادارات غیردولتی نیز مکلف به ارایه اطلاعات می‌باشد. این موضوع در ماده بیست و هشتم قانون حق دسترسی به اطلاعات مصوب ۱۳۹۳ چنین بیان شده است: ادارات غیردولتی نیز در ارایه اطلاعات تقاضا شده مکلف به رعایت احکام مندرج این قانون می‌باشند.

۲- مرجع مسؤول اطلاع رسانی: هر اداره برای تأمین حق دسترسی مکلف است که شعبه و یا بخش را تحت عنوان مرجع اطلاع رسانی در چوکات تشکیلات خود ایجاد نماید، تا این اداره اطلاعات عمومی را به متقاضیان و عامه مردم ارایه نماید و همچنین مرجع مسؤول اطلاع رسانی، مامورین و کارمندان این بخش تعیین نموده و مشخصات و تماس آن‌ها را به دسترس عامه مردم قرار بدهد، تا در موقع ضرورت به آن‌ها تماس گرفته مشکل خود را حل نماید این موضوع در ماده دهم قانون حق دسترسی به اطلاعات چنین بیان شده است:

(۱) ادارات مکلف اند، به منظور تأمین حق دسترسی اتباع کشور به اطلاعات، مرجع مسؤول اطلاع رسانی را مشخص نمایند.

(۲) مرجع مسؤول اطلاع رسانی مندرج فقرة (۱) این ماده مکلف است، هویت مامورین مربوط و مشخصات تماس آن‌ها را جهت آگاهی به دسترس عامه مردم قرار دهد.

بحث دیگری که در مورد مرجع مسؤول اطلاع رسانی مطرح می‌گردد، بحث وظایف این مرجع است که مرجع متذکره دارای کدام وظایف می‌باشد؟ ماده یازدهم قانون حق دسترسی به اطلاعات در این مورد چنین مقرر می‌دارد: مرجع مسؤول اطلاع رسانی دارای وظایف ذیل می‌باشد:

۱- تسلیم دهیم فورم تقاضای اطلاعات به متقاضی؛

۲- توضیح فورم تقاضای اطلاعات به متقاضی مطابق احکام مندرج این قانون؛

۳- ارایه فورم تقاضای اطلاعات به مرجع مربوط غرض تهیه اطلاعات؛

- ۴- حصول مجدد فورم مندرج جزء ۳ این ماده و ارایه آن به متقاضی؛
- ۵- همکاری با کارکنان مرجع مربوط در روش ارایه اطلاعات؛
- ۶- حصول اطمینان از مطابقت اطلاعات تهیه شده با احکام مندرج این قانون؛
- ۷- نشر اطلاعات در صفحه اینترنتی اداره و سایر رسانه‌های همگانی؛
- ۸- انجام سایر وظایفی که از طرف اداره مربوط جهت بهبود امور اطلاع رسانی به آن سپرده می‌شود.

نتیجه گیری

حق دسترسی به اطلاعات، نتیجه و محصول آزادی اطلاعات است که به اساس آن هریکی از شهروندان، می‌توانند تقاضای دسترسی به اطلاعاتی را داشته باشند که در یکی از ادارات عمومی و گاه خصوصی نگهداری می‌شود و آن ادارات مکلف است اطلاعات موجوده را در اختیار متقاضی قرار بدهند، مگر در موارد که قانون استثناء نموده است. حق دسترسی به اطلاعات، مانند سایر حقوق فردی دارای سه رکن (موضوع حق، متقاضی و من علیه الحق) است که فقدان یکی از آن‌ها حق دسترسی به اطلاعات تحقق پیدا نمی‌کند. موضوع حق دسترسی به اطلاعات، اطلاعات عمومی است که در یکی از ادارات دولتی و بعضاً در ادارات خصوصی نگهداری می‌گردد. منظور از متقاضی شخصی حقیقی یا حکمی است که اطلاعات را از ادارات تقاضا می‌نماید. ذینفع بودن متقاضی شرط حق دسترسی به اطلاعات نیست. یعنی اشخاصی که ذینفع باشد یا نباشد می‌توانند که از ادارات تقاضای اطلاعات را نمایند. رکن سوم حق دسترسی به اطلاعات، ادارات عمومی است. در قانون حق دسترسی به اطلاعات کشور، مصادیق ادارات دولتی بیان شده است که هر سه قوه را شامل می‌گردد. اما در مورد ادارات و مؤسسات خصوصی حکم صریح وجود ندارد و صرف بیان شده است که «... و سایر ادارات و نهادهایی که بر مبنای قانون فعالیت می‌نمایند، می‌باشند. هر سازمان یا نهادی که توسط یکی از ادارات مذکور کنترل یا تمویل می‌گردد یا ملکیت آن‌ها باشد که امور عامه را انجام می‌دهد، شامل این تعریف می‌گردد»

پیشنهادات

در قانون حق دسترسی به اطلاعات کشور، در مورد این که صاحب چه کسی است؟ حکم مشخص وجود ندارد، بنابراین پیشنهاد می‌گردد که قانونگذاران حکم مشخصی را در این مورد وضع نمایند. در مورد ماده که ادارات را بیان می‌نماید نیز حکم مشخص وجود ندارد، بنابراین لازم است که ادارات به صورت مشخص تعریف گردد تا از تفسیر مختلف قانون جلوگیری گردد. در مورد اطلاعات نیز قانون حق دسترسی به اطلاعات کشور، ابهام و اجمال دارد، بنابراین لازم است که مشکل این ابهام و اجمال نیز حل گردد.

منابع

۱. آذرنوش و آذرتاش. (۱۳۸۸). فرهنگ معاصر عربی - فارسی. تهران: نی.
۲. انصاری، باقر. (۱۳۹۱). حقوق ارتباط جمعی. تهران: سمت.
۳. انصاری، باقر. (۱۳۹۳). حقوق رسانه. تهران: سمت.
۴. عزیززی، غلام رضا. (۱۳۹۰). بررسی سند از دیدگاه گوناگون. گنجینه اسناد. شماره ۲۱.
۵. محسنی، وجیهه. (۱۳۹۸). تحلیل حقوقی نسبت سنجی حق دسترسی عمومی به اطلاعات با تحقق حقوق شهروند باتأکید بر نظام حقوقی ایران. فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۹.
۶. کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۶). نظریه عمومی تعهدات. تهران: میزان.
۷. نمک دوست تهرانی، حسن. (۱۳۸۳). آزادی اطلاعات و حق دسترسی، بنیان دموکراسی. مجلس و راهبرد، شماره ۴۲.
۸. جریده رسمی، وزارت عدلیه، قانون اساسی، مصوب ۱۳۸۲.
۹. جریده رسمی، وزارت عدلیه، قانون حق دسترسی به اطلاعات، مصوب ۱۳۹۳، شماره ۱۱۵۶.
۱۰. جریده رسمی، وزارت عدلیه، قانون حق دسترسی به اطلاعات، مصوب ۱۳۹۷، شماره ۱۲۹۷.
۱۱. جریده رسمی، وزارت عدلیه، قانون حق دسترسی به اطلاعات، مصوب ۱۳۹۸، شماره ۱۳۵۸.
۱۲. روزنامه رسمی، قانون انتشار و دسترسی آزاد به اطلاعات کشور ایران، مصوب ۱۳۸۷.

Abstract

The right to access information is the right based on which citizens can access public information. The right to access information is not absolute, but relative. This means that in some cases provided by the law, citizens are not recognized as having this right, such as issues of national security, privacy, etc. The most important findings of this research is that the right to access information, like other individual rights, has three elements: the owner, subject of right and committed. The subject of the right of access to information is the information and the owner of this right, the applicant, both natural and juridical persons, and the oblige of those public offices, both public and private. The most important goal of this research is to explain the elements of the right to access information in the legal system of Afghanistan. The importance of this research is that the right of access to information brings transparency in public offices and especially in government offices, because based on the right of access to information, citizens can have access to all information other than the secret information of public offices, and on the other hand The right to access information is a good tool to fight against corruption. The method used in this research is the descriptive and analytical method and the nature of the research is qualitative.

Keywords: right to information, individual right, public offices, access and applicant.

چیستی امنیت اجتماعی

پوهنمل میراحمد فیضمند

چکیده

امنیت اجتماعی در سطح جوامع ناشی از استمرار و جود ارزش‌های فرهنگی چون (مراحل اجتماعی شدن، نظم، و همکاری اجتماعی) به حفظ احرم اجتماعی، بر طرف کردن خطرات، استفاده بهتر از فرصت‌ها و بلندبردن سطح زندگی اجتماعی می‌پردازد. امنیت اجتماعی را نوعی توانمندی جامعه برای نگهداری از ویژگی‌های بنیادی و اساسی گروه‌های اجتماعی و قومی، در برابر تغییرات و تهدیدات عینی جامعه دانست. توجه کردن به مسأله امنیت اجتماعی در جامعه ناشی از افزایش سرمایه اجتماعی خواهد بود؛ در نتیجه انسجام، اعتماد و تعامل اجتماعی بیشتر خواهد شد. امنیت انسانی محافظت از هسته حیاتی همه افراد در مقابل تهدیدات؛ امنیت اجتماعی در سطح ملی محفوظ بودن افراد و گروه‌های اجتماعی نسبت به سلامت و هویت خود در مقابل اقدامات عمدی یا تحولات اجتناب ناپذیر طبیعی می‌باشد؛ امنیت اجتماعی به سطح فردی حرمت و استقلال حقوق فردی، به خصوص حق حیات، آزادی بیان و مالکیت است؛ جامعه امنیتی هرگاه گروهی از مردم بر سری یک سلسله اصول و مبانی اتفاق نظر داشته باشند و با اتکای به آن اصول از نزاع فزینی اجتناب نمایند با یک جامعه منیتی سروکار داریم. امنیت عمومی حفظ جان، مال و شئون افراد و مقابله با جرایم و آسیب‌های اجتماعی و نیز برقراری نظم و قانون است.

کلید واژها: امنیت اجتماعی، جامعه، امنیت و امنیت فردی.

مقدمه

موضوع امنیت یکی از بنیادی‌ترین نیازهای جامعه بشر حتی از دوره‌های ابتدای که انسان‌ها در گروه‌های پنجاه تا صد نفری زندگی می‌کردند، اگر یک هدف گردآوری خوراک بوده و هدف دیگر تأمین امنیت انس‌ها در گروه بوده است. اهمیت این نیاز بنیادی به حدی بوده که الله متعال در ایت ۴ سورة قریش چنین فرموده است. ترجمه (آن که طعام داد به آن‌ها در گرسنگی و امن داد به آن‌ها در ترس) و با این تعبیر، امنیت را جزء نیازهای اولیه انسان معرفی نموده است.

اکثر نظام‌ها و مکاتب سیاسی نیز مهم‌ترین مسئولیت حاکمیت در قبال مردم را امنیت می‌دانند. هدف اصل این تحقیق امنیت من حیث یک ضرورت اجتماعی تعیین گردیده که سه موضوع اساسی آن یعنی: امنیت برای چه کسی؟ امنیت در مقابل چه کسی یا چه چیزی؟ و چگونگی تأمین امنیت اختلاف نظر زیادی وجود دارد. عده‌ای تأکید به تأمین امنیت از سوی حکومت و نظام سیاسی نموده اند و عده‌ای دیگر امنیت فردی را اصل گرفته اند که همه این دیدگاه‌ها و تعابیر متفاوت از مفهوم امنیت، نشانگر پیچیدگی و حساسیت موضوع است. طرح جامع با تأکید بر امنیت جامعه (اجتماعی) که حفظ واسط امنیت امنیت فردی و امنیت ملی است تلاش دارد با یک نگاه جامع نگر، یکپارچگی و انسجام لازم میان امنیت مردم و کشور را فراهم کند.

آندرسون خاطر نشان می‌کند که پیچیدگی مفهومی و معرفت شناختی امنیت اجتماعی از ماهیت و ذات هویتی که اجتماعات بر اساس آن شکل گرفته اند نشأت می‌گیرد. گرچه می‌توان از عوامل عینی چون زبان، سرزمین، خون و فرهنگ نام برد، ولی عوامل ذهنی دیگری که با ویژگی‌های تاریخی پیوند دارند همچنان هویت را پیچیده و مبهم جلوه می‌دهند (نویدینا، ۱۳۸۲: ۱۳).

مولار و اشکال امنیت از آنجا که آغاز تدبیر و تفکر در باب امنیت با وجه سلبی آن همراه بوده است یعنی شرایط فارغ از خطر، ترس، زیان و صدمه و استمرار شرایط اطمینان خاطر و آرامش. بر همین منوال در باب امنیت اجتماعی نیز وجه سلبی آن بیشتر مورد توجه و تعمق می‌باشد چنانکه مولار خاطر نشان می‌کند امنیت اجتماعی زمانی مطرح می‌شود که جامعه تهدیدی در باب مولفه‌های هویتی خود احساس کند. مولار بحث خود در باب امنیت اجتماعی را با شرح اشکال متفاوت امنیت آغاز می‌نماید. او معتقد است امنیت در سه شکل ملی، اجتماعی و انسانی وجود دارد که پاسخ به سوال اساسی امنیت برای چه کسی یا به بیان دیگر هدف مرجع امنیت در هر یک از این اشکال متفاوت است و به تناسب تفاوت در مراجع امنیت، تهدیدات نیز متفاوت خواهند بود (همان: ۳).

چیستی امنیت اجتماعی

امنیت دارای دو عنصر اساسی تهدید و فرصت است که و بر قراری امنیت منوط به رهایی نسبی از تهدید و بهره‌گیری بهینه از فرصت‌هاست، امنیت اجتماعی حفظ جان مردم، تضمین امنیت افراد، صیانت از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی در همه مواقع در برابر هرگونه شرایط، موقعیت و هرگونه تجاوز برای دفاع از اجتماع در برابر هر نوع تهدیدی مطرح می‌گردد. به عبارت دیگر امنیت جامعه ای اطمینان خاطر گروه‌های مختلف اجتماعی بسبب به حفظ موجودیت و هویت خود در برابر تحولات عادی و تحرکات عمدی (نصری، ۱۳۹۰: ۴).

عوامل تأمین کننده امنیت اجتماعی

۱. اجرا و تعمیم عدالت و قانون به طور یکسان و نفی هرگونه تبعیض در جامعه؛
۲. مبارزه با عوامل تجاوز و زمینه‌های تعرض احتمالی و نیروهای فشار و وحشت و مهار کردن عواملی که زمینه تعرض دارند و پیشگیری‌های لازم برای خشکانیدن ریشه‌های تعدی و تعرض؛
۳. آشنایی عامه مردم با حقوق افراد و آگاهی لازم در جهت احترام به حقوق دیگران؛
۴. ضمانت اجرای نیرومند معنوی (ایمان و اخلاق)؛
۵. ضمانت اجرای قانونی برای کیفر دادن متجاوزین به حقوق مردم (مظلوم، ۱۳۸۸).

مفهوم امنیت اجتماعی

امنیت در معنای عینی یعنی فقدان تهدید نسبت به ارزش‌های کسب شده و در معنای ذهنی یعنی فقدان هراس از اینکه ارزش‌های مزبور مورد حمله قرار گیرد. مفهوم کلی امنیت آزادی و رهائی از ترس و خطر و احساس ایمنی از هرگونه تهدید، یکی از نیازهای اولیه و اساسی انس‌ها از آغاز زندگی اجتماعی بوده است. ایده «امنیت انسانی» که در آن آحاد جامعه بشری، حریم خویش را از هرگونه تعرض و تهدیدی، آزاد، رها و ایمن حس کنند؛ آرمان والائی است که انس‌ها همواره در انتظار نیل به آن هستند (مظلوم، ۱۳۸۸: ۷).

انواع امنیت

امنیت یکی از مسائل اساسی مطالعات اجتماعی و بنیان روابط اجتماعی محسوب می‌شود و این در حالی است که در حوزه جامعه شناختی خصوصاً در جامعه شناختی اثبات گرا، که تاکید بر حفظ نظم هنجاری و قانونی دارد، کمتر به مفهوم امنیت توجه شده است. لذا در این مقاله برای تحلیل انواع امنیت انواع امنیت (امنیت انسانی، امنیت ملی، امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت عمومی، جامعه امنیتی، جامعه شناسی امنیت، مرجع امنیت اجتماعی، منبع ناامنی اجتماعی) می‌پردازیم.

امنیت انسانی

یکی دیگر از مفاهیم مشابه و متداخل با امنیت اجتماعی مفهوم امنیت انسانی است. پروفیسور محبوب الحق و لوید اکس ورتی هر دو در خصوص هدف امنیت انسانی و تهدیدات پیش روی آن اشتراک نظر دارند. از دید این دو، امنیت انسانی عبارت است از: محافظت از هسته حیاتی همه افراد در مقابل تهدیدات شایع به گونه‌ای که با شکوفایی و کمال بلند مدت آدمی سازگاری داشته باشد.

همان گونه که دیده می شود این تعریف تصریح کرده است که در امنیت انسانی: اولاً تهدیدات پیشگراانه و نیز اقدامات جبرانی مد نظر باشد، با این هدف که حیات آدمی در مقابل مخاطرات غیر مترقبه (مانند سیل، قحطی، طوفان و زلزله) و نیز در برابر اقدامات عمدی (مانند سیاستگذاری های بهداشتی، اقتصادی، زیست محیطی و...) محفوظ بماند. ثانیاً، امنیت انسانی صرفاً معطوف به لایه های ابتدایی و فزیک حیات آدمی نیست بلکه معطوف به هسته مرکزی و کانون زندگی بشر است. (قاسمی، ۱۳۸۴: ۸۱۸)

همان گونه که دیده می شود، بین این دو مفهوم امنیت اجتماعی و امنیت انسانی بر علاوه تفاوتها، اشتراکات هم وجود دارد. مثلاً مرجع امنیت اجتماعی و امنیت انسانی افراد و گروه های اجتماعی هستند. تفاوت در این است که مفهوم امنیت انسانی، بر مرجعیت فرد تأکید دارد، عنصر اصلی آن فرد است، نه گروه و حتی جامعه. در حالیکه مرجعیت امنیت اجتماعی در کنار فرد امنیت به سطح گروهی مورد توجه ویژه ای قرار می گیرد.

امنیت ملی

امنیت اجتماعی به معنای «مصونیت و اطمینان خاطر افراد و گروه های اجتماعی نسبت به سلامت و هویت خود در قبال اقدامات عمدی یا تحولات اجتناب ناپذیر طبیعی» می باشد. معمولاً یک از وجوه یا پایه های امنیت ملی را تشکیل می دهد. در اوایل دهه ۱۹۹۰ رابرت ماندل از چهره متغیر امنیت و باری بوزان از ابعاد پنج گانه امنیت سخن گفتند. مطابق نظریه ماندل، امنیت هر کشور شامل امنیت در بخش های نظامی و اقتصادی، سیاسی، و زیست محیطی و اجتماعی - فرهنگی می شود.

ماندل در و باری بوزان هم در مردم، دولت ها و هراس از تهدیدات پنجگانه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و زیست محیطی بر ضد امنیت ملی نام برده است. نکته جدیدی که بوزان در مقاله ای بدان پرداخته، این است که امنیت ملی و امنیت دولت لزوماً به معنای جامعه نیست. به گفته بوزان «امنیت ملی یک مفهوم غربی و خصوصاً آمریکایی است و در سال های پس از جنگ جهانی دوم ابداع شد و رواج یافت» (آزرواین مون، ۱۳۷۹: ۳۰).

براساس مطالعات آثار علمی امنیتی و مطالعات راهبردی سوالات کلیدی مطرح می گردد که امنیت چی کسی، در مقابل چی کسی و کدام نوع تهدات وجود دارد و راه رفع تهدید و تمهید کدام فرصت ها و سهولت هاست. چون در بحث امنیت ملی سخن از حفظ، نگهداشتن و توسعه ارزشهای حیاتی است. که منظور از ارزشها حیاتی هم تمام عناصر و اجزای یک دولت و ملت است که

اهمیت حیاتی دارند و در نبود آن‌ها، زندگی و حیات برای دولت و ملت قابل مشاهده نیست. ارزشهای واقعی حیاتی عبارت از دولت، ملت، استقلال و حکومت هستند.

امنیت فردی

حرمت و استقلال حقوق فردی، به خصوص حق حیات، آزادی بیان و مالکیت از جمله رهاوردهای نظام‌های لیبرال دموکراسی است. در این قبیل نظام‌ها فرد به واسطه انسان بودن و برخورداری از عقل، مورد احترام است و هیچ قاعده‌ای نمی‌تواند آن حقوق را مشروط یا انکار نماید، مگر اینکه خود فرد با رای خود و مطابق «قرارداد اجتماعی» نسبت به تحدید حقوق خود مبادرت نماید. براین اساس امنیت فردی هنگامی تأمین می‌شود که: اولاً حقوق پایه‌ای و حیاتی او به رسمیت شناخته شود. ثانیاً نهادها و نیروهای حراست‌کننده از حقوق اساسی افراد، باید پاسخ‌گو باشند؛ نکته قابل توجه دیگر در مبحث امنیت فردی، حفظ معیشت و حیات و حرمت آدمی در مقام یک انسان است نه در مقام عضو یک حزب یا دارنده فلان مشخصه ویژه دینی، قومی، نژادی و سیاسی و غیره. همه ابنای بشر - فارغ از گونه تعلق و تنوع - موضوع امنیت فردی هستند. از این رو در مفهوم امنیت فردی، مرجع امنیت، فرد انسانی است که در حیات خود از یکسو در معرض انواع تهدیدات و خشونت‌های فردی، گروهی سازمانی و دولتی قرار داشته و از سوی دیگر، واجد استعدادهایی است که در صورت تهدیدات نهادی و قانونی می‌تواند آن‌ها را عینیت بخشیده و منشاء اثراخیر گردد (Canadian Institute for Social Development, 1996:13)

چنانچه که به نظر می‌رسد بر علاوه تداخل بین این سه مفهوم امنیت انسانی، امنیت فردی و امنیت ملی تفاوت‌های هم از نظر مرجعیت وجود دارد. مثلاً بدین مضمون که مرجع اصلی امنیت ملی، دولت و حاکمیت ملی است، مرجع امنیت جامعه‌ای، جامعه است و مرجع امنیت فردی عبارت است از: یکایک شهروندان هستند. پیمانه محاسبه و سنجش سطح امنیت هر کدام این مرجع هم متفاوت است.

جامعه امنیتی

اجتماع امنیتی در دهه ۱۹۵۰ میلادی و زیر تأثیر تأملات کارل دوپیچ پدیدار شد. از نگاه دوپیچ، هر گاه گروهی از مردم بر سری یک سلسله اصول و مبانی اتفاق نظر داشته باشند و با اتکای به آن اصول از نزاع فزینگی اجتناب نمایند با یک جامعه امنیتی سروکار داریم. شیوه عمل کرد جامعه امنیتی یا حد اکثری است یا حد اقلی، اگر دو یا چند واحد سیاسی مستقل از هم بتوانند با تکیه بر مجموعه‌ای اصول مشترک ادغام شوند، یک جامعه امنیتی ادغامی تشکیل داده اند. اما در جامعه

امنیتی حداقلی، نیازی به ادغام کیفی و تمامیت ارضی نیست بلکه تکرر حاکم است؛ بدین معنا که اعضای یک جامعه به واسطه ارتباطات گسترده و متنوع با یکدیگر می‌اندیشند و تمایل می‌کنند و از رهگذر همین ارتباطات و بدون اینکه به صورت فزینی و سرزمینی به هم ملحق شوند، تشکیل یک جامعه می‌دهند (افتخاری، ۱۳۹۱: ۴۳۶).

الکس جی، بلامی نیز در کتاب جوامع امن و همسایگان (۱۳۸۶) از مجموعه کشورهایمانند اتحادیه اروپا به نام جامعه امن یاد می‌کند که با کشورهای همسایه اتحادیه (آن سوی مدیرانه) مرزبندی‌های امنیتی دارند (بلامی، ۱۳۸۶: ۸۸).

نمونه جامعه امنیتی، اتحادیه کشورهای اروپایی است که موفق شدند، در قالب طرح امنیتی دیدند، یک جامعه امنیتی منظم و پایدار را تشکیل دهند، و به هویت جدیدی دست یافتند که وراي هویت ملی با تمرکز به اتحادیه می‌باشد. اهداف کلان و طولانی مدتی را در سطح جهان برای اتحادیه‌ای که دارای جامعه امنیتی هستند دنبال می‌کنند. و برای رسیدن به یک جامعه امنیتی محدودیت مرزی را بر داشته و واحد پولی جدیدی را بنام هیرو بوجود آوردند.

امنیت عمومی

یکی از موضوعات مناقشه برانگیز در مبحث امنیت اجتماعی، نسبت آن با مفهوم امنیت عمومی است. امنیت عمومی عرصه‌ای است که بازیگر تعیین کننده آن دولت و نهادهای رسمی می‌باشند که به عنوان مدعی العموم با رفتارهای خلاف قانون مقابله می‌کنند. هدف امنیت عمومی حفظ جان، مال و شئون افراد و مقابله با جرایم و آسیب‌های اجتماعی و نیز برقراری نظم و قانون است. امنیت عمومی به واسطه‌ای اختلاطاتی چون: سرقت، قتل، تبهکاری و قاچاق کالا و خرید و فروش مواد افیونی و نیز از طریق آسیب‌های اجتماعی مانند: اعتیاد، خودکشی، طلاق، قانون‌گریزی، بی‌اعتمادی، دزدی و فحشا و غیره... مختل می‌شود. متولیان امنیت عمومی از یکسو با جرایم مقابله می‌کنند از سوی دیگر، در زمینه منابع آسیب‌پذیری می‌کوشند برای مثال، اگر خرید و فروش مواد افیونی یک جرم است و اعتماد جوانان (اعم از دختر و پسر و شهری و روستایی) به آن نوعی آسیب‌پذیری اجتماعی است، دولت به عنوان منبع و محافظ امنیت عمومی در پی سیاست‌های است که بتواند منشأ آسیب و جرم را شناسایی و با خاطیان از قانون امنیت عمومی برخوردار نماید. بنا بر این متوالی امنیت عمومی، دولت و مرجع امنیت عمومی، کلیت جامعه (شامل افراد، اقشار و گروه‌های اجتماعی) است (نصری، ۱۳۹۰: ۷۵).

امنیت عمومی زمان آسیب پذیر می شود که هنجار شکنی، کثرت گرایی، مطلق گرایی و مادی خواهی ابعاد مختلف حیات جامعه، شهروندان و گروه ها را تسخیر کند. از طرف دیگر اسباب عمومی زندگی شهروندان وقت استمرا و تداوم پیدا می کند که هنجارهای حقیقی جامعه حفظ شود و منابع اجتماعی و مادی بدون اختلال توزیع گردد. و ارزشها بر اساس معیارها تنظیم شوند.

جامعه شناسی امنیت

جامعه شناسی امنیت در صدد کالبد شکافی ارکان اجتماعی امنیت است. موضوع اصلی رشته جامعه شناسی، گروه ها هستند که به صورت طبیعی تجمع یافته اند (اجتماع) و یا به صورت ارادی و با هدف تأمین منافع و رضایت خود متشکل شده اند (جامعه). آن قسم از جامعه که در ارتقاء یا تضعیف امنیت (حفظ ارزش های اساسی دولت - ملت) مؤثر است، در جامعه شناسی امنیت مورد بحث قرار می گیرد.

برای مثال، مقولاتی چون همگنی جمعیت، اعتماد شهروندان، قانون پذیری و وجدان کار همگی از جمله مؤلفه هایی هستند که ریشه اجتماعی دارند، ولی در ارتقای ضریب امنیت در سطح جامعه و حتی ملی اثر مستقیم دارند. هم چنین در مقولاتی چون شکاف های اجتماعی (قومی، دینی و مذهبی) بی اعتمادی، قانون گریزی و روحیه ویژه خواری (به واسطه برخورداری از ثروتها و منابع بی زحمت) بدون تردید هزینه مبادله اجتماعی و حرکت جمعی را ارتقاء می دهد (نصری: ۷۵).

مرجع امنیت جامعه ای

اولین پرسشی که در مطالعات امنیتی طرح می شود این است که مثلاً امنیت ملی یا فردی و اجتماعی می خواهد امنیت چی بخشی یا چه کسانی را تأمین نماید. امنیت فردی در پی تمهید بقا و بالندگی افراد جامعه (در مقابل گروه های چون: احزاب، سازمان ها و دولت ها) است. بنا بر این مرجع امنیت فردی، فرد در مقابل جمع است. مرجع امنیت ملی هم ملت است. حال این ملت یا واقعاً وجود دارد و یا اینکه موجودیتی است ساختگی و تخیلی. به هر حال مرجع امنیت ملی، ملت است که سخنگو و معمار آن معمولاً دولت است. بر این اساس بهتر است که به جای امنیت ملی از امنیت دولتی سخن گفته شود زیرا این دولت است که به نیابت یا به نمایندگی از جامعه سیاست گذاری می کند. در حوزه بین فرد و دولت، مجموعه هایی وجود دارد که متشکل از افراد هستند، اما خود ساختار و مسؤولیت فزاینده دارند. این ساختارها که خاستگاه، هدف و ارزش های مشترکی دارند، گروه های اجتماعی نامیده میشوند (همان: ۱۹).

منبع ناامنی اجتماعی

دومین پرسش در پرداخت نظری امنیت این است که گروه اجتماعی در مقام مرجع امنیت جامعه‌ای در مقابل چی چیزی یا کدام نیروی احساس مخاطره می‌کند. در پاسخ بدین پرسش باید تصریح کرد که گروه‌های اجتماعی در مقابل هر تحول عادی (مانند رشد جمعیت یا فناوری) یا هر تحرک عمدی (مانند کوچاندن جمعیت یک اقلیت یا نقض سازماندهی شده حقوق اعضای یک گروه) که هستی و سبک زندگی و سیاست زندگی آن‌ها را تهدید کند، احساس خطر می‌کنند. بنا برین منبع تهدیدات و آسیب‌پذیری‌های یک گروه اجتماعی هم تحول متعارفی چون افزایش جمعیت می‌تواند باشد و هم انکار و دستکاری برنامه ریزی شده هویت یک گروه از سوی دولت یا گروه‌های اجتماعی دیگر. برای مثال، جعل مدرک یا بی معنا کردن شدن فرهیختگی و روشن اندیشی در جامعه می‌تواند اسباب دغدغه خاطر استادان دانشگاه و نویسندگان را فراهم آورد. در این نمونه، امنیت وجودی - هویتی جامعه استادان و نویسندگان در معرض تهدید قرار می‌گیرد (همان: ۲۰).

نتیجه‌گیری

بنیادی‌ترین مسأله حائز اهمیت در جامعه امنیت اجتماعی است که به معنای اطمینان خاطر افراد و گروه‌های اجتماعی نسبت به تضمین سلامت و هویت خود در قبال مجموعه تحرکات عمدی و تحولات عادی با مفاهیم مشابه خود نسبت‌های مختلفی دارد. امنیت جامعه، دورترین نسبت را با تأمین اجتماعی دارد. وجه مشترک دو مفهوم تدارک اطمینان خاطر برای آسیب دیدگانی است که به واسطه زندگی اجتماعی، سلامت و نیروی خود را از دست داده اند. مهم‌ترین تفاوت این دو مفهوم نیز در این است که متوالی تأمین اجتماعی، دولت است در حالی که تمام کوشش مبحث امنیت اجتماعی این است که سیطره دولت بر حیات گروهی شهروندان را به حد اقل برساند و به جای اینکه دولت گروه‌ها را مهندسی و طراحی کند گروه‌ها جهت بخش و الهام بخش دولت باشند. امنیت اجتماعی موثرترین و حیاتی‌ترین پیوند را با امنیت ملی یافته است. این پیوند در پاره از وجوه قهری و در بعضی موارد اختیاری است.

بین امنیت انسانی و امنیت اجتماعی نسبت قابل توجه وجود دارد چرا که هر دو در پی تأمین نیازمندی‌های مختلف انسانی (به طور فردی و تنهایی یا در قالب گروه) می‌باشند. هم چنین بین دو مفهوم امنیت فردی و امنیت اجتماعی نسبت مشابه وجود دارد. یعنی در امنیت فردی نیز مانند امنیت انسانی بر موضوعیت و مرجعیت فرد یا انسان و نه گروه و جامعه تمرکز می‌شود. اما فرق این دو مفهوم در این است که امنیت فردی بر عوارض معطوف به فرد (مانند استقلال، آزادی بیان، مالکیت

و ...) و در امنیت انسانی بر عوارض معطوف به حیات انسانی (مانند تبعیض و کشتار و بیماری) توجه می‌شود. بین امنیت عمومی و امنیت اجتماعی حد فاصل وجود دارد؛ که کانون توجه و تمرکز امنیت اجتماعی، گروه‌ها و جامعه است. ولی امنیت عمومی اساساً قانونی ندارد و به مجموعه تحرکات و تحولات نظر می‌دوزد که بقا و بالندگی کلیت جامعه و نظام و افراد را هدف گرفته اند.

منابع

- افتخاری، اصغر. (۱۳۸۱). مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیتی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بلامی، الکس جی. (۱۳۸۶). جوامع امن و همسایگانش؛ ترجمه محمود یزدان فام و پریرا کریمی نیا، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری و دیگران. (۱۳۸۶). چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علی رضاطیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- قاسمی، محمد علی. (۱۳۸۴). اعتماد و نظم اجتماعی. فصلنامه مطالعات راهبردی.
- نصری، قدیر (۱۳۹۰) در آمدی نظری بر امنیت جامعه ای، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- آزر، ادوارد، ای؛ این مون، چونگ (۱۳۷۹) امنیت ملی در جهان سوم، مترجم ناشر، تهران پژوهشکده مطالعات راهبردی.

(۱۳:۱۹۹۶) Canadian Institute for Social Development,

مظلوم، علی (۱۳۸۸) امنیت و امنیت ملی. مجله خصون شماره ۱۹ <https://hawzah.net>

Abstract

Social security at the level of societies due to the continuity and existence of cultural values such as (stages of socialization, order, and social cooperation) deals with maintaining social dignity, eliminating risks, making better use of opportunities, and raising the level of social life. He considered social security as a type of ability of the society to maintain the basic features of the social and ethnic groups, against the objective changes and threats of the society. Paying attention to the issue of social security in the society will result from the increase of social capital; As a result, cohesion, trust and social interaction will increase. Human security is the protection of the vital core of all people against threats; Social security at the national level is the protection of individuals and social groups regarding their health and identity against deliberate actions or inevitable developments; Social security at the individual level is the respect and independence of individual rights, especially the right to life, freedom of expression and property; Security society: Whenever a group of people agree on a series of principles and bases and rely on those principles to avoid physical conflict, we are dealing with an egoistic society. Public security is to protect people's lives, property, and morals, to deal with crimes and social harm, and to maintain law and order.

Keywords: social security, society, security and individual security.

تعارض قوانین در مورد اموال مادی

پوهنیار امین الله شایق

چکیده

هویدا است که همزمان با پیدایش قبائل بشری و پیدایش امپراتوری‌ها اختلاف قوانین به وجود آمده بود و هر قبیله و امپراتوری برای امور داخلی و خارجی قلمرو خود قانون وضع کرده و اجرا می‌کرد از جمله بر بیگانگان و در نظام قضایی قبائل و امپراتوری‌ها، قانون بیگانه هیچ جایگاهی نداشت، بنابراین، تنازع یا تعارض قوانین در آن زمان مطرح نبود؛ چونکه از یکسو روابط در میان جوامع بشری خیلی محدود و از سوی دیگر حساسیت‌های مسئله حاکمیت چندان مطرح نبود. پس از پیدایش کشور مدرن به مفهوم امروزی در نتیجه کنفرانس ویستفالی ۱۶۴۸ انقلاب و تحول دانش، سرخ‌های تکنولوژی را در اختیار انسان قرار داد. این امر باعث شد که از یکسو، روز به روز به تعداد کشورهای دارای حاکمیت و مستقل افزوده شود و از سوی دیگر بنا بر نیازهای مختلف جوامع بشری دامنه ارتباطات افراد و کشورها از این جهت گسترش یابد. انتقال افراد از مرزهای بومی خود و روابط مختلف کشورها سبب شد که کشورها جهت حفظ روابط با یکدیگر در برخی موارد به حاکمیت کشورهای بیگانه احترام گذاشته و در سیستم قضایی خود برای قوانین بیگانه جایگاه قابل شوند از اینجاست که مسئله‌ای تنازع یا تعارض قوانین بوجود آمده است. اهمیت این پژوهش نهفته در این است که امروزه روابط افراد بیش از هر زمان دیگر رو به گسترش و پیچیده تر می‌شود و مسئله شناخت درست و مسلکی تنازع قوانین حرف نخست را در حفظ روابط کشورها و حل قضایای ناشی از روابط کشورها و حل قضایای ناشی از روابط افراد در صحنه بین المللی را می‌زد.

هدف این پژوهش بیان چگونگی تشخیص تنازع یا تعارض قوانین در صورت بروز اختلاف در مرادوات و تعاملات دارای عنصر بیگانه و تحدید قانون و محاکمی که تنازع قوانین در حیطه صلاحیتش است نهفته است. روش پژوهش به صورت توصیفی، کتابخانه‌ای و تحلیلی بوده و برای تطبیق مطالب از منابع فقه اسلامی، منابع حقوق موضوعه و مجلات مختلف استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: تعارض، قوانین، حقوق بین الملل خصوصی، اموال مادی.

مقدمه

همانطوریکه خالق یکتا و توانا هر موجود را به قدرت کامله خود خلق نموده و به حکمت و فلسفه خلقت آن نیز خود بهتر می‌داند یکی از این موجودات هم انسان است خداوند متعال به قدرت بلاکیف خود انسان را خلق نموده است نه تنها که انسان را خلق نموده بلکه در روی زمین خلیفه خود نیز گردانیده و در پهلوی آن برای رهنمایی و تنظیم امور زندگی بشریت در اوقات مختلف به واسطه پیغمبران خویش دستورات و هدایات خویش را فرستاده است، قرآن کریم که تنظیم کننده تمام امور زندگی انسان است و برای فلاح و نجات انسان از همه مشکلات نازل گردیده است در مورد اموال و روابط انسان چه در سطح ملی و چه در سطح بین المللی احکام جامع و مقرر دارد تا افراد جامعه بشری در سایه احکام جان بخش آن احساس آرامش واقعی نمایند.

تعارض قوانین به طور کلی یکی از مباحث مهم و پیچیده است، تعارض قوانین در مورد اموال به طور خاص موضوعی بغرنج و دارای اهمیت ویژه می‌باشد. به خصوص که با گسترش روابط بین المللی، روابط بین اتباع دولت‌ها دستخوش تحولات عمیق شده است. موضوع تعارض قوانین در مورد اموال زمانی مطرح می‌شود که در یک رابطه حقوق خصوصی مربوط به اموال به واسطه دخالت یک یا چند عامل خارجی به دو یا چند کشور ارتباط پیدا کند در چنین مواردی باید دانست که قانون کدام یک از این کشورها بر رابطه حقوقی مورد نظر حکومت خواهد کرد.

موضوع مقاله تنازع قوانین در مورد اموال مادی می‌باشد که آنرا در یک مقدمه و دو مبحث تقسیم نمودیم که در مبحث اول آن به شناخت تعارض قوانین و اموال پرداخته ام و در مبحث دوم تنازع و قوانین در مورد اموال مادی منقول و غیر منقول به بحث گرفته شده است.

شناخت تعارض قوانین و اموال

این فصل را در ضمن دو مبحث بطور ذیل مطالعه می‌نمایم که در مبحث اول شناخت تعارض قوانین و در مبحث دوم اموال را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تعریف و علل پیدایش تعارض قوانین

تعارض در لغت به معنی متعارض یکی دیگر شدن یا ناسازگاری کردن را گوید (فرهنگ عمید، ۱۳۸۷: ۹۵)، اما در قاموس اصطلاحات حقوقی پوهنتون کابل آن را چنین تعریف نموده است مقابل شدن دو متن قانونی، قضایی یا دلایل برعکس یک دیگر که جمع بین آنها مقدور نباشد (قاموس اصطلاحات حقوقی ۱۳۸۷: ۷۶) آنچه قابل مشاهده و مباحثه در این تعریف دیده می‌شود

این تعریف خیلی وسیع است زیرا هم تعارض قوانین و هم تعارض محاکم در آن گنجانیده شده است حال آنکه ما صرف در پی تعریف تعارض قوانین هستیم پس آنرا چنین تعریف می‌نمایم.

هر گاه یک رابطه حقوق خصوصی به واسطه دخالت یک یا چند عامل خارجی به دو یا چند کشور ارتباط پیدا کند در چنین مواردی باید دانست قانون کدام یک از این کشورها بر رابطه حقوقی مورد نظر حکومت خواهد کرد (عبدالله، ۱۳۹۰: ۲۹۷). برای روشن کردن این مطلب به این مثال مبادرت می‌ورزیم.

فرض کنید یک افغانی برای خرید خانه یک انگلیسی در سویس قصد دارد با وی قرار داد بزند در این صورت ما با یک تعارض قوانین رو در رو هستیم چون این سوال مطرح می‌شود که این قرار داد تابع کدام قانون است، قانون افغانستان به عنوان قانون دولت متبوع خریدار، قانون انگلیسی بعنوان دولت متبوع فروشنده و یا قانون سویس بعنوان قانون محل وقوع مال غیر منقول؟ (الماسی، ۱۳۸۰: ۱۷-۱۸).

تعریف لغوی و اصطلاحی مال: مال در لغت به معنی ثروت و دارای آمده است (فرهنگ عمید، ۱۳۸۷: ۲۱۵) اما در دانشنامه حقوق خصوصی چنین آمده است مال در لغت به هر آن چیزی گفته می‌شود که شایسته مالکیت در آمدن و حیات می‌باشد به عبارت دیگر هر عین یا منفعتی را که انسان در عمل مالک شود مال گویند (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ۱۶۴۵). مال از نظر لغوی از ریشه مول گرفته شده که به معنی تمایل آمده یعنی هر آنچه که انسان به آن تمایل دارد و ارزش دارد جمع آن اموال است که تملیک را قبول نماید مال پنداشته می‌شود (عبدالله، ۱۳۹۱: ۱۶).

فقه‌های حنفی به این عقیده اند که مال عبارت از هر آنچه است که حیات و احراز آن ممکن باشد و از روی عادات قابل انتفاع باشد. در ماده ۱۲۶ مجله الاحکام نیز به این عبارت درج و تحریر گردیده است (مجله الاحکام، ماده: ۱۲۶) که در تعریف مذکور دو نقطه قابل مکت می‌باشد.

اول: حیات و احراز آن ممکن باشد پس اگر حیات و احراز آن ممکن نباشد مال حساب نمی‌شود.

دوم: از روی عادت قابل انتفاع باشد آنچه از روی عادت قابل انتفاع نباشد مال گفته نمی‌شود. مانند گوشت حرام شده.

اما جمهور فقها به این نظر اند که: مال چیزی است که قیمت مالی داشته باشد، مال از این جهت بوجود می‌آید که فایده مشروع از آن گرفته می‌شود بنابر این در شریعت آن منفعت هیچ قیمت ندارد که نامشروع حساب شده باشد (نیازی، ۱۳۹۰: ۷).

در قانون مدنی افغانستان چنین آمده است: مال عبارت از عین یا حقی است که نزد مردم قیمت مادی داشته باشد (قانون مدنی افغانستان، ماده ۴۷۲).

تعارض قوانین در مورد اموال مادی

وقتیکه در حقوق خصوصی بین المللی مسئله رژیم حقوقی اموال مطرح می شود معمولاً تقسیمات متداول در حقوق داخلی را مورد توجه قرار می دهند و بر اساس آن قانون حاکم اقسام مختلف اموال را معین می نمایند. اموال از لحاظ موجودیت مادی و عدم موجودیت آن به دو بخش مادی و غیر مادی تقسیم می گردد.

چون موضوع مورد بحث اموال مادی است پس آن را چنین تعریف می نمایم: اموال مادی اصولاً اموال مادی اند اعم از اینکه منقول باشند یا غیر منقول (نصیری، ۱۳۸۳: ۲۰۱) و یا هم اموال مادی عبارت از اموال هستند که وجود خارجی و پایگاه مادی دارند و به نوبه خود به اموال منقول و اموال غیر منقول یا عقار تقسیم می گردند که بطور جداگانه در دو گفتار آن را مطالعه می نمایم.

قاعده تعارض در مورد اموال غیر منقول یعنی عقار

عقار در لغت به معنی ملک و زمین است که به نام غیر منقول نیز یاد می گردد در باره تعریف اصطلاحی عقار فقهای حنفی می گویند: معنای عقار آنست که نقل آن از یک محل به محل دیگری اصلاً ممکن نباشد مانند خانه و اراضی (وهبه الزحیلی، جلد چهارم: ۲۸۸۲). و در مجله الاحکام با ذکر یک مثال چنین تعریف گردیده است عقار: آنست که اصلاً نقل و انتقال آن از محلی به محلی دیگری ممکن نباشد مانند بنا و درخت (مجله الاحکام، ماده ۱۲۹) قانون مدنی افغانستان هم به پیروی از فقه حنفی آن را چنین تعریف نموده است: عقار اشیائیست که دارای اصل ثابت بوده حمل و نقل آن بدون تلف شدن غیر ممکن باشد. اشیایی که واجد این اصل نباشد اشیایی منقول شناخته می شود (قانون مدنی افغانستان، ماده ۴۳۷) و در قاموس اصطلاحات حقوقی پوهنتون کابل اموال غیر منقول را اموالی دانسته که انتقال آن ممکن نبوده و اگر ممکن شود به ماهیت آن صدمه وارد می گردد (قاموس اصطلاحات حقوقی، ۱۳۸۷: ۴۱).

دکتر محمود سلجوقی در بایسته های حقوق بین المللی خصوصی عقار را بنام اموال غیر منقول چنین تعریف می کند: معنای مال غیر منقول آنست که از محلی به محل دیگر نتوان نقل نمود اعم از اینکه استقرار آن ذاتی باشد یا به وسیله عمل انسان به نحوی که نقل آن مستلزم خرابی یا نقص خود مال یا محل آن شود (سلجوقی، ۱۳۸۴: ۳۲۷). پس ماهم به نوبه خود آن را چنین تعریف می نمایم:

اموال غیر منقول عبارت از اموال هستند که قابلیت انتقال را نداشته و در صورت انتقال ماهیت آن تغییر می‌کند.

حالا سوال چنین مطرح می‌گردد هرگاه در یک رابطه حقوقی که در مورد عقار یا اموال غیر منقول مطرح است عنصر خارجی پیدا شود، یعنی یا مشتری خارجی باشد و فروشنده داخلی یا مشتری داخلی باشد و فروشنده خارجی باشد و یا هم مشتری و فروشنده هر دو داخلی باشند اما اموال مورد بیع در خارج قرار داشته باشد در این صورت کدام قانون حاکم خواهد بود؟

در جواب باید گفت: فقره اول ماده ۲۶ قانون مدنی افغانستان کسب و حیات عقار تابع قانون محلی است که عقار در آن واقع است. بنابر این عقاری که در افغانستان واقع اند کسب و حیات آنها تابع قوانین افغانستان است. چنانچه ماده ۴۱ قانون اساسی در مورد اشخاص خارجی حکم می‌کند: اشخاص خارجی در افغانستان حق ملکیت عقاری را ندارند اجاره عقار به منظور سرمایه‌گذاری مطابق احکام قانون مجاز می‌باشد. فروش عقار به نمایندگی‌های سیاسی دول خارجی و به مؤسسات بین‌المللی که افغانستان عضو آن می‌باشد مطابق به احکام قانون مجاز می‌باشد (قانون اساسی افغانستان، ۱۳۸۲، ماده ۴۱).

همچنان قید دیگری که در فقره دوم ماده ۲۱۱۲ قانون مدنی افغانستان درج گردیده است که چنین حکم می‌کند: بیگانه نمی‌تواند به اساس وصیت مندرج فقره یک ماده مذکور حق ملکیت را در اموال عقاری کسب نماید (قانون مدنی افغانستان، ۱۳۵۵، ماده ۲۱۱۲). علاوه بر این کسیکه تابعیت افغانستان را از دست بدهد حق داشتن ملکیت عقاری را نیز از دست می‌دهد. چنانچه فقره اول ماده ۲۹ قانون مدنی افغانستان در زمینه چنین صراحت دارد: شخصی که تابعیت افغانستان را ترک می‌کند مکلف است تا اموال غیر منقول خود را در داخل کشور به فروش رساند هرگاه در مدت یک سال بعد از توشیح تصویب ترک تابعیت ملکیت غیر منقول خود را در داخل کشور به فروش رسانیده نتواند، اموال وی توسط دولت به فروش رسیده و قیمت آن به شخص مذکور تأدیه می‌گردد (قانون تابعیت افغانستان، ۱۴۲۱، ماده ۲۹).

درخصوص این مورد چند مطلب را باید توضیح داد تا معلوم شود که قانون محل وقوع مال غیر منقول تا چه حدودی قابل اجرا است؟ چنانچه در ماده ۲۶ قانون مدنی افغانستان مشاهده می‌شود کلمه حیات ملکیت به کار رفته است و حیات از لحاظ حقوقی به معنی تصرف، فراهم ساختن وسایل تصرف و استیلاء بر چیزی است (قاموس اصطلاحات حقوقی، ۱۳۸۷: ۱۱۶) که هر کدام آنها را بطور جداگانه مورد بحث قرار می‌دهیم.

۱- تصرف: مراد از آن تصرفاتی است که مالک غیر منقول به اعتبار حق مالکیت که دارد در ملک خود انجام می‌دهد تصرف مذکور در این ماده اعم از تصرفات و اعمال مادی چون بناء، اعمار ساختمان و امثال آن و یا تصرف و اعمال حقوقی چون نقل و انتقال به وسیله عقود و معاملات مانند بیع و اجاره بنا بر این، هرگونه نقل و انتقال ملکیت اموال غیر منقول واقع در افغانستان منحصرأً تابع قانون افغانستان ولو اینکه طرفین قرار داد اشخاص خارجی باشند.

۲- منظور از ملکیت حقوقی است که بین شخص و شیء موجود و به موجب آن مالک حق هر گونه انتفاع و تصرف را در ملک خود پیدا می‌کند بنا بر این، اصل مالکیت خارجی ها و نیز حدود مالکیت نسبت به اموال غیر منقول واقع در افغانستان تابع قانون افغانستان است چنانچه خارجی ها بنابر حکم ماده ۴۱ قانون اساسی از حق داشتن ملکیت عقاری خارج گردانیده شده است.

۳- اما منظور از سایر حقوق عینی مذکور در ماده ۲۶ قانون مدنی افغانستان حقوقی عینی می‌باشد که ممکن است افراد بر اشیا دارا باشد مانند حق انتفاع، حق ارتفاق، حقابه، حق مرور، حق مجرا و سیل. بنابر این رژیم مالکیت و حقوق مربوط به اموال غیر منقول و همچنین حدود تصرفات مالک و صاحب حقوق عینی تابع قانون کشوری است که مال غیر منقول در آنجا واقع است گرچه مالک آن خارجی باشد.

در نتیجه همانطوریکه اموال غیر منقول واقع در افغانستان از حیث تصرف و مالکیت و سایر حقوقی تابع قانون افغانستان است. ولو آنکه مالک آن خارجی باشد همین طور رژیم مالکیت و حقوق مربوط به اموال غیر منقول واقع در خارج تابع قانون کشور خارجی است هر چند مالک آن افغانی باشد (ناصح، ۱۳۹۴: ۲۵۶-۲۵۸). اعمال قانونی داخل نسبت به اموال غیر منقول متضمن یک سلسله فواید عملی نیز است که این توجیه هم از لحاظ مصلحت محل وقوع مال و هم از لحاظ مصلحت افراد می‌باشد.

دلایل که از لحاظ رعایت مصلحت کشور محل وقوع مال در نظر گرفته شده قرار ذیل می‌باشد:

۱- مسئله حاکمیت: ارتباط مال غیر منقول با حاکمیت ملی مستلزم آن است که قانون دولتی که مال در آن قلمرو واقع است صلاحیت انحصاری داشته باشد، زیرا اینکه مال غیر منقول مالک خصوصی دارد ولی جز سرزمین کشور محل وقوع بوده و به این اعتبار باید تابع قانون همان کشور باشد.

۲- مسئله برقراری نظم: اگرچه مال غیر منقول در مالکیت خصوصی بعضی افراد بوده و در معاملات رایج به آن آزادی عمل وجود دارد. ولی از آن جائیکه دولت محل وقوع مال غیر منقول

وظیفه برقراری نظم و اطمینان در معاملات راجع به آن مال را به عهده دارد لذا قانون همان دولت باید نسبت به مال مزبور صلاحیت دار شناخته شود.

دلایل که از لحاظ مصححت افراد در نظر گرفته شده است قرار ذیل است:

- ۱- برقراری سیستم ثبت: گفته می‌شود که مصححت افراد ذینفع ایجاب می‌کند که در مورد اموال غیر منقول یک سیستم ثبت برقرار شود تنها قانون که عملاً می‌تواند مقررات مربوط به ثبت و اعلان حقوق غیر منقول را تنظیم نماید قانون محل وقوع مال غیر منقول است.
- ۲- هرگاه نسبت به مال غیر منقول حکمی صادر شود اجرای حکم در صورت امکان پذیر خواهد بود که قانون محل وقوع آن مال اعمال گردد زیرا کشور محل وقوع مال از اجرای احکام که محاکم خارجی نسبت به آن مال صادر نماید جلوگیری خواهند نمود (ناصح، ۱۳۹۴: ۲۵۶).

قاعده تعارض در مورد اموال منقول

دکتر محمود سلجوقی اموال منقول را چنین تعریف می‌کند: اشیائیکه نقل آن از محلی به محلی ممکن باشد بدون اینکه به خود یا محل آن خرابی وارد آید منقول است (سلجوقی، ۱۳۸۴: ۳۲۸). مجله الاحکام به پیروی از فقه‌های حنفی چنین آمده است: منقول شیئی است که نقل آن از محلی به محلی دیگر ممکن باشد اعم از اینکه صورت و ظاهر آن تغییر نماید و چیزی که شامل عروض، حیوانات، مکیلات و موزونات می‌گردد (مجله الاحکام، ماده ۱۲۸).

بنابراین به عقیده فقه‌های مذکور بناء اشجار و زراعت که بالای زمین واقع اند عقار تلقی نمی‌گردند مگر اینکه تابع عقار باشند پس در صورتیکه زمین با بنا، درخت و زراعت فروخته شود احکام عقار بالای آن تطبیق می‌گردد. ولی در صورتیکه بناها درخت و زراعت به تنهایی به فروش برسند حکم عقار بالای آن تطبیق نمی‌گردد، به این اساس به عقیده فقه‌های حنفی عقار صرف شامل زمین می‌گردد. و ماسوای زمین همه اشیاء منقول تلقی می‌گردد.

برعکس فقه‌های مالکی دایره منقول را ضیق نموده و دایره عقار را وسعت بخشیده اند بنابراین، فقه‌های مالکی در تعریف عقار می‌گویند: عقار آنست که اصلاً نقل و انتقال آن از محلی به محل دیگری ممکن نباشد. مانند: زمین یا نقل و تحویل آن از محل به محل دیگری ممکن باشد مانند بنا-ها و درخت. قانون مدنی افغانستان در تعریف عقار از نظر فقه‌های مالکی پیروی نموده است که در ماده ۴۳۷ عقار را چنین تعریف می‌نماید: عقار اشیای است که دارای اصل ثابت بوده و حمل و نقل آن بدون تلف شدن غیر ممکن باشد، اشیاء که واجد این وصف نباشد اشیاء منقول شناخته می‌شود (قانون مدنی افغانستان، ۱۳۵۵، ماده ۴۳۷).

طبق فقره دوم ماده ۴۳۷ قانون مدنی کشور، اتباع خارجی می‌توانند اموال منقول را در افغانستان کسب نمایند بنابر آن هرگاه قضیه‌ای راجع به کسب ملکیت عقار و منقول در افغانستان مطرح گردد قاضی محکمه ذیصلاح باید در مورد عقار و منقول قوانین افغانستان را تطبیق نمایند (عبدالله، ۱۳۹۰: ۴۳۲-۴۳۴). چنانچه ماده ۲۶ قانون مدنی افغانستان در مورد قانون قابل تطبیق بالای اموال منقول چنین صراحت دارد: در مورد اموال منقول قانون محل تطبیق می‌گردد که اموال منقول حین تحقق اشیاءیکه بر آن اکتساب و یا از دست دادن حق مرتب گردیده در محل مذکور موجود بوده است (قانون مدنی افغانستان، ۱۳۵۵، ماده ۲۶).

اموال در حال ترانزیت، وسایل ترانسپورتی و رژیم کشتی‌ها و هواپیماها :

این مبحث را در سه مطلب ذیل مطالعه می‌نماییم در مطلب اول اموال در حال ترانزیت، در مطلب دوم وسایل ترانسپورتی و در مطلب سوم کشتی‌ها و هواپیماها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

اموال در حال ترانزیت: در مورد قانون قابل تطبیق در مورد اموال در حال ترانزیت امکانات مختلف مطرح است که اینک هریک از این امکانات را مورد مطالعه قرار می‌دهیم:

۱- حق نامبرده از طریق پرنسپ یعنی قانون محل وقوع شی در حال ترانزیت تعیین می‌گردد. ولی علیه این اصل چنین ایراد آورده شده که تطبیق قانون ترانزیت هیچ نوع ارتباط با قرار داد نداشته و طرفین قرار داد آن را نخواستند.

۲- ممکن است قانون قابل تطبیق محل مقصود یا قانون کشوری که اموال باید به آنجا برسد. بر این اصل نیز ایرادهایی وارد شده است که اموال امکان دارد که به محل مقصود یا محل اقامت مشتری نرسد.

۳- تطبیق قانون محل ارسال: این اصل در اکثر کشورهای پیرو نظام حقوقی سوسیالیستی قبلی تطبیق می‌گردد. و معیار حل تنازع نامبرده این مزیت را دارا است که اموال به اساس یک قرار داد از محلی به محل دیگر انتقال داده می‌شود در صورت بروز منازعه، قانون کشوری تطبیق می‌گردد که اموال مذکور در آنجا واقع است و یا حتی مقرر فروشنده همان کشور است که خودش در موضوع دلچسپی خاص دارد.

وسایل ترانسپورتی: حقوق اموال در حال ترانسپورت توسط قوانین ذیل اداره می‌شود

۱- کشتی‌های که در ابحار عبور و مرور می‌کند توسط قانون دولتی اداره می‌شوند که کشتی نامبرده پرچم آنرا حمل می‌کند.

۲- برکشتی‌ها در آب‌های ساحلی نیز قانون کشور پرچم تطبیق می‌گردد اما باید گفت که در این باده نظریات نیز وجود دارد که توسط قانون دولت ساحلی باید اداره شود.

۳- در مورد کشتی‌هایی که در آب‌های بین‌المللی عبور و مرور دارند عموماً دو پرنسپ در نظر گرفته شده است: نظر به قوانین کشورهای سوسیالستی قانون کشوری تطبیق می‌گردد که کشتی در زمان معین آنجا ظاهر می‌شود اما به اساس قوانین عده دیگری از کشورها قانون دولتی که کشتی در آن ثبت یا راجستر می‌باشد و یا قانون دولت پرچم قابل تطبیق است.

۴- واگون‌های قطار آهن معمولاً به حکومتی تعلق دارد که صاحب خطوط آهن می‌باشد.

۵- در حالاتی که خطوط آهن از چندین کشور می‌گذرد و در عرض راه به وسایل ترانسپورتی که برخطوط مذکور در حرکت اند زیان برسد برای حل و فصل این چنین منازعات یا تأدیه جبران خساره به وسایل ترانسپورتی آسیب دیده یا قانون محکمه دولتی تطبیق می‌گردد که خطوط آهن مذکور مربوط آن است.

رژیم کشتی‌ها و هواپیماها: از آنجا که کشتی‌ها و طیارات دائماً در سیر و حرکت هستند و محل وقوع آنها پیوسته در حال تغییر است لذا نمی‌توان این قبیل اموال را تابع قانون محل وقوع آنها دانست، بلکه وضع خاص این وسایل نقلیه عظیم ایجاب می‌کند که قانون واحد بطور دایم بر آنها حکومت داشته باشد تا بتوان در باره‌ای آنها یک نظام مالکیت حقوقی را برقرار نمود. نظر به همین ملاحظات است که در حقوق بین‌المللی خصوصی این مسایل مورد اتفاق است که کشتی‌ها و هواپیماها را نمی‌توان تابع قانون محل وقوع یا قانون محل قرارداد آنها دانست بلکه باید قانون دیگری بر آنها حکومت داشته باشد و این قانون عبارت از قانون محل ثبت نام کشتی‌ها و طیارات و یا قانون پرچم آنها است زیرا این وسایل نقلیه از لحاظ اداری تابع ضوابط و مقررات دولت محل ثبت خود می‌باشند و وابستگی اداری به کشوری دارند که وضعیت حقوقی آنها را مشخص می‌سازد. رویه قضایی فرانسه در موارد مختلف اجرای قانون محلی را که کشتی موقتاً در آنجا لنگر انداخته مردود دانسته و در مورد رژیم مالکیت قانون پرچم کشتی را صلاحیت دار شناخته است. باید اضافه نمود که به علت همین اصل رابطه کشتی و هواپیما با دولت پرچم است که این قبیل وسایل نقلیه مانند اشخاص حقیقی که مسافرت می‌کنند دارای یک وضع مشخص حقوقی می‌شوند با اینکه تابعیت به معنی واقعی وجود ندارد با وجود آن‌هم آنها دارای تابعیت می‌باشند.

ضمناً باید یاد آور شد که چون کشتی در دریای آزاد و هواپیماها در فضایی آزاد تابع قوانین دولتی است که پرچم آن را برافراشته است و در واقع به منزله خاک آن کشور تلقی می‌شود لذا کالاهی که

در داخل کشتی هستند به منزله اموال تلقی می‌شوند که در کشور پرچم کشتی ثبت است به همین علت اموال مذکور مانند خود کشتی تابع قانون پرچم می‌باشند.

قانون هوانوردی افغانستان نیز نظریه پرچم یا ثبت هواپیما را پذیرفته و در زمینه ماد ۸ آن چنین مشعر است: بمنظور ثبت طیاره در اداره هوانوردی دفتر ثبت ایجاد و طیاره که مطابق احکام این قانون در آن به ثبت می‌رسد، تابعیت افغانستان را کسب می‌نماید (ناصح، ۱۳۹۴: ۲۵۹-۲۶۰).

نتیجه

در نتیجه باید گفت که تعارض یا تنازع قوانین به معنی مقابل کردن و روبروشدن احکام قوانین است که در مورد اموال در قلمروهای مختلف حقوقی وجود دارد. و از طرفی هم هر آنچیزیکه انسان به آن تمایل دارد، قابل حیات و احراز است و از روی عادات قابل انتفاع باشد، مال گفته می‌شود. در مورد اموال مادی و خاصاً بخش عقار یا اموال غیر منقول که تنازع و تعارض قوانین واقع می‌گردد که در ماده ۲۶ قانون مدنی کشور ما قانون محل وقوع شی را قابل تطبیق می‌داند زیرا هم از لحاظ قلمرو و حاکمیت نظم و ثبات به مصلحت دولت و از لحاظ ثبت و راجستر و حفظ منافع به مصلحت افراد واقع در قلمرو مربوطه دانسته می‌شود. با وجود آنکه در مورد عدم تطبیق قانون محل شی نظریه‌های حقوقی گوناگون وجود دارد که این راه حل حقوقی در مورد تنازع قوانین در ماده ۲۶ قانون مدنی کشور پیشنهاد گردیده است. و آن اینکه ماده ۲۶ قانون مدنی را مانع و سد راه سرمایه‌گذاری خصوصی در کشور می‌دانند. اما باید حقیقت را برملا ساخت که ماده ۲۶ قانون مدنی یکی از بهترین و معتبرترین ماده‌های قانون مدنی دانسته می‌شود زیرا از خطر و حضور اشخاص بیگانه و اجانب جلوگیری می‌نماید تا برای اتباع کشور زمینه بهتر مساعد گردد.

منابع

- ۱- الماسی، دکتر نجاد علی، (۱۳۷۰) حقوق بین المللی خصوصی. تهران: میزان.
- ۲- انصاری، مسعود و دکتر محمد علی طاهری، (۱۳۸۴). دانشنامه حقوق خصوصی. تهران: محراب فکر.
- ۳- بیجه بیگ و نظام الدین عبدالله، (۱۳۹۱). حقوق ملکیت در افغانستان. کابل: رهنمای ماکس پلانگ.
- ۴- سلجوقی، دکتر محمود، (۱۳۸۴). بایسته‌های حقوق بین المللی خصوصی. تهران: نشر میزان.
- ۵- عبدالله نظام الدین، (۱۳۹۰). حقوق خصوصی بین المللی، کابل: سعید.
- ۶- عمید، حسن، (۱۳۶۹) فرهنگ لغت عمید. ایران: امیر کبیر.
- ۷- ستانکزی، نصرالله و دیگران، (۱۳۸۷). قاموس اصطلاحات حقوقی. افغانستان: پوهنتون کابل.
- ۸- مجله الاحکام عدلیه، (۱۳۶۹). ترجمه محمد عثمان ژوبل، کابل: نوی مستقبل.
- ۹- ناصح، ولی محمد، (۱۳۹۲) حقوق بین المللی خصوصی. کابل: سعید.
- ۱۰- نصیری، دکتر محمد، (۱۳۸۳) حقوق بین المللی خصوصی. بی‌جا: انتشارات آگاه.
- ۱۱- نیازی، دوکتور محمد مصطفی، (۱۳۹۰) حقوق مالی. کابل: حکمت خپرونیه تولنه.
- ۱۲- وهبه الزحیلی، (۲۰۰۵) الفقه الاسلامی و ادلته، جلد چهارم. دمشق: دارالفکر.
- ۱۳- جریده رسمی، وزارت عدلیه، (۱۳۸۲) قانون اساسی افغانستان. شماره مسلسل: ۸۱۸.
- ۱۴- جریده رسمی، وزارت عدلیه، (۱۳۷۹) قانون تابعیت افغانستان. شماره مسلسل: ۷۹۲.
- ۱۵- جریده رسمی، وزارت عدلیه، (۱۳۵۵) قانون مدنی افغانستان. شماره مسلسل: ۳۵۳.

Abstract

It is obvious that at the same time with the emergence of human tribes and empires, there were differences in laws and each tribe and empire legislated and enforced internal and external affairs, including foreigners, and in the judicial system of tribes and empires, foreign law had no place. Therefore, there was no conflict of laws at that time; Because on one side the relations between human societies were very limited and on the other hand the sensitivities of the issue of sovereignty were not so important. After the emergence of the modern country in the modern sense, as a result of the Westphalian Conference of 1648, the Revolution and the Transformation of Knowledge provided technological clues to man. As a result, the number of sovereign and independent countries is increasing day by day, and on the other hand, according to the different needs of human societies, the scope of communication between individuals and countries is expanding in this direction. The purpose of this study is to express how to recognize conflict or conflict of laws in the event of a dispute in transactions and interactions with a foreign element and the limitation of the law and the courts in which the conflict of laws is within its jurisdiction. The research method is descriptive, library and analytical and Islamic jurisprudence books, subject law books and various magazines have been used to apply the content. The transfer of individuals from their native borders and the relations of different countries has caused countries to respect the sovereignty of foreign countries in some cases and to establish a place for foreign laws in their judicial system. Hence, the issue of conflict or conflict of laws has arisen. The importance of this research lies in the fact that today, the relations of individuals are expanding and becoming more complex than ever, and the issue of correct and professional knowledge of the conflict of laws is the first word in maintaining relations between countries and resolving issues arising from relations and resolving issues arising from relations. He beat people on the international stage.

Keywords: Conflict, Laws, Private International Law, Material Property

نقش قراین در اثبات قصاص

پوهنیار سیف الدین جاها

چکیده

یکی از دلایل مهم اثبات دعوی قصاص قراین می باشد. قراین جمع قرینه است و به هر علامت آشکاری گفته می شود که به وسیله آن به یک امر خفی و پوشیده پی برده شود. قراین در کل به قانونی (قاطعۀ) و قضائی (مستنبطه) تقسیم می گردد. در مورد قراین و نقش اثباتی آن در دعوا گرچه مباحثی در کتب فقی و حقوقی اختصاص داده شده است، اما در مورد نقش اثباتی قراین در دعوی قصاص در تعداد کمی از کتاب های فقی بحثی صورت گرفته است آنهم بشکل مختصر و کوتاه، بیشتر قراینی را که با پیشرفت های علمی جدید ارتباط دارند و تازه کشف شده اند مورد بحث قرار نداده است. تحقیق روی این موضوع از این جهت با اهمیت است که کوچک ترین اشتباه در قصاص موجب خسارت و زیان غیر قابل جبران متوجه تمامیت جسمانی مدعی علیه می نماید. هدف این تحقیق عبارت است از: بررسی قراین من حیث یکی از وسایل اثبات قصاص، تشخیص ارزش اثباتی قرینه در قصاص و ارزیابی دلایل مخالفان و موافقان اثبات قصاص به وسیله قراین. روش این تحقیق توصیفی-تحلیلی بوده و داده ها و معلومات آن به روش کتابخانه ای جمع آوری گردیده است. یافته های این تحقیق نشان می دهد که قراین قاطعه از جمله وسایل اثباتی در دعوی قصاص بوده و اسباب حکم قرار می گیرد.

واژگان کلیدی: قرینه، قصاص، اثبات، قراین قاطعه، قراین مستنبطه

مقدمه

قراین جمع قرینه است و قرینه به هر علامت آشکاری گفته می شود که دلالت به امور پوشیده می نماید. بطور مثال قیء کردن شراب که دلالت می نماید بر نوشیدن شراب؛ یا یافت شدن مال مسروقه نزد یک شخص که قرینه بر سارق بودن او است و یا دریافت اثر انگشت یک شخص در محل حادثه جرمی از روی دسته تفکجه ای که توسط آن بالای مقتول فیر صورت گرفته است، دلالت می نماید بر حضور و موجودیت شخص در محل واقعه. امروزه قدرت اثباتی قراین که با پیشرفت های علمی رابطه مستقیم دارد افزایش یافته است و دیگر محاکم تنها به اقرار مظنون و متهم و یا شهادت

شهود که امکان کذب در آن بیشتر است اکتفا نمی کنند و برای حصول یقین از قراین استفاده می نمایند. به ارتباط قراین و بخصوص قراین علمی جدید و نقش آن در اثبات قصاص در آثار علمای گذشته بحثی که همه قراین بخصوص قراین علمی جدید را شامل گردد صورت نگرفته و تنها به تعدادی از قراین غیر علمی اکتفا شده است. تحقیق روی این موضوع از آن جهت دارای اهمیت است که قصاص متوجه تمامیت جسمی و حیات انسان است و با کوچکترین اشتباه آسیب جبران ناپذیر بر مدعی علیه یا متضرر در دعوی قصاص وارد می گردد. در بسا موارد امکان دارد بی گناهی به ناحق قصاص گردد و یا هم گنهکاری از پنجه قانون فرار نماید. فهم درست قراین به قضات محاکم کمک می نماید تا از اشتباه و خطا در عفو و مجازات جلوگیری صورت گیرد. بنابراین تحقیق روی این موضوع از جایگاه و اهمیت زیادی برخوردار است و ضرورت مبرم یک جامعه قانونمند می باشد. در این تحقیق نظریات موافق و مخالف بر اعتبار اثباتی قراین در اثبات قصاص با در نظر داشت قراین جدید که شناسایی آنها نتیجه پیشرفت های علمی چند دهه اخیر است مورد بحث قرار گرفته است. سوال اصل در این تحقیق این است که آیا قصاص به وسیله قرینه ثابت شده می تواند؟ همچنان یافتن پاسخ سوالات مثل قصاص چه مفهوم دارد؟ قراین از نظر قوت و ضعف به چند بخش تقسیم می شوند؟ از موضوعات مهم این نوشتار است. موضوعات مورد بحث در این نوشتار در سه مبحث قسمی که در مبحث اول کلیات که شامل تعاریف اصطلاحات می شود، در مبحث دوم انواع قراین و نظریات فقها در مورد حجت بودن آن در دعاوی و در مبحث سوم نظریات موافق و مخالف اثبات قصاص به وسیله قراین مورد بررسی قرار گرفته است. در اخیر یک نتیجه گیری مختصر از موضوعات ارائه شده صورت گرفته است؛ که بیان کننده خلاصه یافته های این تحقیق است.

تعریف اصطلاحات

در این بخش قبل از پرداختن به موضوعات اصلی این نوشتار، به تعریف اصطلاحاتی که در این تحقیق بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است مثل قصاص و قراین می پردازیم.

تعریف قصاص: کلمه قصاص دارای دو معنی، لغوی و اصطلاحی است. واژه قصاص به کسر حرف (ق) اسم است و فعل آن قص یقص به معنی متابعت کردن و دنبال کردن اثر چیزی به کار رفته است. (صادقی، ۱۳۸۹: ۱۳۵) فقها قصاص را انجام کاری مثل جنایت ارتكابی، اعم از قتل، قطع، ضرب یا جرح، علیه جانی دانسته اند. قصاص از این لحاظ به معنی مجازات، انتقام، تلافی و معامله به مثل می باشد. (البلعکی، ۱۳۸۵: ۸۲۱) قصاص در این مقاله به مفهوم دومی استفاده شده است. قصاص جزایی است که جانی به آن محکوم می شود و باید با جنایت او برابر باشد.

قصاص در اصطلاح عبارت است از اینکه، جانی را به مانند جنایت ارتكابی او مجازات کنند، اگر کشته است بکشند و اگر زخم زده است زخم بزنند. پس قصاص را از آن جهت قصاص می‌گویند که قصاص کننده اثر جنایت کار را پیروی می‌کند، وکاری مانند کار جانی را علیه او انجام می‌دهد. منظور از قصاص در اینجا مجازاتی است، بدین ترتیب که جانی مورد تعقیب قرار می‌گیرد و مثل کاری را که کرده است در باره اش اجرا می‌گردد. (صلاحی، ۱۳۹۵: ۱۰۳) قصاص عبارت است از رفتار به مثل با جانی در جرایم علیه تمامیت جسمانی مثل قتل، قطع اعضا و جراحات. دکتورهانی سباعی به نقل از مستشار علی منصور قصاص را اینگونه تعریف نموده است: قصاص مجازات معین شرعی است که در قتل عمد به اعدام جانی ختم می‌گردد و در جرایم تجاوز به مادون نفس (قطع و از بین بردن منفعت اعضا و جراحات) جانی، به مثل فعلش با مجنی علیه، مجازات می‌شود. این تعریف یک تعریف جامع و دقیق از قصاص است که در آن قید شرعی و انواع آن شامل می‌باشد.

همانگونه که قصاص در نفس ثابت می‌شود و شخص قاتل کشته می‌شود، قصاص در غیر نفس نیز ثابت می‌شود و آن دو قسم است: اطراف (اندام‌ها) و جروح و زخم‌ها. (سابق، ۱۳۶۷: ۱۷۲۸)

تعریف قرینه: قرینه دارای معنی لغوی و اصطلاحی است. قرینه یک واژه عربی بوده و در چندین معنی استعمال گردیده است، از آن جمله به معنی نفس انسان آمده است، زیرا نفس همواره مقارن و مصاحب با خود انسان می‌باشد، و همچنان به معنی خانم آمده است، زیرا خانم همیشه مقارن و مصاحب با شوهرش می‌باشد. فقها قرینه را در لغت به معنی علامه و نشانه گفته اند، یعنی چیزی که با درک آن انسان به یک چیزی دیگر و یا مدلول پی می‌برد؛ (نیازی، ۱۳۹۳: ۱۸۸) مثل دود که قرینه قطعی برای موجودیت آتش است. (الزحیلی، ۱۴۰۵: ۷۸۲)

در ارتباط به معنی اصطلاحی قرینه از جانب نویسندگان تعریفات متعددی نقل شده است. قرینه که جمع آن قراین است، استنباط قانون گذار یا قاضی از امر معلوم برای رسیدن به امر مجهول؛ به بیان دیگر، اعتبار دادن دلالت ثابت بر واقعه غیر ثابت توسط قانون گذار یا قاضی قرینه نامیده می‌شود. (رسولی، ۱۳۹۳: ۱۷۵) استاد مصطفی الزرقا قرینه را اینگونه تعریف نموده است: هر علامت آشکاری که مقارن یک چیز خفی و پوشیده بوده باشد و به آن چیز خفی دلالت کند عبارت از قرینه است. مثل قی کردن شراب که قرینه است برای نوشیدن آن.

عبدالعال عطوه می‌گوید: قرینه در اصطلاح عبارت است از یک امر ظاهری که به وسیله نص، یا اجتهاد، یا فهم بر یک امر خفی مقارن و مصاحب با آن، دلالت می‌کند و بدین وسیله امر مجهول که مورد ادعا است ثابت می‌شود. (نذیر، ۱۳۹۳: ۱۹۳) قانون مدنی فرانسه در مورد تعریف قرینه بیان می‌دارد «نتایجی که قاضی یا قانون از امر معلوم برای شناسایی امر مجهول استنباط می‌کند».

(رسولی، ۱۳۹۳: ۱۷۵) در قانون مدنی، قانون اصول محاکمات مدنی و اصولنامه اجراءات حقوقی و اداری محاکم عدلی افغانستان کدام تعریفی از قراین صورت نگرفته و تنها مصادیق آن بیان گردیده است. از تعاریف فوق بر می آید که یا قانون وجود بعضی امور یا حالات را قرینه ای برای اثبات امور دیگری قرار می دهد که به نام قراین قانونی مسما اند. مثل ذوالید بودن که قانون آنرا قرینه مالک بودن قرار داده است. گاهی قراین در جریان رسیدگی قضیه از جانب قضات محاکم از اوضاع و احوال قضیه استنباط می گردند که بنام قراین قضایی یاد شده و تعداد شان نا محدود بوده و بستگی به هر قضیه و فراست هر قاضی دارند. (عثمان، ۱۴۱۵: ۴۴۸)

دلایل اعتبار و انواع قراین

این بخش به دلایل اعتبار و انواع قراین مورد بحث قرار می گیرد که در ابتدا دلایل اعتبار و بعدا انواع قراین از نظر حقوق دانان و فقهای اسلامی مورد بررسی قرار می گیرد.

دلایل اعتبار قراین: قراین در فقه اسلامی از جمله دلایل اثبات دعاوی پنداشته شده و دلایلی زیادی در قرآن و سنت وجود دارد که قراین را از جمله اسباب حکم و وسیله اثبات حق میدانند. صحابه کرام نیز از قراین برای اثبات دعاوی استفاده کرده اند. در این بخش به دلایل از قرآن و سنت مبنی بر اعتبار قراین به حیث دلیل اثبات اشاره می نمایم.

دلایل قرآنی در مورد اعتبار و حجت بودن قراین: در رابطه به اعتبار قراین آیات متعدد قرآنی وجود دارد که علما به آن استناد نموده و آن را دلیلی بر معتبر بودن قراین برای اثبات دعاوی دانسته اند. خداوند^ع در آیه ۱۸ سوره یوسف میفرماید: «و پیراهن او را با خون دروغین آوردند، یعقوب^{علیه} سلام گفت: چنین نیست بلکه هوای نفس شما کاری ناشایست را برای شما آراسته است، پس کار من صبر جمیل است، و بر آنچه میگوئید خداوند مددگار من است.

امام قرطبی در تفسیر این آیت می گوید: فقها با این آیت در مورد علامات و دلائل و معتبر دانستن آنها در مسائل فقهی، مانند قسامه و غیره استدلال جسته اند و اجماع دارند که یعقوب^ع چون دید که پیراهن سالم است و پاره نشده است، به دروغ گویی آنها پی برد، حتی از یعقوب^{علیه} سلام روایت شده که به فرزندان^ش گفت: از چه وقت این گرگ چنین دانا و حکیم شده است که یوسف را میخورد اما پیراهن وی را پاره نمی کند؟.

خداوند^ع در جای دیگر سوره یوسف میفرماید: «و هردو به طرف در شتافتند، و همسر عزیز پیراهن او را از پشت پاره کرد، در این هنگام شوهرش را نزد دریافتند. (آن) زن گفت: کیفر کسی که خواسته باشد به خانواده تو بدی و خیانت کند چیست؟، جز اینکه زندانی شود، یا عذاب دردناکی

بیند. (یوسف) گفت: «او با اسرار مرا به سوی خود خوانده است!» و در آن هنگام شاهی از بستگان آن زن شهادت داد، اگر پیراهن او از جلو پاره شده، پس آن زن راست می‌گوید، و او از دروغ‌گویان است و اگر پیراهن از پشت پاره شده، آن زن دروغ می‌گوید و او از راستگویان است» پس چون عزیز مصر دید که پیراهن او از پشت پاره شده است گفت: این از مکر شما (زنان) است، بی گمان مکر شما زنان بزرگ است. (سوره یوسف ۲۵-۲۸) پس شوهر زن از دیدن پیراهن یوسف پی برد که کی دروغ گو است و کی راستگو. در آیات فوق سالم بودن لباس یوسف و دریده شدن لباس او از عقب، قراینی اند که بر اساس آن در مورد اول به دروغ‌گویی برادران یوسف ع و در مورد دومی به بیگناهی او پی برده می‌شود. (الزحیلی، ۲۰۰۹: ۷۱۸)

دلایل از سنت پیغمبر صلی الله علیه وسلم

برای اثبات اعتبار قراین احادیث زیادی از آنحضرت صلی الله علیه وسلم روایت شده است، که در این بحث به دو مورد آن اشاره می‌کنیم. پیامبر^(ص) در یک حدیث مشهور می‌فرماید: الولد للفراش، و للعاهر الحجر (البخاری، ۱۳۹۱) که در این حدیث فراش قرینه است با وطی مشروع زوج و انزال آب شوهر در رحم زوجه و تکوین جنین از آن، که نسب ولد از زوج ثابت می‌شود. (الزحیلی، ۲۰۰۹: ۶۰۱) همچنان بر اساس تشخیص قیافه شناس به ثبوت نسب حکم صادر کرده و قیافه را از جمله دلایل بر اثبات نسب دانسته است.

صذور حکم به اساس قرینه توسط صحابه کرام

حضرت عمر بن خطاب^(رض) حامله بودن زن بی شوهر را قرینه بر زنا دانسته و بروی اجرای حد زنا را حکم کرده است. همچنان حضرت عمر و عبدالله بن مسعود^(رض) بنابر بوی شراب از دهان شخص وقی کردن آن شراب را، قرینه ای بر نوشیدن شراب دانسته و حد شراب را بر متهم اجرا کرده اند. (زیدان، ۱۳۹۴: ۱۸۹) حضرت علی^(رض) نیز در یک دعوا میان دو فرد که هر یک خود را منسوب به پدر می‌دانستند و مدعی سلب نسب جانب مقابل از پدر بودند، بعد از شنیدن ادعای هر کدام فرمودند که از قبر پدر تان چند پارچه استخوان آنرا بیاورید، وقتی استخوان را آوردند در دو ظرف مقدار خون هر یک را ریخته و در هر کدام یک یک پارچه استخوان را گذاشت و بعد از مدت زمانی، وقتی ظرف‌ها را دیدند در یکی آن خون را استخوان جذب کرده بود و در دیگری جذب نکرده بود. حضرت به ثبوت نسب شخصی که خودش را استخوان جذب کرده بود حکم کرده و ادعای فردی را که خودش را استخوان جذب نکرده بود رد کرد. در قضیه فوق از خون به حیث قرینه برای اثبات نسب استفاده شده است. (واصل، ۱۳۹۲: ۱۳۹) در عصر حاضر با پیشرفت‌های علمی جدید انواع قراینی که در گذشته نا شناخته بود، در دعاوی

مورد استفاده قرار می‌گیرند. مثل آثار خون، اثر انگشتان، دی ان ای و ده‌ها نوع قراین علمی دیگر که خیلی از مسایل پیچیده را حل کرده است و اثبات دعاوی را آسان ساخته است.

انواع قراین

قرینه هم از نظر حقوق دانان وهم از نظر فقهای معاصر تقسیم شده است. مادر اینجا نخست انواع قرینه را از نظر حقوق دانان و سپس از نظر فقهای معاصر بیان مینمائیم:

اقسام قرینه از نظر حقوق دانان: علمای حقوق قرینه را از لحاظ مصدر به دونوع تقسیم نموده اند؛ قرینه قضائی و قرینه قانونی. (عثمان: ۱۴۱۵: ۴۵۹) قرینه قضایی اماراتی هستند که در نظر قاضی دلالت بر امری می‌کنند. ماده ۱۰۳۴ قانون مدنی بیان می‌دارد: «قاضی می‌تواند قراینی را که توسط قانون پیشبینی نشده و از حالات مربوط به دعوا استنباط شود، در نظر گیرد، مگر استناد به آن تنها در صورتی شده می‌تواند که قانون در آن، اثبات را به شهادت مجاز دانسته باشد». بر اساس ماده یاد شده، قرینه قضایی و شهادت متلازم اند؛ یعنی هر امری با شهادت قابل اثبات باشد، با قرینه قضایی نیز قابل اثبات است. (رسولی: ۱۳۹۳: ۱۸۷) قرینه قضایی عبارت است از استنباط امر غیر ثابت (مجهول) از امر ثابت (معلوم) بر اساس این که هر وقت امر ثابت موجود باشد، غالباً امر غیر ثابت نیز محقق می‌شود؛ به بیان دیگر قرینه قضایی متشکل از دو عنصر است.

عنصر اول امر مادی، ثابت و معلوم است که طرف مقابل آن را قبول دارد؛ و عنصر دوم امر معنوی است؛ که قاضی از امر معلوم امر مجهول را استنباط می‌کند. (کریمی، ۱۳۹۶: ۱۶۶)

قراین قانونی قراینی هستند که علت دلیل بودن آنها بیان صریح قانونگذار می‌باشد و یا عبارت است از آنکه، واضع قانون آنرا از یک واقعه مشخص استنباط می‌کند و بر یک امر مجهول دلیل قرار می‌دهد. تبصره اول ماده ۱۷۲ اصولنامه اجراءات حقوقی و اداری محاکم عدلی بیان میدارد: (اگر کسی از خانه برآمد و احوالش پریشان و هراسان بوده و در دستش کارد خون آلود موجود بود و در خانه شخص دیگری هم وجود نداشت اگر در آنجا بعد از برآمدن شخص مذکور مقتولی بکارد کشته کشته شده ظاهر گردد وضعیت موجوده قرینه قاطعه بر قاتل بودن شخص مذکور است). ماده ۱۰۳۰ قانون مدنی در این زمینه می‌گوید "قرینه قانونی که به مصلحت شخص موجود شود وی را از سایر طرق اثبات بی نیاز می‌سازد، مگر تازمانیکه نص قانون به خلاف آن موجود نشود.

انواع قرینه از نظر فقهای معاصر: فقهای معاصر قرینه را از لحاظ قوت وضعف به اقسام مختلف تقسیم مینمایند که اینک هر یک آنرا به صورت مختصر ذکر مینمائیم:

قرینه ای که دلالت آن بر مدلولش طوری است که به درجه یقین میرسد. به طور مثال مردم انسانی را دیدند که در حالت خوف و کارد خون آلود به دست از خانه ای بیرون شد وهنگامیکه داخل

شدند در آنجا جز انسان مقتول آلوده به خون کسی دیگری را نیافتند، این حالت قرینه قوی و یقینی بر این است که شخص بیرون شده از خانه با هیأت مذکوره قاتل خواهد بود. اما احتمال اینکه مقتول خود را به قتل رسانیده باشد، یا شخص دیگری او را به قتل رسانیده و از روی دیوار فرار کرده باشد یک احتمال بعید به نظر میرسد. این نوع قرینه در مجله الاحکام و اصولنامه اجراءات حقوقی و اداری محاکم عدلی به نام قرینه قاطعه گفته شده است. ماده ۱۷۲ اصولنامه اجراءات حقوقی و اداری محاکم عدلی امارت اسلامی این نوع قرینه را چنین بیان می‌دارد: قرینه قاطعه چیزی است که از نمونه آن استفاده اصل موضوع شده می‌تواند و بصورت قاطع بودن بعد یقین میرسد و یک امر مجهول را معلوم می‌گرداند.

قرینه ای که دلالت آن بر مدلولش ضعیف می‌باشد. این نوع قرینه مانند قسم اول نیست که اثبات خلاف آن محتمل نباشد، بلکه احتمال خلاف آن می‌رود، ولی احتمال بعید نبوده که یک حالت بر حالت دیگر ترجیح داده نشود، بلکه انسان می‌تواند یک حالت را بر دیگر حالت ترجیح دهد مانند تنازع زوجین در اثاث خانه، در چنین حالت چیزهای که مناسب برای حال مرد است برای مرد و اشیای که درخور زن است برای زن حکم کرده می‌شود.

قرینه ای که دلالت آن بر مدلولش بسیار ضعیف بوده و دارای احتمال بعید می‌باشد. این نوع قرینه در حکم عدم خواهد بود. مانند اینکه شکایت کننده‌ای گریان نماید، گریان شکایت کننده دلیل مظلومیت او نخواهد بود، زیرا احتمال دارد که گریان او ساختگی و برای جلب توجه مراجع حاکمه باشد. (نذیر، ۱۳۹۳: ۳۲۲)

کسانی که قرینه را یکی از وسایل اثبات محسوب می‌کنند، تحقق دوشرط را در آن ضروری میدانند:

اول اینکه، قرینه باید قطعی الدلاله باشد. منظور علما از قرینه قطعی الدلاله این است که مفید علم نزدیک به یقین باشد، زیرا علما علم قطعی را در دو معنی قرار ذیل استعمال می‌کنند: علمی که احتمال نقیض آن موجود نباشد: مانند علمی که از طریق نصوص محکم و متواتر بدست می‌آید. علمی که احتمال نقیض آن موجود باشد: مانند علمی که از طریق ظاهر، نص و مشهور به دست می‌آید. استعمال علم قطعی را در معنی اول بنام علم یقینی و در معنی دوم بنام علم اطمینانی یاد می‌کنند، و هنگامی که علما می‌گویند که قرینه مفید علم قطعی است، هدف ایشان معنی اول علم قطعی نبوده بلکه معنی دوم آن می‌باشد، زیرا علم قطعی به معنی اول آن در باب قراین متحقق نخواهد شد، پس علم قطعی در باب قراین شامل ظن غالب می‌شود، برای آنکه وسایل اثبات هرچند قوی باشد، بازهم دلالت آنها خالی از ظن و گمان نخواهد بود. ثانیاً قرینه باید با قرینه یا دلیل دیگری

متعارض نباشد؛ پس اگر قرینه طوری بود که با قرینه یا دلیل دیگری متعارض باشد، وسیله اثبات شده نمی‌تواند. مانند اینکه برادران حضرت یوسف پیراهن خون آلود او را به نزد حضرت یعقوب آوردند، و با استفاده از این قرینه مبنی بر اینکه او را گرگ خورده است در برابر پدر شان استدلال کردند، ولی حضرت یعقوب (ع) با استفاده از قرینه دیگر یعنی سالم بودن پیراهن حضرت یوسف (ع) از پاره شدن مبنی بر دروغ بودن سخن آنها استدلال نمود. (نذیر، ۱۳۹۳، ۳۳۸)

دلایل موافقان و مخالفان اثبات قصاص به وسیله قراین

به ارتباط این که آیا قراین می‌توانند وسیله و دلیل اثبات قصاص واقع شود و یا خیر؛ میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. جمهور فقها به این باورند که حدود و قصاص به وسیله قراین اثبات نمی‌گردد چون قراین از شبهه خالی نیست و با وجود شبهه بخاص احتیاط در نفس و خون مردم نمی‌توان حکم به قصاص یک شخص داد. (الزحیلی، ۱۴۰۵ هـ: ۶۴۵) موافقان اثبات قصاص به وسیله قراین که تعدادی از فقهای قدیم و معاصر را تشکیل می‌دهد استدلال مینمایند که قراین از جمله دلایل اثبات اند و دلایلی را نیز بیان می‌نمایند که در این بخش دلایل هر کدام را به تفصیل مورد بحث قرار می‌دهیم.

دلایل مخالفان اثبات قصاص به وسیله قراین: همه‌ی مذاهب اسلامی در استنباط احکام شرعی، به قراین بها داده‌اند؛ حتی بیشتر احکام اساسی بر قراین استوار گردیده است. روش عملی اکثر خلفا، والیان و قضات از زمان نزول اسلام، عمل به قراین بوده است و آنها را دلیل اثبات دعاوی جزائی و مدنی تلقی کرده‌اند و در این زمینه آثار مشهوری از آنان به جا مانده است. به رغم استقرار اکثر احکام اسلام بر قراین و توجه دستگاه قضایی از روز نزول اسلام به آنها، جمهور فقها قراین را به عنوان یکی از ادله‌ی عمومی اثبات جرایم مهم، قبول نمی‌کنند. (عوده، ۱۳۹۰: ۳۶۹) به نظر ایشان قراین با درنظر داشت دلایل ذیل نمی‌تواند از جمله دلایل اثبات قصاص قرار بگیرد:

در غالب اوقات قراین قاطع نیستند و به چند وجه قایل به تفسیر و تاویل اند، پس اگر به عنوان یک دلیل اثباتی جرم (قصاص) به قراین اعتماد شود، به دلیل مشکوکی اعتماد شده است که نمی‌توان با پذیرش مدلول آن دست به اقدام صحیح زد. باید به ارتباط این دلیل گفته شود که جواز بر استفاده قراین در اثبات قصاص به این معنی نیست که به هر نوع قرینه ضعیف استناد شود و مبنای حکم قاضی قرار بگیرد بلکه تنها به قراین قوی ای که از آن به قراین قاطعه تعبیر می‌شود می‌توان در اثبات قصاص استفاده کرد.

به باور این دسته از فقها عدم جواز اثبات قصاص به وسیله قراین رعایت احتیاط در موضوع خون و قتل نفس می باشد.

همچنان جمهور علما حدیثی از پیامبر اسلام (ص) را دلیل می آورند که آن حضرت صلی الله علیه و سلم میفرماید: اشتباه در عفو بهتر از اشتباه در عقوبت می باشد. از آنجا که حدود به شبه از بین می رود، قصاص را هم به آن قیاس نموده اند که به قراین ثابت نمی شود. حدیث دیگری از پیامبر (ص) روایت می کنند که فرمود: «لو كنت راجما احدا بغیر بینة لرجمت فلانة، فقد ظهر منها الریبه فی منطقتها و هیأتها و من یدخل علیها» یعنی، اگر بدون دلیل کسی را سنگسار می کردم هر آینه فلانه را سنگسار می کردم، زیرا آثار شک و شبهه در سخن شکل و آنهایی که بر وی داخل می شوند آشکار است. رفتار و هیأت زن و رفت و آمد افراد مشکوک با او قراینی بودند که دلالت بر زنا می نمودند اما پیامبر (ص) در مورد او حد را اجرا نکرد. (الزحیلی، ۲۰۰۹: ۷۲۳) باید گفت که قراین در این حدیث خیلی ضعیف اند و عدم اجرای حد با موجودیت قراین ضعیف دلیل بر ممانعت اجرای حد با قراین قوی الدلالة (قطعی) نمی گردد.

همچنان این گروه از فقها به حدیث «ادراً الحدود بالشبهات» استدلال می نمایند. به باور ایشان قراین با شبهه و ابهام همراه است و باید حدود با شبهات دفع گردند. در حدیث دیگری، ترمذی حاکم و بیهقی روایت می کنند که رسول خدا (ص) گفت: آنچه را می توانید از مسلمان حدود را دفع کنید و دور نمایید، اگر برای مسلمان مخرجی یافتید آنرا رها کنید، اگر امام در عفو سهوی می کند بهتر از آن است که در جزا دادن سهو کند. (ترمذی، ۱۳۹۶: حدیث شماره ۱۴۸۹)

دلایل موافقان اثبات قصاص به وسیله قراین

برخی از فقها از جمله، ابن الغرس از علمای حنفی، ابن فرحون از علمای مالکی و ابن القیم از علمای حنبلی به این باور اند که قراین در قصاص نیز یکی از وسایل اثبات و از جمله اسباب حکم است مشروط بر اینکه قوی الدلالة باشد؛ در این حالت ضرورت به قسامه نمی باشد. اما، هرگاه قراین ضعیف باشند، در این صورت با قسامه قصاص ثابت شده می تواند. (عثمان، ۱۴۱۵: ۴۸۹) موافقین اثبات قصاص بوسیله قراین استدلال می نمایند:

دلایلی که به ارتباط حجت بودن قراین در اثبات سایر حقوق دلالت دارند حدود و قصاص را نیز شامل می گردند. (عثمان، ۱۴۱۵: ۲۱۵) فعل و قول اصحاب پیامبر (ص) اصلی است که بموجب آن «قرینه حمل»، دلیل زنا تلقی می شود. عمر (رض) می گوید: هر کس از مردان و زنان زنا کنند، رجم آنان واجب است در صورتی که محصن باشند یا بینه اقامه گردد؛ یا حمل و اقرار موجود باشد.

(عوده، ۱۳۹۰: ۱۰۷) از علی (رض) روایت شده است که فرمود ای مردم زنا دو نوع است: زناى مخفی و زناى علنى، در نوع اول که با شهادت شهود ثابت می‌شود، شهود پیش از دیگران، رجم مشهود علیه را شروع می‌کنند و نوع دوم با حمل و اعتراف ثابت می‌گردد. مطلب گفته شده فوق سخن صحابه‌ی پیامبر (ص) بوده و در روزگار آنان مخالفی نداشته و بنابر این، اجماعی است. به نظر ابوحنیفه و شافعی و امام احمد (رح) چنانچه غیر از حمل، دلیل دیگری بر زنا موجود نباشد و زن ادعا کند که او را به زنا مجبور کرده اند؛ یا به شبهه مورد وطی قرار گرفته است، حد نمی‌خورد. (عوده، ۱۳۹۰: ۱۰۸) از موارد متذکره فوق نتیجه گرفته می‌شود که اگر زنا با قرینه قابل اثبات است قصاص نیز با قراین قابل اثبات می‌باشد.

به باور ابن قیم در صورتی که حاکم در صدور حکم به قراین توجه نه نماید، حقوق زیادی را ضایع کرده به بیراهه خواهد رفت. (عوده، ۱۳۹۰: ۳۶۸) ایشان در این مورد به آنچه که از حضرت عمر (رض) روایت شده است استدلال می‌کنند. گروهی از محدثین به جز از نسایی از ابن عباس (رض) روایت می‌کنند که حضرت عمر (رض) گفت: زمانیکه آیه رجم را خداوند نازل کرد و ما آن را قرائت کردیم، فهمیدیم و درک نمودیم که رسول خدا (ص) به اساس آن سنگسار نمودند و ما هم بعد از آن حضرت (ص) همین عمل را انجام دادیم.

من می‌ترسم که با گذشت زمان مردم بگویند که ما حکم رجم را در کتاب خدا نیافتیم، مردم گمراه شوند و این فریضه را که خداوند نازل فرموده است، ترک کنند و گمراه شوند. سنگسار در قرآن کریم در حق آن کسی از زن و مرد است که محصن یا محصنه باشد، زنا کنند و بر آن دلیل اقامه گردد، یا حامله شود و یا اعتراف کند. ۴/۲/۳- فقهای مالکی، حنبلی و ابن قیم شرب خمر را از استشمام بوی و یا قی کردن آن، زنا را با حمل، حد سرقت را با یافتن مال مسروقه از نزد شخص قابل اثبات می‌دانند. (الزحیلی، ۱۴۰۵ هـ: ۶۴۵)

بعض علمای معاصر می‌گویند: اگر قراین قاطعه باشند و احتمال و شبهه در آن‌ها نباشد وسیله اثبات در جرایم قتل قرار می‌گیرند. مثال دریافت آثار انگشتان متهم بر روی کاردی که جرم قتل توسط آن صورت گرفته است دلیل قوی بر قاتل بودن متهم است مشروط بر اینکه متهم خلاف آنرا ثابت نکند.

تطور، تغییر و پیچیده شدن روش‌های ارتکاب جرایم، ضعف تقوا و رخنه فساد در میان مردم از یک سو و عدم اقرار مرتکبین جرایم و حاضر نشدن شهود به ادای شهادت جهت خود داری از خطرات احتمالی آن از سوی دیگر، ضرورت استفاده از قراین را در اثبات حدود و قصاص چند برابر ساخته است. توسعه علوم و فن آوری جدید که باعث کشف دهها نوع قراین علمی جدید گردیده

است، اعتماد بر قراین را در زندگی روزمره و قضاء و عجز مردم از اثبات حقوق شان از طریق سایر دلایل، یک ضرورت اساسی و اجتناب ناپذیر نموده است. (الزحیلی، ۲۰۰۹: ۷۲۲) در عصر حاضر روش‌های ارتکاب جرایم به آن سادگی دوران گذشته نمانده است و مرتکبین جرایم با استفاده از ابزار و روش‌های خیلی پیچیده که اکثراً از دید مردم مخفی میباشند مرتکب جرم می‌گردند؛ ضعف تقوا، ایجاد گروه‌های جنایتکار، انتخاب جرم به حیث حرفه و استفاده از روش‌های مدرن برای ارتکاب جرایم، کشف و اثبات جرایم را به روش‌های معمول در گذشته تا حدی ناممکن ساخته است. امروزه جرایم از دید مردم بطور مخفی ارتکاب می‌یابند و مرتکبین جرایم به علت ضعف تقوا حاضر به اقرار نمی‌گردند و برای دفع اتهام به آسانی و بدون هیچگونه دله‌ری، حاضر به ادای سوگند می‌گردند و شهود نیز به راحتی حاضر نمی‌شوند با پذیرش خطرات از جانب اقارب و اعضای گروه جنایت کار شهادت دهند. در چنین شرایطی تنها اتکا به اقرار، شهادت، سوگند و نکول از سوگند و قسامه و روش‌های قدیمی دیگر باعث می‌گردد که اکثر مجرمین به خصوص مجرمین حرفوی و اعضای گروه‌های جنایتکار به راحتی از پنجه قانون و مجازات فرار نمایند. قراین جدیدی که به حیث مدارک مادی اثبات جرم شناخته می‌شوند مثل آثار انگشتان، دی ان ای، آثار خون... ضبط صوت، گرفتن فیلم در کمره‌های امنیتی و ده‌ها مورد دیگر که قدرت اثباتی هر کدام به حدی است که انکار و رد بعضی از آنها امکان ندارد. بطور مثال در فاصله سه سال دوقضیه تجاوز جنسی و قتل در دهه نهم قرن بیستم در نزدیکی مرکز صحت روانی در یکی از ولایت‌های انگلستان اتفاق می‌افتد. که در قضیه اولی پولیس بعد از تحقیقات به نتیجه نمی‌رسد، اما در قضیه دوم پولیس بعد از یک هفته تحقیق مستخدم مرکز صحت روانی را که هفده سال سن دارد متهم می‌کند و او هم به جرم اعتراف می‌نماید. چون قتل‌ها مشابه بوده پولیس در صدد آن می‌براید که معلوم نماید قتل دختر قبلی را نیز جوان مذکور مرتکب شده است. بدین منظور قضیه را به پروفیسور الک جفریز بیولوژیست لیستر محول می‌نماید. پولیس بعد از کشف دی ان ای توسط دانشمند مذکور، از او خواست تا خون ۵۵۰۰ تن از مردان دهکده مذکور را از نظر دی ان ای معاینه نماید. در نهایت بعد از هشت ماه معاینات خون آن تعداد مردان دهکده مذکور، معلوم می‌گردد که قاتل اصلی یک شخص بیست و هفت ساله به نام کولن فورک که کارگر یک نانوائی و اهل سسیل بروپ بود، می‌باشد. این شخص بعداً در جریان تحقیق به تجاوز جنسی و قتل هر دو دختر اعتراف می‌نماید. (واصل، ۱۳۹۲: ۱۶۱) در سال ۲۰۲۰ و ۲۰۲۱ دو قضیه مشابه دیگری در انگلستان اتفاق افتاد که با استفاده از ثبت کمره امنیتی و آزمایش دی ان ای از منی بجا مانده روی هردو جسد، هویت مرتکب هردو جنایت شناخته می‌شود که یک شخص است. با در نظر داشت قدرت اثباتی قراین علمی جدید و دقیق بودن آنها اعتبار قراین نسبت و دلایل

معنوی افزایش یافته است. ماده ۱۷۴۰ مجله الاحکام بیان می‌دارد: قرینه قطعی یکی از اسباب صدور حکم است. و در ماده ۱۷۴۱ خود قرینه قاطعه را عبارت از امارتی می‌داند که بحد یقین برسد. به همین ترتیب ماده ۱۷۲ اصولنامه اجراءات حقوقی و اداری محاکم عدلی امارت اسلامی بیان میدارد: قرینه قاطعه چیزی است که نمونه آن استفاده اصل موضوع شده می‌تواند و بصورت قاطع بودن بحد یقین میرسد و یک امر مجهول را معلوم میگرداند. و تبصره شماره اول ماده فوق مصداق قرینه قاطعه را در جرم قتل بیان می‌نماید. ماده ۱۹ قانون اجراءات جزایی قرائن را از جمله دلایل اثبات جرم دانسته و در فقره سوم ماده ۱۹ تصریح می‌نماید: قرائن تنها در صورتی اساس الزامیت را تشکیل می‌دهد که یک زنجیره دقیق و سازگار حقایق مربوط را تشکیل داده و در کل عناصر جرمی را ثابت نماید. با در نظر داشت موارد فوق گفته می‌توانیم که مطابق فقه حنفی، و بعضی فقهای مالکی و حنبلی قرائن قاطعه از جمله ادله اثبات در حدود وقصاص بوده و در نظام حقوقی افغانستان قضات محاکم مجاز به اثبات قصاص بر مبنای آن قرائن اند.

نتیجه‌گیری

بعد از جمع‌آوری معلومات و تشریح موضوعات مورد بحث، نتیجه می‌گیریم که قرینه به هر علامت یا نشانه آشکاری گفته می‌شود که توسط آن به امور پوشیده و مخفی پی برده شود. قراین از لحاظ قوت و ضعف به قراین قاطعه و قراین مستنبطه تقسیم می‌گردد و از لحاظ مصدر به قراین قانونی (منصوص) و قراین قضایی دسته‌بندی می‌گردد. به ارتباط حجت بودن قراین به حیث یکی از دلایل اثبات حق، همه فقها اتفاق نظر دارند؛ اما به ارتباط قراین به حیث دلیل اثبات حدود و قصاص میان فقها تفاوت نظر و اختلاف دیدگاه وجود دارد. جمهور فقها با دلایلی که دارند قراین را منعیث وسیله اثبات حدود و قصاص نمی‌پذیرند. بعضی از فقهای قدیم و تعدادی از علمای جدید نقش اثباتی قراین، بخصوص قراین قاطعه را در اثبات قصاص می‌پذیرند و دلایلی از قرآن، سنت و اجماع صحابه بر توجیه نظر شان ارائه می‌نمایند. تعدادی از فقهای معاصر جمله محمد الزحیلی، قراین را از جمله وسایل اثبات حدود و قصاص دانسته و نظریات شان با توجه به قراین علمی جدید است که شبهه کمتر در آنها اثر دارد مثل اثر انگشت، خون، دی ان ای ثبت کمره‌های امنیتی و شنود صدا و تعداد بی شماری از قراین علمی دیگر که در نتیجه پیشرفت‌های علمی و فن‌آوری جدید، بشر به آن دست پیدا کرده است. در اخیر با در نظر داشت نظریات مخالفان و موافقان اثبات قصاص به وسیله قراین، به این نتیجه می‌رسیم که دلایل موافقان اثبات قصاص به وسیله قراین قویتر به نظر می‌رسد و با واقعیت‌های قرن ۲۱ همخوانی بیشتر و کارایی بهتر در امر مبارزه مؤثر با جرایم، تشفی خاطر مضررین، استقرار مجدد نظم و ایجاد یک جامعه مصئون و امن دارد. ماده ۱۷۴۰ مجله الاحکام العدلیه، ماده ۷۲۱ اصولنامه اجراءات حقوقی و اداری محاکم عدلی و ماده ۱۹ قانون اجراءات جزایی قراین بخصوص قراین قاطعه را از جمله اسباب حکم پیشبینی کرده است. نکته پایانی اینکه در هیچ منبعی از استفاده قراین به حیث یکی از دلایل اثبات، ممانعت صورت نگرفته است؛ نه در قرآن، نه در سنت و نه هم اجماع و نه هم عقل سلیم آنرا رد می‌نماید. بناء استفاده از قراین منعیث دلیل اثبات در همه حقوق بخصوص حدود و قصاص در محاکم کشور کدام ممانعت شرعی و قانونی نداشته و محاکم مجاز اند آنرا مصدر حکم خویش قرار دهند، مشروط بر اینکه در استفاده آن از احتیاط و دقت زیاد کار گرفته شود، تا حقی ضایع و ظلمی صورت نگیرد و هیچ بی گناهی به ناحق مجازات و هیچ گنهگاری از پنجه عدالت فرار نکند.

منابع

قرانکریم.

ابن فرحون. ابراهیم. (۱۹۸۶). تبصره الحکام فی اصول الاقضیه و مناهج الاحکام. البخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۳۹۱). صحیح البخاری، المجلد ۲. کابل: رسالت. الزحیلی، الدكتور محمد. (۲۰۰۹). القضايا اسلاميه معاصره. سوریه: دارالمکتبه. الزحیلی، الدكتور وهبه. (۱۴۰۵هـ). الفقه الاسلامی و ادله، ج ۶. دمشق: دارالفکر. الزحیلی، دکتر وهبه. (۱۴۰۵هـ.ق). فقه الاسلامی و ادلته ج ۵. دمشق: دارالفکر. البعلبکی، ریحی. (۱۳۸۵). فرهنگ عربی-فارسی المورد. تهران: امیر کبیر. رسولی، عبدالحسین. (۱۳۹۳). ادله اثبات دعوی در حقوق افغانستان. کابل: کاروان. زیدان، عبدالکریم. (۱۳۹۴). نظام قضاء در شریعت اسلامی. مترجم، عبدالحلیم ثاقب. کابل: قرطبه.

سید سابق. (۱۳۶۷). فقه السنه. سنندج: احسان. صادقی، دکتر حمید. (۱۳۸۹). حقوق کیفری اختصاصی. تهران: میزان. صلاحی، دکتر جاوید. (۱۳۹۵). کیفرشناسی. تهران: میزان. عثمان، محمد رأفت. (۱۴۱۵). النظام القضائي فی الفقه الاسلامی. مصر: دارالبيان. عوده، عبدالقادر. (۱۳۹۰). التشريع الجنائي الاسلامی. جلد ۴. (مترجم: حسن فرحودی. تهران: یاد آوران.

کریمی، دکتر عباس. (۱۳۹۶). ادله اثبات دعوا. تهران: میزان. محمد الزحیلی. (۲۰۰۹). الموسوعه: قضايا اسلاميه معاصره، جلد ۴. دمشق: دارالمکتبه. نیشاپوری، مسلم بن حجاج. (۱۹۶۵). صحیح المسلم. پاکستان: کراچی. نذیر، داد محمد. (۱۳۹۳). حقوق جزای اختصاصی اسلام. کابل: رسالت. نذیر، دادمحمد. (۱۳۹۱). مبادئ علم حقوق، نظریه حق. کابل: رسالت. نیازی، دکتر محمد مصطفی. (۱۳۹۳). نظام قضاء در اسلام. کابل: قرطبه. واصل، پوهنوال عبدالاقرار. (۱۳۹۲). کریمناالستیک. کابل: سعادت.

Abstract

Evidences are one of the important reasons for proving retribution lawsuit. Evidences is the plural of evidence, and it is said to be any obvious sign by which a hidden matter can be understood. In general, the evidence is divided into legal (Conclusive) and judicial (Inferential). Regarding the evidence and its evidential role in the lawsuits, although discussions have been dedicated in legal and jurisprudential books, but the evidential role of the evidence in the retribution lawsuit has been discussed in a few legal books, and in a brief form. The mentioned works have not discussed the evidences that are related to new scientific developments and newly discovered evidences. Research on this issue is important because the smallest mistake in retribution causes irreparable damage to the defendant's and physical integrity. The purpose of this research is to examine evidence as one of the means of proving retribution, to identify the probative value of evidence in retribution, and to evaluate the arguments of the opponents and supporters of proving retribution through evidence. The type of this research is descriptive-analytical and its data and information have been collected by library method. The findings of this research show that definite evidence is one of the means of proof in retaliation lawsuits and is used as a basis for judgment.

Key words: evidence, retribution, proof, decisive evidence, inferential evidence

نقدی بر نوگرایی در املاي فارسي دری

پوهنمل حبیب‌داد حبیب

چکیده

عدم تطابق کامل بین گفتار و نوشتار زبان فارسی دری، از همان ابتدای ایجاد خط فارسی دری وجود داشته و تا امروز نیز ادامه یافته است. این ناهمخوانی‌های نسبی در جاهای مختلف از عناصرها و ممیزات زبانی وجود دارد؛ ولی در اثر آشنایی (قرارداد) دری زبان‌ها طوری پذیرفته شده که انگار هیچ مشکل حادی وجود ندارد. بعضاً پیش آمده، برخی‌ها یگان ممیز دلخواه‌شان را به هر دلیلی انتخاب نموده و به آن شیوه نوشته کرده، ولی به احترام املاي پذیرفته شده؛ روش خودش را با دلایل قانع‌کننده‌یی در مقدمه کتابش تذکر داده است.

با وجود حفظ املاي فارسی دری، برخی اصلاحات بسیار کوچک انجام شده که خود سبب دیگرگونی نمی‌شود، ولی تیغ برنده نوگرایی را در دست آگاهان و غیرآگان قرار داده است؛ چنانکه ما در این اواخر شاهد دستبرد خیلی بی‌باکانه‌ی گروهی از نوگرایان بوده‌ایم که تیغ اصلاحات را تا نزدیکی‌های استخوان املاي فارسی دری فرو برده است. متأسفانه این نوگرایی در طبع نوکارها خوش آمده و با اشتیاق تمام از آن پیروی می‌کنند.

مقاله به نیت حفظ املاي فارسی دری و یکنواختی آن، با توجه به اصل قرار داد نوشتاری و با استناد به منابع معتبر نوشته شده؛ تا باشد نویسندگان تازه‌کار از آن بهره لازم را ببرند.

واژه‌های کلیدی: املا، زبان فارسی دری، نوگرایی و اصلاحات.

مقدمه

این برای تمام کسانی که قلم به دست می‌گیرند تا چیزی بنویسند معلوم است که چندگانگی در املاي فارسی دری یک سردرگمی را برایشان ایجاد می‌کند و مجبورند علاوه از دغدغه‌ی موضوع به فکر صحت املاي‌شان نیز باشد. افزون براین چندگانگی برای بعضی‌ها در حد نگرانی جلب توجه می‌کند و فکر می‌کنند در این زمینه دست به کار شوند و اصلاحات را به میان آورند. به همین لحاظ شاهد اصلاح‌گری‌هایی از طرف شخصیت‌ها و نهادها بوده‌ایم که آن هم راه به جای نبرده و کمک به یک‌نواختی املاي فارسی دری نکرده است.

البته عدم دست شدن املاي فارسي دري به طبيعت و هسته اصلي واج‌هاي خطي املاي فارسي دري بستگي دارد؛ چون، واج‌ها در زبان فارسي دري هم كمبود دارد و هم برخي اضافات دارد. برخي واج‌ها مانند: «ص، ث، و س» بيش يك بار آمده و برخي واج‌ها مانند «ا، د، ذ، ر، ز، ژ، و». حرف‌هايي كه پيوند پذير هستند؛ مانند حرف‌هاي «آ، ا، د، ذ، ر، ز، ژ، و». حرف‌هايي كه پيوند پذير هستند از جمله مشكل سازها در املاي فارسي دري به حساب مي‌آيد. همچنان چند جابه بودن واج‌ها در جاگزيني آوازي در هنگام نوشتن مطالب نيز اشكالات املايي به بار مي‌آورد؛ مانند: «رئيس = ريس، گزينه = گزينه‌ي، بنده‌گي = بندگي». وجود اين چنين ويژگي در واج‌هاي فارسي دري سبب گرديده تا كارشناسان در پي ساختن بهتر املايي دست به برخي اصلاح‌گري‌ها بزنند، برخي اصلاح‌گري‌ها مشكلي بر مشكلات افزوده و برخي‌ها كارآمد واقع شده است. آنچه خيلي‌ها بجاي واقع شد، تعويض حرف‌هاي اصلي عربي به حرف‌هاي اصلي فارسي دري و يا مشترك فارسي و عربي، براي نوشتن كلماتي كه از زبان بيگانه وارد زبان فارسي دري شده است؛ مانند: كلمه اتاق كه اصل آن تركي است؛ در اوایل با حرف «ط» اطاق كه حرف اصلي عربي است نوشته مي‌شد و اکنون اتاق با «ت» نگاشته مي‌شود كه حرف اصلي فارسي دري است.

اين گونه اصلاح‌گري سبب استقبال نويسندگان شد و بعضي‌ها را جرأت داد تا آن‌ها نيز برخي نارسايي‌ها و كمبودهايي را كه در املاي فارسي دري تشخيص داده بودند، دست به تصحيح آن ببرند. جرأت بي تأمل و سبقت‌گيري بي مایه آن‌ها سرآغاز چندانگي در املاي فارسي دري واقع شد؛ زيرا بدون در نظرگرفتن هسته و ريشه واج‌ها كلمات نوساخته را پا در هوا قرار دادند.

در اين مقاله سعی در اين است تا نشان داده شود كه قاعده‌ها در زبان‌ها بعدتر از خود زبان به وجود مي‌آيد، قاعده تا آنجا پيش برده مي‌شود كه ريشه و هسته خراب نشود. مادامي كه قاعده سبب ويراني هسته و ريشه شود، دست از قاعده‌مندی كشيده مي‌شود و با آن به عنوان استثنا برخورد صورت مي‌گيرد. استثنا نه تنها در زبان فارسي دري وجود دارد بلكه در اكثريت زبان‌هاي معتبر جهان وجود دارد. از اين رو پيشنهاده مي‌شود استثنائاتي كه در زبان فارسي دري وجود دارد را نبايد به عنوان يك نارسايي تلقی كنيم و از طرف آن جزء قرار داد است كه همه با آن آشنا هستند و كدام مشكل را در نوشتن ايجاد نمي‌كند. نو آوري بيشتر از آن درخرايي املا دامن مي‌زند و يك سردرگمي را بين نويسندگان به وجود مي‌آورد.

تعریف املا

املا در لغت پُرکردن را گوید و در اصطلاح معانی را در علامت خطی قراردادن است. (اشراقی، ۱۳۷۹: ۵۶) املا در واقع بکاربردن درست نقش‌های نوشتاری است که برای معانی مشخص در نظر گرفته شده و بر مبنای قواعد دستوری استوار است. این گونه علامت‌های نوشتاری در یک زبان در واقع نوع قرارداد است که میان همزبان‌ها صورت گرفته و همه به آن آشنایی دارند. در این میان وظیفه کاربران فقط حفظ آن علامات است که برای یک معنی مشخص تعیین شده است. ضمانت اجرایی این قرارداد خطی، فرد نه، بلکه آثار مکتوب است که در طی زمان‌های طولانی و متمادی مترتب شده و اکنون در اختیار همگان قرارداد. نهادهای علمی و آموزشی با تکیه به آثار مکتوب و داشته‌های معنوی‌شان این دانش را به دانش آموزان و دانشجویان منتقل می‌کنند. به همین ترتیب دامنه‌ی دانش و زمینه‌ی تداوم آن را فراهم می‌کند. با این ترتیب اصالت املاي فارسی دری در آن متون نهفته است که سالیان دراز با یکنواختی ادامه داشته و همه با آن آشنایی دارند در صورتی که نوآوری دارای تغییرات فاحش باشد، بدعت محض بوده و از قرارداد خارج می‌باشد.

رابطه املا با دستور

قبل از روابط املا با دستور، لازم است تا یک تعریفی از دستور داشته باشیم. «زبان مجموعه‌ای از واحدهای زبانی است که در روی دو محور همنشینی و جانشینی از نظم و قواعد خاص پیروی می‌کند. این قواعد زبانی دستور زبان نامیده می‌شود». (وفایی، ۱۳۹۱: ۷) توجه داشته باشیم، تعریف دستور بر محور قواعد و نظم بخشی در زبان مطرح گردید که از دید متخصصین زبان بین نوشتار و گفتار تفاوت قایل نمی‌شود؛ زیرا وظیفه دستور زبان در واقع معیار درست گفتن و درست نوشتن در نظر گرفته می‌شود. طبق تعریفی که در بالا صورت گرفت، دستور زبان در واقع محک و معیار درست و نادرست املا را تعیین می‌کند و اصول و موازین آن در گِیرو دستور نهفته است. با وجود اینکه صحت و سقم املا را در گِیرو املا قرار دادیم، ولی حقیقت این است که به کارگیری دستور زبان و اعمال قانونمندی آن بالای گفتار، به تعقیب آن بالای نوشتار و املا خیلی بعدتر از وجود گفتار و نوشتار وضع شده است. رابطه املا با دستور خیلی مشابه با رابطه جامعه و حکومت‌هاست. حکومت از بین جامعه بر می‌خیزد و سپس بالای جامعه حکومت می‌کند و قوانین خود را اعمال می‌کند. دستور زبان نیز چنین است، همه چیز در زبان موجود است دستورسازان عنصرهای زبانی را شناسایی کرده بعد تابع یک نظم قراردادده بعد دوباره بالای زبان اعمال می‌کند. یعنی قبل از دستور ما قراردادهایی را در گفتار و نوشتار داشته‌ایم، ولی به دلیل نظم بخشیدن به گفتار و نوشتار عنصرهای

موجود در زبان را تحت قانون که تا حدودی منطقی باشد در آورده شده و آن قانونمندی دستور نامیده شدند.

دستورسازی و دستورنویسی در زبان فارسی دری گواه بر این مدعاست. وقتی به دستورهای نوشته شده نظر اندازیم، به وضوح می‌توانیم ببینیم که دستورنگاران در پی این است که عنصرهای موجود زبان را طبقه‌بندی و قانونمند بسازند؛ نه اینکه قانون را در بیرون بسازد و بعد بالای زبان تطبیق کنند؛ به عنوان مثال: پوهاند محمد حسین یمین واول را در زبان فارسی دری هشت تا می‌داند. (یمین، ۱۳۹۴: ۴۱) و در دستوری که دکتر عباسعلی وفایی نوشته کرده واول را در زبان فارسی شش تا می‌داند. (وفایی، ۱۳۹۱: ۱۱)

بنا براین وضع دستور در تمام زبان‌ها مخصوصاً در زبان ما، با وجودی که خود اعمال‌کننده قانون بالای زبان است؛ به نوبه‌ی خویش تابع قرار دادهای زبانی است که قبل از ساخته شدن دستور وجود داشته است.

رابطهٔ املا با گفتار

بدون شک نوشته و املا بایست تابع کامل گفتار باشد. قبل از اینکه نوشته وجود داشته باشد، گفتار وجود داشت و وسیله‌ی برقراری روابط و انتقال معلومات میان همزبان‌ها بود. اختراع خط ابتکار خیلی‌ها موثری بود که با یک قالب دیگری در عرض گفتار قرار گرفت؛ و اکنون چنان به نظر می‌رسد که گویی هردو مدام درکنار هم بوده. علاوه از این، گفتار و نوشتار مصحح همدیگر واقع می‌شود. واقعیت امر این است تا زمانی که مفهوم درست از زبان (گفتار) پیدا نکنیم نمی‌توانیم رابطه این دو هنر بزرگ را بدانیم، از این‌رو لازم است نحوه‌ی پیدایش هنرگفتار را که جزء زندگی روزمره انسان‌ها است به بررسی بگیریم. برای رسیدن به این هدف این مبحث را به سه بخش تقسیم می‌کنیم. ۱. ساختار زبان (گفتار) ۲. چگونگی ساختار خط ۳. نوشته تابع گفتار است.

ساختار زبان (گفتار)

در این مبحث کلیت زبان بشر مد نظر است، هیچ زبان خاص منظور نیست. نظریات زیادی در مورد زبان وجود دارد که موجودیت زبان را به عنوان یک ویژگی برتر انسان‌ها نسبت به سایر مخلوقات معرفی می‌کند. درحقیقت این بزرگترین مزیت است که بشر از آن بهره‌مند است. اما یک تفاوت نظر خیلی روشن در شناخت ماهیت آن وجود دارد، زیرا برخی‌ها زبان (گفتار) را یک امر طبیعی و ذاتی می‌دانستند که از مادر به فرزند انتقال پیدا می‌کند. نامگذاری زبان مادری از همین باور ناشی شده است، زیرا فکر می‌شد که زبان مانند سایر ژن‌ها بطور ارثی به فرزندان انتقال می‌یابد.

ولی حقیقت این است، قدرت زبان آموزی در وهله اول یک استعداد فطری و ذاتی است که بشر با آن به دنیا می‌آید؛ درست مانند سایر استعدادهایی که بشر از آن برخوردار است، به محض قرارگرفتن در آن محیط می‌توانند به خوبی یاد بگیرند. استعداد زبان آموزی در انسان‌ها نیز چنین است، زیرا از بدو تولد همیشه در کنار مادر و سایر اعضای خانواده قرار می‌گیرد علی‌رغم توجه خاص به زبان در حد ضرورت خانواده به زبان مسلح می‌شود. این فرایند سال‌ها میان خانواده‌ها و جامعه هم‌زمان جریان دارد و تبدیل به یک امر طبیعی شده است. اما مراحل انکشاف زبان در وجود افراد جامعه نیز خیلی پوشیده صورت می‌گیرد، زیرا افراد از محیط خانواده به محیط قریه و بعد به مکتب و جاهای دیگر پا می‌گذارند و تغییرات چشم‌گیری در غنای زبانش رونما می‌شود و کسی به سادگی این پیشرفت و انکشاف زبانی را چندان احساس نمی‌کند. تفاوت نظرها از همین یادگیری آسان و ساده ناشی می‌شود، کسی آن را پدیده ذاتی و برخی اکتسابی می‌دانند.

اما اینکه خود زبان چگونه ساخته شده خیلی مهم است. اساسی‌ترین موضوع در قسمت مبادی زبان شناسی، فرایند شکل‌گیری هنر که با آن چیزی را می‌دانیم و یا چیزی را به مخاطب انتقال می‌دهیم است. در این فرایند هنری چندین اندام موجود در بدن انسان بطور هماهنگ فعالیت می‌کند؛ ولی عجیب است که این هنر صرفاً به نام یکی از (زبان) اندام‌های دخیل در این پروسه نام‌گذاری شده است. این به این دلیل است که یک اندام گوشتی درتاپ و پیچ‌آواز نقش نسبتاً بیشتری انجام می‌دهد، حتی حرکاتش را حمل بر مفاهیم زبانی می‌کنند. در زبان پشتویک مثل است: «زبان هم فلا ده هم بلا». در واقعیت امر زبان گوشتی فقط یک عضو سازنده آواز مورد نظر است؛ مانند سایر اندام‌ها تحت امر مغز قرار دارد.

زبان (گفتار) قرارداد آوازی است که برای هر معنی و مفهوم صدای مخصوص تعیین می‌کند و مغز افراد آن صدا را برای همان معنی حفظ می‌کند. هنگامیکه آن آواز معین به مخاطب رسید دستگاه شنوایی مخاطب صوت را به مغز انتقال می‌دهد، مغز به دلیل داشتن ذخیره قبلی منظور گوینده را درک می‌کند. اگر صوت دیگری را گوش شنوینده به مغز برساند و ذخیره قبلی نداشته باشد، هیچ معنی را نمی‌تواند از آن بفهمد، هرچند صوت معنی دار باشد؛ یا در یک زبان دیگر معنی داشته باشد و یا مربوط به چیزی دیگری باشد. برعکس وقتی مخاطب بخواهد جواب بدهد و یا عین مفهوم را بیان کند، معنی (منظورش) را با همان آوازه‌ای تعیین شده به کمک چندین اندام که بطور هماهنگ فعالیت می‌کند تولید کرده و تا گوش شنوینده می‌رساند. برای یک زبان هزاران آواز معنی دار وجود دارد و آن آوازه‌ها بین اهل هم‌زبان بدلیل ذخیره بودن آن صوت‌ها شناخته شده است به محض شنیدن آن منظورگوینده را می‌فهمد. می‌دانیم یک زبان کامل شاخ و برگ‌های زیاد دارد تا کیفیت زبان را بلند

می برد و انتقال معنی را رساتر می کند و آن نیز به نوبه ی خود جزء قرارداد زبانی می باشد. به این دلیل زبان یک قرار داد صوتی است که با این وسیله افهام و تفهیم انجام می شود.

چگونگی ساختار خط

طوری که گفته شد، گفتار قرارداد آوازی است و صوت انتقال دهنده یی معنی می باشد. اما در اختراع خط فن دیگری بکارگرفته شد که گام بلندتر در عرض زبان (گفتار) به حساب می آید. و این هم در نوع خود قرارداد است که تولید کننده و تشخیص دهنده این قرارداد اندام های غیر از اندام های است که در تشخیص و تولید صدا نقش بازی می کنند. اندامیکه در تشخیص این قرارداد نقش دارد چشمان افراد بوده، زیرا در این فن خط و نقش ها برای معنی ها در نظر گرفته می شود. خط و نقش های خطی سمبول معنی ها تعیین می گردد و نقش خطی را مغز افراد حفظ کرده در هنگام که چنین خط و نقش در مقابل چشمان فرد قرار می گیرد معنی آن خط در ذهنش تداعی می شود. اگر چنین خط و نقش در مقابل چشمان کسانی قرارگیرد که اهل این زبان نباشد و یا در این قرارداد عضویت نداشته باشد (سواد نداشته باشد) چیزی از خط و نقش سر در نمی آورد. قرارداد خطی در یک زبان کامل هزاران واژه های خطی دارد که بین اهل قرارداد آشنا و شناخته شده می باشد. و در این فن اندام تولید کننده خط، دستان و یا هر عضو افراد که بتواند نقش خطی ایجاد کند می باشد. این فن از نظر ارزش ها و دشواری های یادگیری آن از گفتار تفاوت چندان ندارد؛ ولی به دلیل نقش های سنگین تر و کم تر پرداخته شدن به این فن، یادگیری و پیوستن به این قرارداد در درجه ی دوم افراد جامعه قرار می گیرد. به همین دلیل است که بسیاری از افراد بشر تا آخر عمر به این فن دست پیدا نمی کند و عضو قرارداد خطی نمی شود. این افراد از خیلی اطلاعات و مسایل که با این فن ارایه می شود بی بهره می ماند و به این افراد بی سواد گفته می شود. کلمه بی سواد به کسانی اطلاق می شود که در این قرارداد نپیوسته و خط و نقش های خطی برای شان آشنا نیست. معنی سواد: سیاهی است، کنایه از نقش های خطی است برای اهل قرارداد معنی خاص را افاده می کند.

هرچند عمر خط خیلی کم تر از گفتار است، ولی اختراع آن تحولات عظیمی را برای انتقال معلومات از نسلی به نسلی را فراهم کرد. و فنی در عرض گفتار پدید آمد که اثراش بیشتر از گفتار است و کاربران آن خیلی مجهز تر از کسی است که تنها وسیله بر قراری شان گفتار است.

نوشته تابع گفتار است

در مورد ساختمان گفتار و نوشتار تا حدودی صحبت شد، معلوم شد که هر دو پدیده یک نوع قرارداد هنری است که همزمانها در این قرارداد شریک اند. همچنان گفته شد که عمر زبان (گفتار) خیلی بیشتر از زمان پدید آمدن خط است و گفتار منبع الهام برای اختراع و توسعه خط شده است. با این وصف قرارداد خط بایست در تبعیت از آوازی باشد که در گفتار وجود دارد، و ما این ویژگی را در تمام خط‌های زبان‌ها می‌بینیم. بطور قطع آوازه‌ها در هر زبان در یک محدوده‌ی تعیین شده قرار دارد، و علامات خطی را برای همان صدا معین می‌کنند. برای مثال، وقتی صدای زبان بیگانه را می‌شنویم، بوضوح می‌توانیم درک کنیم که با صدای زبان ما چقدر متفاوت است. از همین رو علامات خطی‌شان نیز همخوانی نزدیک با زبان ما را ندارد، حتی عضلات یا اندام‌های گفتاری ما نیز در درآوردن چنین صداها نا‌مأنوس است برای بهتر ادا کردن آن صداها نیاز به تمرینات زیاد خواهیم داشت. پس علامات خطی در هر زبان قهراً تابع صدای آن زبان است.

در تعیین علامات خطی در زبان فارسی دری، علامات خطی زبان عربی دخیل شده؛ و این به دو دلیل است (۱) برخی علامات خطی عربی و فارسی دری باهم مشترک هستند. (۲) برخی لغات (صداها) عربی با تمام سازو برگ‌شان وارد زبان فارسی دری شده و اکنون جزء صدای دری زبان‌ها می‌باشد. اینکه علامات خطی مشترک بین عربی و فارسی وجود دارد، و یا برخی لغات عربی با تمام سازو برگ‌ش وارد زبان فارسی دری شده کمک‌های زیادی را در نفع زبان فارسی دری کرده است؛ اما برخی اشکالات نسبی را که این مقاله به آن اختصاص یافته را نیز به بار آورده است. دلیل اشکالات نسبی این است که صداها یا علامات مشترک بین زبان عربی یا علامات اصلی عربی که وارد الفبای فارسی دری شده در علامات نگاری ما بکار برده نمی‌شود؛ ولی در هنگام ترکیب علامات به همدیگر مورد استفاده قرار می‌گیرد، یا هیچ استفاده نمی‌شود فقط در، درآوردن صوت ظاهر می‌شود، مانند فتحه، ضمه، کسره و تنوین. یا خیلی از علامات خطی با یک صدا همخوانی دارد، مانند «ث، س، ص»، «ا، ء، ی»، «ذ، ز، ض، ط» و «ت، ط». بکارگیری مشخص تمام این همگون‌ها بیش از هر قانون دیگر تابع قراردادهای اولیه است که در آغاز ایجاد خط فارسی دری صورت گرفته است. رابطه بین خط و گفتار در زبان فارسی دری، قرارداد اولیه بیش از تابعیت علامت خطی از صدا نقش بازی می‌کند.

ریشه اشکال در املاي فارسي دری

در کلیت متن فارسی دری در طی بیشتر از هزار سال یک دستی خود را حفظ کرده و خوانندگان امروز بی هیچ دشواری قادر است نوشته‌های صدها سال پیش را بخوانند، که در واقع یک ارزش تاریخی برای زبان فارسی دری به حساب می‌آید. اما از حدود نیم قرن به این طرف توجه به اشکالات در املاي فارسی دری در سر ادارات رسمی و روشنفکران کشور افتاده و بعضی اصلاحات را بکار بردند، که چندان کارگر واقع نشد و حتی در گوناگونی املا نیز کمک کرد. در این بیست سال پسین گروهی دیگر در کشور روی اشکالات انگشت گذاشتند؛ و دست به اصلاحات بردند. اینها نیز به نوبه خود در تنوع املايی دامن زد و هیچ کمک به اصلاح املاي فارسی دری صورت نگرفت، مشلات بر مشکلات افزود. من فکر می‌کنم تشخیص این متخصصین در ریشه یابی اشکالات املايی دور از واقعیت موجود در زبان است، زیرا اینها گمان می‌کنند مشکل در دستور است و دستور را نشانه گرفته است.

واقعیت امر دستور زبان به مثابه تنظیم کننده تمام ساخت و ساز زبان عمل می‌کند، و متانت و پختگی زبان‌ها به قانونمندی و قدرت دستوری شان بستگی دارد؛ ولی برخی استثنائات در بعضی زبان‌ها وجود دارد که در قالب دستور نمی‌گنجد، و زبان فارسی دری نیز شامل همین دسته زبان‌های است که چنین استثنائات را در خود جای داده است. هرچند این استثنائات بسیار اندک بوده و کدام دشواری حاد را متوجه زبان نمی‌کند تا دست به اصلاحی ببریم که بیشتر از پیش در ویرانی آن نقش بازی کنیم. در زبان فارسی دری، در همان آوان شکل‌گیری آن که به کمک زبان عربی به میان آمد استثنائات رخ داده است. در بخش‌های اساسی زبان مانند الفبا، لغت‌ها، املاء، دستور و حتی در قسمت فنون (تقویت معنی) از زبان عربی به شدت متأثر است؛ و دست کاری و دری سازی در بخش‌های که ریشه عربی دارد به شدت ویرانگر و فاسد کننده خواهد بود.

هرچند تصحیح کاری و اصلاح‌گری در قانونمندی زبان یک امر معمول و پسندیده است، این سنت در زبان فارسی دری نیز بایست اعمال شود تا از کاروان ترقی و تمدن عقب نماند. اما آنچه در اصلاح‌گری‌های خیلی‌ها می‌بینیم، همه اصلاحات را در نفع زبان نمی‌بینم بلکه برخی اصلاح‌گری‌ها جنبه‌ی ویرانی آن بیشتر از اصلاحاتش است. چیزی که در اصلاح‌گری در شیوه‌ی املاي زبان فارسی دری صورت گرفته همه آنها بجا و به صلاح و نفع زبان واقع نشده، و دلیل آن موجودیت برخی عنصرهای اصلی خط است که تحت قواعد دستوری آنطوریکه لازم است در نمی‌آید. عنصرهای خطی که استثناء واقع شده خود سر دسته خیلی از اشکالات است که در املاي فارسی دری وجود دارد. بطورکل ریشه مشکلات در املاي فارسی دری به این سه عنصر اساسی خطی وابسته

هستند. (۱) برخی علامات خطی برای یک صدا چندین بار آمده، مانند «ا، ء، ی»، «ذ، ز، ظ، ض»، «ث، س، ص»، «ت، ط». حتی بیشتر از این تداخلات پیش می‌آید، خوشبختانه خیلی شایع نیست. (۲) برای برخی صداها هیچ علامات نداریم، مانند «- َ - ُ - ِ». (۳) بعضی علامات یا حرف‌ها پیوند پذیر نیست، مانند «آ، ا، د، ذ، ر، ز، ژ، و» به حرف مابعد خود وصل نمی‌شود، و در نوشتن کدام مشکل خلق نمی‌کند. ولی باقی علامات یا حرف‌ها پیوند پذیر است و یکی از عاملین گونا گونی املاء است. تمام اصلاح‌گران در وصل و فصل همین علامات با منطق‌های مختلف صحبت کرده و شیوه‌های املاء را معرفی کرده است. باید گفته شود که درگفتار و نوشتار قرارداد مقدم‌تر از قواعد دستوری است، چون زبان و احتمالاً نوشته وجود داشت که دانشمندان به ایجاد دستور زبان دست زده است. به همین دلیل برخی جاهای گفتاری و به طبع آن نوشتاری زیر قیومیت دستور قرار نگرفت و به شکل استثناء باقی ماند. تلاش در این زمینه به مثابه آنست که، «در هنگام اصلاح ابرو، چشم را کورکنیم». یک جای را اصلاح و جای دیگر را ویران خواهد کرد، آنچه از اصلاح‌گری‌های صورت گرفته را با خوانندگان شریک نمایم. نمونه‌های سه عنصر اشکال ساز:

۱- نمونه برای یک صدا چندین علامت خطی آمده؛ «طبیعی است که زبان باکتریانی همان زبان تحول یافته اوستایی بوده است که بعدتر آن را در زمان حکمروایی پارتها زبان پارتی (پرتوی) نامیده اند». (یمین، ۱۳۸۶: ۵۱) «این شیوه‌ی کار نادرست نیست...» (صفای حائر، ۱۳۷۹: ۶۳) استاد یمین، «یافته» نوشته کرده و مریم صفای حائری، «شیوه» نوشته کرده؛ ظاهراً برای یک صدا دو علامت با دو سلیقه نوشته شده است. هکذا این شیوه در نوشته تمام نویسندگان گوناگون است. میان حرف «ط» و «ت» امپراتور- امپراطور. میان حرف «س» و «ص» سالون- سالون. در این دو نمونه معنی مختل نمی‌شود، اگر در سایر حرف نیز معنی مختل نشود با همین مشکل روبرو خواهیم شد.

۲- سه تا «- َ - ُ - ِ» علامت از صدا داران است تقریباً خود بخود درگفتار و نوشتار پدیدار می‌شود، اگر نه هیچ علامت آن را در جمع الفبا آورده نمی‌شود. در موجودیت این سه علامت در کلمات، خواننده‌ی که با معنی کلمات آشنا نباشد حتماً اشتباه خواهند خواند. علامت «- َ - ُ - ِ» این را نیز در الفبا نمی‌آورند، ولی حضورش مانند سایر کلمات که ریشه عربی دارد حتمی است و در صورت عدول، مانند «لطفن» معنی را خراب می‌کند.

۳- حرف‌های که پیوند پذیر هستند نیز زمینه استفاده گونه‌گون را نیز فراهم کرده و هرکس منطق خود را اعمال می‌کند. «و تکلف‌های نامه تازی، خود معلوم است که چون باید کرد و اندر نامه تازی، سجع هنر است خوش آید؛ لکن اندر نامه پارسی، سجع ناخوش آید، اگر نگویی بهتر،

(عنصرالمعالی، ۱۳۴۵: ۲۰۸) عنصرالمعالی پسوند جمع را با این روش نوشته کرده «تکلفها» حال اینکه نوشته‌های امروزی «تکلف‌ها» نوشته می‌کنند.

نتیجه‌گیری

پدیدآمدن خط در زبان‌ها به انحای مختلف است و آن بستگی به منبع الهام و اثر پذیری‌های دارد که آندسته زبان‌ها درحال ارتباط با همدیگر هستند. زبان فارسی دری با وجود که قبل از تحول (در زمان پهلوی) دارای خط و کتابت بود؛ ولی در زمان تحول، زبان عربی به شدت رویش اثر گذاشت و عناصر خطی عربی در آن افزوده شد؛ تا جاییکه زبان فارسی دری را با ریشه‌اش متفاوت ساخت. با این وجود سازگاری خط فارسی دری بیشتر به سوی عربی متمایل است تا به سوی پهلوی. اکنون علامت‌های خطی عربی جزء اساسات خطی در املای فارسی دری است، تلاش کردن برای تغییرات در آن ضربه زدن به ریشه‌های اصل خط است.

از طرفی فن نوشتاری تابع کامل گفتار است، و به دو شیوه و ابزار مختلف برای یک هدف مورد استفاده قرار می‌گیرد. ولی ابزار و روش کاری‌شان متفاوت است. به لحاظ درک همخوانی این دو فن، بایست به نحوه بنیان گذاری آن آگاهی داشته باشیم، تا بر مبنای آن به بررسی آگاهانه وقوف پیدا کنیم. این دو فن در یک زمان بوجود نیامده زیرا فن گفتار مدت‌ها پیش در اختیار انسان‌ها بود؛ و خط بعدها اختراع شد و در عرض آن قرار گرفت. اکنون چنان به نظر می‌رسد، انگار متمم و مصحح همدیگر است، الحق! چنین است. مراحل رشد زبان در افراد کاملاً به خط وابستگی دارد، زیرا نقصان در صحبت افراد بیسواد نشان دهنده‌ی دوری آن از فن خط و کتابت است. و از طرفی ملاک اصلی در صحت درست نوشتن گفتار است که خط در اول برویت آن پدید آمده است. حفظ روابط آن با توجه به قراردادهای موجود از ضروریات اصلی خدمت به زبان و نوشتار است، و این زمینه تداوم آن را در راستای یکدستی و یکنواختی می‌تواند فراهم کند.

پیشنهاد من اینست، نوآوری نا آگاهانه قرارداد اولیه نوشته با گفتار را در معرض تخریب قرار می‌دهد، بایست از آن پرهیز صورت گیرد، زیرا ضررش بیشتر از اصلاح خواهد بود. این کار، سرآغاز جدایی کتابت بیش از هزارساله‌ی فارسی دری خواهد بود، یا حداقل خط فاصل جغرافیایی را دامن خواهد زد. کار و زحمت در راستای تقویت فرهنگ و بنیه‌های فرهنگی قابل قدر است؛ ولی برای بهتر انجام دادن آن باید بزرگان و کسانی را الگو قرار دهیم که آثارشان ارزش جهانی دارد و افتخار عظیم به زبان فارسی دری است، نه خویش را به موضوعات سطحی مصروف کنیم و بجای خدمت تیشه به ریشه خط و کتابتی بزنیم که یادگار نخبگان بشر است.

منابع

۱. اشراقی، علی محمد، (۱۳۹۷). آیین درست‌نویسی. چاپ دهم، کابل: سعید.
۲. حائری، مریم، (۱۳۷۹). آیین نگارش، قم: پارسایان.
۳. عنصرالمعالی، کیکاووس بن سکندر، (۱۳۴۵) قابوسنامه؛ به تصحیح غلامحسین یوسفی؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. غلامحسین زاده، غلامحسین، (۱۳۸۹) نگارش مقدماتی زبان فارسی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۵. وفایی، عباسعلی، (۱۳۹۱) دستور زبان فارسی، تهران: (سمت)
۶. وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۹۲) دستور زبان فارسی (۱)، تهران: (سمت)
۷. یمین، محمدحسین، (۱۳۹۴) دستور معاصر پارسی دری، کابل: میوند
۸. _____ (۱۳۸۶) تاریخچه زبان پارسی دری، کابل: میوند.

Abstract

Since the beginning of the Dari Persian script, there has been a complete disharmony between spoken and written Dari Persian, and it continues to this day. These relative inconsistencies exist in different places of linguistic elements and features. But due to familiarity (contract), the Dari language is accepted as if there is no acute problem. Sometimes it happened, some people chose their favorite unit for any reason and wrote it like this, but out of respect for the accepted spelling; Roish has mentioned himself in the introduction of his book with convincing reasons. Despite the preservation of Dari Farsi spelling, there have been very small reforms that do not bring about a change by themselves, but instead leave the winning blade (modernization) in the hands of the knowledgeable and the uninformed. As we have recently witnessed the very fearless intervention of a group of modernists who have plunged the blade of reforms to the bone of Dari's Farsi spelling. Unfortunately, this heresy is liked by the servants and they follow it with all their enthusiasm. It is necessary to prevent the collapse of the accepted and uniform spelling that has existed for thousands of years and to make new writers understand that there is no stubbornness and inadequacy in the spelling of the Persian language that would lead to such a destructive reform.

Keywords: Spelling, Dari Persian language, modernism, reforms.

نکول و آثار آن در دعاوی مدنی

پوهنیار عبدالباسط قانت

چکیده

برای اثبات دعوا در شریعت اسلامی اصولی در نظر گرفته شده است که از آن‌ها زیر نام «وسایل اثبات دعوا» یاد شده است، شهادت، اقرار، سوگند، نکول از ادای سوگند و قراین از جمله این وسایل می‌باشند. نکول از ادای سوگند عبارت است از این‌که مدعی علیه از ادای قسم سرباز زند، البته مراد از نکول به صورت مطلق نکول مدعی علیه است و مشهور نیز همین می‌باشد. این‌که آیا نکول را می‌توان اساس یا مبنای حکم به نفع یکی از طرفین قرار داد یا نه؛ مورد اختلاف فقها است، برخی معتقدند که قضاوت بر اساس نکول مدعی علیه جواز دارد، اما برخی دیگر قائل به رد قسم به مدعی هستند و برخی نیز قایل به حبس مدعی علیه تا ادای قسم شده‌اند. از خلال تحقیق نتایج ذیل به دست آمده است؛ نکول عبارت است از این‌که مدعی علیه نه خود سوگند یاد نماید و نه سوگند را به مدعی رد کند، برخی از فقها می‌گویند: بر مبنای نکول مدعی علیه قاضی می‌تواند حکم علیه مدعی صادر نماید، برخی دیگر بر آنند که پس از نکول مدعی علیه قسم باید به مدعی رد شود. **کلیدواژه‌ها:** قضا، نکول، سوگند، مدعی، مدعی علیه.

مقدمه

الحمد لله رب العالمین والصلاة والسلام علی سیدنا محمد و علی آله وصحبه أجمعین. قاضی زمانی به دعواها و نزاع‌های مردم رسیدگی می‌کند که دعوا یا نزاع به وی تقدیم گردد و مردم خواهان حل و فصل آن شوند، قاضی مطابق قواعد و مقررات خاص شرعی که به نام قواعد استماع یا قواعد پذیرش دعوا یاد می‌شوند در مورد ادعاهای مطروحه بحث و تحقیق می‌کند، دعوا با وسایل خاصی نزد قاضی ثابت می‌شود که در فقه اسلامی به نام «وسائل اثبات» یاد می‌شوند که یکی از وسایل اثبات، سوگند و نکول از ادای سوگند در فقه اسلامی خوانده شده است. اگر مدعی بواسطه‌ی اقرار مدعی علیه یا شهادت یا دیگر وسایل، دعوای خود را ثابت کند، قاضی به نفع وی حکم صادر می‌کند، اما اگر مدعی از اثبات دعوا عاجز بماند، قاضی برای وی می‌-

فهماند که حق سوگند دادن مدعی علیه را دارد، اگر مدعی از قاضی خواست که مدعی علیه را سوگند بدهد، قاضی از مدعی علیه مطالبه سوگند را می‌کند، اگر مدعی علیه سوگند یاد کرد، قاضی دعوی را به نفع مدعی علیه فیصله می‌کند، اگر مدعی علیه از سوگند نکول کرد، قاضی علیه وی به نفع مدعی دعوی را فیصله می‌کند، این حکم یا به مجرد نکول مدعی علیه می‌باشد یا پس از برگرداندن سوگند به مدعی، البته با توجه به اختلاف نظریات فقها که در زمینه موجود است؛ مقاله حاضر به بررسی این موضوع در پرتو نظریات فقها و حکم آن و آثار مترتب بر آن می‌پردازد و تلاش دارد تا به سوالات ذیل پاسخ دهد: نکول چیست؟ و آثار آن در دعاوی مدنی چیست؟

نکول عبارت است از ابا ورزیدن از قسم است، بر مبنای نکول قاضی می‌تواند علیه مدعی علیه فیصله کند. از آنجا که نکول یکی از وسایل اثبات در فقه اسلامی خوانده شده است، تحقیق پیرامون این موضوع ضرورت دارد و از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است، بنابراین، این مقاله به بررسی این موضوع در دعاوی مدنی و آثار مترتب بر آن پرداخته است.

تحقیق حاضر به روش توصیفی - تحلیلی از طریق جمع‌آوری اطلاعات از منابع معتبر به شیوه‌ی کتابخانه‌یی صورت گرفته است.

مفهوم شناسی

مفهوم سوگند

مراد از سوگند آن است که مدعی علیه به نفی مورد ادعای مدعی سوگند یاد کند، البته فقها شرط کرده‌اند که سوگند باید شرعی باشد. مراد از سوگند شرعی آن است که به روش و الفاظ مخصوص صورت گیرد: سوگند شرعی را عموم فقها گفته‌اند که باید به لفظ جلاله «الله» متعال باشد، بنابراین سوگند به غیر الله جواز ندارد. (عبدالله مالکی، ۱۴۰۹: ۴)

چون حدیثی با این مضمون وجود دارد که: از پیامبر صلی الله علیه وسلم روایت است که: «أَلَا، إِنَّ اللَّهَ يَنْهَأُكُمْ أَنْ تَحْلِفُوا بِآبَائِكُمْ، فَمَنْ كَانَ حَالِفًا فَلْيَحْلِفْ بِاللَّهِ، وَإِلَّا فَلْيَصْمُتْ» (بخاری، ۱۴۲۲: ۲۷)

ترجمه: آگاه باشید که خداوند متعال شمارا نهی کرده است از این که به پدرانتان سوگند بخورید، پس هرکسی از شما قصد سوگند خوردن را داشت باید به «الله» متعال سوگند بخورد در غیر آن خاموش باشد. این حدیث شریف سوگند به غیر الله را مردود دانسته است. از این رو، سوگند خوردن مدعی یا مدعی علیه باید در محکمه و در مجلس قضا باشد و با الفاظ (والله، بالله، تالله) صورت گیرد. (زحیلی، ۱۴۰۲: ۳۴۸)

ناگفته نباید گذاشت که بحث سوگند و انواع آن و نکول از آن و موارد جاری شدن سوگند مبحث جداگان‌های است که از حوزه بحث این مقاله بیرون است.

مفهوم نکول

نکول در لغت عبارت است از خود داری نمودن از چیزی را گویند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۶۷۷) و در اصطلاح: عبارت از این که نه مدعی سوگند بخورد و نه هم سوگند را به مدعی علیه رد نماید. نکول به معنی امتناع از ادای سوگند و هم چنین امتناع از رد سوگند به طرف دیگر دعوا آمده است. (ابن فرحون، ۱۴۰۶: ۳۶۷)

نکول هم از جانب منکر هم از جانب مدعی اتفاق می افتد ولی آنچه مشهور است نکول منکر (مدعی علیه) است. (رملی، ۱۴۰۴: ۲۳۷)

مفهوم دعوی

دعوی در لغت به معنی آنچه خواسته می شود و هم چنین به معنی قول آمده است. ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۱۳۸) و در اصطلاح عبارت است از قولی که قاضی آن را بپذیرد و هدف از آن درخواست حق معلوم در نزد دیگر کس یا طرف دیگر دعوی باشد. در درالمختار چنین آمده است: «هي إخبار بحق لإنسان على غيره عند الحاكم» (حصکفی، ۱۴۲۳: ۲۳۴). دعوی عبارت است از خبر دادن به حق انسانی بر غیر خودش نزد حاکم. هم چنین در تعریف دعوی آمده است: آنست که شخص چیزی را که در دست یا بر ذمه کس دیگر است به خود نسبت دهد. (ابوحیب، ۱۴۰۸: ۱۳۱)

نکول از سوگند

نکول از سوگند یکی از وسایل اثبات دعوا می باشد بنابراین، اگر مدعی برای اثبات موضوع دعوای خودش بینه آورده نتوانست، قاضی وی را از حق دیگرش که همانا سوگند دادن مدعی علیه است، آگاه می سازد. در صورت خواست مدعی، قاضی مدعی علیه را سوگند می دهد، در این صورت اگر سوگند بخورد، علیه مدعی فیصله می شود، اما اگر از سوگند نکول ورزد دعوا به نفع مدعی فیصله می شود. (زیدان، ۱۳۹۶: ۸۷)

حکم نکول

در مورد حکم نکول میان فقها اختلاف نظرهایی وجود دارد که در ذیل به آنها پرداخته میشود:

قول اول: فقهای حنفی و برخی از فقهای حنابله معتقدند: که به محض نکول منکر، حکم علیه وی صادر می‌شود. استدلال اینها این است که نکول به منزله‌ی اقرار است، شخصی که از ادای سوگند سر باز می‌زند گویی به حق طرف مقابل اعتراف کرده است، چرا که اگر او را صادق نمی‌دانست و به راستی خویش ایمان داشت در ادای سوگند تردید نمی‌کرد. دلیل دیگر ایشان، قاعده بینه است «الْبَيِّنَةُ لِلْمُدَّعِي وَالْيَمِينُ عَلَى مَنْ أَنْكَرَ» (مجله، بی‌تا: ۲۵) ترجمه: آوردن شاهد بر مدعی است و قسم خوردن بر مدعی علیه.

وجه استدلال: این قاعده که در عین حال حدیث شریف است وظیفه مدعی و مدعی علیه را مشخص ساخته است و یمین را به منکر نسبت داده است که به نفی موضوع دعوا یاد می‌کند. (جصاص، ۱۴۳۱: ۲۳۷) (ابن قدامة، ۱۴۲۵: ۱۴۷)

قول دوم: به محض نکول مدعی علیه از ادای سوگند، حکم علیه وی صادر نمی‌شود بلکه قاضی سوگند را به مدعی رد می‌کند. مالکیه، شافعیه و برخی از حنابله براین قول اند.

استدلال این قول: عمل پیامبر صلی الله علیه وسلم می‌باشد؛ مبنی بر این که پیامبر صلی الله علیه وسلم پس از نکول مدعی علیه سوگند را به مدعی رد کرده است. (ابن عرفة، ۱۴۳۵: ۵۱۰) (المزنی، ۱۴۱۰: ۴۱۸)

قول سوم: از ابن ابی لیلی و قضات ظاهریه است: این طایفه از فقها نه با صرف نکول حکم صادر می‌کنند و نه سوگند را به مدعی رد می‌کنند، بلکه منکر (مدعی علیه) را مجبور به ادای سوگند می‌سازند. (ابن حزم، بی‌تا: ۱۱۴)

آثار نکول از دیدگاه فقها

هنگامیکه مدعی علیه از سوگند امتناع ورزد؛ آیا به اساس همین امتناع وی که در اصطلاح فقهی نکول گفته می‌شود فیصله می‌شود یا سوگند به مدعی رد می‌شود، در این مورد دیدگاه‌های مختلف از سوی فقها وجود دارد:

مالکیه: سوگند به مدعی رد می‌شود البته در امور مالی و یا آنچه مقصود از آن مال است، البته این در صورتی است که دعوی ثابت شده باشد، مجرد اتهام نباشد. (قرافی، ۱۹۹۴: ۷۹)

شافعیه: سوگند در تمام حقوق به مدعی بر گردانده می‌شود، به استثنای جنایات و حدود، بنابراین، به اساس نکول مدعی علیه فیصله نمی‌شود، همین گونه یک قول از امام احمد هم است؛ پس از نظر جمهور: یمین به مدعی برگردانده می‌شود؛ بنابراین؛ نزد جمهور فقها قضا بالنکول جواز ندارد؛ چونکه امتناع از سوگند یا همان نکول از سوگند همانگونه که احتمال دارد برای امتناع از ادای سوگند کاذب باشد، احتمال پرهیز کردن از سوگند صادق را نیز دارد. (الشیرازی، بی‌تا: ۴۲۵)

حنفیه و حنابله: در روایت مشهور: سوگند به مدعی رد نمی‌شود و قاضی به اساس نکول مدعی علیه به نفع مدعی فیصله می‌کند. دلیل شان نیز حدیث شریف است که: «البینه علی المدعی والیمین علی من أنکر» (البیهقی، ۱۴۱۰ هـ، ۱۸۸) (ابوالفضل حنفی، ۱۳۵۶: ۱۱۱) (ابن قدامه، ۱۴۰۵: ۱۲۴)

ترجمه: آوردن شاهد بر مدعی است و قسم خوردن بر منکر یا مدعی علیه می‌باشد. مالکیه، شافعیه، فقهای اهل حجاز و پاره ای از اهل عراق به این نظر هستند: که مجرد نفس نکول مدعی علیه چیزی را به نفع مدعی ثابت نمی‌کند، مگر این که مدعی سوگند بخورد، یا این که یک شاهد داشته باشد.

ابوحنفیه، یارانش و جمهور کوفیان می‌فرمایند: به مجرد نفس نکول مدعی علیه به نفع مدعی فیصله می‌شود. البته این امر در باب اموال است و پس از این که سه مرتبه سوگند بر مدعی علیه تکرار شود، اما در نزد امام مالک: برگرداندن سوگند بر مدعی در مواضعی است که شهادت یک مرد و دو زن یا شهادت یک مرد همراه سوگند قبول می‌شود، دلیل امام مالک: پیامبر صلی الله علیه وسلم در قضیه قسامه سوگند را برگرداند بر یهود پس از این که از انصار شروع نموده بود، و دیگر این که حقوق در نزد مالکیه ثابت می‌شوند به دو چیز: یا به سوگند و یک شاهد، یا به نکول و سوگند. (قرافی، ۱۹۹۴: ۸۲) (قرطبی، ۱۴۳۱: ۴۹۲)

برخی از فقهای دیگر همچون ظاهریه و ابن ابی لیلی نکول از سوگند را معتبر نمی‌دانند و می‌گویند: به هیچ وجه بدان حکم نمی‌شود، در هیچ چیزی و لازم نیست که مدعی سوگند بخورد و مدعی علیه یا بحق مدعی اقرار می‌کند یا باید سوگند بخورد مبنی بر برائت ذمه‌ای خویش؛ شوکانی نیز این رأی را ترجیح داده و گفته است: امتناع از ادای سوگند را نمی‌توان مبنای حکم قرار داد، چون تنها چیزی که کرده است این است که کسی به حکم شرع باید سوگند بخورد، سوگند نخورده است و حکم شرع را نپذیرفته و انجام نداده است، و این به معنی اقرار به حق مدعی نیست بلکه حکم شارع را بقول خویش ترك کرده است پس بر قاضی است که او را ملزم نماید بر این که یا باید سوگند را بپذیرد یا بحق مدعی اقرار کند و هر کدام را قبول کرد، آن مبنای حکم قرار می‌گیرد. (ابن حزم، بی‌تا: ۱۱۶)

نقد و بررسی: پس از بیان دیدگاه فقها و بررسی آن‌ها در خصوص قسم و نکول از قسم که برخی مجرد نکول را مبنای حکم می‌دانند و معتقدند که باید بر اساس نکول مدعی علیه قاضی فیصله کند، برخی دیگر به این باور هستند که باید قسم به مدعی رد شود و پس از آن حکم صورت گیرد.

برخی دیگر قایل به تفصیل شده‌اند: اگر قضیه‌ی مالی باشد به اساس نکول فیصله صورت می‌گیرد. در صورتیکه قضایای غیر اموال باشد فیصله به اساس نکول جواز ندارد و هم چنین فیصله به

اساس نکول در حدود و قصاص نیز جواز ندارد. به نظر می‌رسد دیدگاه کسانی که قایل به تفصیل شده‌اند راجح باشد، به دلیل این که وسایل اثبات در قضایای مدنی و جنایی تفاوت دارد، نکول در امور مدنی به ویژه امور مالی به اساس حدیث شریف که در عین حال قاعده فقهی نیز است «البینه علی المدعی والیمین علی من أنکر» می‌تواند مبنای حکم قرار گیرد. چونکه در آنجا وظیفه مدعی و مدعی علیه مشخص شده است، در صورتی که مدعی بینه نداشته باشد باید مدعی علیه را قاضی به اساس درخواست مدعی قسم بدهد اگر بر مبنای نکول فیصله صورت نگیرد این توجیه قسم به مدعی علیه فاقد اثر و بی فایده می‌شود، از این که هیچ کلام مهممل گذاشته نشود و باید به آن عمل شود بنابراین، باید به اساس نکول مدعی علیه فیصله صورت گیرد.

زمینه‌های فیصله به اساس نکول

امام ابوحنیفه و احمد می‌فرمایند: به اساس نکول در امور مالی فیصله می‌شود، در باقی موارد که مال نیست و مراد از آن هم مال نیست، مانند: نکاح، طلاق، لعان، قصاص و... قضا بالنکول جواز ندارد؛ همین طور قضا بالنکول در حدود الله مانند: حد زنا، سرقه، شرب خمر جواز ندارد، چون که نکول، در نزد امام ابوحنیفه بذل پنداشته می‌شود و اقرار قلم داد می‌شود نزد صاحبین، البته اقراری که در آن شبهه وجود دارد؛ و قاعده مسلم است که حدود با شبهه دفع می‌شود «الحدود تُدرأ بالشبهات» (ابوداود، ۱۴۳۰: ۴۳۴) ترجمه: مجازات حدود با شبهات دفع می‌شوند. هم چنان از نظر امام ابوحنیفه ^{رحمه الله} به اساس نکول در موارد هفتگانه زیر هم فیصله نمی‌شود: «نکاح، رجعت، فئ، ایلاء، استیلاء، نسب و رق»؛ اما از نظر صاحبین: قضا بالنکول جواز دارد در موارد هفتگانه ذکر شده، چونکه نکول نزد ایشان اقرار است و اقرار در این امور جاری می‌شود. (لکنوی، بی تا: ۱۲۷) (ابوالفضل حنفی، ۱۴۲۶: ۱۲۶)

خلاصه اقوال

قسم خوردن و به تبع آن نکول از ادای آن، در حدودالله به اتفاق حنفیه جواز ندارد. در قصاص و اموال اتفاقاً تحلیف جواز دارد و همین طور در حقوقی که تعزیر جاری می‌شود نیز تحلیف جواز دارد. در مسئله سوگند خوردن در موارد هفتگانه «نکاح، رجعت، فئ، ایلاء، استیلاء، نسب و رق». اختلاف وجود دارد:

صاحبین: قضا بالنکول، در این موارد جواز دارد.

امام ابوحنیفه: قضا بالنکول در امور هفتگانه پیش گفته شده جواز ندارد.

۶ - نتیجه گیری

نکول عبارت از این که مدعی علیه نه خود سوگند یاد نماید و نه سوگند را به مدعی رد کند؛ هرگاه نکول بصورت مطلق ذکر شود منظور نکول مدعی علیه است، اما نکول میتواند از جانب مدعی نیز مطرح باشد، پس از امتناع مدعی علیه از ادای سوگند و رد سوگند به مدعی؛ در حکم نمودن به مجرد نکول مدعی علیه، سه دیدگاه متفاوت از طرف فقها مطرح شده است.

برخی از مذاهب و دانشمندان، قضاء به محض نکول مدعی علیه را جواز داده اند و به حدیث تقسیم وظایف مدعی و مدعی علیه استناد نموده اند.

پاره ای دیگری از فقها معتقد اند که بعد از امتناع مدعی علیه از ادای سوگند باید سوگند به مدعی رد شود و بعد از آن باید دنبال نتیجه رفت، اگر مدعی سوگند یاد نماید فهوالمطلوب، اگر ابا ورزد فیصله به نفع مدعی علیه می شود و استناد به فعل پیامبر صل الله علیه وسلم در قضیه قسامه نموده اند.

پاره ای از فقها تفصیل قایل شده اند: و فرموده اند بر این که اگر موضوع دعوا اموال باشد، قاضی سه مرتبه سوگند را تکرار نماید بر مدعی علیه و در حدود و قصاص حبس شود تا این که به حق مدعی اقرار نماید.

منابع

قرآن کریم

- ۱- ابن حزم، علی بن احمد ظاهری. المحلی بالآثار، ج ۱۱. بی جا، بی تا.
- ۲- ابن عرفة، ابو عبدالله محمد. المختصر الفقهي لابن عرفة، ج ۹. ۱۴۳۵ ق. بی جا.
- ۳- ابن فرحون، ابراهیم. تبصرة الحکام فی اصول الاقضية، ج ۱. مصر، الازهر، ۱۴۰۶ ق.
- ۴- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، المغنی، بیروت. ۱۴۰۵ ق.
- ۵- ابن قدامه، عبدالله بن احمد، عمدة الفقه، بی جا. ۱۴۲۵ ق.
- ۶- ابن قدامه، عبدالله. المغنی شرح مختصر الخرقی ج ۷، بی جا، ۱۴۰۵ ق.
- ۷- ابن منظور، محمد مرتضی، لسان العرب، ج ۱۱، بیروت. ۱۴۱۴ ق.
- ۸- ابوالفضل حنفی، عبدالله بن محمود، الاختیار لتعلیل المختار، قاهرة. ۱۳۵۶ ق.
- ۹- ابو حبيب، سعدی. القاموس الفقهي، دمشق. ۱۴۰۸ ق.
- ۱۰- بخاری، محمد بن اسماعیل. صحيح البخاری، ج ۸، دمشق. ۱۴۲۲ ق.
- ۱۱- البيهقي، احمد بن حسين ابوبكر، السنن الصغير، بی جا، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۲- جرجانی، شریف. التعريفات، لبنان. دارالکتب العلمية، ۱۴۰۳ ق.
- ۱۳- جصاص، احمد بن ابوبکر رازی.. شرح مختصر طحاوی، بی جا، ۱۴۳۱ ق.
- ۱۴- حصکفی، محمد علاءالدين، الدرالمختار شرح تنويرالابصار، بی جا. ۱۴۲۳ ق.
- ۱۵- رملي، شهاب الدين. نهاية المحتاج الى شرح المنهاج، ج ۸، بیروت. ۱۴۰۴ ق.
- ۱۶- زبيدي، مرتضی، تاج العروس، ج ۳۹، بی جا. ۱۲۰۵ ق.
- ۱۷- زحيلي، محمد مصطفى. وسائل الاثبات فی الشريعة الاسلامية، بیروت. ۱۴۰۲ ق.
- ۱۸- زحيلي، وهبه. فقه الاسلامی و ادلته، ج ۸، سورية، دمشق. بی تا.
- ۱۹- زيدان، عبدالکريم. نظام قضاء در شريعت اسلام، مترجم: ثاقب، عبدالحلم خيرآبادی، تهران. ۱۳۹۶ ش.
- ۲۰- الشيرازي، ابو اسحاق. المذهب فی فقه الامام الشافعی، بی جا. بی تا.
- ۲۱- عبدالله مالکی، محمد. منح الجليل شرح مختصر خليل، بیروت. ۱۴۰۹ ق.
- ۲۲- قرافي، شهاب الدين. الذخيرة، بیروت. ۱۹۲۴ م.
- ۲۳- قرطبي، احمد ابن رشد. بداية المجتهد، ج ۶، بیروت. ۱۴۳۱ ق.
- ۲۴- مجلة الاحکام العدلية، بی تا.
- ۲۵- المزنی، اسماعیل بن يحيى. مختصر المزنی، بیروت. ۱۴۱۰ ق.

Abstract

In order to prove a claim in Islamic Sharia, there are principles that are mentioned under the name of means of proving the claim. Testifying, confessing, Oath, Refusal from taking the oath and symmetries are these kind of concepts.

Refusal from taking the oath is means that claimant against take an oath and not refuse the oath to the claimant, of course Refusal completely means Refusal claimant against and famous is the same. Whether or not Refusal can be used as the basis for a ruling in favor of one of the parties is a matter of dispute among jurists, some believe that it is permissible to judge based on the claimant against Refusal. But some others are of the opinion of rejecting the oath to the claimant and some of them are of the opinion of imprisoning the claimant until He/she takes the oath. Through the research, the researcher has achieved the following results; Refusal means that the defendant neither takes an oath nor refuses to swear to the claimant against. According to some jurists, based on the Refusal claimant against, the judge can issue a verdict against the defendant.

Others are of the opinion that after the plaintiff's default, the oath should be denied to the plaintiff.

Key words: justice, Refusal, oath, claimant, claimant against.

اضرار دود سیگار بالای سیستم های حیاتی انسان

پوهنمل حبیب الله حازم

چکیده

سیگار یکی از عوامل پر خطر برای بروز بسیاری از بیماری ها شناخته شده است و در برخی مطالعات نزدیک به ۴۰ علل مرگ در سیگار ذکر شده است. نیکوتین ماده ی سمی است که استعمال یک قطره خالص آن سبب مرگ حتمی افراد می شود. استفاده از سیگار باعث بروز آسیب های مختلف از جمله: ریزش مو، خشکی و چین و چروک پوست، ضایعات شنوایی، سرطان های پوست، رحم، مری، معده، پوسیدگی دندان ها، پوکی استخوان ها، بیماری های قلبی-عروقی، بیماری های سیستم هاضمه، تغییر رنگ مو و سقط جنین می شود. سیگار نه تنها برای سلامت افراد سیگاری آسیب می رساند، بلکه افراد نزدیک خود را نیز در معرض مشکلات جدی سلامت قرار می دهد. آمارها نشان می دهند که مصرف دخانیات در قرن بیستم نزدیک به ۱۰۰ میلیون مرگ انسان شده است. این احتمال وجود دارد که در قرن بیست و یکم مرگ میر ناشی از استعمال دخانیات به بلیون برسد. در مجموع دخانیات سبب مرگ بیش از نیمی از مصرف کننده گان آن می شود.

مقدار نیکوتین برحسب انواع مختلف برگ توتون (تنباکو) در حدود یک تا دو در صد بوده مقدار آن در دود یک نخ سیگار، نظر به نوع آن از دو تا چهار ملی گرام متفاوت است. از نظر فارماکولوژی، نیکوتین در گروه مسدود کننده های عقده ای سمپاتیک مغز قرار دارد. همچنان استعمال سیگار به تمام سیستم دوران خون آسیب های جدی وارد می کند. نیکوتین و سایر مواد کیمیاوی دود سیگار باعث تنگی رگ های خون و صدمه به پوشش ظریف لایه درون رگ ها می شوند. که محدود شدن جریان و افزایش فشارخون را به همراه دارد.

واژه های کلیدی: نیکوتین، سیگار، دوپامین، سیستم های حیاتی و اندروفین.

مقدمه

سیگار محصول گیاهی است بنام تنباکو که قدامت زیادی دارد. واژه سیگار از کلمه اسپانیایی cigarro گرفته شده و به زبان های دیگر ترجمه شده است که به معنی (درکاغذ پیچیدن) می باشد. سیگار یکی از عوامل خطر بسیاری از بیماری ها شناخته شده است و در برخی مطالعات نزدیک به ۴۰ علل مرگ در سیگار ذکر شده است. ضرر های سیگار بر سیستم های حیاتی انسان از جمله مباحث مهم امروزی می باشد، چون سیگار دارای مواد نیکوتینی بوده، در بدن انسان عوارض و بیماری های مختلف سیستم های داخلی بدن را سبب می شود. بیش از ۷۰ درصد موارد اعتیاد به سیگار در سنین نوجوانی اتفاق می افتد. پیامد های ناشی از دود سیگار تنها منوط به سرطان ریه یا بیماری های قلبی نبوده بلکه مجموعه ای از مشکلات بهداشتی در ارتباط با مصرف مواد دخانی از جمله سیگار وجود دارد که می تواند به لحاظ شرایط جسمانی و مقاومت ایمنی در افراد سیگاری بروز کند. افراد سیگاری نه تنها خود بلکه افراد اطراف خود را نیز در معرض مشکلات جدی سلامت قرار می دهند. دود سیگار محیطی منبع اصلی آلودگی هوا در محیط های سر بسته است که این امر، افراد غیر سیگاری را در معرض اکثر گازهای سمی و ترکیبات کیمیاوی قرار می دهد، که افراد سیگاری نیز بطور مستقیم استنشاق می کنند. یک کودک در حال رشد و تکامل حتی قبل از تولد می تواند تحت تأثیر دود سیگار محیطی قرار گیرد. همچنان در معرض دود سیگار قرار گرفتن جنین ممکن است باعث افزایش خطر سقط و مرگ ناگهانی شود.

واژه نیکوتین نیز از اسم ژان نیکوت فرانسوی برگرفته شده است. البته توتون یا تنباکو حتی پیش از کشف قاره امریکا توسط کریستف کلمب، به صورت خودرو در کشور های مکزیک، بولیوی، ونزوئلا و اکوادور می روید. توتون گیاه یک ساله است که در مناطق گرم و معتدل کره زمین می روید. ریشه عربی واژه توتون به دخان، ریشه انگلیسی آن به توباکو، ریشه فرانسوی آن تاباک است. در آغاز توتون را به صورت پیپ استعمال می نمودند. اکنون به شکل سیگار وجود دارد.

ترکیبات کیمیاوی سیگار

دود سیگار دارای بیش از ۴۰۰۰ نوع ماده سمی گوناگون است. از جمله: نیکوتین ۰/۵ درصد، کاربن دای اکساید، اسید نایتروسیانیک، به مقدار ۳ الی ۸ گرم در ۱۰۰ گرم برگ توتون، که اسیدهای استیک. امونیا و ترکیبات فنلی (نفتیل امین)، مواد رنگی، گاز نایتروجن و کوئیدین collidine مواد بسیار سمی است اما بوی مطبوع دارند. (بهرامی، ۱۳۸۸: ۳۶)

نیکوتین (Nicotine)

نیکوتین خالص در تنباکوی مایع روغنی بی رنگ با بوی تند و محرک است که به کمک حرارت قابل تبخیر بوده و از نظر ساختمان کیمیای از گروه الکالوئید های سمی خطرناک چون مرفین و هرویین است. هرگاه نیکوتین در معرض هوا قرار گیرد ابتدا زرد رنگ و سپس قهوه ای می شود. مقدار نیکوتین برحسب انواع مختلف برگ تنباکو در حدود یک تا دو در صد بوده مقدار آن در دود یک نخ سیگار نظر به نوع آن از دو تا چهار ملی گرام متفاوت است. از نظر فارماکولوژی، نیکوتین در گروه مسدود کننده های عقه ای سمپاتیک مغز قرار دارد، و پیش از پیدایش دواهای اختصاصی فشارخون، از آن جهت کاستن فشار خون از راه کاهش قدرت سمپاتیک استفاده می شد، اما در عوض پلاک های چربی عروق کرونری نیز تمرکز می یابد و سبب تنگی عروق و ازدیاد فشار خون میشود. (شاكرمی، ۱۳۸۶: ۴۲)

در مورد اثرات نیکوتین در بدن، مطالعات بسیار وسیعی صورت گرفته است و امروزه بطور قاطع و یقین نیکوتین در زمره سموم بسیار شدیدالثر معرفی شده است که با ورود به بدن اختلالات و عوارض فیزیولوژیکی شدید تولید می نمایند. مقادیر بیشتر، موجب مرگ فوری می شود. محلول های مایع املاح نیکوتین (مانند سولفات نیکوتین به عنوان یک دوی سمی حشره کش بسیار قوی در زراعت برای دفع آفات نباتی کاربرد دارد. (اردوبادی، ۱۳۷۶: ۲۳)

اثرات سیگار بر دستگاه تنفسی

به دلیل این که سیستم تنفسی به عنوان اولین دستگاه در تماس مستقیم با مواد مضر موجود در دود سیگار قرار می گیرد بنابراین دود سیگار در عفونت های دستگاه تنفسی نقش بسیار مهم دارد، و با گذشت زمان در بخش های مختلف خود آسیب های متعدد را متحمل می شود. دود سیگار را که فرد به بیرون می دهد و همچنین دودی که از سیگار در حال سوختن بیرون می آید، دود سیگار محیطی نام دارد و استنشاق آن سیگار کشیدن غیر فعال (در معرض دود سیگار قرار گرفتن) گفته می شود. مصرف دخانیات سالانه بطور متوسط منجر به مرگ ۵،۴ میلیون انسان در جهان می شود. در دراز مدت دود سیگار به انتهای عصبی در بینی صدمه وارد نموده منجر به از بین رفتن حس بویایی می شود. سیگار مهم ترین عامل در بروز بیماری برونشیت مزمن (التهاب شش ها) می باشد، زیرا نیکوتین سیگار سبب فلج شدن مژک های حلقوم، برانش ها که وارد شش ها می شوند گردیده و سبب می گردد، تا ذرات گرد و غبار محیط خارجی به داخل شش ها نفوذ نموده و چون نسج شش ها نیز طی سالیان متمادی استعمال دخانیات تخریب و تضعیف شده اند و ویروس ها و باکتری ها نیز در چنین

محیط مساعد رشد و تکثیر می‌یابد. در نتیجه در افراد سیگاری عفونت های مکرر دستگاه تنفسی همراه با سرفه، تنگی نفس و دفع خلط (بلغم) شایع می‌باشد. افرادی که به مدت بیش از ۱۵ سال روزانه ۲ پاکت سیگار استعمال نموده اند، خطر بروز سرطان شش در آن‌ها ۷۰ برابر بیشتر از افراد غیر سیگاری می‌باشد. (ناصرزاده، ۱۳۹۱: ۲۴)

اثرات دود سیگار بر مغز و حافظه

یکی از معروف‌ترین مواد تشکیل دهنده تنباکو که در ترکیب سیگار استفاده می‌شود نیکوتین است. در مدت ۳۰ ثانیه جریان خون نیکوتین را به مغز می‌رساند که باعث رها سازی دوپامین و سایر انتقال دهنده های عصبی شامل اندروفین ها می‌شود، و احساس لذت به اعتیاد (سیگار کشیدن) را به وجود می‌آورد. این حس آرامش کاملاً مصنوعی بوده در اثر اصرار بر عادت نا سالم سیگار کشیدن در بدن و مغز تثبیت می‌شود. یعنی کشیدن سیگار بدن را به حالت اضطراری و پر از تنش فرو می‌برد، بنابراین مغز برای ایجاد آرامش و خروج از این حالت در بدن هورمون‌های دوپامین و اندروفین را ترشح می‌کند. اندروفین هورمون‌هایی اند که به وسیله مغز ترشح شده بطور غیر مستقیم عملیه آزاد ساختن دوپامین را زمینه سازی می‌کند. استعمال سیگار میزان تفکر را کاهش می‌دهد. میکانیزم دقیق اثر سیگار روی فعالیت های مغز هنوز هم مبهم است اما؛ اثرات عصبی کیمیاوی دارد. و هم روی عروق خونی که به مغز می‌رسند اثرات تخریبی می‌گذارد. (کاظمی، ۱۳۷۴: ۸۵)

اثرات دود سیگار بر سیستم دوران خون

استعمال به تمام سیستم دوران خون آسیب های جدی وارد می‌کند. نیکوتین و سایر مواد کیمیاوی دود سیگار باعث تنگی رگ‌های خون و آسیب زدن به پوشش ظریف لایه درون رگ‌ها می‌شوند. که محدود شدن جریان و افزایش فشارخون را به همراه دارد. این عوامل باعث ضعیف شدن دیواره رگ های خونی و افزایش چسبندگی سلول های خونی می‌شود که به نوبه خود احتمال شکل گیری لخته، ایجاد حملات قلبی و سکته مغزی را تا دو برابر افزایش می‌دهند. علاوه بر این جانشین شدن کاربن مونو اکساید به جای اکسیجن مورد نیاز انساج بدن نه تنها باعث افزایش بیش از حد فعالیت قلب می‌شود بلکه به مرور زمان باعث زوال تمام اعضای بدن در اثر کمبود اکسیجن نیز می‌گردد. (یوسفی، ۱۳۸۸: ۳۵)

اثر دود سیگار بالای سیستم جلدی

مواد مضر موجود در دود سیگار ساختار پوست بدن را تغییر می دهد. در این راستا تحقیقات مختلف رابطه استعمال سیگار و افزایش احتمال ابتلا به سرطان پوست را تایید می کند. علاوه بر این کاهش میزان اکسیجن رسیده به پوست باعث افزایش سرعت پیر شدن و از شادابی افتادن آن می گردد. استعمال سیگار احتمال دچار شدن به انواع چروکیدگی پوست به ویژه در ناحیه چشم ها و دهان را سه برابر می کند. (کاظمی، ۱۳۷۴: ۱۰۱)

اثر سیگار بالای سیستم هاضمه

دود سیگار علاوه بر پوسیدگی به دلیل تأثیرات مخرب ماده سیاه رنگ چسبناک روی سطوح مینای دندان، بوی بد دهان، از دست دادن حس ذائقه و بیماری های لثه می شود. بلکه احتمال ابتلا به انواع سرطان دهان گلو، حنجره و مری را به شدت افزایش می دهد. سیگار کشیدن همچنان آستانه انسولین را بالا می برد و باعث ایجاد مقاومت در برابر انسولین می گردد. مقاومت انسولین در اثر سیگار باعث افزایش خطر ابتلا به دیابت نسبت به افرادی غیر سیگاری می گردد. ضعیف شدن عضلات مسئول کنترل مری در سیستم هاضمه نیز از ضرر های سیگار برای بدن بوده و به اسید معده اجازه برگشت را به بالا می دهد که به رفلاکس اسیدی یا رفلاکس معده معروف است. به صورت کلی دود سیگار باعث بیماری های ذیل در سیستم دوران خون می شوند. (همان، ۱۳۷۴: ۱۰۱)

دود سیگار باعث تشدید تصلب شراین می شود

مصرف دخانیات سبب آسیب رسانیدن به پوشش جدار رگ ها از جمله رگ های خون رسانی کننده قلب، مغز و سایر اعضای بدن می شوند. جدار آسیب دیده کروییات سرخ خون در مقابل تشکیل تصلب شراین آسیب پذیرتر هستند. استعمال روزانه حتی یک تا سه نخ سیگار هم سبب تشدید تصلب شراین می شود. (سروستانی، ۱۳۹۰: ۸۶)

دود سیگار سبب افزایش لخته شدن خون می شود

استعمال سیگار با افزایش چسبندگی سلول های خونی به یکدیگر موجب آسان تر شدن تشکیل لخته و افزایش احتمال انسداد شریان ها می شود. لخته شدن خون در رگ ها می تواند سبب بروز سکته قلبی، سکته مغزی و بیماری رگ های خونی محیطی شود. شاید اثر لخته کننده سیگار حتی مهم تر از

نقش آن در ایجاد تصلب شراین بوده می تواند، با ایجاد لخته موجب سکتۀ قلبی و مغزی حتی در افراد سالم بدون تصلب شراین شود. (علایی، ۱۳۹۰: ۱۲۱)

اثر دود سیگار باعث افزایش فشارخون می شود

گرچه حتی یک نخ سیگار به طور مستقیم با تنگ کردن عروق سبب افزایش مؤقتی فشار خون می شود اما استعمال مداوم آن سبب پرفشاری مزمن خون خواهد شد. (همان، ۱۳۹۰: ۱۲۲)

اثر دود سیگار بر دندان ها

هنگامی که دود سیگار با فشار به بیرون رانده می شود. ذرات میکروسکوپی مواد خارجی، به درون غشاء ظریف دهان و لثه نفوذ کرده و در آنجا تجمع می یابند. این تجمع سبب تورم و التهاب لثه ها شده که در ادامه سبب تخریب حفرۀ استخوانی دندان ها می شوند. بد رنگ شدن دندان ها، لب ها و صورت و بدبو شدن دهان افراد سیگاری در اکثر موارد موجب دوری اطرافیان شان می شود. (مقدم، ۱۳۸۹: ۸۱)

اثرات سیگار بر دستگاه تولید مثل

کاهش هورمون های جنسی و در نتیجه کاهش میل جنسی از دیگر آسیب های سیگار برای بدن می باشد. از دیگر آسیب های وارده سیگار بالای سیستم تولید مثل مردانه می توان به آسیب های وارده به اسپرم، کاهش تعداد آن ها و افزایش احتمال مبتلا به سرطان بیضه اشاره نمود. (شایگان، ۱۳۸۲: ۸۵)

اثرات سیگار بالای سیستم استخوان ها و مفاصل

مصرف سیگار منجر به پوکی استخوان گردیده و منجر به کاهش خون رسانی به استخوان می شود و مقاومت لیگامنت های بدن را ضعیف می کند هم چنین شکستگی استخوان در افراد سیگاری دیرتر ترمیم می شود. (ناصرزاده، ۱۳۹۱: ۳۴)

نتیجه

سیگار یکی از عوامل پر خطر برای بروز بسیاری از بیماری ها شناخته شده است، و در برخی مطالعات نزدیک به چهل علل مرگ در سیگار ذکر شده است. نتایج سال ها تحقیقات نشان داده است که استفاده از سیگار باعث بروز آسیب های مختلف از جمله: ریزش مو، خشکی و چین و چروک پوست، ضایعات شنوایی، سرطان های پوست، رحم، مری، معده، پوسیدگی دندان ها، پوکی استخوان ها، بیماری های قلبی-عروقی، بیماری های سیستم هاضمه، تغییر رنگ مو و سقط جنین می شود. در نتیجه در افراد سیگاری عفونت های مکرر دستگاه تنفسی همراه با سرفه، و تنگی نفس و دفع خلط (بلغم) شایع می باشد.

در مورد اثرات نیکوتین در بدن، مطالعات بسیار وسیعی صورت گرفته، و امروزه بطور قاطع و یقین نیکوتین را از طبقه سموم بسیار شدیدالثر معرفی کرده است که با ورود به بدن اختلالات و عوارض فیزیولوژیکی شدید تولید می نماید. مصرف دخانیات سالانه بطور متوسط منجر به مرگ ۵،۴ میلیون انسان در جهان می شود. نیکوتین موجود در سیگار باعث رها سازی دوپامین و سایر انتقال دهنده های عصبی شامل اندروفین ها می گردد که احساس لذت و اعتیاد آور بودن سیگار کشیدن را به وجود می آورند. این حس آرامش کاملاً مصنوعی بوده در اثر اصرار بر عادت ناسالم سیگار کشیدن در بدن و مغز تثبیت می شود.

از نظر علمی پس از استعمال نیکوتین، به علت اثری که روی غده فوق کلیوی دارد، از طرف دیگر، میزان قند خون در بدن افزایش می یابد، همچنین نیکوتین در یک مدت کوتاه، رگ ها را منبسط و جریان خون را در مغز تشدید می کند، از این رو احساس می شود که سیگار در افزایش فعالیت فکری تاثیر مثبت دارد، اما این تاثیرات، موقتی بوده و پس از مدت کوتاه (حد اکثر ۳۰ دقیقه) میزان قند خون کاهش یافته، رگ های مغزی نیز منقبض می شوند. بعد از چند لحظه، تعادل فکری برهم خورده و در نتیجه حضور ذهن نیز کاهش می یابد، و شخص در خود احساس احتیاج به تجدید کشیدن سیگار می نمایند.

منابع

۱. اردوبادی، احمد صبور. (۱۳۷۶). سیگار و تندرستی. قم: انتشارات نهر.
۲. بهرامی، هادی. (۱۳۸۸). اعتیاد و فرایند پیشگیری. تهران: مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۳. سروستانی، رحمت الله صدیق. (۱۳۹۰). آسیب شناسی اجتماعی. تهران: علوم انسانی دانشگاهها (سمت).
۴. شاکرمی، عبدالحسین. (۱۳۸۶). مواد مخدر و اعتیاد. گوتنبرگ: (سمت).
۵. شایگان نژاد، وحید؛ زارع، محمد. (۱۳۸۲). بررسی نقش سیگار و قرار گرفتن در معرض دود سیگار. روانشناسی: اصول بهداشت روانی. تهران: انتشارات دی.
۶. علایی، حرایم. (۱۳۹۰). میزان شیوع مصرف سیگار. تهران: انتشارات خورشید.
۷. کاظمی، لطفعلی پور. (۱۳۷۴). سیگار - سکنه، سرطان. تهران: انتشارات دیبا.
۸. مقدم، سید رضا آقا پور. (۱۳۸۹). اعتیاد (وابستگی). اصفهان: انتشارات آوای دانش گستر.
۹. یوسفی، رضا. (۱۳۸۸). دود سیگار تازه های علمی در تعدیل آسیب های ناشی از آن. تهران: انتشارات امیر کبیر.
۱۰. ناصرزاده، پروانه. (۱۳۹۱). بررسی اثرات عصاره دود سیگار بر روی میتوکندری های ایزوله شده از چهار بافت مغز، قلب، ریه، و پوست موش صحرائی. دانشکده دواسازی، گروه سم شناسی دانشگاه تهران. انتشارات دانشگاهی.

Abstract

Smoking is known as one of the most dangerous factors for the occurrence of many diseases, and in some studies, nearly 40 causes of death have been mentioned in smoking. Nicotine is a poisonous substance, the use of a pure drop of which causes the certain death of people. Smoking causes various damages, such as: hair loss, dry and wrinkled skin, hearing loss, skin, uterus, esophagus, stomach cancers, tooth decay, osteoporosis, cardiovascular diseases, digestive system diseases, hair color change. And there is an abortion. Smoking not only harms the health of smokers, but also exposes their close people to serious health problems. Statistics show that smoking has caused nearly 100 million deaths in the 20 th century. It is possible that in the 21st century, the number of deaths caused by smoking will reach billions. In total, tobacco kills more than half of its users.

The amount of nicotine in different types of tobacco leaves is about one to two percent, the amount in the smoke of a cigarette varies from two to four milligrams depending on the type. In terms of pharmacology, nicotine is in the group of brain sympathetic ganglion blockers. Smoking also causes serious damage to the entire circulatory system. Nicotine and other chemical substances in cigarette smoke cause narrowing of blood vessels and damage to the delicate lining of the inside of the vessels, which leads to restriction of flow and increase in blood pressure.

Keywords: nicotine, cigarette, dopamine, vital systems, endorphin.

تخلیط در رفتار فردی و عرفانی در داستان پادشاه جهود، با نگاهی به برخی از مسایل عرفانی و فرهنگی

پوهندوی حبیب الله کاشفی

چکیده

داستان پادشاه جهود، یکی از آموزنده‌ترین داستان‌ها مثنوی شریف است. در این داستان، پادشاه همراه با وزیر خویش به دلیل حسادتی که به دین نصرانیان داشتند؛ دست به مکر و نیرنگی زدند و با استفاده از تخلیط فردی و فرهنگی آتش به جامعه زدند که شرار آن هزاران هزار انسان را سوخت و در کام نیستی فرو برد.

مولوی در این داستان پیامدهای آمیختن حق با باطل را به گونه استوار بازتاب داده و به حسد و بغض، که از ابزارهای مهلک در جامعه اند، پرداخته است. خداوندگار بلخ، حسد را یکی از بدترین عمل در زندگی انسان‌ها دانسته و چنان بیان کرده که گویا هر گاه کسی از این عمل زشت استفاده نماید گذشته از این که دیگران را در منجلا ببدبختی قرار می‌دهد، بل خود را نیز بی‌گوش و بی‌بینی کرده، یعنی عزت و شکوه و زندگی خویش را برباد می‌دهد.

شاعر عارف، چنان که سنت شعری او است، ضمن این که از تخلیط پادشاه جهود و وزیر او سخن رانده؛ به گونه عارفانه اشارات ارزشمندی، به تفاوت‌های کلیدی و مهم آن داستان با موضوعاتی چون: جبر و اختیار، وحدت، انسان کامل و مکار نیز کرده است.

داستان پادشاه جهود، با یادی از آن پادشاه به گونه زیبا آغاز می‌شود و با در میان آمدن وزیر قوت می‌گیرد و با تخلیط وزیر در احکام انجیل رو به اوج می‌گذارد؛ در ادامه با مقرر کردن هر یک از امیران توسط او به عنوان امیر به اوج می‌رسد و بعد از آن نزول می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تخلیط، مولوی، حسد، صوفی‌نمایان، انسان کامل و انسان مکار.

مقدمه

یکی از زیباترین داستان‌های مثنوی معنوی «داستان آن پادشاه جهود که نصرانیان را می‌کشت از بهر تعصب» است، این داستان بیانگر تعصب مفرط پادشاه جهود نسبت به نصرانیان است که او می‌خواست از روی تعصب دین عیسویان را نابود کند و برای انجام این کار با وزیر کارآگاه خویش مشورت کرد؛ وزیر او می‌دانست که عقیده و ایمان مردم را براساس خشم و زور نمی‌توان تغییر داد و از این جهت به نیرنگی دست زد و شاه با او موافقت نمود و او را گوش و بینی بریده از دربار خارج ساخت. عیسویان به وزیر پناه دادند و آهسته آهسته در میان ایشان نفوذ کرد و به حیث مرشد و رهنمای ایشان قرار گرفت؛ در نتیجه گذشته از وصیت‌های مهم برای هر یک از دانایان و سران دوازده گانه مسیحیت طوماری‌های جداگانه با مضامین متضاد ترتیب و هر یکی را خلیفه خویش معرفی نمود و به خلوتی رفت خود را کشت؛ بعد از وفات او گروهی هر یکی را متابعت کردند و میان ایشان اخلاف‌ها و کشتارها افتاد (فروزانفر، ۱۳۹۰: ۱۹-۲۰).

مولوی در این داستان تعصبات کور مذهبی و جنگ‌های بی‌مفهوم میان ملت‌ها را مورد نقد و بررسی قرار داده و می‌گوید که حقیقت تمام ادیان الهی یکی است و نزاعی در کار نیست و همه را به دین احمدی دعوت نموده و می‌گوید: نام احمد جامع تمام اسمای انبیای الهی است، چنان‌که انسان صد را با خود داشته باشد پایین‌تر از آن همه را با خود دارد (مولوی، ۱۳۸۷: ۶۸). در کنار آن، به‌رویدادها و آموزه‌های عمده عرفانی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و مسایل دیگری پرداخته است. او با معماری فرهنگی خویش توانسته است که رکن درونی و بیرونی جامعه را به‌اوج کمال برساند و از مسایلی چون: تخلیط عرفانی و تخلیط در رفتار فردی، تخلیط در وعظ و دعوت سخن بگوید، که ما موضوعات یادشده را به‌گونه کوتاه واکاوی نموده‌ایم.

هستند گروهی از اشخاصی که دین را وسیله قرار داده و مردم را به‌وسیله آن شکار می‌نمایند و اغلب ایشان انسان‌های مکاری‌اند که این مقام را از پدران خویش به‌ارث برده‌اند؛ ایشان اشخاصی‌اند که ظاهر خویش را چون پرتاووس می‌آرایند و باطن ایشان در ظلمت تاریکی قرار دارد و سخنانی چون عرفا بر زبان می‌رانند و با استفاده از طریق‌های گوناگون مردم را در دام اسارت خویش می‌گیرند. علاوه بر آن گروهی از افراد کورکورانه از ایشان پیروی می‌کنند و صحبت و راهنمایی برای ایشان اکثراً بی‌هوده است. در این تحقیق پیرامون تخلیط در رفتار فردی، عرفانی و ارتباط آن‌ها با داستان پادشاه جهود به‌گونه بسیار مختصر بیان شده است.

حسد ورزیدن و عواقب آن

چنان که سنت مولوی است ضمن بیان موضوع اصلی در قسمت های مختلف داستان به مسایل دیگری که پیوند به داستان دارد می پردازد و گاهی اشاراتی به آن ها می نماید. در این داستان حسد از این امر مستثناست، چون حسد اساسی ترین مسأله ای است که سبب بروز تمام ماجراهای وقایع شده است؛ از دیگر سو مولوی تحت عنوان مشخص به آن پرداخته و عواقب زشت آن را بیان کرده و واضح ساخته است که هر کسی از روی حسد به مسایل به ویژه مسایل اجتماعی و عرفانی نگاه کند و در آن وادی گام بردارد عاقبت بی عزت و ذلیل شده و جان خویش را در آن راه از دست خواهد داد. در نتیجه چنان معلوم می شود که اگر مسأله حسد در میان نبود، هیچ اتفاقی نمی افتاد:

همچو شه نادان و غافل بُد وزیر پنجه می زد با قدیم ناگزیر
با چنان قادر خدایی کز عدم صد چو عالم هست گرداند به دم
(مولوی، ۱۳۸۷: ۴۶)

ور حسد گیرد ترا در ره گلو در حسد ابلیس را باشد غلو
عقبه ای زین صعب تر در راه نیست ای خنک آن کش حسد همراه نیست
آن وزیرک از حسد بودش نژاد تا به باطل گوش و بینی باد داد
بر امید آن که از نیش حسد زهر او در جان مسکینان رسد
هرکسی کاو از حسد بینی کند خویش تن بی گوش و بی بینی کند
(همان: ۴۲-۴۳)

تخلیط در رفتار فردی

تخلیط در رفتار فردی متعلق به اشخاصی می شود که برای رسیدن به اهداف شخصی خویش حق را از باطل نمی شناسند و خود را رهبر دانسته و شهد و شور با را باهم می آمیزند و آن را به عنوان بهترین غذا در اختیار مردم قرار می دهند. گذشته از این که چنین انسان ها به سبب غرض و مرض خویش حق را از باطل جدا نمی توانند و خویش را در منجلاب بدبختی می افکند، دیگران را نیز دچار مشقت، سرگردانی و هلاکت می سازند، به خصوص اشخاصی که در رأس قدرت و صلاحیت قرار داشته باشند و بر زیر دستان خویش خواری و ذلت را بخواهند. اینجاست که انسان باید با توجه به متون اسلامی و عاقبت اندیشی مرز بین حق و باطل را الزاماً دریابد و اگر در چنگ چنین اشخاصی درافتاده بود که ایشان این دورا با هم خلط کرده، مسلم است همه چیز را از دست می دهد. چنان که شاه جهود مانند آن احوال شیشه واحد را دو پنداشت و با از بین بردن یکی هر دورا از دست داد، یعنی

با دشمنی کردن نسبت به آیین حضرت عیسی^ع که گویا دین موسی^ع را ترویج و سروسامان می‌دهد، هزارن آفاتی دیگر را در سنت الهی به میان آورد:

خشم و شوت مرد را احول کند	ز استقامت روح را مبدل کند
چون غرض آمد هنر پوشیده شد	صد حجاب از دل به سوی دیده شد
چون دهد قاضی به دل رشوت قرار	کی شناسد ظالم از مظلوم زار
شاه از حق جهدانه چنان	گشت احول کاالامان یارب امان

(مولوی، ۱۳۸۷: ۳۹)

این چنین اشخاص گذشته از این که به زندگی مردم توجه نمی‌کند و با استفاده از اعتقادات ایشان، دین را وسیله قرار داده و جنبه قدسی آن را از بین برده و به آن جنبه ابزاری می‌دهد و با آراستن ظاهر بی‌باطن و یا خلط کردن دو ضد؛ حتی بر جان خویش نیز رحم نمی‌کند:

گفت ای شه‌گوش و دستم را بیر بینیم بشگاف و لب در حکم مرا
(همان: ۳۹)

و برای فریب مردم و جلب توجه ایشان به موضوعات متعدد چنگ می‌زند، از جمله می‌گوید:

گر نبودی جان عیسی چاره‌ام او جهودانسه بکردی پاره‌ام
صد هزاران مرد ترسا سوی او اندک اندک جمع شد درکوی او
(همان: ۴۰)

تخلیط در مسایل عرفانی

در این مقاله تخلیط در مسایل عرفانی را با نگاهی بر رهبران آن به صورت کل به سه بخش تقسیم نموده‌ایم و هر یکی را تحت عنوان: انسان کامل، رهبران ناقص و رهنمایان مکار مورد بررسی قرار داده و در کنار آن‌ها به موضوع تخلیط در وعظ و دعوت نیز پرداخته شده است:

انسان کامل: دسته‌ای از عرفا اند که زبان از توصیف حال ایشان قاصر است و بیان حال و شناخت ایشان منزل‌ها بعید و دور از درک. در پیوند چنین انسان‌های کامل کتاب‌های متعدد و فصولی از کتب نوشته شده است که به سبب کثرت آن ما را از ذکر منبع و نام کتبی بی‌نیاز می‌سازد. مولوی در جاهای متعدد مثنوی از انسان کامل سخن گفته و گاهی ایشان را با توجه به حدیث **اَلْحَلَقُ كُلُّهُمْ عِبَالُ اللّٰهِ فَاحْبَبُّهُمْ اِلَى اللّٰهِ اَنْفَعُهُمْ لِعِبَالِهِ** (فروزانفر، ۱۳۶۶: ۱۰). اطفال حق خوانده است (مولوی، ۱۳۸۷: ۶۱ و ۳۲۳). البته این سخن ریشه در سخنان صوفیه نیز دارد، آنجا که بایزید بسطامی گوید: «اولیا اطفال حق اند که در آغوش وی قرار دارند» (نقشبندی، ۱۳۷۹: ۳۸) یا این که

خواجۀ انصاری گوید: «الهی این چیست که دوستان خود را کرده‌ای که هر که ایشان را شناخت ترا یافت و تا ایشان را شناخت ترا نیافت» یا «الهی هرکه را خواهی بر اندازی او را با دوستان در اندازی» (انصاری، ۱۳۸۹) و از همه مهم‌تر این که خداوند در قرآن خطاب به پیغمبر^ص در مداومت صحبت اصحاب صفا می‌فرماید: **وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا** (الکهف/ ۲۸) (با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند، و تنها رضای او را می‌طلبند! و هرگز بخاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آن‌ها برنگیر! و از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن! همانها که از هوای نفس پیروی کردند، و کارهایشان افراطی است). مولوی دربارهٔ انسان کامل می‌گوید:

در نیابد حال بخته هیچ خام پس سخن کوتاه یابد والسلام

(مولوی، ۱۳۸۷: ۲۷)

اولیای الهی در تمام دوره‌ها وجود دارند و وجود ایشان سبب آسایش برای خلق اند و در مورد ایشان سخنان بی‌شماری وجود دارد؛ ما در این جا با اشاره‌ای به ابیاتی از داستان مورد بحث ما بسنده می‌نماییم. انسان کامل در حقیقت مردانی اند که تخلیط در گفتار و کردار ایشان اصلاً وجود ندارد و همه همه جمع است و بس:

گر اناری می‌خری خندان بخر	تا دهد خنده ز دانه او خبر
ای مبارک خنده‌اش او از دهان	می‌نماید دل چو در از درج جان
نار خندان باغ را خندان کند	صحبت مردانت از مردان کند
گرتو سنگِ سخره و مرمر شوی	چون به صاحب دل رسی گوهر شوی
مهر پاکان در میان جان نشان	دل مده الا به مهر دلخوشان

(همان: ۵۳)

هر عزیزی که می‌خواهد سعادتمند باشد، باید دامن انسان کامل را استوار محکم بگیرد و از آستان ایشان به هیچ عنوان درنگزد، تا سعادت هر دو دنیا نصیب را دریابد:

رو به معنی کوش ای صورت پرست	ز آن که معنی بر تن صورت پر است
همینشین اهل معنی باش تا	هم عطا یابی و هم باشی فتا

(همان: ۵۳)

یکی از اساسی‌ترین موضوعاتی که گویا به نوعی اندکی شباهت با مسألهٔ تخلیط دارد، موضوع انسان کامل است. مولوی با درک کاملی که از این موضوع دارد و با توجه آیات کلام وحی آنجا که

خداوند می‌فرماید: **أَلَمْ تَر إِلَى رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ وَلَوْ شَاءَ لَجَعَلَهُ سَاكِنًا ثُمَّ جَعَلْنَا الشَّمْسَ عَلَيْهِ دَلِيلًا (الفرقان/۴۵)** آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده ساخت؟! و اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد؛ سپس خورشید را بر وجود آن دلیل قرار دادیم! **فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ (الأنعام/۷۶)** هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره‌ای مشاهده کرد، گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب‌کنندگان را دوست ندارم!» انسان کامل را در این داستان سایه آفتاب - که با پیروی او انسان به آفتاب بی‌زوال می‌رسد - معرفی کرده و او را دلیل راه و مرد خدا خوانده است:

کیف مَدَّ الظِّلَّ	نقشِ اولیاست	کو دلیل نورِ خورشیدِ خداست
اندرین وادی مرو	بی این دلیل	لا أُحِبُّ الْآفِلِينَ
گو چون خلیل	دامنِ شه شمسِ تبریزی	بتاب
روز سایه آفتابی	رایاب	

(مولوی، ۱۳۸۹: ۴۲)

رهبران ناقص: گروهی اند که برای رسیدن به اهداف و امیال شخصی از عرفان به‌عنوان نردبانی برای رسیدن به‌خواهش‌ها و آرزوهای خود استفاده کرده است. این گروه در تمام ازمنه‌ها وجود داشته، اما شدت و ضعف آن با در نظرداشت زمان متفاوت بوده است، زیرا این‌ها توجه به‌مسائل شرعی چندانی ندارند و در این مورد موضوعات و حکایات متعددی وجود دارد، از جمله آنجا که امام ربانی مجدد الف ثانی می‌نویسد: «طالب علمان بی‌باک از هر فرفه‌ای که باشند، لصوص دین اند. اجتناب از صحبت این‌ها نیز از ضروریات است. این همه فتنه و فساد که در دین پیدا شده است، از شومی این جماعت است که به واسطه حطام دینوی، آخرت خود را برباد داده‌اند» (مجدد الف ثانی، ۱۳۸۳: ۴۱۴).

به‌هر صورت با خواندن این داستان و مکر و زیر، ما به‌یاد عملکرد و نیرنگ دسته‌ای از صوفی‌مآبانی می‌افتیم که این گروه با داشتن نواقص بی‌شمار گذشته از این‌که صحبت ایشان سَم قاتل است و انابت ایشان مرض مهلک «استعداد طالب را این چنین صحبت به پستی می‌آرد و از ذروه، به حضيض می‌اندازد» (مجدد الف ثانی، ۱۳۸۳: ۱۹۵)، حتی ایشان را در برابر بسیاری از مسایل بنیادی اسلامی بی‌اعتنا می‌سازد و جز از فیوضات صوری و شیطانی چیزی دیگری نصیب ایشان نمی‌نمایند:

دست ناقص دست شیطان است و دیو زانکه اندر دام تکلیف است و ریو

(مولوی، ۱۳۸۷: ۸۷)

چار پایان را قدر تاقت بار نه برضیفان قدر قوت کار نه
دانه هر مرغ اندازه وی است طعمه هر مرغ انجیری کی است
طفل را گرنان دهی بر جای شیر طفل مسکین را از آن نان مرده گیر
(همان: ۴۸)

انسان‌ها دارای استعدادهای متفاوتی اند، پیر ناقص بدون در نظر داشت تفاوت استعدادها با همه مریدان یک گونه برخورد می‌کند و مریدانی که دارای استعداد بلند اند، توانایی ایشان ضایع شده و مریدان دیگر بر عکس. متصوفین ناقص اکثراً کسانی اند که تصوف را از پدران به ارث برده اند. و این‌ها بدون این‌که زحمت بکشند به مسند ارشاد نشسته اند و مردم بنابر کمالات پدران ایشان به آن‌ها به دیده قدر می‌نگرند و در مجالس ایشان اشتراک می‌کنند.

رهنمایان مکار: گروهی دیگری از صوفی‌نمایان اند که از اثر مکر و کید شیطان در لجنزار بدبختی به سر می‌برند؛ ایشان نه تنها خود را، بلکه دیگران را نیز گرفتار مصیبت کرده و برخی از مردم عام هم با تقلید و بی‌آگاهی از ایشان پیروی می‌نمایند. نظر به متون عرفانی این‌گونه اشخاص در دیگر ازمنه‌ها کم‌تر وجود داشته اند، چنان‌که خواجه عبدالله انصاری می‌گوید: «تصوف بدون شریعت زندقه است» (انصاری، ۱۳۸۶: ۱۵۹). با گذشت زمان توجه مردم به مسائل دینی کم‌تر و در پهلوی آن توجه به مسائل دنیایی بیشتر می‌شود، این گروه هم از جمله تکامل‌یافتگان بی‌باک اند، چنان‌که در داستان مورد بحث ما جمله ترسایان بدون آگاهی از مکر آن وزیر مکار دل و جان خویش را در اختیار او قرار دادند:

دل بدو دادند ترسایان تمام خود چه باشد قوت تقلید عام

(مولوی، ۱۳۸۷: ۴۰)

او به سر دجال یک چشم لعین ای خدا فریاد رس نعم المعین

(همان: ۴۱)

خواندن این داستان و مکر وزیر، ما را به یاد نیرنگ صوفی‌نمایی می‌اندازد که پیروان ایشان به نام‌های متعدد معروف بوده اند و با انجام اعمال خلاف قرآن و سنت، مردم عام را در دام هلاکت انداخته اند و به قول حافظ:

ظاهرش صوفی‌نما و باطنش شیطان صفت یا الهی گردن صوفی‌نمایان بشکند

(حافظ، ۱۳۸۷: ۱۹۵)

وزیر پادشاه جهود با نیرنگ و فریب خود مردم را تحت تأثیر قرار داد و صحبت او سبب شد که عیسویان از تمام گفته‌های او پیروی نمایند. بدون شک تأثیر سخن در تمام فرقه‌ها و گروه‌ها وجود دارد؛ اما تفاوت آن از ثری تا ثریاست و تأثیر سخن فرقه مورد نظر ما به گفته امام ربانی شیخ احمد

سرهندی استدراج است، نه کرامت؛ که اوج آن را با ظهور دجال مشاهده خواهیم کرد (مجدد الف ثانی، ۱۳۸۳: ۳۳۹) در کشور ما نیز این گونه اشخاص وجود داشته است که اگر آسمان را زمین و زمین را آسمان می گفتند پیروان ایشان به دلیل این که بعضی کارها را به عنوان کرامت برای ایشان نشان داده بودند، می پذیرفتند؛ به عنوان مثال آن ها با نیرنگی از آمدن مهمان به خانه های ایشان از پیش خبر می دادند و جهت پذیرایی وی آمادگی می گرفتند، نشان دادن خانه کعبه و امثال آن برای اشخاصی که تازه وارد طریق ایشان می شدند، هم امری است که مقلدین بدون تشخیص حقیقت از ایشان پیروی کرده و هزاران هزار فساد را در جامعه بروز داده اند و...؛ چنان که از وزیر پیروی می کردند:

او وزیری داشت گبر و عشوه ده کاو بر آب از مکر بر بستی گره

(مولوی، ۱۳۸۷: ۳۹)

گر امینم متهم نبود	امین گر بگویم آسمان را من زمین
گر کمال با کمال انکار چیست	ورنیم من زحمت و آزار چیست
باد ما بود ما از داد تست	هستی ما جمله از ایجاد تست
لذت هستی نبودی نیست را	عاشق خود کرده بودی نیست را
ما نبودیم و تقضا مان نبود	لطف تو نا گفته ما می شنود

(همان: ۴۹)

آری، از گفته همین صوفی نمایان (باطن بی ظاهر) است که می گفتند: «روزه و نماز و ... را چی می کنی فقط قلب خود را پاک کن» گمان کرده اند که قلب یا دل کدام پرزه موتر یا ماشین و امثال آن است (که با وسایل و آب پاک می شود و غافل از این که قلب با تقوا و پرهیزکاری و خدمت به خلق الله و مداومت بر جاده شریعت پاک می شود) و نیز می گفته اند که اگر شریعت را در نظر می گیری در این راه گام مگذار و برو ترک ماکن. این گروه که جنس سچین اند بازگشت ایشان کل شیء يرجع الالاصله است، چنان که می خوانیم:

گفت هان ای سخرگان گفت و گو	وعظ و گفتار زبان و گوش جو
پنبه اندر گوش حس دون کنید بند	حس از چشم خود بیرون کنید
پنبه آن گوش حس دون کنید بند	حس از چشم خود بیرون کنید

(همان: ۴۸)

زان که هر مرغی به سوی جنس خویش	می پرد او در پس و جان پیش پیش
کافران چون جنس سچین آمدند	سجن دنیا را خوش آیین آمدند

(همان: ۵۰)

قسمتی از اوج داستان زمانی است که وزیر مرشدان دوازده گانه را به گونه انفرادی نزد خویش فرا می خواند و برای هر یک وصایا متضاد و طومارهای کاملاً متفاوت می بخشد و با اراد سخنان متضاد خویش در خفا با ایشان هر یکی را راهبر معرفی می کند:

و آن گهانی آن امیران را بخواند یک به یک تنها به هر یک حرف راند
گفت هر یک را به دین عیسوی نایبِ حق و خلیفه من تویی
(همان: ۵۱)

در یکی گفته که امرو نهی هاست بهر کردن نیست شرح عجز ماست
در یکی گفته که عجز خود مبین کفر نعمت کردن است آن عجز هین
هر یکی قولی است ضد همدگر چون یکی باشد؛ یکی زهر و شکر
(همان: ۴۴-۴۵)

آن وزیر مکار با کید و نیرنگ خویش و با استفاده از عدم آگاهی مردم فتنه بزرگی را در میان ترسایان ایجاد کرد و بعد از به قتل رساندن خود؛ جنگی را میان رهبران ایشان به میان آورد که در آن هزاران نفر کشته و خون ایشان نیز کاملاً به هدر رفت:

صد هزاران مرد ترسا کشته شد تاز سَرهای بُریده پُشته شد
کشتن و مردن که بر نقش تن است چون انار و سیب را بشکستن است
(همان: ۵۳)

تخلیط در وعظ و دعوت

اشخاصی که در وعظ و دعوت مسایل حق مطلق را با خواسته ها و امیال خویش می آمیزند؛ این ها و پیروان ایشان در حقیقت زهر را با شهد یکجا کرده و به عنوان نوشدارو به مردم می آشامند و انسان هایی که از دین و آموزه های آن آگاهی ندارند به ظاهر سخن ایشان فریب خورده و در نهایت از مسیر راه راست گمراه می شوند:

هر که صاحب ذوق بود از گفت او لذتی می برد تلخی جفت او
نکته ها می گفت او آمیخته در جلاب زهر قندی ریخته
ظاهرش می گفت در ره چست شو وز اثر می گفت جان را سست شو
(همان: ۴۳)

می‌توان آن‌ها را به نام‌های ایجادگران شبکه تلویزیونی (که در هر یکی از آن‌ها برنامه‌های به نفع شخص نمایش داده می‌شود) خاموش کنندگان چراغ علم و معرفت و از همه مهم گروهی که در این اواخر به واسطه دستگاه تولیدی خارج تولید شده و موجب بدبختی شده اند.

ظریفی از داستان پادشاه

ذهن مولوی در بیان تمام وقایع و داستان‌ها به دنبال وجه‌های مشترک و متضاد است. او با این طرز دید گاهی مطالب را به گونه شگفت‌انگیز بیان می‌کند و گاهی پاسخ غیر مستقیم برای برخی‌ها ارایه می‌نماید که گویا اگر تو در این مورد چنین می‌گویی، پس این موضوع دیگری که به نوعی با گفته تو همسان است چگونه می‌شود؟ بنابراین با دقت به داستان پادشاه جهود متوجه برخی از جریان‌های مهم دیگری چون: جبر و اختیار، وحدت و مانند آن می‌شویم؛ مولوی در مورد جبر و اختیار می‌گوید:

توز قرآن بازخوان تفسیر بیت	گفت ایزد: مَارَمِیتْ اِذْ رَمِیتْ
گر پیرانیم تیر آن نه ز ماست	ما کمان و تیر اندازش خداست
این نه جبر؛ این معنی جباری است	ذکر جباری برای زاری است
زاری ما شد دلیل اضطرار	خجلت ما شد دلیل اختیاری
انبیا در کار دنیا جبری اند	کافران در کار عقبی جبری اند
انبیا را کار عقبی اختیار	جاهلان را کار دنیا اختیار
زانکه هر مرغی به سوی جنس خویش	می‌پرد او در پس و جان پیش‌پیش
	(مولوی، ۱۳۸۷: ۵۰)

جبر و اختیار که یکی از مسایل مهم کلامی و فلسفی است، مولوی این موضوع را به کرات در مثنوی شریف مطرح کرده و در داستان تخلیط پادشاه جهود، با توجه به نکات ظریفی که با اصل داستان پیوند دارد، به گونه زیبا پرداخته است. مولوی به جبر و اختیار نگاه متناقض دارد، نه متضاد و آن را با بهره‌گیری از پارادوکس در قسمت‌ها مختلف مثنوی به گونه همه‌جانبه بیان کرده است. او «گاهی چنان حرف می‌زند که گویی جبری مطلق است و گاه نیز به گونه‌ای سخن می‌گوید که اختیار را وضوحاً در بشر اثبات می‌کند؟ آنجا که با لحن جبرپایانه سخن می‌گوید وقتی است که محو قدرت و مشیت الهی شده و اسم شریف جبار را با تمام وجود حس کرده است. در این مرتبه سالک به حقیقت لا مؤثر فی الوجود الا الله می‌رسد و این وقتی است که او از منظر بالا به پایین می‌نگرد؛ یعنی از مرتبه قدرت قهاره و مشیت جامعه الهی به عالم پایین در می‌نگرد. و آنجا که به اختیار بشر تصریح می‌کند وقتی است که از جذبه اسم جبار به درآمده و به مرتبه صحو و باخویشی رسده است و

نگاهش از پایین به بالاست. به طور کل سخن مولانا در باب جبر و اختیار متأثر از قرآن کریم است» (زمانی، ۱۳۸۷: ۲۲۸-۲۲۹). مولوی در این داستان، از پیش برای برخی پاسخ داده است که حقیقت جبر و اختیار این است نه چنان که شما تصویر می‌کند و او جبر و اختیار را به مانند سنایی در زندگی انسان مهم می‌داند و به پیروی ایشان شیخ سعدالدین احمد انصاری نیز همان نگاه را دارد، که بنده در کتاب *آوای شور عشق* پیران آن بحث کرده‌ام (کاشفی، ۱۳۹۳: ۳۰۰-۳۱۰) و در اینجا از ذکر جمله‌ای ناگزیرم که او می‌گوید: «ای عزیز! وبال ما در افعال ماست و گر نه او را و بالی نیست؛ و اراده خویشتن را نیز در افعال ما خبر داده است...» (انصاری، ۱۳۶۲: ۱۸۴).

موضوع وحدت از دیگر مسایلی است که همیشه و پیوسته مورد بحث بوده است مولوی در این داستان نیز به این موضوع به گونه تمثیلی با زبان سلیس پرداخته و آن را چنان بیان کرده که اهل فهم و درک هیچ‌گاهی موضوع وحدت را با تخلیط نمی‌آمیزد. «طبق این تقریر وجود، یک حقیقت بیش نیست، اما دارای دو وجه است: یکی وجه اطلاق و دیگر، وجه تقیید. وجود در وجه اطلاق، ناظر بر حق است و در وجه تقیید ناظر به خلق. وجود ابتدا تعینی نداشت، ولی هنگامی که حقیقت وجود در لباس اسماء و صفات تجلی کرد، صورت‌های کثرت پدیدار شد. مانند آفتابی که بر کنگره‌های می‌تابد و از این تابش، سایه‌هایی متعدد از آن پدید می‌آید. آفتاب، واحد است و تعدد سایه‌ها نمی‌تواند دلیلی بر تعدد آفتاب باشد، زیرا سایه‌ها وجود مجازی دارند و دیری نباید که به زوال روند. و اگر سالک با منجنيق ریاضت نفس و بینش توحیدی، صورت‌های متعدد وجود را محو کند تعدد و اختلاف از میان برخیزد و سر وحدت نمایان گردد» (زمانی، ۱۳۸۷: ۲۴۷). مولوی می‌گوید:

نه غلط گفتم که نایب یا مُنوب	گر دو پنداری قبیح آید نه خوب
در معانی قسمت و اعداد نیست	در معانی تجزیه و افراد نیست
مُنسب بودیم و یک جوهر همه	بی‌سر و بی‌پا بُدیم آن سر همه
کُنگره ویران کنید از منجنيق	تا رود فرق از میان این فریق

(مولوی، ۱۳۸۷: ۵۲)

نتیجه گیری

ذهن و زبان مولوی در بیان مسایل همیشه دنبال شباهت‌ها و تفاوت‌هاست، او در داستان پادشاه جهود میان تخلیط، جبر و اختیار، وحدت، انسان کامل و انسان مکار متوجه مسایل اساسی شده و تفاوت‌های ارزشمند هر یکی را با تخلیط به گونه غیر مستقیم استوار بیان کرده است. هرگاه در یک جامعه، تخلیط در مسائل فردی، عرفانی و دعوت وجود داشته باشد و جلو آن گرفته نشود، هر یکی از گروه‌ها از روی تعصب می‌گویند که حق فقط با من است، بی‌گمان این گونه تخلیط سبب می‌شود که جامعه روز به روز دچار بدبختی شود.

در جامعه‌ای که حسد و تعصب وجود داشته باشد، با استفاده از تخلیط فرهنگی میان انسان‌ها تفرقه ایجاد می‌شود، در نتیجه طرقي و پیشرفت در آن جامعه بسیار دشوار است؛ در چنین شرایطی به مهندسان عرفانی و فرهنگی نیاز است که دوباره آن جامعه را با معماری فرهنگ خویش نجات دهند.

پادشاه جهود نظر به حسدی که نسبت به دین نصرانیان داشت، با معاونت وزیر خویش سبب شد تا هزاران تن از انسان‌های مقلد را طعمه مرگ کنند، ایشان دریافته بودند که دین و عقیده را هیچ‌گاه نمی‌توان به زور و ظلم از میان برداشت، بل با نیرنگ و فریب باید وارد میدان شد؛ با این‌وجه وزیر خود را ظاهراً هم‌رنگ نصرانیان ساخته، دین و ملت و ایشان را تباه کرد.

حسد اگر در وجود شخصی باشد و نتواند آن را درمان کند نظر به موقف او، در وجود شخص دیگری سرایت می‌کند و آهسته آهسته به گونه نامرئی بزرگ شده و چنان ریشه می‌دواند که ملتی را برباد می‌دهد؛ چنان که این حسد در ابتدای داستان در وجود پادشاه بود، از او به وزیر سرایت کرد و توسط وزیر به اوج خود رسید و بعد از وزیر به گونه نامرئی به سروران دواده گانه ترسایان سرایت کرد و با نزولی سبب هلاکت هزاران نفر شد.

منابع

قرآن کریم.

انصاری، خواجه عبدالله. (۱۳۸۶). *طبقات صوفیه*. به تصحیح محمد سرور مولایی. تهران: توس.

_____. (۱۳۸۹). *مناجات خواجه عبدالله انصاری*. خطاط استاد محسن خرازی. تهران: گنجینه.

انصاری، شیخ سعدالدین احمد. (۱۳۶۲). *عین الایمان*. به کوشش فیض احمد دکوی و میرکریم. کابل: چهاراهی مک اصغر.

حافظ، خواجه شمس الدین محمد. (۱۳۸۷). *دیوان حافظ*. به کوشش رضا کاکائی دهکردی، تهران: ققنوس.

زمانی، کریم. (۱۳۸۷). *شرح جامع مثنوی معنوی*، جلد اول. تهران: اطلاعات.

فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۶۶). *احادیث مثنوی*. تهران: سپهر.

_____. (۱۳۸۰). *احادیث و قصص مثنوی*. ترجمه و تنظیم حسن داوودی. تهران: امیر کبیر.

کاشفی، حبیب الله. (۱۳۹۳). *آوای شور عشق*. کابل: علمی.

مجدد الف ثانی، شیخ احمد سرهندی. (۱۳۸۳). *مکتوبات امام ربانی*. با مقدمه، تصحیح و تعلیق ایوب گنجی - حسن زارعی. زاهدان: صدیقی.

مولوی، جلال الدین محمد بن محمد. (۱۳۸۵). *مثنوی معنوی*، به اهتمام رینولد نیکلسون، تهران: اروند.

مولوی، جلال الدین محمد بن محمد. (۱۳۸۵). *غزلیات شمس تیریزی*، با مقدمه، گزینش و تفسیر محمد رضا شفیعی کدکنی. تهران: سخن.

نقشبندی، شیخ امین علاءالدین. (۱۳۷۹). *حقیقت تصوف*. کابل: اداره دارالنشر افغانستان.

Abstract

King Jahood story is one of the most instructive stories in Masnavi Sharif. In this story, the king along with the minister out of jealousy of the Christians. They used personal and cultural biases. They lead to conspiracies and set fire to society which burned thousands of people and tricked them in poverty.

Mawlvi firmly reflected the consequences of mixing truth and falsehood, and envy and hatred, which deadly tools in the society. Lord of Balkh, envy is one of the worst actions in human life. He knew and expressed it in such a way that it seems that whenever someone uses this ugly act, apart from hurting others. It causes misfortune, but also makes you deaf and blind, that is, you ruin your honor, glory and life.

The Sufi poet, as is his poetic tradition, while talking about the mixing of King Jahood and his minister. In a mystical way, he has pointed out the important and important differences of this story such as: fate and choice, unity, and human.

The story of King Johood begins with a beautiful memory of that king and gets stronger with the presence of the minister. By mixing the minister in the commandments of the Bible, he makes trouble. Next, by appointing each of the Amir as Amir. It reaches its peak and descends after that.

Key words: mixing, Maulvi, envy, Visible Sufi, perfect human and cunning human

حل معادلات انتیگرالی خطی با استفاده از سلسله لژاندر

پوهندوی ذبیح الله ظاهر و پوهنیار فرزانه محمدی

چکیده

در ریاضیات، معادلات انتیگرالی آن دسته از معادلاتی هستند که در آن‌ها تابع مجهول زیر نماد انتیگرال قرار داشته باشد. حل های تحلیلی و عددی معادلات انتیگرالی موضوع تحقیقات گسترده‌ای را در سال های اخیر احتوا کرده است. در بسیاری از موارد حل تحلیلی این معادلات بسیار دشوار است، بنابراین روشهای عددی به عنوان یک روش تقریبی سودمند برای حل معادلات انتیگرالی خطی مورد توجه بسیاری از محققین قرار گرفته است. در این تحقیق از روش های عددی که جزئی از روش های کتابخانه ای به شمار می رود، استفاده شده است.

در این مقاله، ما به دنبال حل تقریبی معادلات انتیگرالی با استفاده از تقریب سلسله لژاندر با شکل کوتاه و یک شکل متغیر برای معادله خواهیم بود. این یک سیستم خطی ساده شده است که حل آن ضرایب لژاندر و در نهایت حل معادله را به دست می دهد. همچنان تقارب و تحلیل خطای این روش مورد بحث قرار گرفته است. و در نهایت، ما نتایج عددی بدست آمده را با نتایج دیگر مقایسه خواهیم کرد.

واژه های کلیدی - معادلات انتیگرالی خطی، پولینوم لژاندر، روش های هم محلی و تقریب اسلون.

مقدمه

معادلات انتیگرالی یکی از کاربردی ترین ابزارهای ریاضی در ریاضیات محض و کاربردی است. کاربردهای مختلفی در بسیاری از زمینه های علوم مانند زیست شناسی ریاضی، ژئوفیزیک و مسائل فیزیکی دارد. در سال های اخیر روش های عددی زیادی برای تقریب حل معادلات انتیگرالی فرد هولم و ولترا استفاده شده است، مانند توابع متعامد مثلثی که در آن مؤلفین از یک جوره توابع متعامد کامل که از تابع مشهور بنام بلاک-پالس (Block-Pulse) است، برای حل معادلات انتیگرال فرد هولم استفاده می کنند، انترپولیشن (درون یابی) تابع پایه ای شعاعی (RBF)

برای حل عددی تقریبی هر دو معادله یعنی انتیگرال تابعی فرد هولم و ولترا استفاده می شود (Mirzaee, 2012: 969).

روش بسط سلسله تیلور برای طبقه بندی معادلات انتیگرالی ولترا از نوع دوم با هسته های هموار یا منفرد ضعیف که در آن معادله انتیگرالی به معادله دیفرانسیل خطی تبدیل می شود. (Maleknejad & Aghazadeh, 2005: 915).

بسیاری از مسائل مقدار اولیه و مرزی مرتبط با معادله دیفرانسیل معمولی و معادله دیفرانسیل جزئی را می توان به مسائل حل برخی از معادلات انتیگرال تقریبی تبدیل کرد. به ویژه معادله انتیگرال فرد هولم از نوع دوم یکی از کاربردی ترین معادلات است، بنابراین دستیابی به جواب با دقت بالا کدام روش راحت و مفید است و با راندمان بالا مانند همچنین کواداتوری، گالرکین و درونیابی بسیار مهم است (Yalcınbas & Aynigül, 2011: 497).

در این مقاله نویسنده روشی از سلسله های پولینومی لژاندر همراه با شکل متغیر را برای حل چنین معادلات انتیگرالی پیشنهاد می کند، مطمئناً این تکنیک ما را به یکی از بهترین جوابات تقریبی راه نمایی می کند.

۱- آیا می توان مسائل مقدار اولیه و مرزی مرتبط با معادله دیفرانسیل معمولی و معادله دیفرانسیل جزئی را به معادلات انتیگرال تقریبی تبدیل کرد؟

- به طور خاص کدام نوع معادلات را میتوان به معادلات انتیگرال تقریبی تبدیل کرد؟

- از معادله انتیگرال فرد هولم نوع دوم به کدام هدف استفاده می شود؟

۲- برای دستیابی به جواب با دقت بالا کدام روش راحت و مفید است؟

- کدام نوع روش برای حل معادلات انتیگرال خطی بر اساس سلسله پولینوم های لژاندر ارائه شده است؟

- روش هم محلی فضای یک بعدی چه ربطی به سلسله پولینومی لژاندر دارد؟

- آیا می توان از روش تقریب تکراری اسلون حل معادلات انتیگرالی خطی براساس سلسله پولینوم لژاندر را به دست آورد؟

معادلات انتیگرالی خطی فرد هولم

با توجه به اینکه شکل معمولی معادلات انتیگرال فرد هولم با

$$\varphi(x) = \int_{\Omega} k(x, t)\varphi(t)dt = f(x), \quad x \in \Omega \quad (1)$$

به دست می‌آید، در اینجا هر دو تابع، یعنی $k(x, t)$ (تابع هسته) و تابع $f(x)$ داده می‌شوند و هر دو تابع روی $\Omega \times \Omega$ پیوسته می‌باشند و همچنان تابع $\varphi(x)$ باید به عنوان تابع پیوسته روی Ω تعیین شود

(Abbasbandy & Shivanian, 2011: 27).

معادله (۱) در انتروال بسته $\Omega = [a, x]$ یا $[a, b]$ معادله انتیگرالی ولترا یا معادله انتیگرالی فرد هولم را توصیف می‌کند و می‌تواند به شکل یک معادله تابعی خطی طور ذیل قرار گیرد

$$\varphi(x) - A\varphi(x) = f(x)$$

مپینگ خطی A طور ذیل داده می‌شود

$$A\varphi(x) = \int_{\Omega} k(x, t)\varphi(t)dt.$$

برای حل معادله (۱) در فضاهای تابع کامل، معمولاً آن را با $L^2(\Omega)$ نشان می‌دهیم، ترادفی از فضاهای فرعی با بعد محدود V_n ، $n \geq 1$ را انتخاب می‌کنیم که دارای n تابع پایه $\{L_1, L_2, \dots, L_n\}$ با بعد $V_n = n$ باشند

(Chakrabarti & Martha, 2009: 459).

تابع تقریبی $\varphi(n) \in V_n$ را جستجو می‌کنیم که در آن تابع φ طور ذیل داده شده است

$$\varphi(n) = \sum_{j=1}^n \alpha_j L_j(x). \quad (2)$$

(Mostafa, 2014: 37).

افاده (۲) سلسله لژاندر کوتاه شده را نشان می‌دهد که حل معادله (۱) را توصیف می‌کند. تابع $\{L_k\}_{0 \leq j \leq n}$ نشان دهنده پولینوم های لژاندر و $\{\alpha_k\}_{0 \leq j \leq n}$ ضرایبی است که باید تعیین شود (Kress, 1989: 203).

به عبارت دیگر می‌توانیم بنویسیم

$$\varphi_n(x) - \int_{\Omega} k(x, t)\varphi_n(t)dt = f(x). \quad (3)$$

برای حل این معادله، با استفاده از روش گالرکین، یک شکل متغیر از معادله (۳) می‌سازیم.

به عبارت دیگر، ما به دنبال تعیین یک تابع $\psi \in L^2(\Omega)$ هستیم که آن را طور ذیل می‌نویسیم

$$\langle \varphi_n(x), \psi(x) \rangle - \left\langle \int_{\Omega} k(x, t)\varphi_n(t)dt, \psi(x) \right\rangle = \langle f(x), \psi(x) \rangle,$$

جایی که

$$\langle \varphi(x), \psi(x) \rangle = \int_{\Omega} \varphi(x)\psi(x)dx$$

است (Kress, 1989: 203).

حل با استفاده از روش های هم محلی فضای یک بعدی در انتروال $[0, 1]$

ستی از نقاط مختلف $x_0, x_1, x_2, \dots, x_{n+1}$ را در انتروال $[0, 1]$ در نظر می گیریم، طوری

که

$$0 = x_0 < x_1 < x_2 < \dots < x_{n+1} = 1,$$

باشد و پایه ای را با استفاده از تابع کلاه می سازیم.

$$\psi_i(x) = \begin{cases} \frac{x - x_{i-1}}{x_i - x_{i-1}}, & \text{if } x_{i-1} \leq x \leq x_i \\ \frac{x_{i+1} - x}{x_{i+1} - x_i}, & \text{if } x_i \leq x \leq x_{i+1} \\ 0, & \text{otherwise} \end{cases}$$

توجه داشته باشید که $W_n = \text{span}\{\psi_1, \psi_2, \dots, \psi_n\}$ یک فضای فرعی از $L^2(\Omega)$ و W_n فضای n بعدی محدود است (Mirzaee, 2012: 969).

برای تعیین تقریب $\varphi_n \in V_n$ به φ از روش گالرکین پتروف استفاده می شود. برای هر

$\psi_i(x) \in W_n$ و برای تمام $i, j = 1, 2, \dots, n$ نوشته کرده می توانیم

$$\sum_{j=1}^n \alpha_j \langle L_j(x), \psi_i(x) \rangle - \sum_{j=1}^n \alpha_j \left\langle \int_0^1 k(x, t) L_j(t) dt, \psi_i(x) \right\rangle = \langle f(x), \psi_i(x) \rangle,$$

یا هم

$$-\sum_{j=1}^n \alpha_j \left\langle \int_0^1 k(x, y) L_j(y) dy, \psi_i(x) \right\rangle = f(x), x \in \Omega \quad (4)$$

$$\sum_{j=1}^n \alpha_j \langle L_j(x), \psi_i(x) \rangle$$

معادله (۴) ما را به تعیین ضرایب $\{\alpha_1, \alpha_2, \dots, \alpha_n\}$ در حل سیستم خطی زیر کمک می کند

$$\sum_{j=1}^n \alpha_j \int_0^1 L_j(x) \psi_i(x) dx = \int_0^1 f(x) \psi_i(x) dx. \quad (5)$$

$$-\int_0^1 \left(\int_0^1 k(x, y) L_j(y) dy \right) \psi_i(x) dx$$

(Maleknejad & Aghazadeh, 2005: 915)

متریکس های

$$L = (L_{ij}) = \int_0^1 \psi_i(x) L_j(x) dx$$

و

$$K = (K_{ij}) = \int_0^1 \psi_j(x) \left(\int_0^1 k(x, y) L_j(y) dy \right) dx$$

را تعریف می کنیم (Yalcıbas, & Aynigül, 2011: 497).

اگر

$$\det(L - K) \neq 0$$

باشد، می توانیم اطمینان حاصل کنیم که سیستم خطی (۶) حل دارد و در نتیجه جواب تقریبی

$$\varphi_n(x) \text{ به قسم یک ترکیب خطی } \varphi_n(x) = \sum_{j=1}^n \alpha_j L_j(x) \text{ وجود دارد، در واقع، سیستم خطی}$$

ممکن است در متریکس ذیل نوشته شود

$$(L - K)\alpha = F, \quad (۶)$$

(Nadir & Rahmoune, 2007: 133).

در حالیکه

$$\alpha = (\alpha_1, \alpha_2, \dots, \alpha_n)^T$$

و

$$B = \left(\int_0^1 f(x) \psi_1(x) dx, \int_0^1 f(x) \psi_2(x) dx, \dots, \int_0^1 f(x) \psi_n(x) dx \right)^T$$

است (Maleknejad & Aghazadeh, 2005: 915).

برای اینکه دیترمینانت سیستم (۶) خلاف صفر باشد یعنی

$$\det(L - K) \neq 0$$

پس سیستم مذکور یک حل منحصر به فرد طور ذیل دارد

$$\alpha = (\alpha_1, \alpha_2, \dots, \alpha_n)^T = (L - K)^{-1} F.$$

جواب تقریبی مربوطه طور ذیل است

$$\varphi_n(x) = \sum_{k=1}^n \alpha_k L_k(x).$$

پولینوم های لژاندر

حد $-n$ ام پولینوم لژاندر $L_n(x)$ توسط $L_0(x) = 1$ و رابطه بازگشتی زیر تعریف می شود
 $(n+1)L_{n+1}(x) - (2n+1)xL_n(x) + nL_{n-1}(x) = 0.$
 با توجه به اینکه، پولینوم لژاندر $L_n(x)$ پولینوم با ضرایب ناطق زیر است

$$L_0(x) = 1$$

$$L_1(x) = x$$

$$L_2(x) = \frac{3}{2}x^2 - \frac{1}{2}$$

$$L_3(x) = \frac{5}{2}x^3 - \frac{3}{2}x$$

$$L_4(x) = \frac{35}{8}x^4 - \frac{15}{4}x^2 + \frac{3}{8}$$

$$L_5(x) = \frac{63}{8}x^5 - \frac{35}{4}x^3 + \frac{15}{8}$$

همچنان حل معادلات تفاضلی زیر نیز می باشد

$$\left((1-x^2)y'\right)' + n(n+1)y = 0 \Leftrightarrow (1-x^2)y'' - 2xy' + n(n+1)y = 0.$$

(Dattoli, Ricci, & Cesarano, 2001:365)

روش تقریب تکراری اسلون (Sloan)

ما تصویر اپراتور $P_n A$ را به صورت زیر تعریف می کنیم

$$P_n A \varphi_n(x) = A_n \varphi_n = \int_{\Omega} k_n(t, x) \varphi_n(t) dt,$$

پس، همراه با حل φ_n ای معادله $\varphi_n - A_n \varphi_n = f_n$ ، تقریب اسلون را به صورت ذیل در می آوریم

$$\tilde{\varphi}_n = f - A \varphi_n. \quad (7)$$

که در آن به راحتی می توان گفت که $\tilde{\varphi}_n$ طرح جواب تقریبی φ_n به V_n است نظر به اینکه اگر معادله (7) قضیه باناخ (Banach) را با استفاده از افاده (7) تأیید کند می توانیم خطای مرزی

$$\|\varphi - \tilde{\varphi}_n\| \leq \|A\| \|\varphi - \varphi_n\|$$

را به دست بیاریم. این کار نشان دهنده‌ای تقارب $\tilde{\varphi}_n$ به جواب دقیق φ سریعتر از φ_n تا φ است

(Ndir & Lakehali, 2018: 49).

تطبیقات

مثال ۱. معادله انتیگرالی خطی ولترا (Volterra) را در نظر می‌گیریم

$$\varphi(x) - \int_0^1 tx\varphi(t)dt = \frac{2}{3}x, \quad 0 \leq x, t \leq 1,$$

که در آن تابع $f(x)$ طوری انتخاب می‌شود که جواب دقیق با

$$\varphi(x) = x$$

داده شود. جواب تقریبی $\varphi_n(x)$ از $\varphi(x)$ با روش کوتاه سلسله لژاندر به دست می‌آید.

جدول ۱. جواب های دقیق و تقریبی معادله را در مثال ۱ در برخی نقاط دلخواه ارائه می‌کنیم، خطا را برای $N = 10$ محاسبه نموده و با مواردی که در (Beny & Nelson, 1984: 68) مورد بررسی قرار گرفته و در جدول ذیل در ستون خطا* نشان داده شده است، مقایسه می‌شود.

خطا*	خطا	حل تقریبی φ_n	حل دقیق φ	مقادیر x
3.95e-05	3.48e-17	0.000000	0.000000	0.000000
3.95e-05	2.77e-17	0.200000	0.200000	0.200000
3.95e-05	1.11e-16	0.400000	0.400000	0.400000
3.95e-05	2.22e-16	0.600000	0.600000	0.600000
3.95e-05	1.11e-16	0.800000	0.800000	0.800000
3.95e-05	0.00e+00	1.000000	1.000000	1.000000

مثال ۲. معادله انتیگرالی خطی فرد هولم را زیر را در نظر می‌گیریم

$$\varphi(x) + \int_0^\pi (\cos t - \cos x)\varphi(t)dt = \sin x, \quad 0 \leq x, t \leq \pi,$$

که در آن تابع $f(x)$ طوری انتخاب می‌شود که جواب دقیق آن طور ذیل داده شود

$$\varphi(x) = \sin x + \frac{4}{2 - \pi^2} \cos x + \frac{2\pi}{2 - \pi^2}$$

جواب تقریبی $\varphi_n(x)$ از $\varphi(x)$ با روش کوتاه سلسله لژاندر به دست می‌آید.

جدول ۲. ما جواب های دقیق و تقریبی معادله را در مثال ۳ در برخی از نقاط دلخواه ارائه می کنیم، خطا را برای $N = 8$ محاسبه نموده و با مواردی که در (Chakrabarti & Martha, 2009: 459) بررسی شده و در جدول ذیل در ستون خطا* نشان داده شده است، مقایسه می شود.

خطا*	خطا	حل تقریبی φ_n	حل دقیق φ	مقادیر X
5.2e - 01	1.75e - 04	1.306872e + 000	1.306697e + 000	0.000000
2.1e - 02	1.55e - 04	4.508725e - 001	4.507167e - 001	0.785398
3.6e - 01	1.07e - 04	2.014807e - 001	2.015882e - 001	1.570796
1.1e - 01	5.90e - 05	2.680475e - 001	2.681065e - 001	2.356194
7.5e - 01	3.90e - 05	2.901661e - 001	2.901271e - 001	3.141593

مثال ۳. معادله انتیگرالی خطی فرد هولم ذیل را در نظر می گیریم

$$\varphi(x) - \int_0^1 (\sqrt{t} + \sqrt{x}) \varphi(t) dt = 1 + x, \quad 0 \leq x, t \leq 1,$$

که در آن تابع $f(x)$ طوری انتخاب می شود که جواب دقیق آن با

$$\varphi(x) = -\frac{129}{70} - \frac{141}{35} \sqrt{x} + x$$

داده شود. جواب تقریبی $\varphi_n(x)$ از $\varphi(x)$ با روش کوتاه سلسله لژاندر به دست می آید.

جدول ۳. حل های دقیق و تقریبی معادله را در مثال ۴ در برخی از نقاط دلخواه ارائه می دهیم، خطا را برای $N = 10$ محاسبه نموده و با مواردی که در (Chakrabarti & Martha, 2009: 466) مورد بررسی قرار گرفته و در جدول ذیل در ستون خطا* نشان داده شده است، مقایسه می شود.

مقادیر X	حل دقیق φ	حل تقریبی φ_n	خطا	خطا*
0.000000	1.842857e + 000	1.851789e + 000	8.93e - 03	6.9e - 01
0.250000	3.607143e + 000	3.620560e + 000	1.34e - 02	8.2e - 02
0.500000	4.191487e + 000	4.207458e + 000	1.59e - 02	3.7e - 02
0.750000	4.581702e + 000	4.599243e + 000	1.75e - 02	6.4e - 02
1.000000	4.871429e + 000	4.890259e + 000	1.88e - 02	9.5e - 02

مثال ۴. معادله انتیگرالی خطی فردهولم زیر را در نظر می‌گیریم

$$\varphi(x) + \frac{1}{3} \int_0^1 \exp\left(2x - \frac{5}{3}t\right) \varphi(t) dt = \exp\left(2x + \frac{1}{3}\right), \quad 0 \leq x, t \leq 1,$$

که در آن تابع $f(x)$ طوری انتخاب می‌شود که جواب دقیق آن با

$$\varphi(x) = \exp(2x)$$

داده‌شود. جواب تقریبی $\varphi_n(x)$ از $\varphi(x)$ با روش کوتاه سلسله لژاندر به دست می‌آید.

جدول ۴. ما جواب های دقیق و تقریبی معادله را در مثال ۴ در برخی از نقاط دلخواه ارائه می‌کنیم، خطای را برای $N = 10$ محاسبه نموده و با مواردی که در (Yalcı, nbas, & Aynigül, 2011: 497) بررسی شده و در جدول ذیل در ستون خطا* نشان داده شده است، مقایسه می‌شود.

مقادیر X	حل دقیق φ	حل تقریبی φ_n	خطا	خطا*
0.000000	1.000000e + 000	1.000000e + 000	1.94e - 09	2.6e - 05
0.200000	1.491825e + 000	1.491825e + 000	2.90e - 09	3.9e - 05
0.400000	2.225541e + 000	2.225541e + 000	4.32e - 09	5.8e - 05
0.600000	3.320117e + 000	3.320117e + 000	6.45e - 09	1.0e - 04
0.800000	4.953032e + 000	4.953032e + 000	9.62e - 09	3.5e - 04
1.000000	7.389056e + 000	7.389056e + 000	1.43e - 08	1.9e - 03

مثال ۵. معادله انتیگرالی خطی فرد هولم ذیل را در نظر می گیریم

$$\varphi(x) - \int_{-1}^1 \exp(-t)\varphi(t)dt = \exp(x) - 2, \quad 0 \leq x, t \leq 1,$$

که در آن تابع $f(x)$ طوری انتخاب می شود که جواب دقیق آن با

$$\varphi(x) = \exp(x)$$

داده شود. جواب تقریبی $\varphi_n(x)$ از $\varphi(x)$ با روش کوتاه سلسله لژاندر به دست می آید.

جدول ۵. ما حل های دقیق و تقریبی معادله را در مثال ۱ در برخی نقاط دلخواه ارائه می کنیم،

خطا برای $N = 10$ محاسبه می شود.

خطا	قیمت تقریبی φ_n	قیمت دقیق φ	مقادیر X
3.885781e - 016	3.678794e - 001	3.678794e - 001	-1.000000
1.110223e - 016	5.488116e - 001	5.488116e - 001	-0.600000
1.110223e - 016	8.187308e - 001	8.187308e - 001	-0.200000
2.220446e - 016	1.221403e + 000	1.221403e + 000	0.200000
2.220446e - 016	1.822119e + 000	1.822119e + 000	0.600000
0.000000e + 000	2.718282e + 000	2.718282e + 000	1.000000

نتیجه گیری

در این مقاله ما یک روش عددی مفید را برای حل معادلات انتیگرالی خطی بر اساس سلسله لژاندر کوتاه شده حل نمودیم و تغییرات شکل در آن ارائه شده است. دیده می شود که حل تقریبی $\varphi_n(x)$ در تمام انتروال $[0, 1]$ به طور قابل اندازه ای به حل $\varphi(x)$ نزدیک خواهد بود. کارایی این روش با حل چند مثال که حل دقیق آن مشخص است، آزمایش می شود. او به ما این امکان را می دهد که دقت را با نتایج عددی خود تخمین بزنیم و آن ها را با نتایج دیگری که توسط دیگر نویسنده بررسی شده است مقایسه کنیم.

سپس مقایسه بودن و ارزیابی خطای ناشی از این روش را مورد توجه قرار دادیم. در پایان نیز با آوردن چند مثال دقت بالای جواب تقریبی و سادگی محاسبات نسبت به سایر روش را نشان دادیم.

منابع

1. Abbasbandy, S., & Shivanian, E. (2011). A new analytical technique to solve Fredholm's integral equations, in Numer Algor. *Malaya*, 27-43.
2. Beny, N., & Nelson, P. (1984). Adaptive Method for the Numerical Solution of Fredholm Integral Equations of the Second kind. *Elsiver*, 68-72.
3. Chakrabarti, A., & Martha, S. C. (2009). Approximate solutions of Fredholm integral equations of the second kind . in *Applied Mathematics and Computation* , 459-466.
4. Dattoli, G., Ricci, P. E., & Cesarano, C. (2001). A note on Legendre polynomials. *International Journal of Nonlinear Sciences and Numerical Simulation*, 365-370.
5. Kress, R. (1989). Linear Integral Equations . *Springer- Verlag, Berlin, Heidelberg* , 203-230.
6. Maleknejad, K., & Aghazadeh, N. (2005). Numerical solution of Volterra integral equations of the second kind with convolution kernel by using Taylor-series expansion method . *Appl. Math. Comput.*, 915-922.
7. Mirzaee, M. (2012). Numerical Solution for Volterra Integral Equations of the First Kind via Quadrature Rule. *Applied Mathematical Sciences*, 969 - 974.
8. Mostafa , N. (2014). Solving Fredholm integral equations with application of the four Chebyshev polynomials. in *Journal of Approximation Theory and Applied Mathematics*, 37-44.
9. Nadir, M., & Rahmoune, A. (2007). Modified Method for Solving Linear Volterra Integral equations of the Second Kind Using Simpson's Rule. *International Journal Mathe matical Manuscripts*, 133-140.
10. Ndir, M., & Lakehali, B. (2018). A variational form with Legendre series for linear integral equations. *Malaya Journal of Matematik*, 49-52.
11. Yal c , nbas, S., & Aynig ̇ ul, M. (2011). Hermite series solutions of linear Fredholm integral equations. in *Mathematical and Computational Applications*, 497-506.

Abstract

In mathematics, integral equations are those equations in which the unknown function is under the integral symbol. Analytical and numerical solutions of integral equations have been the subject of extensive research in recent years. In many cases, the analytical solution of these equations is very difficult; therefore, numerical methods have been the focus of many researchers as a useful approximate method for solving linear integral equations. Numerical methods, which are part of the library method, have been used in this research.

In this article, we will look for the approximate solution to integral equations utilizing truncated Legendre series approximation and a variation form for the equation. This is simplified to a linear system, the solution of which yields the Legendre coefficients and, ultimately, the solution to the equation. This method's convergence and error analysis are discussed. Finally, we compare our numerical outcomes to those of others.

Keywords -linear integral equations, Legendre polynomials, collocation methods, and Sloan approximation

اشتباه در موضوع عقد در حقوق افغانستان و ایران

پوهنمل فضل الربی خیرخواه

چکیده

اشتباه در موضوع عقد اشتباه در مواردی است که عقد در مورد آنها منعقد می‌گردد. یا این که پندار غیر واقعی از آنچه که موضوع عقد می‌باشد عبارت از اشتباه در موضوع عقد است. اشتباه در موضوع عقد به خاطر شیوع و ابتلای بسیار آن دارای اهمیت می‌باشد. افزون بر این ضمانت اجرای قانونی بطلان و خيار فسخ برای اشتباه در موضوع عقد نمایانگر اهمیت چشم گیر آن است. هدف این پژوهش پیدا کردن موارد تأثیر اشتباه، تشخیص اشتباه اساسی و غیر اساسی در حقوق افغانستان و ایران می‌باشد. هم چنان دریافت بهترین راه حل برای رسیدگی به اشتباه در موضوع عقد در حقوق افغانستان و ایران هدف دیگر این پژوهش را شکل می‌دهد. مسئله‌ای این پژوهش این است که چگونه می‌توان میان منافع اشتباه کننده، طرف مقابل اشتباه کننده، و ثبات در عقود توازن بوجود آورد؟ برای انجام این پژوهش با استفاده از منابع کتاب خانه‌ای از روش تحلیلی استفاده صورت گرفته به گونه‌ای که اشتباه در موضوع عقد در حقوق افغانستان و ایران را از خلال تحلیل کتاب های معتبر در روشنایی قوانین دو کشور بیان میکند. یافته های این تحقیق نشان می‌دهد که راه حل افغانستان در زمینه رسیدگی به اشتباه در موضوع عقد بهتر از حقوق ایران می‌تواند منافع اشتباه کننده، طرف مقابل و ثبات عقود را تأمین کند. و آن در نظر گرفتن اشتباه مشترک به گونه محدود می‌باشد.

واژگان کلیدی: اشتباه، موضوع عقد، افغانستان، ایران، فسخ و بطلان.

مقدمه

آنچه موضوع عقد قرار می‌گیرد در واقع عامل اصلی کشاندن دو طرف به عقد می‌باشد. هرگاه موضوعی وجود نداشته باشد عقدی بوجود آمده نمی‌تواند زیرا که برای بوجود آمدن یک توافق موجودیت موضوع توافق حتمی می‌باشد. در صورتی که در موضوع عقد توسط یکی از طرفین یا هردوی آنها اشتباه صورت گیرد در واقع موضوع عقد چیزی می‌باشد که هدف شخص اشتباه کننده نیست. یا به عبارت ساده تر اشتباه در موضوع عقد عبارت از تصور نادرست شخص نسبت به چیزی است که موضوع عقد قرار گرفته است. در صورت بروز چنین اشتباه رضایت اشتباه کننده معیوب

پنداشته می شود. اشتباه در موضوع عقد به گونه انفرادی در حقوق افغانستان و ایران مورد بررسی قرار گرفته هرچند به گونه مستقل نیست بلکه به عنوان جزئی از مباحث حقوق مدنی و بویژه حقوق قراردادها مورد بحث قرار گرفته است. تا حال اثری که به گونه مستقل اشتباه در موضوع عقد در حقوق افغانستان و ایران را به گونه مقایسه‌ای مورد بررسی قراردادده باشد وجود ندارد. اشتباه در موضوع عقد از مباحث مهم در عقود می باشد. این گونه اشتباه زیاد واقع می شود و ایجاب می کند تا به گونه همه جانبه به آن پرداخته شود. در این پژوهش به بررسی نقاط ضعف و قوت دستورات قانونی افغانستان و ایران در این زمینه می باشد تا در روشنایی آن بتوان از خوبی های یکدیگر آنها در اصلاح قوانین استفاده کرد. در پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرس اساسی هستیم که معیار اشتباه مؤثر در عقد در حقوق افغانستان و ایران چیست؟ افزون بر آن دلیل پذیرش اشتباه به عنوان عیب رضا چه می باشد؟ و دیگر اینکه بهترین راه حل در این خصوص را قانون کدام کشور در نظر گرفته است؟ برای پاسخ به این پرسش ها در این پژوهش در نخست اشتباه در موضوع عقد در حقوق افغانستان را مورد بررسی قرار می دهیم، سپس اشتباه در موضوع عقد در حقوق ایران را و در اخیر به مقایسه اشتباه در موضوع عقد در حقوق افغانستان و ایران می پردازیم.

اشتباه در موضوع عقد در حقوق افغانستان

مراد از اشتباه در موضوع عقد در حقوق افغانستان اشتباهی است که بعد از اتمام عقد معلوم می شود که معقود علیه با آن چیزی که در خارج است و عقد بر اساس آن منعقد شده است از جهت ذات یا وصف مخالف است (عبدالله، ۱۳۹۱: ۱۴۳). و یا این که: اشتباه در موضوع عقد (شی) بدین معنی است که اشتباه راجع به شی ای که موضوع قرارداد را تشکیل می دهد، صورت گیرد (دانش، ۱۳۹۴: ۷۱).

انواع اشتباه در موضوع عقد

اشتباه در موضوع عقد به دو نوع می باشد (رسولی، ۱۳۹۸: ۹۸).

اشتباه در جنس موضوع عقد: جنس مورد معامله عبارت از چیزی است که از نظر مادی ذرات مال را تشکیل می دهد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۴۲۸). از دید دیگر جنس مورد معامله آن چیزی است که مورد نظر عاقد می باشد. پس جنس مورد معامله ربطی به ذرات مادی مبیع ندارد بلکه اختلاف فاحش نفع مورد نظر مشتری از مبیع داخل بحث اختلاف جنس است (لنگرودی، ۱۳۹۰: ۲۶۲). گاهی ممکن است اشتباه در جنس معقود علیه واقع گردد؛ بدین معنی که: عاقد گمان کند که معقود علیه از جنس معین است، در حالی که معقود علیه از جنسی که عاقد گمان کرده است نباشد، مانند

این که: شخص گلدانی را به این گمان که از طلا است خریداری نماید، در حالی که واقع جز این است و گلدان تنها لایه‌ای از آب طلا دارد، یا مانند این که: عاقد انگشتی را به این عنوان که جنس آن از یاقوت است می‌خرد و بعد معلوم می‌شود که از شیشه است! و گاهی جنس معقود علیه با مسمای موجود در عقد یکسان است، اما با آن چیزی که مورد معامله قرار گرفته و آن چیزی که در خارج محقق شده، اختلاف فاحش در منفعت دارد، مانند این که شخصی ساعتی می‌خرد به این تصور که «رادو» است، اما سپس معلوم می‌شود که ساخت عادی است که اگر واقعیت را می‌دانست، اقدام به معامله نمی‌کرد. این دو نوع اشتباه مربوط به ذات معقود علیه است و اختلاف در جنس، معقود علیه و محل آن، عقد را معدوم می‌کند (عبدالله، ۱۳۹۱: ۱۴۳). معنای تحت الفظی جنس به مواد سازنده یک شیء اطلاق می‌گردد. دیده می‌شود که نویسنده این کتاب جنس موضوع معامله را تفسیر وسیع نموده و آنرا شامل اوصافی می‌داند که موجودیت و عدم موجودیت آنها موجب اختلاف فاحش در منفعت موضوع عقد می‌گردد.

اشتباه در وصف موضوع عقد: گاهی اشتباه در وصف مورد معامله صورت می‌گیرد، نه در ماهیت آن. اگر اشتباه اساسی در صفت مورد معامله باشد، سبب معیوبیت اراده می‌گردد. باید افزود که اشتباه در وصف مورد معامله هم برای خریدار می‌تواند واقع گردد و هم برای فروشنده، مانند خرید زمین به تصور این که در آن می‌توان خانه ساخت حال آنکه بعد معلوم شود که ساخت منازل مسکونی در آنجا ممنوع است، و یا بایعی به تصور این که ظرف عادی است ارزان بفروشد در حالی که ظرف عتیقه و دارای قیمت بالا باشد. در ماده ۵۶۴ قانون مدنی عبارت «عقد کننده» آمده است و عقد کننده اعم از خریدار و فروشنده است (رسولی، ۱۳۹۸: ۹۹). و یا به عبارت دیگر اشتباه در وصف موضوع عقد به این مفهوم است که اشتباه در مورد جنسیت شیء نه بلکه در مورد یکی از اوصاف آن صورت گرفته باشد مانند اینکه: شخصی انگشت طلایی را به تصور این که انگشت قدیمی قرن شانزده است خریداری می‌کند، در حالی که انگشت یاد شده قدیمی نبوده بلکه جدیداً به همان شکل انگشت قرن شانزده ساخته شده است (دانش، ۱۳۹۴: ۷۱). یا اینکه شخصی کتابی را به گمان اینکه از مؤلف معینی است خریداری کند، و سپس معلوم گردد که مؤلف غیر از شخصی است که خریدار گمان نموده است (عبدالله، ۱۳۹۱: ۱۴۴).

شرایط اشتباه در موضوع عقد

برای این که اشتباه در موضوع عقد از عیوب رضا محسوب شود، باید دارای دو شرط باشد (رسولی، ۱۳۹۸: ۹۸).

اشتباه اساسی: قانون مدنی افغانستان در ماده ۵۶۴ خود در مورد اشتباه اساسی چنین صراحت دارد: «هرگاه غلطی به اندازه فاحش باشد که عقد کننده در صورت وقوف بر آن از ابرام امتناع می ورزید، چنین غلطی، اساسی پنداشته می شود». حقوقدانان برای تشخیص اشتباه اساسی ملاک هایی را در نظر گرفته اند که در بخش دوم این پژوهش به آن پرداخته می شود. در خصوص اشتباه اساسی باید گفت که با توجه به ماده یاد شده قانون مدنی اشتباهی اساسی پنداشته می شود که هرگاه اشتباه کننده از آن آگاه می بود حاضر به بستن قرارداد نمی شد. دقت بیشتر به ماده متذکره نشان می دهد که برای تشخیص اشتباه اساسی در حقوق افغانستان قاعده خاصی تعیین نگردیده است، تا در روشنایی آن بتوان اشتباه واقع شده در عقد را از لحاظ اساسی و غیر اساسی بودن آن تشخیص داد. با آنکه قانون مدنی افغانستان قاعده خاصی تعیین نکرده اما اشتباهی را اساسی می داند که نزد اشتباه کننده سبب اصلی بستن قرارداد باشد. این که قانون مدنی برای تشخیص اشتباه اساسی اراده اشتباه کننده را مهم می داند به مفهوم پذیرش معیار شخصی برای تشخیص اشتباه اساسی می باشد.

اشتباه مشترک: تا حال آنچه گفته شد در مورد اشتباه کننده بود و در مورد نقش اراده وی در تشخیص اشتباه اساسی. نقش طرف دیگر عقد در این اشتباه نیز مهم است و در صورتی که وی از اشتباه طرف مقابل خود آگاه نباشد و به یک بارگی به درخواست فسخ عقد مواجه گردد ثبات معاملات به هم می خورد. بناً برای این که هم کسی که در نتیجه اشتباه رضایتش معیوب گردیده به حق برسد و هم کسی که طرف مقابل عقد است و هیچگونه آگاهی از اشتباه طرف مقابل نداشته و آگاه شدن از اشتباه وی نیز برایش دشوار است، از درخواست غیر مترقبه فسخ عقد مصون بماند لازم است اشتباه فردی بسنده پنداشته شود مشروط بر اینکه طرف مقابل از اشتباه وی آگاه بوده و یا آگاهی از اشتباه برای وی آسان باشد (سنهوری، ۱۳۹۰: ۱۹۶). و یا به عبارت دیگر اشتباه باید، به حکم قانون یا تراضی، در قلمرو قصد مشترک قرار گیرد: یعنی، انگیزه های درونی هر دو طرف وقتی در عقد مؤثر است که بوسیله ای (هرچند ضمنی) بیان شود و در تراضی بیاید، و تا زمانی که جنبه خصوصی و شخصی دارد منافع طرف دیگر را به مخاطره نمی اندازد. پس، اگر وصف ویژه ای از موضوع عقد از دید یکی از دو طرف علت عمده عقد باشد، اشتباه در آن در صورتی میتواند مؤثر بر عقد باشد که، یا از دید عرف از صفات اساسی آن باشد، یا طرفی که آنرا اساسی می داند مقصود خود را با طرف دیگر در میان گذارد و عقد بر مبنای آن واقع شود. مانند این که: شخصی بدین پندار که دست بندی طلا می خرد از فروشگاه زینت آلات بدلی خرید کند، به استناد این اشتباه نمی تواند ابطال عقد را بخواهد، در حالی که، اگر به طلا فروشی رود یا مقصود خود را بیان کند، اشتباه مؤثر است. زیرا، در دو مورد اخیر، طلا بودن جنس مبیع در تراضی از اوصاف اساسی است و، در مورد

نخست، اهمیت این وصف انگیزه فردی است (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۹۴). این شرط را ماده ۵۶۳ قانون مدنی افغانستان اینگونه در خود جا داده است: «شخصی که در غلطی اساسی واقع گردید، به شرطی می تواند فسخ عقد را مطالبه نماید که طرف مقابل وی نیز در عین غلطی واقع شده یا از غلطی واقف بوده و یا اینکه به سهولت می توانست به آن واقف گردد».

آثار اشتباه در موضوع عقد

با توجه به انواع اشتباه در موضوع عقد در حقوق افغانستان آثار آن نیز متفاوت می باشد. هرگاه اشتباه در ذات معقود علیه صورت گرفته باشد به این مفهوم است که عقد از اساس و بنیاد به سبب نبودن محل عقد که خواست طرف عقد است باطل است. اشتباه در جنس موضوع عقد یعنی اشتباه در مورد معقود علیه که اصلاً وجود ندارد (الزحیلی، بی تا، ص. ۳۰۶۷)

قانون مدنی افغانستان در مورد اشتباه در موضوع عقد و آثار آن چنین صراحت دارد: ماده ۵۶۲ قانون مدنی «هرگاه در موضوع عقد غلطی صورت گرفته معقود علیه مسمی و مشار الیه باشد، احکام آتی رعایت می گردد: ۱- در صورت اختلاف جنس، عقد به مسمی تعلق گرفته و نسبت عدم وجود مسمی عقد باطل شناخته می شود».

در این ماده قانون مدنی افغانستان انواع اشتباه در موضوع عقد که در مباحث قبلی به آنها پرداخته شد به گونه واضح بیان گردیده است که، عبارت از اشتباه در اصل شی و اشتباه در وصف شی می باشد.

هم چنان آثار اشتباه در موضوع عقد بیان گردیده و آن عبارت از بطلان عقد و فسخ عقد است. به این مفهوم که در صورت اشتباه در اصل شی به موجب بند نخست همین ماده عقد باطل است و در صورت اشتباه در وصف شی به موجب بند دوم همین ماده: «در صورت اتحاد جنس و اختلاف وصف، عقد به مشارالیه تعلق گرفته و نسبت موجود بودن مشارالیه منعقد می گردد. در این حالت عقد کننده، نسبت عدم موجودیت وصف در فسخ و ابرام عقد مخیر می باشد». عقد به فسخ مواجه می گردد. یعنی در حالت اخیر اشتباه کننده در دوام عقد و از بین بردن آن اختیار دارد.

ثبوت اشتباه در حقوق افغانستان به عهده مدعی اشتباه می باشد. محکمه اشتباه شخص را بررسی می کند و در صورتی که متیقن گردد از هر انسان عادی و متعارف چنین اشتباهی سر می زند با توجه به حالت اشتباه به فسخ و یا بطلان عقد حکم می کند. اما در صورتی که محکمه به این نتیجه برسد که اشتباه نتیجه غفلت یا عدم دقت و سهل انگاری خود اشتباه کننده است و از اشخاص عادی و متعارف چنین اشتباهی سر نمی زند به دوام عقد حکم می کند. مانند خرید

انگشت برنجی به تصور اینکه طلایی است در حالی که هر شخص عادی و متعارف بداند که انگشت برنجی است نه طلایی (دانش، ۱۳۹۴: ۷۵). اثبات این که طرف قرارداد از اشتباه شخص آگاه بوده یا آگاه بودن برای وی آسان بوده نیز به عهده مدعی اشتباه است. یعنی مدعی باید ثابت کند که اگر آگاه نبوده هر انسان متعارفی که در شرایط مشابه اشتباه کننده در هنگام عقد قرار می گرفت، طرف می توانسته از آن آگاه باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۴۱۲).

اشتباه در موضوع عقد در حقوق ایران

در بحث اشتباه در موضوع عقد در حقوق ایران در گام نخست به تعریف موضوع عقد در حقوق ایران می پردازیم، دوم انواع اشتباه در موضوع عقد در حقوق ایران را به بررسی می گیریم، و در بحث سوم آثار اشتباه در موضوع عقد را توضیح خواهیم داد:

تعریف اشتباه در موضوع عقد:

موضوع عقد مجموعه عملیات و تحولات حقوقی است که برای وقوع آنها تراضی صورت می پذیرد. به این مفهوم که موضوع عقد یک عمل حقوقی مانند بیع، معاوضه و مانند این ها می باشد. در این معنا موضوع عقد چیزی نیست مگر ماهیت حقوقی و آثار حقوقی که محل همکاری دو یا چند اراده است (آخوندی، ۱۳۹۰: ۱۴۷). و یا موضوع عقد عبارت از جایگاه حدوث وضعیت خاصی در عالم مادی و یا غیر مادی می باشد. مانند ساختمانی را که مورد تعمیر قرار می گیرد، می توان موضوع تعمیر معرفی کرد که وضعیت ناشی از مرمت در عالم مادی در آن حادث می شود. همچنین یک نظریه علمی را که در یک سخنرانی مورد بررسی قرار می گیرد، باید موضوع سخنرانی یعنی جایگاه و محور مباحث سخنرانی و انتساب وضعیت خاص در عالم غیر مادی معرفی کرد. به ترتیب بالا، می توان گفت، موضوع معامله یا مورد معامله در معاملات مالی، عبارت از اموال (معین یا کلی) یا عمل حقوقی (مثبت یا منفی) یا مادی شخص است که اثر معامله به عنوان یک وضعیت حقوقی، در آن ثابت می شود. در معاملات غیر مالی مانند نکاح که بر اساس معنوی استوار است، موضوع عقد در حقیقت هر یک از زوجین هستند که رابطه حقوقی زوجیت به عنوان اثر عقد بین ایشان بوجود می آید (شهیدی، ۱۳۸۶: ۲۷۶). قانون مدنی ایران در ماده ۲۱۴ خود موضوع عقد را این گونه بیان می دارد «مورد معامله باید مال یا عملی باشد که هریک از متعاملین تعهد تسلیم یا ایفای آنرا کنند». نقص این ماده قانون مدنی ایران تنها در تعریف مورد معامله نیست بلکه این ماده از این جهت که فقط به عقود عهدی اشاره کرده است و به عقود تملیکی مانند بیع اشاره ای نداشته است نیز فاقد وجاهت کافی (بسنده) است. وانگهی این ماده به موضوع عقود غیر مالی مانند نکاح نیز

توجهی نداشته است. این تعریف همچنین سقوط حق یا تعهد را (در قرارداد های مانند تبدیل تعهد) مورد غفلت قرارداده است و البته اگر به جای واژه عمل در این ماده از واژه ایفا استفاده می شد هم فعل و هم ترک فعل را در بر می داشت

انواع اشتباه در موضوع عقد

دیده می شود که حقوق ایران نیز اشتباه در موضوع عقد را دو نوع می داند که شامل اشتباه در خود موضوع عقد و اشتباه در وصف آن می شود. اینک هر یک را به گونه جداگانه بررسی می نماییم:

اشتباه در خود موضوع معامله: طبق ماده ۲۰۰ قانون مدنی ایران «اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط به خود موضوع معامله باشد». نویسندگان دانش نامه حقوق خصوصی به این باور اند که: خود موضوع معامله عبارت از وصف و صفت جوهری و اساسی در یک عقد است (انصاری، ۱۳۸۸: ۲۸۹). همچنان برای تشخیص خود موضوع معامله سه دیدگاه مطرح شده که هر یک را به گونه جداگانه بررسی می نماییم:

نظریه اول: به موجب این دیدگاه اشتباه در خود موضوع معامله اشتباه نوعی و مادی است. یعنی ماده ای که موضوع معامله از آن ساخته شده عبارت از خود موضوع معامله است (محسنی، ۱۳۹۳: ۱۲۶). طبق این معیار هیچ توجهی به اراده متعاقدين نمی گردد و لذا حتی اگر از دید متعاقدين امر دیگری باعث و انگیزه اصلی متعاملین باشد، چون اشتباه در جنس مادی موضوع معامله رخ داده است اشتباه موجب بطلان می باشد. مانند این که دستبندی که تصور طلایی بودنش را کنیم اما در واقع برنز طلایی شده باشد. اگرچه ملاک مادی از جهت قاطع و مشخص بودن در تشخیص اشتباه و نیز به جهت سادگی احراز اشتباه دارای مزیت است ولیکن از جهات مختلف مورد نقد قرار گرفته است.

در صورت پذیرش چنین ملاکی زمینه ی اینکه به خاطر اشتباه رأی به بطلان دهیم بسیار کم می گردد. وانگهی در مواردی، ماده ای که شی به وسیله آن ساخته شده است هیچ نفع واقعی برای به کاربردنش وجود ندارد و لذا چرا و به چه دلیلی بطلان را در این موارد اجازه دهیم؟ گذشته از این دو مورد، پذیرش چنین ملاکی منجر به بی عدالتی نیز می گردد. مانند خرید شی طلایی در حالی که مفرغ است و اندکی طلا دارد، اگر به اساس این ملاک که در ترکیب خود طلا دارد معامله درست پنداشته شود بی عدالتی است. بهتر این بود که گفته می شد هرگاه چیز معین به عنوان جنس خاصی فروخته شود و از آن جنس نباشد، معامله باطل است (آخوندی، ۱۳۹۰: ۱۵۷-۱۵۶). به باور روح

الله آخوندی (آخوندی، ۱۳۹۰: ۱۵۹) خود موضوع معامله شامل اجزای تشکیل دهنده مادی موضوع معامله، هویت مادی موضوع معامله، هویت عرفی موضوع معامله و غیره می‌باشد.

نظریه دوم: مبتکر این نظریه پوتیه دانشمند فرانسوی است، ایشان به این باور اند که آنچه اهمیت دارد، قصد واقعی متعاقدين بوده حتی اگر با برداشتهای عرفی و هویت عرفی موضوع قرارداد متفاوت باشد. طرفداران این دیدگاه معتقد اند که چگونه می‌توان از وصفی که برای متعاقدين اساسی و ذاتی بوده، صرفاً به دلیل فرعی بودن آن در نظر عرف، چشم پوشی کرد یا وصفی را که برای طرفین فاقد اهمیت بوده، صرفاً به لحاظ قضاوت عرف مبنی بر اساسی بودن آن وصف، ذاتی و اساسی دانست؟ مانند شخصی که از یک عتیقه فروش شمشیری را می‌خرد به تصور این که به نیاکان او تعلق داشته است. او شمشیر را نه به خاطر قدمت آن، بلکه به خاطر یاد بود و خاطره خانوادگی می‌خرد (محسنی، ۱۳۸۶: ۱۲۶).

نظریه سوم: به اساس این دیدگاه خود موضوع معامله عبارت از صورت عرفیه موضوع معامله است، یعنی خصوصياتی که عرفاً موجب تمیز موضوع معامله از اشیاء دیگر می‌گردد. مانند خرید کفش مردانه به جای زنانه، خرید باغ به جای زمین، خرید مال جدید به جای عتیقه. اشتباه در صورت عرفیه هنگامی صدق می‌کند که آنچه مقصود طرف معامله بوده با آنچه مورد معامله واقع شده عرفاً متغایر باشد و به بیان ساده تر عرف آنها را دو چیز مختلف بداند اعم از اینکه آنها از دو جنس مختلف باشند یا نه (صفایی، ۱۳۸۶: ۳۱۶-۳۱۳).

به عبارت دیگر خود موضوع معامله علاوه از عناصر مادی تشکیل دهنده موضوع که همانا جنس موضوع معامله می‌باشد، اوصاف و خصوصياتی است که در عرف متمایز کننده یک کالا از کالاهای دیگر می‌باشد. و یا اینکه مراد از خود موضوع معامله علاوه از جنس وصف یا مجموعه ای از اوصاف موضوع است که در قصد مشترک جنبه اساسی داشته و معامله بخاطر آن واقع می‌شود. بگونه ای که فقدان آن، فقدان معامله و قرارداد را به دنبال خواهد داشت (ذاکری، ۱۳۹۰: ۶۸).

اشتباه در وصف موضوع عقد: مراد از اشتباه در وصف موضوع عقد اوصافی است که در زمره اوصاف فرعی موضوع قرارداد می‌باشد، اوصافی که صرفاً موجب ایجاد تمایل و رغبت بیشتر نسبت به انعقاد قرارداد می‌شود و خارج از آن اوصافی است که مربوط به خود موضوع معامله باشد (ذاکری، ۱۳۹۰: ۸۰). باید دانست که موضوع معامله تنها شامل ذات و جنس موضوع معامله نیست بلکه شامل اوصاف آن هم می‌شود که مجموع آنها در ایجاد تعادل بین دو عوض نقش اساسی دارد. تغیر در اوصاف فرعی موجب تغیر در ذات موضوع قرارداد نمی‌شود بلکه تنها نقش آنها، در این است که رغبت به انجام معامله را فزونی می‌بخشند (کشاورزی، ۱۳۹۸: ۹۱).

اشتباه در وصف موضوع عقد در مقابل اشتباه در ذات موضوع عقد یا به قول قانون مدنی ایران اشتباه در خود موضوع عقد قرار دارد. به این مفهوم که اشتباه در اوصاف عقد عبارت از اشتباه در همان اوصاف فرعی است و در معامله نیز بطور تبعی شرط شده است یا خریدار معامله را ندیده و فقط بر مبنای وصف تراضی کرده اند. در این فرض، اشتباه از عیوب اراده نیست. همچنان داکتر ناصر کاتوزیان به این باور است که اشتباه در اوصاف فرعی نیز، در جایی که به صورت شرط یا وصف مورد معامله در می آید، در عقد مؤثر واقع می شود. زیرا التزام به آنرا از بین می برد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۴۳۹). و یا اشتباه در اوصاف مهم عقد، اشتباه در اموری است که در جلب توجه و تمایل اشخاص مؤثر است و به همین جهت اوصاف یاد شده باید در هنگام عقد معلوم باشد تا بتواند بر عقد تأثیر داشته باشد (شهیدی، ۱۳۸۶: ۱۶۹).

شرایط تأثیر اشتباه

اساسی بودن اشتباه: در روشنایی ماده ۱۹۹ قانون مدنی اشتباه نفوذ رضا را از بین می برد و بایستی به عنوان عیب اراده بررسی گردد. باوجود این نظم و ثبات در معاملات ایجاب می کند که تنها اشتباه های اساسی در عقد تأثیر داشته باشد و نارضایی های فرعی نادیده گرفته شود. معیار تمیز اشتباه اساسی این است که علت عمده عقد قرار گیرد، یعنی انگیزه اصلی تصمیم گرفتن باشد. به این مفهوم که باید احراز گردد که اگر مدعی اشتباه از حقیقت آگاه می بود از انجام دادن معامله خود داری می کرد (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۴۰۰). به باور داکتر روح الله آخوندی در خصوص شرط اشتباه اساسی در حقوق ایران بغیر از ماده ۲۰۱ ق.م، تصریحی وجود ندارد. در این ماده آمده است اشتباه در شخص طرف قرارداد به صحت معامله خللی وارد نمی آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد. به تبع همین ماده است که داکتر ناصر کاتوزیان اشتباه اساسی را مترادف علت عمده عقد دانسته است (آخوندی، ۱۳۹۰: ۵۵۷).

متعارف بودن اشتباه: برخی حقوقدانان ایران مانند کاتوزیان با تأثیر پذیری از حقوق فرانسه به این باور اند که اشتباه در صورتی مؤثر واقع می شود که مشترک بین طرفین باشد. یا اینکه اشتباهی را مؤثر می داند که نتیجه مطابق نبودن موضوع واقعی با معنی قراردادی آن باشد و در وصفی رخ دهد که، بطور صریح یا ضمنی، در باره وجود آن توافق شده است. علت اشتراک در اشتباه را نیز حفظ استقرار معاملات می داند (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۴۰۳). اما حقیقت امر این است که در حقوق ایران اشتباه را از منظر عیب اراده مورد بحث قرار می دهند و ذکر موضوع اشتباه در قرارداد و یا علم طرف دیگر نسبت به آن هیچ تأثیری روی اثر وضعی اشتباه بر اراده ندارد.

وقتی علم طرف دیگر و ذکر موضوع اشتباه در قرارداد تأثیری بر اثر وضعی اشتباه بر اراده نداشته باشد اشتباه مشترک به گونه اولی از اساس نمی تواند در حقوق ایران پذیرفته شود. بناً برای پر کردن جای خالی اشتباه مشترک می توان از ملاک های دیگری مانند معقول و متعارف بودن ادعای اشتباه کار گرفت و نگذاشت کمبود این شرط برای تأثیر گذاری اشتباه در حقوق ایران، منافع طرف دیگر اشتباه را از یک طرف و نظم و استحکام قراردادها را از طرف دیگر متزلزل سازد (آخوندی، ۱۳۹۰: ۵۸۵). مانند اینکه شخصی ادعا کند که به دلیل این که همه لوازم برقی خانه ام رنگ سفید داشته بناً قصد خرید یخچال به رنگ سفید را داشتم. عتیقه فروشی که ادعا کند در مورد قدمت مال عتیقه دچار اشتباه شده است.

آثار اشتباه در موضوع عقد

با توجه به مباحث گذشته دیده می شود که اشتباه در موضوع عقد دو نوع اثر را بر عقد وارد میکند و آن عبارت از بطلان عقد و خيار فسخ می باشد:

اشتباه موجب بطلان: با توجه به ماده ۲۰۰ قانون مدنی ایران اشتباه موجب بطلان همان اشتباه در خود موضوع عقد است. یعنی هرگاه اشتباه در خود موضوع عقد صورت گیرد نتیجه آن بطلان عقد می باشد. ذکر واژه «خود موضوع معامله» در این ماده به مفهوم آن است که هر اشتباهی در موضوع معامله موجب بطلان یا عدم نفوذ آن نیست بلکه اشتباهات خاصی در موضوع مد نظر است. البته باید توجه داشت که حقوقدانان ایران اصطلاح عدم نفوذ، که در ماده ۲۰۰ یاد شده را به بطلان تفسیر کرده اند. و یا به عبارت دیگر اشتباه در هویت فزیکی موضوع عقد که از آن به اشتباه در خود موضوع عقد تعبیر کرده اند موجب بطلان عقد میگردد و دلیل آن هم این است که آنچه قصد بوده واقع نگردیده است (آخوندی، ۱۳۹۰: ۲۳۷).

اشتباه موجب خيار فسخ: اشتباه در وصف موضوع عقد موجب خيار فسخ برای اشتباه کننده میگردد، البته مشروط بر این که این شرط در عقد ذکر شده باشد. در این مورد ماده ۲۳۵ قانون مدنی صراحت دارد «هرگاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط به نفع او شده است خيار فسخ خواهد داشت». و یا به عبارت دیگر حق فسخ موضوع ماده ۲۳۵ ق-م ناظر به مورد غالب است که وصف مورد شرط جنبه فرعی داشته باشد مانند شرط بافت کاشان بودن فرش، اما اگر وصف مورد شرط اساسی باشد مانند عتیقه بودن مورد معامله در این جا فقدان وصف مشروط موجب بطلان معامله می شود نه فسخ آن (مقصودی، ۱۳۹۱: ۱۵۳-۱۵۲). فقدان اوصاف فرعی و تخلف از آنها در مبادله دو عوض در قرارداد اخلال ایجاد نمی

کند و موجب نمی‌شود که بر مبنای قاعده «ماوقع لم يقصد و ما قصد لم يقع» اصل معامله منتفی و قرارداد باطل شود بلکه انتفای این اوصاف و اشتباه در آن به لزوم عقد صدمه می‌زند نه به صحت و درستی آن و به همین روی زیان دیده حق فسخ دارد (کشاوری، ۱۳۹۸: ۹۲). در صورتی که زیان دیده از این حق خود استفاده کند تا هنگام فسخ، تمامی آثار بر معامله بار می‌شود ولی با فسخ اثر عقد نسبت به آینده از بین می‌رود. در حالی که در صورت ابطال عقد بنابر اشتباه در خود موضوع معامله همه آثار معامله در گذشته نیز مرتفع می‌گردد و در آینده هم اثری نخواهد داشت (احمدی، ۱۳۸۴: ۱۴۹). بنابر دوام آثار عقد تا هنگام فسخ و پایان آثار آن بعد از فسخ در عقودی که بنابر خواست طرفین عقد و مجوز قانونی قابل فسخ اند متوجه عقود متمادی می‌باشد نه عقود آنی، به این مفهوم که آثار ابطال عقد و فسخ عقد در عقود آنی یکسان می‌باشد. یعنی در عقود آنی در صورتی که باطل گردد و یا فسخ گردد وضعیت به گونه ای که پیش از عقد وجود داشت بر می‌گردد.

اثبات اشتباه در موضوع عقد

چون دعوی اشتباه در عقد از جمع دعاوی مدنی می‌باشد. بنابر درخواست رسیدگی به دعوا و اثبات حق و نا حق بودن به عهده طرفین دعوا می‌باشد، آنگونه که اثبات مطابقت پیشنهاد و پذیرش به عهده مدعی صحت قرارداد است؛ در حالی که اثبات اشتباه واقع شده در عقد بر عهده مدعی وقوع اشتباه است (محسنی، ۱۳۸۶: ۲۴۰). اثبات اشتباه به این دلیل به عهده مدعی می‌باشد که ظاهر هر عقد تراضی دو طرف عقد و علم آنها را نشان می‌دهد و چنین پنداشته می‌شود که دو طرف آنچه در ضمیر خویش می‌خواسته اند به قلم یا به زبان آورده اند. پس می‌بایست مدعی انگیزه اصلی خود از بستن عقد را اثبات کند، و همچنین ثابت کند که هر انسان متعارفی در آن شرایط به چنین اشتباهی می‌افتاده است. اثبات موارد یاد شده با دلایل متعدد امکان دارد، بویژه اماره های قضایی در این مورد نقش ارزنده ای بازی می‌کند. برای نمونه، قیمت زیاد تابلوی نقاشی مورد معامله اماره بر این است که هدف اثر اصیل هنرمند بوده است نه تقلید از آن (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۴۱۲).

مقایسه و نتیجه گیری

تعریف اشتباه در موضوع عقد در حقوق افغانستان با تعریف اشتباه در موضوع عقد در حقوق ایران تفاوت دارد. برای این که حقوق افغانستان اشتباه در موضوع عقد را هم شامل اشتباه در جنس موضوع عقد می‌داند که در ایران از آن به اشتباه در خود موضوع عقد تعبیر شده است، و هم شامل اشتباه در وصف موضوع عقد می‌داند که در حقوق ایران این مورد از جمله اشتباهات موجب عیب رضا پنداشته نشده بلکه از موارد مربوط به تخلف از شرط صفت دانسته شده است. افزون بر اینها

حقوق ایران اشتباه در اوصاف موضوع عقد را در قلمرو نظریه اشتباه و عیب اراده قرار نمی‌دهد و آنرا در بخش خیارات یا اسباب فسخ معامله مورد مطالعه قرار می‌دهد و مبنای آنرا احترام به شرط یا رفع ضرر از زیان دیده می‌داند. اما در حقوق افغانستان هر دو نوع اشتباه از عیوب رضا پنداشته می‌شوند. تفاوت دیگری که میان این دو نظام حقوقی در مورد اشتباه در موضوع عقد وجود دارد، مشترک و غیر مشترک بودن موضوع اشتباه میان دو طرف عقد می‌باشد. به این مفهوم که در حقوق افغانستان اشتباه مشترک برای مؤثر دانستن اشتباه به گونه محدود پذیرفته شده یعنی که طرف مقابل اشتباه کننده نیز در عین اشتباه قرار گرفته یا از اشتباه شخص آگاه باشد یا آگاه شدن از اشتباه طرف عقد برای وی آسان باشد. در این صورت اشتباه می‌تواند بر عقد تأثیر داشته باشد. در حالی که در حقوق ایران اساساً اشتباه مشترک پذیرفته نشده است. به این دلیل که در حقوق ایران اشتباه از منظر عیب اراده قابل بحث است و ذکر موضوع اشتباه در قرارداد و یا علم طرف دیگر نسبت به آن هیچ تأثیری در اثر وضعی اشتباه بر اراده ندارد. بناً اشتباه مشترک نیز به طریق اولی از اساس نمی‌تواند در حقوق ایران پذیرفته شود. دیده می‌شود که حقوق افغانستان در این زمینه راه حل بهتری دارد، چراکه عدم در نظر گرفتن محدودیت های یاد شده موجب سوء استفاده مدعی اشتباه و عدم استقرار معاملات می‌گردد. همچنان مورد دیگر تفاوت میان حقوق افغانستان و ایران در زمینه اشتباه در وصف موضوع عقد می‌باشد به این مفهوم که، اشتباه در موضوع عقد در حقوق افغانستان در صورتی که اساسی باشد در عقد مؤثر است در حالیکه در حقوق ایران اشتباه در وصف موضوع عقد هرگاه خارج از خود موضوع عقد باشد در صورتی موجب خیار فسخ می‌گردد که به گونه صریح یا ضمنی در قرارداد بازتاب یافته باشد. در این مورد راه حل حقوق ایران منطقی به نظر می‌رسد. چراکه قید بازتاب صریح یا ضمنی مورد اشتباه در قرارداد از یک طرف از ادعاهای بی مورد جلوگیری می‌کند از جانب دیگر افراد را به دقت بیشتر در بستن قرارداد شان وا می‌دارد. همچنان از متضرر شدن طرف مقابل به نسبت درخواست غیر مترقبه فسخ عقد به نسبت اشتباه نیز جلوگیری می‌کند.

۵. منابع

۱. آخوندی، روح الله (۱۳۹۰)، اشتباه در موضوع قرارداد، تهران: دانشگاه امام صادق.
۲. الزحیلی، الدكتور وهبة (بی تا)، الفقه الاسلامی وادلتہ (ج ۴)، دمشق: دارالفکر.
۳. السنهوری، عبدالرزاق (۱۳۹۰)، دوره حقوق تعهدات (ج ۱)، مترجم: محمد حسین دانش کیا، سید مهدی دادمرزی، قم: دانشگاه قم.
۴. امیری قائم مقامی، عبدالمجید (۱۳۷۸)، حقوق تعهدات (جلد ۲)، تهران: میزان.
۵. انصاری، مسعود، طاهری، محمد علی (۱۳۸۸)، دانشنامه حقوق خصوصی (ج ۱)، تهران: جنگل.
۶. دانش، حفیظ الله (۱۳۹۴)، حقوق وجایب، کابل: مستقبل.
۷. ذاکری، رضا (۱۳۹۰)، نگرشی تحلیلی و نو بر اشتباه و تأثیر آن در قراردادها، تبریز: انتشارات فروزش.
۸. رسولی، عبدالحسین (۱۳۹۸)، قواعد عمومی قراردادها. کابل: فرهنگ.
۹. شهیدی، مهدی (۱۳۸۶)، تشکیل قراردادها و تعهدات (جلد ۱)، تهران: مجد.
۱۰. صفایی، سید حسین (۱۳۸۶)، حقوق مدنی و حقوق تطبیقی، تهران: میزان.
۱۱. عبدالله، نظام الدین (۱۳۹۱)، حقوق وجایب، کابل: سعید.
۱۲. کاوندیش، گروه مؤلفان (۱۳۹۴)، مبانی حقوق قراردادها، مترجم: سهر قبادی، هادی، هادی رحمانی، تهران: مجد.
۱۳. لنگرودی، دکتر محمد جعفر جعفری (۱۳۹۰)، وسیط در ترمینولوژی حقوق، تهران: گنج دانش.
۱۴. مقصودی، مراد (۱۳۹۱)، حقوق مدنی ۳: قراردادها و تعهدات، تهران: خرسندی.
۱۵. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، دوره مقدماتی حقوق مدنی: اعمال حقوقی. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۶. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳)، قواعد عمومی قراردادها (جلد ۱)، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۷. محسنی، سعید (۱۳۸۶)، اشتباه در شخص طرف قرارداد با مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی، حقوق ایران و فرانسه، تهران: دانشگاه امام صادق.
۱۸. وزارت عدلیه (۱۳۵۵)، قانون مدنی افغانستان، جریده رسمی، شماره ۳۵۳، کابل.
۱۹. احمدی، حبیب طالب (۱۳۸۴)، «معاملات قابل ابطال در حقوق ایران». فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۹، شماره ۳، شیراز، ص. ۱۴۵-۱۶۲.
۲۰. آخوندی، روح الله (۱۳۹۹)، «عیب تراضی (عدم مطابقت ایجاب و قبول)»، فصلنامه علمی-پژوهشی جستارهای فقهی و اصولی، شماره ۲۱، سال ششم، تهران، ص. ۲۲۷-۱۹۵.
۲۱. کشاورزی، مرتضی (۱۳۹۸)، «تأملی بر ضرورت تطابق ایجاب و قبول در قلمرو اشتباه در اعمال حقوقی»، پژوهشنامه متین، شماره ۸۳، سال بیست و یکم، مشهد، ص. ۷۵-۹۸.

۲۲. محسنی، سعید (۱۳۸۶)، «اشتباه در اوصاف شخص طرف قرارداد در فقه امامیه، حقوق ایران و حقوق فرانسه»، معارف اسلامی و حقوق، شماره اول، سال هشتم، ص. ۹۹-۱۳۹.
۲۳. محسنی، سعید، خولنجانی، مصطفی شفیع زاده (۱۳۹۳)، «مفهوم اشتباه در شخص طرف قرارداد و تأثیر آن بر قرارداد (مطالعه تطبیقی در حقوق ایران و فرانسه)»، فصلنامه پژوهش نامه اندیشه های حقوقی، دوره جدید شماره (۱)، پیاپی ۴، ص. ۱۰۹-۱۳۹.

Abstract

A mistake in the subject of the contract is a mistake in the cases about which the contract is concluded. Or that an unrealistic idea of what is the subject of the contract is a mistake in the subject of the contract. Mistakes in the matter of marriage are important because of their prevalence and incidence. In addition to this, the guarantee of legal enforcement of nullity and the option of termination for a mistake in the subject of the contract shows its significant importance. The purpose of this research is to find cases of wrong influence, to identify fundamental and non-fundamental mistakes in the laws of Afghanistan and Iran. Still, getting the best solution to deal with the mistake in the issue of marriage in the laws of Afghanistan and Iran forms another goal of this research. A problem of this research is how to create a balance between confusing interests, confusing counterparties, and stability in contracts? To carry out this research, using library resources, an analytical method was used in such a way that it explains the mistake in the issue of marriage in the laws of Afghanistan and Iran through the analysis of authentic books in the light of the laws of the two countries. The findings of this research show that Afghanistan's solution in the field of dealing with mistakes in the issue of contracts is better than Iran's laws and can provide the interests of the wrongdoer, the other party, and the stability of contracts. And that is a limited consideration of common mistakes.

Key words: mistake, subject of marriage, Afghanistan, Iran, termination, annulment

ماهیت و خواص قوای هستوی

پوهنیار شفیع الله ارغندیوال

چکیده

نظریه میدان کوانتومی در واقع تلفیقی از دو نظریه است. یکی نظریه نسبیت خاص که در آن ذره با سرعت نور مطالعه می‌گردد. و دیگری نظریه میکانیک کوانتوم که در آن ذرات بی‌نهایت کوچک مطالعه می‌گردد. یعنی در نظریه میدان کوانتومی به مطالعه ذرات بی‌نهایت کوچک که با سرعت نور حرکت می‌کنند توجه شده است.. می‌توان سوال را اینطور طرح کرد. آیا قوای هستوی به ذره وابسته است؟ یعنی آیا کوانتوم ساحه قوای هستوی وجود دارد؟ اگر چنین است خواص این ذره چیست؟ آیا می‌توانیم این ذره را بطور تجربی پیدا کنیم؟ می‌دانیم قوای که هسته را نگه می‌دارند. در اصل نمی‌توانند الکترومقناطیس باشند. این قوا از قوای الکترومقناطیس بسیار قویتراند و به علاوه با مسافت کوتاه مشخص می‌شوند. یعنی این قوا در مسافت‌های کوتاه عمل می‌کنند. برخلاف قوای الکترومقناطیس که در فواصل بلندتر عمل می‌نمایند. این ذرات وجود دارند و چیزی جز پیون‌ها نیستند. این پیشگویی توسط یوکاوا عالم ژاپنی صورت گرفت و در تحقیقات علمی در اثر برخورد های پر انرژی نوکلئون - نوکلئون در شتاب دهنده ذرات امکان پذیر شد. شایان ذکر است که در نوشتن این مقاله از روش تحقیق کتابخانه‌ای استفاده شده است.

واژه‌های کلیدی: پیون‌ها، نظریه میدان کوانتومی، قوای هستوی، ماده هستوی.

مقدمه

تجارب انجام شده در قرن نوزدهم نشان داد که اتم کوچکترین ذره نبوده بلکه خود به ذرات کوچکتر دیگر نیز تجزیه شده می‌تواند. تجارب نشان داده است که ذرات کوچکتر دیگر نسبت به اتم وجود دارند. که شمار آنها بیش دوصد بوده و طور طبیعی و یا مصنوعی بدست آمده می‌توانند. پس از کشف بکرل عناصر رادیواکتیو دیگر شناسایی شدند و ماهیت شعاع رادیواکتیو توسط ارنست رادرفورد صورت گرفت و معلوم گردید که تابش نشر یافته از هسته اتم سرچشمه می‌گیرد. ماهیت قوای که نوکلئون‌ها را در هسته نگه می‌دارند معلوم نیست. اما روشن است که قوای همجسبی نیرومندی بین نوکلئون‌ها وجود دارد که سبب غلبه آنها بر قوای دافعه در درون هسته می‌شود. قوای

که هسته را نگه می‌دارند. نظر به قوای الکترومقناطیس بسیار قویتراند و در مسافت‌های کوتاه عمل می‌کنند و قوت می‌گیرند. در فاصله‌های بیشتر از 10^{-12} cm این قوا به سمت صفر میل می‌کنند. برای تمام مقاصد عملی در فاصله‌های بیشتر از 10^{-12} cm دیگر وجود ندارند. حال اگر نظریه میدان کوانتومی را بپذیریم باید انتظار داشته باشیم که ساحه قوای هستوی نیز بتواند خود را بصورت امواجی که آزادانه منتشر می‌شوند. بروز بدهد و ما بتوانیم به جستجوی ذرات مربوطه پردازیم. درست همانطور که فوتون هنگام برخورد دو ذره چارج‌دار تابش یا شعاع می‌شود. می‌توانیم انتظار داشته باشیم که کوانتوم‌های ساحه قوای هستوی نیز هنگام برخورد به اندازه کافی شدید بصورت دو نوکلئون تابش شود. ضرورت و اهمیت تحقیق از آنجا ناشی می‌شود که بحث بالای تاثیرات انرژی هستوی، موارد استفاده و بررسی اضرار و زیان در ارتباط به محیط زیست و دریافت و تبدیل به انرژی‌های سودمند است. لذا ایجاب می‌کند که یک سری اطلاعات پایه و عمومی راجع به ماهیت انرژی هستوی و خاصیت‌های آن بدست آوریم. (نورزاد، ۱۳۸۷: ۶۹).

ذرات بنیادی

چهار قوا

فیزیک‌دانان هنگام بررسی مکانیک نیوتونی احتمالاً چنین گمان خواهند کرد که طبیعت تمام انواع قوا را در قالب قانون دوم نیوتن می‌ریزد. تعداد این قوا در حال حاضر چهار تا بنظر می‌رسد. تعداد این قوا ممکن است که در نتیجه تحقیقات بیشتر تغییر کند. اما بنظر می‌رسد که این قوا برای پاسخگویی مشخصات کلی پروسه‌های شناخته شده فیزیکی کفایت کند. این چهار قوا عبارتند از قوای هستوی، الکترومقناطیس، هستوی ضعیف و قوه جاذبوی می‌باشد. شگفت اینکه در میان این قوا، ضعیف‌ترین آنها از همه آشناتر است. و نخستین قوه‌ای است که از نظر ریاضی توصیف شد. اثرات قوه‌ای جاذبه بر زندگی روزانه ما چنان است که ضعیف بودن آن چندان احساس نمی‌شود. با این حال تنها به علت بزرگی کتله زمین است که می‌توانیم سنگینی‌اش را به راحتی احساس کنیم. قوه‌ای جاذبه با تمام معروفیت خود باز هم اسراری را در خود دارد.. چنین است که مفاهیم جاذبوی معمولاً از مباحث ذرات بنیادی و فیزیک اتمی و هستوی به طور کلی خارج می‌شوند. از نظر تاریخی قوه‌ای دیگری بعد از جاذبه، قوه‌ای الکترومقناطیس است. قوه‌ای برقی و قوه‌ای مقناطیسی تنها دو مظهر یک پدیده‌ای کلی هستند. نور یک واقعه آشکار از یک پدیده الکترومقناطیس هست. بررسی‌ها در فیزیک اتمی نشان می‌دهد رفتار الکترون‌ها در اتم‌ها و مالیکول‌ها تحت تاثیر قوای الکترومقناطیس قرار دارد. یکی از این نتایج، این است که ماده در اشکال عادی خود از طریق قوای

الکترومقناطیس نکه داشته می‌شود. و قوه‌ای معمولی اشیایی مانند توپ و راکت در واقع ترکیبات پیچیده‌ای از قوای الکترومقناطیسی متعدد می‌باشد. پروسه‌های هستوی هم گاهی به الکترومقناطیس مربوط می‌شود که نشر شعاع گاما نمونه‌ای از آن است. یقیناً بجا خواهد بود که اگر گفته شود که الکترومقناطیس از تمام قوا فراگیرتر و مفهوم‌تر است. تأثیرات متقابل هستوی، قوه‌ای است که هسته‌ها را در کنار هم نگه می‌دارد. این قوا باید خیلی قوی باشد زیرا که باید بر قوه‌ای کولنی (جذب و دفع الکترواستاتیک) که باعث بی‌ثباتی تمام هسته‌ها به جزء هایدروجن (تنها عنصری است که فاقد انرژی رابطه است) غلبه یابد. از آنجایی که این قوا (قوای هستوی) در ساختمان الکترونی اتم‌ها هیچ نقشی ندارد لذا باید دارای مسافت کوتاهی در حدود 10^{-12} cm باشد. پروسه‌هایی که تحت سیطره این قوا هستند عبارتند از: نشر آلفا، شکافت هستوی، همجوشی هسته‌ای و پراکندگی نوکلئون‌ها در انرژی بالا، با وجود تلاش‌های زیادی که صورت گرفته است، باز هم شکل ریاضی قوای هستوی معلوم نیست. تأثیرات متقابل ضعیف، نیز یک قوه‌ای هستوی ضعیف است. نشر شعاع بتا از یک هسته از جمله نمونه‌ای از آن است. می‌دانیم که این تأثیرات متقابل مانند قوه‌ای هستوی نیست زیرا آهنگ نشر شعاع بتا بسیار کند است. اگر این تأثیرات متقابل پروسه‌ای قوی بود، گسیل بتا مستلزم نیمه عمرهایی می‌شد که مرتبه بزرگی آنها از آنچه از طریق تجربه مشاهده می‌شود. بسیار کمتر می‌بود. توصیف ما در خصوص ذرات بنیادی، همیشه به این چند قوا مربوط می‌شود. (آلبرایت، ۱۳۶۸: ۲۶۱). به قوه‌هایی که مستقل از سرعت هستند، اصطلاحاً قوای استاتیکی گفته می‌شوند. قوای جادبوی مثالی از قوه‌ای استاتیکی است. ولی قوای الکترومقناطیسی از این نوع نیستند. زیرا قوه‌ای وارد بر یک ذره چارج‌دار بر ساحه مقناطیسی، بستگی به سرعت آن دارد. (کوهن، ۱۳۷۰: ۵۰).

کشف مزون

می‌دانیم که امواج الکترومقناطیس کوانتیده اند و فوتون ذره مجسم این کوانتش است. در حدود سال ۱۹۳۰ این نظریه تدوین یافت که قوه‌ای الکترومقناطیسی از تبادل فوتون بین دو ذره چارج‌دار ناشی می‌شود. موفقیت این ایده یوکاوا (۱۹۳۵) را بر آن داشت تا همان طرح را برای قوه‌ای هستوی بیازماید. در این مورد برای توضیح مسافت کوتاه این قوا، مبادله یک ذره سنگین لازم می‌آید. محاسبات زیاد به این نتیجه می‌رسد که مسافت یک قوه دارای همان مرتبه بزرگی طول موج کامپتون ذره مبادله شده است. به این ترتیب معلوم می‌شود که مسافت و یا برد قوه‌ای هستوی در حدود 10^{-13} cm است که برابر است با 140 MeV یا حدود ۲۷۵ برابر کتله الکترون، این ذره تبدلی را

که کتله آن بین کتله الکترون و کتله پروتون قرار دارد، مزوترون نامیدند. اسم نوین این ذره مزون است. در سال ۱۹۳۷ ذره‌ای که معتقد بودن از این نوع است، توسط ندرمیر و آندرسون و همچنین بطور مستقل توسط استریت و استیوتسون، در بررسی‌های اتاقک ابر پرتوهای کیهانی کشف شد که کتله آن حدود ۲۰۰ برابر کتله الکترون می‌باشد. مشاهدات هم ذرات مثبت و هم ذرات منفی را نشان می‌داد. همچنین مشاهده می‌شد که این ذرات در اثر واپاشی، به الکترون تبدیل می‌شوند. برای نشان دادن این ذره از سمبول میو (μ) استفاده شده است. تجارب انجام شده توسط کانورسی و همکاران (۱۹۴۷) که نتایج آن توسط فرمی، تالر و وایسکوف (۱۹۴۷) چنین تفسیر شد که تاثیرات متقابل بین میون‌ها و هسته‌ها ضعیف تر از آن چیزی است که لازمه ذرات یوکاوا است. بدین ترتیب طرح فروپاشی برای یک مزون پای مثبت چنین است. $\pi^+ \rightarrow \mu^+ + \nu$ و برای یک مزون پای منفی داریم. $\pi^- \rightarrow \mu^- + \bar{\nu}$ در تجارب بعدی تولید مصنوعی مزون‌های π از پروتون‌های پرانرژی به عنوان ذرات بمباران کننده و از مواد متعدد به عنوان هدف استفاده می‌شد. براین ترتیب هرکجایی که شتاب دهنده ذره با انرژی بالا وجود داشت منبع سرشاری از پیون‌ها (نام کوتاه شده مزون پای) براحتی در دسترس قرار می‌گرفت. (نورزاد، ۱۳۸۷: ۷۲).

خواص میون‌ها و پیون‌ها

میون‌ها ذراتی بی‌ثبات هستند. این ذرات در انتهای مسیر خود از طریق گسیل الکترون فرو پاشیده می‌شوند. عمر متوسط آنها 2.198×10^{-6} s است. که از عمر پیشنهادی یوکاوا خیلی بیشتر است. و این خود گواه دیگری است براین که میون‌ها عامل انتقال قوای هستوی نیستند. الکترون‌هایی که از میون‌های متوقف شده گسیل می‌شوند دارای انرژی منحصر به فردی نیستند. لیتون، اندرسون و سریف (۱۹۴۹) در تعدادی تجربه و با استفاده از اتاقک ابری که با دستگاه شمارشگر گایگر کنترل می‌شد و در ساحه مقناطیسی 7200G قرار داشت، طیف انرژی این الکترون‌ها را اندازه‌گیری کردند. آن‌ها برای الکترون‌های واپاشی، گسترده‌ای از مقادیر، از ۹ تا 55MeV بدست آوردند. شکل طیف نشان می‌داد که دو ذره خنثی با کتله بسیار اندک که اکنون نوترینو و آنتی نوترینو نامیده می‌شوند در پروسه واپاشی گسیل می‌شوند. بدین ترتیب واپاشی میون را می‌توان این چنین نشان داد. $\mu^\pm \rightarrow e^\pm + \nu + \bar{\nu}$ یک نتیجه‌گیری آتی این است که میون یک ذره فرمی است. زیرا سه محصول واپاشی آن همه دارای اسپین ۱/۲ هستند. میون نیز در واقع دارای اسپین ۱/۲ است. این خود خواه دیگری است بر علیه یکسان گرفتن میون و مزون، ذره یوکاوا باید یک بوزون باشد. باید توجه داشت که غالباً میون را به غلط (مزون میو) می‌خوانند. در واقع مزون یک ذره‌ای بنیادی غیر

مرکب است. ذره‌ای که می‌تواند در تاثیرات متقابل قوی هستوی شرکت کند. و در نهایت مزون یک بوزون است. میون فاقد دو ویژگی آخری است. مزون‌های متعددی تعیین هویت شده اند که پاره‌ای از آنها از پروتون‌ها هم سنگین‌تر هستند. همچنین باید توجه داشت که دوترون مزون نیست. دوترون دو شرط آخری را داراست اما فاقد شرط اول است. زیرا واضح است که دوترون ترکیبی از یک نیوترون و یک پروتون است. اکنون میون را در گروپ ذراتی مشهور به لپتون‌ها دسته بندی می‌کنند. هر ذره فرمی سبک‌تر از پروتون یک لپتون است. الکترون‌ها، میون‌ها و نوترینوها همه لپتون هستند. آنها همه اسپین $1/2$ دارند. و هیچ کدام قادر به شرکت در تاثیرات متقابل قوی هستوی نیستند. از طرف دیگر، پیون‌ها از تمام ویژگی‌هایی که می‌توان از پیش بینی اولیه یوکاوا انتظار داشت برخوردارند. با توجه به این حقیقت که سه نوع مزون پای با سمبول (π^+, π^-, π^0) وجود دارند، پیون‌های چارج‌دار شباهت زیادی به هم دارند. و تا اندازه‌ای با (π^0) اختلاف دارند. کتله هر پیون چارج‌دار برابر با 139.6MeV و کتله پیون خنثی برابر با 135MeV است. اسپین تمام پیون‌ها صفر است و در تاثیرات متقابل قوی هستوی شرکت می‌کنند. (آلبرایت، ۱۳۶۸: ۲۶۸ - ۲۶۲).

بوزون

بوزون ذراتی هستند که دارای اسپین تام می‌باشند. اکثر بوزون‌ها می‌توانند ترکیبی باشند. اما گروپ بوزون‌های شاخص از نوع ترکیبی نیستند. در مدل استاندارد بوزون‌ها ذراتی برای انتقال قوا هستند که شامل فوتون‌ها (انتقال دهنده الکترومقناطیس) و گراویتون (انتقال دهنده جاذبه) نیز می‌شوند. اتوم‌ها نیز می‌توانند بوزون باشند. برای مثال هلیوم با نمبر کتلوی 4 یک بوزون با اسپین ناطق است. یا اتوم سدیم نیز یک بوزون است. زیرا در حالت عادی مجموعاً دارای ۳۴ الکترون، پروتون و نیوترون می‌باشد. درکل تفاوت زیادی بین استاتیک فرمیونی (اسپین نیمه صحیح) و بوزون وجود ندارد. هر اتوم که حاصل جمع الکترون‌ها، پروتون‌ها و نیوترون‌هایش در مجموع طاق باشد فرمیون است. همانند پتاشیم با نمبر کتلوی ۴۰ یک فرمیون است. (نورزاد، ۱۳۸۷: ۶۸ - ۶۱).

قوای هسته

به استثنای اتوم هایدروجن تمام اتوم‌های دیگر در هسته‌های خود بیشتر از یک پروتون دارند که حامل چارج برقی مثبت می‌باشند. با درک این مطلب که چارج‌های ممنوع همدیگر را دفع می‌نمایند. حال سوال این است که چگونه این هسته‌ها باثبات هستند؟ بصورت کل گفته می‌توانیم که در داخل هسته دو نوع قوا عمل می‌کنند. قوه الکترواستاتیک و قوه قوی هستوی.

قوه‌ای دفع الکترواستاتیک

قوه‌هایی که بین دو ذره چارج‌دار عمل می‌نماید. بنام قوه الکترواستاتیکی یاد می‌گردد که با در نظر داشت ممنوع بودن و غیر ممنوع بودن، چارج‌های ذرات مذکور، ما بین آن‌ها به ترتیب قوای الکترواستاتیکی دفع و جذب عمل می‌نماید. از آنجایی که در هسته اتم‌ها، ذرات چارج‌دار مثبت یعنی پروتون‌ها موجود هستند. ما بین آنها قوای دفع عمل نموده و باعث بی‌ثباتی هسته می‌گردد. مقدار این قوه تناسب معکوس به فاصله بین پروتون‌ها دارد. $F = k \frac{q_1 \times q_2}{r^2}$ از همین سبب کمیت این قوه‌ها با کاهش فاصله بین ذرات چارج‌دار (پروتون‌ها) زیاد و موثر می‌گردد. (جویان، ۱۳۹۷: ۲۰).

خواص قوه‌ای قوی هستوی

۱. قوای قوی هستوی دارای شدت و مسافت کوتاه است. یعنی در فواصل کوتاه عمل می‌کند. (ویچمان، ۱۳۸۰: ۲۷۳).

۲. قوای هستوی از تبادل مزون‌ها نتیجه می‌شود. (کوهن، ۱۳۷۰: ۵۱).

۳. قوای هستوی قوایی هستند که بدون در نظر داشت چارج بین پروتون - پروتون، پروتون - نیوترون و نیوترون - نیوترون عمل می‌نمایند. این قوا همیشه سبب جذب ذرات به همدیگر شده و از همین سبب به آن‌ها قوای جاذبه هستوی اطلاق می‌گردد. این قوا، قوی بوده و نوکلیدها را در هسته کنار هم نگه می‌دارند که باعث ثبات هسته می‌شود. قوای هستوی با نزدیک شدن پروتون‌ها و نیوترون‌ها به همدیگر یعنی کاهش فاصله‌ها بین شان قوی و موثر می‌گردد.

۴. قوای هستوی در فاصله‌های بزرگتر از $1.4 \times 10^{-13} \text{ cm}$ به صفر تقرب نموده و بنابراین از جمله قوایی هستند که در فاصله‌های کوتاه عمل می‌کنند. این قوه‌ها از معادله $F = k \frac{q_1 \times q_2}{r^2}$ پیروی نمی‌کنند. یعنی قوای قوی هستوی از نوع قوای الکترواستاتیک نیست. (جویان، ۱۳۹۷: ۲۰).

۵. برد و یا مسافت قوه‌ای قوی هستوی قرار محاسبات و نتایج عملی برابر به ۱.۴ Fm می‌شود. (طول موج نوکلیدها با انرژی ۳۵۰ MeV در حدود ۱.۴ Fm است). دقت کنید اگر عین محاسبات را در مورد قوه‌ای جاذبه و قوه‌ای الکترومغناطیس انجام دهیم برد و یا مسافت بی‌نهایت را بدست می‌دهد. زیرا کتله ذره ساحه (فوتون و گراویتون) صفر است. (کوهن، ۱۳۷۰: ۵۷).

۶. قوه‌ای نوکلئون - نوکلئون شامل یک مغزی دافعه نیز است به این معنی که در فواصل کمتر از $1.4Fm$ این مغزی به شدت دافعه می‌شود. عقیده بر این است که این قوای دافعه مربوط به قوای ناشی از تبادل مزون امگا (ω) است. این بدان معنی است که دو نوکلئون به هیچ وجه نمی‌توانند تحت هیچ شرایطی به یکدیگر از این فاصله نزدیک شوند. (همان ص ۶۵).

۷. عمل متقابل شدید تابع چارج نوکلئون‌ها نمی‌باشد. قوای هستوی که بین دو پروتون، بین پروتون و نیوترون یا بین دو نیوترون عمل می‌نمایند. دارای عین مقدار می‌باشند. این خاصیت قوای هستوی بنام استقلالیت از چارج یاد می‌شود.

۸. قوای هستوی تابع جهت‌های متقابل اسپین‌های نوکلئون‌ها می‌باشد. بطور مثال، یک نیوترون و یک پروتون با هم یکجا شده یک هسته هایدروجن سنگین (دیوترون) را تنها زمانی تشکیل می‌دهد که اسپین‌های شان با یکدیگر موازی باشند.

۹. قوای هستوی مرکزی نیستند. یعنی این قوا را نمی‌توان توسط خط مستقیم جهت‌دار نشان داد. که مراکز نوکلئون‌ها را بهم وصل می‌کنند. این خاصیت نامرکزی بودن قوای هستوی از این حقیقت ناشی می‌شود که این قوا تابع جهت اسپین نوکلئون‌ها می‌باشند.

۱۰. قوای هستوی دارای خاصیت اشباع می‌باشند. این خاصیت نشان می‌دهد که هر نوکلئون در یک هسته با تعداد محدودی نوکلئون‌ها عمل متقابل انجام می‌دهد. اشباع خود نشان می‌دهد که انرژی پیوست دهنده هر نوکلئون با تزايد تعداد نوکلئون‌ها زیاد نمی‌شود. بلکه تقریباً ثابت باقی می‌ماند. علاوه بر آن اشباع قوای هستوی توسط حجم هسته که متناسب به تعداد نوکلئون‌های تشکیل دهنده هسته می‌باشند نیز نشان داده می‌شود. (علم خیل، ۱۳۹۶: ۴۸).

استقلال چارج قوه‌ای قوی هستوی

با تمام پیچیده‌گی‌هایی که در مطالعه قوه‌ای هستوی با آن رو به رو بوده ایم، مشکل دیگری که می‌توانست براحته وجود داشته باشد ولی وجود ندارد. این است که (به استثنای قوه‌ای کولنی میان دو پروتون) در تأثیرات متقابل میان دو نیوترون، یک نیوترون و یک پروتون، و دو پروتون، این واقعیت که قوه‌ای هستوی برای نوکلئون‌های چارج‌دار (پروتون‌ها) و نوکلئون‌های بی چارج (نیوترون‌ها) یکسان است به استقلال چارج قوه‌ای هستوی معروف است. (کوهن، ۱۳۷۰: ۶۹).

قوای هستوی، ثبات و بی‌ثباتی هسته‌ها

در داخل هسته دو نوع قوه عمل می‌نماید. یکی قوه‌های دفع الکترواستاتیک و دومی قوه‌های جذب هستوی که از جمله، قوه اولی باعث بی‌ثباتی هسته و قوه دومی باعث ثبات هسته می‌گردد.

زمانی که اتم یک عنصر کوچک باشد به عبارت دیگر عنصر دارای نمبر کتلوی کوچک باشد.. هسته آن نیز کوچک بوده و به این ترتیب پروتون‌ها و نیوترون‌های مختلف باهم دیگر در فاصله نزدیک قرار داشته که در نتیجه قوه‌های جذب هستوی بین ذرات مختلف هستوی بزرگ می‌گردد. در عین زمان با کوچک شدن فاصله‌ها بین پروتون‌های مختلف قوه‌های دفع الکترواستاتیکی بین ذرات مثبت بسیار بزرگ می‌گردد. ولی از آنجایی که قوه‌های جذب هستوی نسبت به قوه‌های دفع الکترواستاتیکی بسیار بزرگ هستند. هسته‌های کوچک به ثبات خویش نایل می‌گردند. برعکس، در صورتی که یک اتم بزرگ باشد. یا نمبر کتلوی بزرگ داشته باشد. در این صورت هسته اتم مذکور نیز بزرگ بوده و فاصله بین ذرات هستوی نیز بزرگ می‌گردد که در نتیجه قوای هستوی جذب بین ذرات متذکره کاهش می‌یابد. در عین زمان چون فاصله‌ها بین پروتون‌ها بزرگ می‌باشد. قوای دفع الکترواستاتیکی بین پروتون‌های موجود در هسته نیز ضعیف می‌گردد. فراموش نباید کرد. که کاهش قوای هستوی جذب نسبت به ضعیف شدن قوای الکترواستاتیکی نسبتاً بارز بوده و از همین سبب در هسته‌های بزرگ قوای دفع الکترواستاتیک یک ازدیاد بیشتر نسبت به قوای جذب الکترواستاتیکی حاصل می‌نماید. یا اینکه قوای دفع الکترواستاتیکی به مقدار زیاد عمل می‌کند. این عمل باعث بی‌ثباتی هسته گردیده که در نتیجه آن هسته متلاشی می‌شود و منجر به پخش بعضی شعاعات می‌گردد به گونه مثال یورانیوم دارای هسته بزرگ بوده و در هسته اتم آن قوای دفع الکترواستاتیکی نسبت به قوای جذب هستوی بزرگ بوده و بر این اساس هسته یورانیوم بی‌ثبات است و به آسانی به هسته‌های کوچک می‌شکند. بر اساس تیوری یوکاوا پروتون‌ها و نیوترون‌های موجود در هسته توسط پیون‌های مثبت و منفی احاطه شده‌اند. که پیون مثبت با نیوترون عمل متقابل نموده و به پروتون تبدیل می‌شود و به همین ترتیب پیون منفی با پروتون عمل متقابل انجام داده و به نیوترون تبدیل می‌شود $p \rightarrow n$, $n \rightarrow p + \pi^- + \pi^+$ زمانیکه نیوترون به پروتون تبدیل می‌شود. یک پیون منفی رها شده و پیون منفی رها شده به نگاترون و آنتی نوترینو تبدیل می‌گردد. همچنان زمانیکه پروتون به نیوترون تبدیل می‌شود. یک پیون مثبت رها شده و به پوزیترون و نوترینو مبدل می‌گردد. در واقع پیون‌های مثبت و منفی در بین پروتون‌ها و نیوترون‌ها دומدار نوسان نموده و همیشه بین آنها تبادل می‌شوند که این نوع مبادله پیون‌ها بین نیوترون‌ها و پروتون‌ها سبب ایجاد قوه جاذبه شده و آنها را در هسته در کنار هم نگه می‌دارد. (جویان، ۱۳۹۷: ۲۱-۲۰).

کثافت هسته و ماده هستوی

اندازه‌گیری شعاع هسته تعدادی از اتم‌ها نشان می‌دهد که شعاع یک هسته معین با ریشه سوم نمبرکتلوی هسته متناسب است $r = r_0 A^{1/3}$ ، هسته اتم را اگر کروی فرض کنیم. حجم کره برابر است با $\frac{4}{3} \pi r^2$ چون شعاع یک هسته متناسب است با $A^{1/3}$ است. حجم هسته با A متناسب خواهد بود در نتیجه حجم هسته تقریباً با کتله هسته متناسب است. به این ترتیب کثافت هسته (کتله فی واحد حجم) برای تمام هسته‌ها تقریباً ثابت خواهد بود. یک سانتیمتر مکعب از ماده هسته‌ای حدود ۱۰۰ میلیون تن وزن خواهد داشت. البته این کثافت بالا به معنای تنگ چین شدن نوکلئون‌ها در هسته نیست. مدل لایه‌ای هسته بر این باور استوار است که نوکلئون‌ها بصورت متکاثف چیده نشده‌اند. ماهیت قوای قوی هستوی کاملاً روشن نیست. اما معلوم است که قوای همدوستی (همچسپی) نیرومندی بین نوکلئون‌ها وجود دارد که سبب غلبه آنها بر قوای دافعه ناشی از چارج پروتون‌های هسته میشود. (مورتیمر، ۱۳۸۸: ۲۳۸).

نقصان کتله هسته اتم و انرژی رابطه هسته

در شروع قرن بیست معلوم گردید کتله و انرژی یکی به دیگری تبدیل می‌شوند. مطابق به قانون انیشتین $E = mc^2$ مقدار مجموعی کتله و انرژی در جهان ثابت است. بنابراین وقتی یک سیستم تعامل کننده انرژی را آزاد و یا جذب کند. حتمن جریان با کاهش و یا زیاد شدن کتله انجام می‌شود. چنانچه می‌دانیم در هسته اتم، ذرات پروتون و نیوترون و در اطراف هسته الکترون‌ها در اوربیتال‌های مختلف در حرکت می‌باشند. کتله الکترون‌ها ناچیز بوده و قابل انصراف می‌باشد. بنابراین کتله اتم در مرکز آن یعنی هسته متمرکز گردیده است. دیده شده است که کتله مجموعی اتم که با استفاده از اسپکتروگراف دریافت شده است همیشه کمتر از حاصل جمع کتله‌های پروتون‌ها و نیوترون‌های موجود در هسته می‌باشد. که بنام نقصان کتله هسته اتم یاد می‌گردد. انرژی رابطه هسته عبارت از انرژی است که جهت شکستادن یک هسته به نوکلئون‌های آن به مصرف می‌رسد و یا اینکه وقتی هسته‌ای تشکیل می‌شود یک مقدار انرژی رها می‌گردد که همانا توجیحی برای کسری کتله‌های مجموعی پروتون‌ها و نیوترون‌ها در بیرون از هسته می‌باشد. (جان لی لی، ۱۳۹۰: ۸).

نتیجه گیری

قوه‌ای الکترومغناطیسی از تبادل فوتون بین دو ذره چارج‌دار ناشی می‌شود. موفقیت این ایده یوکاوا (۱۹۳۵) را بر آن داشت تا همان طرح را برای قوای هستوی بیازماید. در این مورد برای توضیح مسافت کوتاه این قوه، مبادله یک ذره سنگین لازم می‌آید. برد و یا مسافت قوه‌ای قوی هستوی قرار محاسبات و نتایج عملی برابر به 1.4 Fm می‌شود. (طول موج نوکلئون‌ها با انرژی 350 MeV در حدود 1.4 Fm است.) محاسبات زیاد به این نتیجه می‌رسد که مسافت یک قوه دارای همان مرتبه بزرگی طول موج کامپتون ذره مبادله شده است. بر اساس تیوری یوکاوا پروتون‌ها و نیوترون‌های موجود در هسته توسط پیون‌های مثبت و منفی احاطه شده اند که پیون مثبت با نیوترون عمل متقابل نموده و به پروتون تبدیل می‌شود. و به همین ترتیب پیون منفی با پروتون عمل متقابل انجام داده و به نیوترون تبدیل می‌شود $n \rightarrow p + \pi^-$, $p \rightarrow n + \pi^+$ زمانیکه نیوترون به پروتون تبدیل می‌شود. یک پیون منفی رها می‌شود و پیون منفی رها شده به نگاترون و آنتی نوترینو تبدیل می‌گردد. همچنان زمانیکه پروتون به نیوترون تبدیل می‌شود. یک پیون مثبت رها شده و به پوزیترون و نوترینو مبدل می‌گردد. در واقع پیون‌های مثبت و منفی در بین پروتون‌ها و نیوترون‌ها دومدار نوسان نموده و همیشه بین آنها مبادله می‌شوند که این نوع مبادله پیون‌ها بین نیوترون‌ها و پروتون‌ها سبب ایجاد قوه جاذبه شده و آن‌ها را در هسته در کنار هم نگه می‌دارد. قوه‌ای قوی هستوی دارای شدت و مسافت کوتاه است. یعنی در فواصل کوتاه عمل می‌کند. قوای هسته‌ای از تبادل پای مزون‌ها (پیون‌ها) نتیجه می‌شود.

منابع

۱. آلبرایت، هنری سمت، جان ر. (۱۳۶۸)، مترجم: بخشایی، خسرو، آشنایی با فیزیک اتمی و هسته‌ای، جلد دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران: ایران.
۲. جویان، محمد یوسف (۱۳۹۷)، رادیوشیمی، انتشارات جهان اسلام، کابل: افغانستان.
۳. علم خیل، کریم الله (۱۳۹۶)، فیزیک هسته‌ای، انتشارات جهان اسلام، کابل: افغانستان.
۴. کوهن، برنارد ال. (۱۳۷۰)، مترجم: مجید، مدرس، معصومی، رقیه، مفاهیم فیزیک هسته‌ای، مرکز نشر دانشگاهی، تهران: ایران.
۵. لی لی، جان (۱۳۹۰)، مترجم: ابو کاظمی، محمد ابراهیم، اصول فیزیک هسته‌ای، میدان انقلاب، ایران.
۶. نورزاد، عبدالسمیع (۱۳۸۷)، مقالات علمی فزیک جدید (۲)، انتشارات جهان اسلام، کابل: افغانستان.
۷. مورتیمر، چارلز (۱۳۸۸)، مترجم: یاوری، عیسی، شیمی عمومی ۲، مرکز نشر علوم دانشگاهی، تهران: ایران.
۸. ویچمان، آیونداچ. (۱۳۸۰)، مترجم: فلسفی، حسین، فیزیک کوانتومی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران: ایران.

Abstract

Infact, the quantum field theory is a combination of two theories. One is the special theory of relativity, which examines the particle moving at the speed of light. While the other involves studying infinitesimal particles in quantum mechanics. In other words, the study of infinitesimal particle which move at speed of light has received attention in quantum theory. You can ask the question in such away, do the nuclear forces is dependent of the particles? I mean, does the quantum field nuclear force exist? If it is, then what are it's properties? Does we can find this particle as a experimental? As we knew the forces which keep nuclear infact are not electromagnetic. This force are so much strong than electromagnetic force, as well as they are not marked by short distance. that means, these forces are acting in short distance. Unlike electromagnetic force is acting in long distance. These particles are exist, and they are just (pions). YOUKA WA, japans scientist was portend particles was named (pions). In seience research this particle was feasible by cause of fully energy clash of necleon - nucleon in particles accelerator. Point to be noted that in writing this essay, library research method has been used.

Key words: pions, quantum field theory, nuclear force, nuclear material.

ارزیابی حاصل وراثتی های مختلف زغر روغنی در شرایط اقلیمی چاریکار

پوهنیار عبدالعلیم عثمانی

چکیده

استفاده از وراثتی های مناسب یکی از فکتورهای کلیدی در ازدیاد حاصل فی واحد زمین بحساب می آید. نبات زغر با توجه به اینکه از اهمیت زیاد طبی و ارزش غذایی بلند برخوردار است، متأسفانه تا هنوز تحقیقات قابل توجهی روی این نبات در افغانستان صورت نگرفته است. بناءً؛ این تحقیق به هدف دریافت مناسب ترین وراثتی های زغر روغنی شرایط اقلیمی چاریکار صورت گرفت. در تحقیق حاضر چهار وراثتی مختلف محلی زغر روغنی؛ از ولایات پروان، بدخشان، تخار و غور تهیه شد. سپس، وراثتی های مذکور در سال ۱۴۰۰ در قالب طرح بلاک های کامل و تصادفی (RCBD) با سه تکرار در فارم تحقیقاتی دانشکده زراعت دانشگاه پروان کشت گردید. بعداً از ختم مرحله نمویی زغر، پارامترهای مهم این نبات که مورد ارزیابی قرار گرفته اند، عبارت اند از: تعداد کپسول فی نبات، وزن ۱۰۰ کپسول (گرام)، تعداد دانه فی کپسول، وزن هزاردانه (گرام) و حاصل دانه (کیلوگرام فی هکتار) انتخاب و اندازه گیری شدند. ارقام جمع آوری شده با استفاده از نرم افزار SPSS v. 16.0 تجزیه شده اند. ارقام بدست آمده از تحقیق حاضر بعد از تجزیه و تحلیل احصائیوی نشان می دهد که در هیچ یک از پارامترهای تحت مطالعه، تفاوت قابل ملاحظه بین وراثتی ها دیده نشده است.

واژه های کلیدی: اقلیم، حاصل، زغر روغنی و وراثتی محلی.

مقدمه

نباتات روغنی و محصولات آن‌ها به دلیل خواص غذایی و مواد سرشار از انرژی موجود در آن‌ها بسیار مفید اند (رنج‌زاد و دیگران، ۱۳۸۷: ۳۱۳-۳۱۴). با ازدیاد نفوس، به‌بود سطح تغذیه و جایگزین شدن روغن‌های نباتی، مخصوصاً شکل مایع آن، به جای روغن‌های حیوانی جامد همراه با افزایش پروتئین‌های نباتی، تلاش برای دستیابی به منبع جدید انرژی را افزایش داده است. کشت نباتات روغنی کمتر از ۱۰ فیصد نیاز مندی‌های داخلی کشور را مرفوع ساخته و متباقی ضروریات سالانه حدود ۴۹۸،۳۳۸ تن روغن به مبلغ ۴۹۱ میلیون دالر از کشورهای بیرونی وارد می‌گردد (Zamir, 2016: 16). کاهش واردات روغن‌های مورد نیاز مستلزم برنامه ریزی‌های دقیق در زمینه حمایت از توسعه کشت نباتات روغنی است. زغر روغنی (*Linum usitatissimum* L.) که تقریباً شامل ۲۰۰ وراثتی می‌شود (Bolsheva et al., 2016: 253)، یکی از مهم‌ترین نباتات روغنی محسوب می‌گردد، که می‌تواند جهت تولید روغن مورد نیاز، تحت تحقیق و بررسی قرار گیرد. در حدود ۳/۴ میلیون هکتار زمین در سراسر جهان، تحت کشت این نبات روغنی و صنعتی قرار دارد (Korolyov et al., 2019: 29-36). نظر به گزارش که وجود دارد، در سال ۱۳۹۸ در افغانستان در حدود ۳۸،۳۲۳ هکتار زمین تحت کشت زغر قرار داشت. از ساحت فوق‌الذکر به مقدار ۵۴،۹۵۰ تن روغن بدست آمده است، از مجموع روغن تولید شده از نبات زغر؛ ۳۶۸ تن آن به ارزش ۶۲۸،۰۰۰ دالر به خارج از کشور صادر گردیده است (ریاست احصائیه و تنظیم معلومات، ۱۳۹۸: ۶ و ۲۳). زغر در افغانستان در سمت شمال که بعد از گندم، برنج و کنجد مقام چهارم را بخود اختصاص داده و همچنان ولایت غور بصورت گسترده تحت کشت قرار دارد (شریفی، ۱۴۰۰: ۲۳۴). این نبات از ارزش غذایی خوب برخوردار است، دانه آن دارای ۳۰ - ۴۰ فیصد روغن و ۲۰ - ۲۵ فیصد پروتئین می‌باشد (ایران نژاد و پشتکوهی، ۱۳۸۵: ۱۱-۱۷؛ رحیمی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۲). این نبات بر علاوه شحمیات و پروتئین دارای مقدار زیاد ویتامین‌های A, E و C و همچنان؛ منرال‌های مختلف می‌باشد (شریفی، ۱۴۰۰: ۲۳۲). از الیاف زغر، روغن و حتی کاه آن در صنایع مختلف استفاده می‌گردد. از طرف دیگر امروزه مصارف دارویی زیادی برای این نبات شناخته شده است، مثلاً: تیزاب شحمی امیگا ۳ (W_3)، که برای رشد و نمو ضروری بوده و باعث پیش‌گیری و به‌بود بیماری‌های قلبی، ورم مفاصل، التهاب، بیماری‌های سیستم معافیتی و سرطان می‌گردد، در این نبات به وفرت یافت می‌گردد (احمدی و دیگران، ۱۳۹۵: ۲۴۷ و ۲۵۰).

تحقیق که توسط Awasthi and Mishra, 2021 به منظور ارزیابی کیفیت تخم بالای وراثتی‌های مختلف زغر انجام داده بود، بعد از بررسی نتایج تحقیق آن‌ها نشان داده است که دانه‌های

زغر تحت تجربه از لحاظ کیفی، تغییر قابل ملاحظه را مطابق به مناطق جمع‌آوری شده نشان داده است. همچنان، آن‌ها گزارش داده اند که کیفیت بهتر در تخم‌های مناطق سرد سیر نسبت به مناطق گرم سیر بالای تمام خصوصیات تحت مطالعه، بخصوص پارامترهای حاصل دیده شده است. همچنان، در تحقیق دیگری که توسط Bakry et al, 2014 بالای ۴۹ رایتی مختلف زغر، در فارم تحقیقات ملی در البحیره مصر، جهت ارزیابی حاصل و خواص نمویی این نبات انجام یافته بود، نتایج تحقیق آن‌ها نشان داده است که تمام رایتی‌های تحت تجربه، تفاوت قابل ملاحظه بالای وزن ۱۰۰ کپسول فی نبات، تعداد دانه فی کپسول و حاصل دانه دارد. با وجود اهمیت زیاد که نبات زغر دارد، متأسفانه؛ تحقیقات لازم روی این نبات در افغانستان بخصوص در ولایت پروان تا هنوز صورت نگرفته است. بناءً علی رغم کم بودن منابع اطلاعاتی قابل دسترس؛ با اهداف بررسی و وضعیت شرایط اقلیمی ولایت پروان جهت کشت این نبات و جهت دریافت این‌که کدام رایتی محلی تحت تحقیق، مناسب‌ترین رایتی سازگار با شرایط اقلیمی چاریکار است؟ تحقیق حاضر تطبیق و عملی گردید.

مواد و روش تحقیق

این تحقیق در سال ۱۴۰۰ ه. ش. در فارم تحقیقاتی و تجربی دانشکده زراعت دانشگاه پروان تطبیق و عملی گردیده است. ارتفاع ساحه مذکور ۱۶۰۰ متر از سطح بحر بوده و اوسط بارندگی سالانه آن ۱۵۰ الی ۲۵۰ میلی‌متر گزارش شده است. قبل از عملی کردن تجربه، تشخیص خصوصیات خاک ساحه تحقیق، کمک شایان برای نزدیک شدن محقق به نتایج مطلوب می‌کند. بناءً؛ جهت معلوم کردن مشخصات خاک، نمونه‌گیری از ساحه کشت به روش ذیل صورت گرفت: ابتداء تمام ساحه مورد نظر، در چهار بلاک مساوی تقسیم شده و از نقاط مختلف هر بلاک به شکل منکسر یا کج و پیچ (Zigzag) به عمق صفر الی ۳۰ سانتی‌متر چندین نمونه گرفته شد. بعداً؛ به منظور بدست آوردن نتیجه بهتر از آزمایش خاک، نمونه‌های جمع‌آوری شده باهم مخلوط گردیدند. در آخر از نمونه‌های مخلوط شده یک نمونه کاری به اندازه ضرورت اخذ گردیده و بصورت جداگانه، جهت تجزیه به لابراتوار وزارت زراعت، آبیاری و مالداري فرستاده شد. توضیحات بیشتر خصوصیات خاک ساحه تحقیق در جدول ۱ نشان داده شده است.

در تحقیق حاضر، به مقدار ۵ تن فی هکتار کود عضوی، قبل از کشت در ماه قوس سال ۱۳۹۹ استعمال گردید. همچنان؛ کود دای امونیم فاسفیت یا کود سیاه به مقدار ۸۰ کیلوگرام فی هکتار (DAP 80 kg/ha) و کود یوریا یا کود نایتروجن دار ۱۰۰ کیلوگرام فی هکتار (100 kg/ha)، جهت حاصل خیز شدن خاک ساحه تحقیق، استفاده شده است. از مجموع کود یوریا نصف آن در

وقت کشت و نصف متباقی آن ۳۵ روز بعد از کشت (شریفی، ۱۴۰۰: ۲۴۰)؛ به مصرف رسیده و تخم‌ها قبل از بذر؛ در لابراتوار پوهنحی زراعت پوهنتون پروان با قارچ کش ویتاواکس ضد عفونی گردیده است. نمونه تخم‌های محلی نبات زغر روغنی از ولایات مختلف که کشت نبات زغر نسبتاً مروج است؛ شامل پروان (Treatment 1 or Check treatment)، بدخشان (Treatment 2)، تخار (Treatment 3) و غور (Treatment 4) تهیه شده و تمام تخم‌های بدست آمده دارای رنگ نصولاری بودند. این تجربه در قالب طرح بلاک‌های کامل و تصادفی یا Randomized Complete Block Design (RCBD) در ۱۲ کرت (۳×۲ متر) و سه تکرار (Replication)، تحت مطالعه قرار گرفته بود. بعد از آماده کردن بستر مناسب برای کشت؛ نبات مذکور بتاریخ ۳۰ حمل به شکل قطار (فاصله بین قطار ۲۵ سانتی متر و بین نبات ۱۵ سانتی متر) کشت شده است.

جدول ۱، تجزیه لابراتواری نمونه خاک ساحه تحت تحقیق ۱۴/۱۲/۲۰۲۰

Classification	Soil - Texture			P ₂ O ₅ mg/100 gr	K ppm	AV-P ppm	P mg/100gr	TN %	Om %	Oc %	CaCO ₃ %	pH	Na ppm
	Sand %	Silt %	Clay %										
Sandy loam	61.2	30	8.8	24.46	144	40	10.68	0.28	2.3	1.3	5.5	7.69	11

نبات زغر در مقابل آبیاری عکس العمل خوب نشان می‌دهد، به منظور حفظ رطوبت خاک و یا قلت بارندگی ۳-۴ مرحله آبیاری جهت افزایش حاصل ضروری است، اما؛ به دلیل ریگی بودن خاک ساحه تحت تحقیق، اولین آبیاری یک روز بعد از کشت صورت گرفت. آبیاری‌های بعدی مزرعه با در نظر داشت وضعیت زمین و ضرورت نبات در فواصل هر ۹ روز تطبیق گردیده است. در تحقیق حاضر، کنترل گیاهان هرزه بصورت مکرر در وقت که لازم بود به شکل میخانیکی با استفاده از وسایل دستی انجام یافته است. ۱۰ نبات از ساحه یک متر مربع وسط هر کرت؛ به شکل تصادفی انتخاب شدند. سپس، ارقام مورد نیاز از نباتات انتخاب شده، برای مقایسه‌ای پارامترهای مانند: تعداد کپسول فی نبات، وزن ۱۰۰ کپسول (گرام)، تعداد دانه فی کپسول، وزن ۱۰۰۰ دانه (گرام) و حاصل دانه (کیلو گرام فی هکتار) جمع آوری گردیدند.

ارقام جمع‌آوری شده از پارامترهای تحت ارزیابی در این تحقیق، نخست توسط Microsoft Excel 2010 ترتیب و تنظیم شده و بعد از آن، تجزیه و تحلیل جدول ANOVA با استفاده از نرم‌افزار SPSS v 16.0 صورت گرفته است. همچنان؛ برای مقایسه تفاوت بین وراثتی‌ها از LSD استفاده بعمل آمده است.

نتیجه و مناقشه

تحقیق حاضر تحت عنوان ارزیابی حاصل و رایتی های مختلف زغر روغنی در شرایط اقلیمی چاریکار؛ تطبیق گردیده و بعد از تحلیل و تجزیه ارقام جمع آوری شده از پارامترهای تحت مطالعه در تجربه نتایج ذیل بدست آمده است. بعد از تکمیل دوره نمویی نبات زغر، جهت جمع آوری ارقام از تمام پارامترهای مورد نظر؛ ۱۰ نبات بشکل تصادفی از مساحت یک متر مربع در هر کرت (Plat)، انتخاب گردیدند. و ارقام بدست آمده از نباتات انتخاب شده، بعد از تجزیه و تحلیل احصائیوی نشان داده است که وراثتی ۳ بالای تعداد کپسول فی نبات، وزن ۱۰۰ کپسول، وزن ۱۰۰۰ دانه و حاصل دانه؛ (۱۱۰ دانه)، (۲۰۱ گرم)، (۶/۳ گرم) و ۳/۳۱ گرم فی نبات (۴۹۵/۶۱ کیلوگرم فی هکتار) به ترتیب بیشترین تأثیرات را در مقایسه با وراثتی های دیگر داشته است. از طرف دیگر؛ وراثتی ۴ بیشترین عمل کرد را بالای تعداد دانه فی کپسول (۸ دانه) نشان داده است. در حالی که؛ کمترین تأثیرات بالای تعداد کپسول فی نبات (۵۲ دانه) نیز در وراثتی ۴ ثبت گردیده است. (جدول ۲). نتایج تحقیق حاضر با نتایج بررسی های رنج زاد و دیگران (۱۳۸۷) هم خوانی دارد. وی در یک تحقیق مزرعه که بالای وراثتی های مختلف زغر؛ در مرکز تحقیقاتی زراعتی و منابع طبیعی آذربایجان غربی ایران؛ تحت عنوان ارزیابی عملکرد و اجزای عملکرد دانه و ویژگی های روغنی زغر (*Linum usitatissimum* L.)؛ انجام داده بود، نشان داده است که وراثتی مشکین نسبت به دیگر وراثتی های تحت مطالعه، بالای پارامترهای حاصل بخصوص تعداد دانه فی کپسول، نتیجه بهتر داده است.

همچنان؛ ارقام که در جدول ۲ توضیح داده شده است؛ نشان می دهد که کمترین مقدار تأثیرات بالای وزن ۱۰۰ کپسول (۵/۱ گرم)، تعداد دانه فی نبات (۶/۴)، وزن ۱۰۰۰ دانه (۴/۳ گرم) و حاصل دانه (۲۳۳/۴ کیلوگرم فی هکتار) در وراثتی ۲ به مشاهده رسیده است. نتایج فوق نشان می دهد که با وجود تفاوت در عملکرد وراثتی ها بالای تمام پارامترهای تحت تحقیق؛ تفاوت قابل ملاحظه بین هیچ یک از وراثتی دیده نشده است ($p > 0.05$). در حالی که آزمایش تحقیقی برای دریافت وراثتی های حاصل ده؛ ۱۶ وراثتی مختلف زغر روغنی در ۱۴ منطقه آلمان که توسط Diepenbrock et al, (1995) تحت عنوان Yielding Ability and Yielding Stability of Linseed in Central Europe صورت گرفته بود؛ در نتیجه ارزیابی های وی مشخص شد که وراثتی DSV-6 محصول بیشتری را در مقایسه با تمام وراثتی های تحت تجربه، تولید کرده است. از طرف دیگر؛ تحقیق که در Juja مرکز کینیا توسط Lilian et al, (2014) به منظور دریافت وراثتی های با حاصل بیش تر زغر تحت عنوان The Growth and Seed Yield of Five

Linseed Varieties as Influenced by Nitrogen Application انجام شده بود؛ نشان داده است که وراثتی Raja نسبت به دیگر وراثتی‌های تحت مطالعه، حاصل به‌تر را تولید نموده است. همچنان؛ در یک تحقیق آزمایشی که توسط Amal et al, (2017) بالای ارقام مختلف زغر روغنی تحت عنوان Comparison of Yield, its Components and Chemical Composition of Some Flax Genotypes صورت گرفته بود؛ دیده شده است که در نتیجه بیش‌ترین حاصل دانه در وراثتی Giza 11 تولید گردیده است.

نبات زغر به حرارت معتدل تا سرد در طول دوره نمویی خود ضرورت دارد (شریفی، ۱۴۰۰: ۲۳۴)، بناءً شباهت اقلیم‌های ساحات (حرارت معتدل تا سرد) که، وراثتی‌های محلی کشت شده در تحقیق حاضر، جمع‌آوری شده بود، شاید یکی از دلایل اساسی بوده که سبب عمل‌کرد یکسان پارامترهای حاصل بخصوص حاصل دانه گردیده است که در در نتیجه آن تفاوت قابل ملاحظه بین وراثتی‌های تحت بررسی در تحقیق حاضر دیده نشده است.

جدول ۲. نشان دهنده مقایسه تعداد کپسول فی نبات، وزن ۱۰۰ کپسول (گرام)، تعداد دانه فی کپسول، وزن هزار دانه (گرام) و حاصل دانه (کیلوگرام فی هکتار) در وراثتی‌های مختلف محلی زغر روغنی در شرایط اقلیمی چاریکار ۲۰۲۱.

وراثتی	تعداد کپسول فی نبات	وزن ۱۰۰ کپسول (گرام)	تعداد دانه فی کپسول	وزن ۱۰۰۰ دانه (گرام)	حاصل دانه (کیلوگرام فی هکتار)
V1	۵۶/۵۰	۵/۵۰	۷/۳۰	۴/۷۰	۲۳۸/۸۳
V2	۸۱/۵۰	۵/۱۰	۶/۴۰	۴/۳۰	۲۳۳/۳۸
V3	۱۱۰/۱۰	۲۰/۱۰	۷/۷۰	۶/۳۰	۴۹۵/۶۱
V4	۵۱/۹۰	۶/۵۰	۸/۰۰	۴/۷۰	۲۷۲/۲۲
LSD 5%	ns	ns	ns	ns	ns
CV	۱۲	۵	۸	۸	۸

Note: V1 = Parwan local variety (check variety), V2 = Badakhshan local variety, V3 = Takhar local variety, V4 = Ghore local variety; ns = non-significant; LSD = Least Significant Difference and CV = Coefficient of Variation

نتیجه گیری

نبات زغر بدلیل داشتن مواد سرشار از انرژی و اهمیت طبی آن شهرت زیاد دارد. جهت استحصال روغن مورد نیاز، نبات زغر در بین دیگر نباتات روغنی در کشور؛ بعد از نبات کنجد در رده دوم قرار گرفته است. این نبات در اکثر نقاط افغانستان بخصوص در ولایات؛ بلخ، فاریاب، تخار، کندز و بغلان بصورت گسترده کشت می‌گردد. افغانستان سالانه بیشتر از ۹۰ درصد روغن مورد نیاز خویش را از کشورهای بیرونی وارد می‌نماید بنا جهت کاهش واردات، نیاز به ایجاد برنامه ریزی‌های دقیق در زمینه حمایت از توسعه بیشتر کشت نباتات روغنی را دارد که از جمله برنامه‌ها میتوان دریافت و رایتی‌های پر محصول زغر روغنی را نام برد، که در زمینه نقش کلیدی را خواهد داشت. به همین اساس؛ در این پروژه برای ارزیابی حاصل دانه زغر، چهار و رایتی محلی این نبات ولایات متخلف تهیه و تحت مقایسه قرار گرفت.

نتایج بدست آمده از تحقیق حاضر نشان می‌دهد که بیشترین عملکرد حاصل و اجزای آن نسبت به دیگر و رایتی‌ها در و رایتی محلی تخار ثبت شده است، اما؛ هیچ یک از تریتمنت‌ها تأثیرات قابل ملاحظه بالای پارامترهای تحت مطالعه نداشته است. چون تخم زغر تحت تجربه از ولایات مختلف تهیه گردده بود، شباهت های اقلیمی ولایات فوق الذکر را، میتوان یکی از دلایل عمده تفاوت غیر قابل ملاحظه بین و رایتی‌ها دانست. بناءً؛ با در نظر داشت نتایج بدست آمده و بمنظور اطمینان بیشتر؛ جهت دریافت و رایتی بهتر در شرایط اقلیمی چاریکار و سفارش آن برای دهاقین، نیاز به تحقیق بیشتر دیده می‌شود.

منابع

- ۱- احمدی، محمد شعیب، سرحدی، وکیل احمد، عثمانی، محمد حکیم و شمس، شمس الرحمن. (۱۳۹۵). مبادی تولید نباتات مزروعی. کابل: انتشارات عازم.
- ۲- ایران نژاد، حمید و پشتکوهی، محبوبه. (۱۳۸۵). مطالعه تغییرات اسیدهای چرب کتان روغنی توسط ماده کیمیاوی سولفونات متان اتیل برروی اسیدهای چرب سه رقم کتان روغنی. خلاصه مقالات نهمین کنگره علوم زراعت و اصلاح نباتات ایران: دانشگاه تهران.
- ۳- ایران نژاد، حمید، پشتکوهی، محبوبه، جوان مردی، زینب و امیری، رضا. (۱۳۸۸). بررسی عمل کرد ارقام مختلف کتان روغنی در منطقه ورامی. مجله به زراعی کشاورزی: شماره ۲،
- ۴- رحیمی، محمد مهدی و نورمحمدی، قربان. (۱۳۸۹). بررسی اثرات تاریخ کاشت وسطوح مختلف نایترژن بر گیاه کتان دانه‌ای. مجله علوم زراعی: شماره ۱ و ۲: ۱۱ - ۲۲
- ۵- رنج‌زاد، معصومه، خیامی، مسعود، حیدری، رضا و اسدی، اسدالله. (۱۳۸۷). ارزیابی عملکرد و اجزای عملکرد دانه و ویژگی‌های روغن ارقام کتان روغنی. فصل نامه علمی و پژوهشی تحقیقات گیاهان دارویی و معطر ایران. شماره ۳: ۳۱۳ - ۳۲۵.
- ۶- ریاست احصائیه و تنظیم معلومات. (۱۳۹۸). گزارش سالانه زراعتی. وزارت زراعت آبیاری و مالداري. کابل. افغانستان.
- ۷- شریفی، محمدظریف. (۱۴۰۰). نباتات صنعتی. کابل: انتشارات عازم.
- 8-Amal, M., Eman, N., and Maysa, S. (2017). Comparison of Yield, its Components and Chemical Composition of Some Flax Genotypes. J. Plant Production, Mansoura Univ, Vol 8: 15 - 29.
- 9- Bakry, A. B and Omer, M. I. (2014). Performance Assessment of some flax varieties using cluster analysis under sandy soil conditions. J. Agriculture science. Vol 5: 69 -85.
- 10-Bolsheva, N., Liya, V., and Anna, S. (2017). Evolution of Blue-Flowered Species of Genus Linum Based on High-Throughput Sequencing of Ribosomal RNA Genes. J. BMC Evolutionary Biology, Vol 2: 253.
- 11-Diepenbrock, W. A., Leon, J & Clasen, K. (1995). Yielding Ability and Yielding Stability of Linseed in Central Europe. J. Agr.on, Vol. 87: 84 - 93.
- 12-Korolyov, K., Bome, N., & Weisfeld, L. (2019). Comparative Study of Morphophysiological Characteristics of Flax in Controlled and Natural Environmental Conditions. J. Zemdirbyste- Agriculture, Vol 106 (1): 29 - 36.

13-Lilian, W., Peter, W., & Arlold, N. (2014). The Growth and Seed Yield of Five Linseed Varieties as Influenced by Nitrogen Application. *J. Animal and Plant Science*, Vol 22: 3493-3509.

14-Mishra, D. K and Awasthi, H. (2021). Quality Evaluation of Flaxseed Obtained from Different Locations. *Biology and life science forum*. vol 4: 70.

15-Zamir, A. (2016). *National Comprehensive Agriculture Development Priority Program 2016 - 2021*. Kabul: Ministry of Agriculture, Irrigation and Livestock of Afghanistan.

Abstract

The use of suitable varieties are one of the most important factors for increasing of yield per area. Considering that flax has high nutritional value, and high medical importance, unfortunately, no effective research has been done on this crop in Afghanistan. So; this research was done with the aim of finding the most suitable oilseed varieties in the climatic conditions of Charikar. In this research, four different local varieties of oil flax were prepared from different provinces such as "Parwan, Badakhshan, Takhar and Ghore". Afterwards, the mentioned varieties were cultivated in a randomized complete block design (RCBD) with three replications in research farm of agriculture faculty of Parwan University in 2021. After end of the growth stages of flax, the important parameters of this plant such us: Number of capsule /plant; weight of 100 capsule (gr); number of grain / capsule; weight of 1000 grain (gr) and grain yield (kg /ha) were selected and measured. The collected data were analyzed by SPSS .v 16.0 software. The date after analyze showed that there were not significant difference among all studied parameters.

Keywords: Oil flax, local variety, grain yield and climate.

تأثیر سرمایه انسانی بر بهره‌وری نیروی کار بخش خدمات در کشورهای عضو اکو طی سال‌های ۲۰۰۵ الی ۲۰۱۹

عبدالاحد نایاب، استاد مؤسسه تحصیلات عالی خصوصی دانش

چکیده

نیروی انسانی یکی از مهم‌ترین عوامل تولید است که از طریق مشارکت در تولید چه به لحاظ یدی و چه به لحاظ فکری و مدیریتی و تکنولوژیکی، نقش بسیار برجسته‌ای را در روند تولید ایفا می‌کند؛ به نحوی که به جرئت می‌توان گفت، جوامعی که موفق شده‌اند از طریق برنامه ریزی صحیح و متکی بر اصول ضوابط علمی، نیروی انسانی کارآمدی به وجود آورند، به خوبی بر کم‌یابی‌های ناشی از دیگر عوامل تولید غالب آمده، اوضاع اقتصادی مطلوبی برای خود فراهم کرده‌اند. با توجه به اهمیت فراوان نقش سرمایه انسانی در تعیین بهره‌وری نیروی کار، مطالعه حاضر به بررسی تأثیر سرمایه انسانی بر بهره‌وری نیروی کار بخش خدمات در کشورهای عضو اکو طی سال‌های ۲۰۱۹-۲۰۰۵ در قالب الگوی پانل دیتا و تخمین‌زن اثرات تصادفی، با بکارگیری تابع تولید کاب-داگلاس می‌پردازد. نتایج تحقیق بیان می‌دارد که سرمایه انسانی و شاخص فناوری اطلاعات و ارتباطات از عوامل مهم و تأثیرگذار بر بهره‌وری نیروی کار در کشورهای عضو اکو هستند. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهند که با ثابت بودن سایر متغیرها، اگر فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات یک درصد افزایش یابد، ارزش افزوده نیروی کار ۰/۰۵۲ درصد و اگر سرمایه انسانی یک درصد افزایش یابد، ارزش افزوده نیروی کار ۰/۸۵ درصد افزایش خواهد یافت.

واژگان کلیدی: سرمایه انسانی، بهره‌وری، نیروی کار، سازمان اکو و پانل دیتا.

مقدمه

در بحث توسعه انسانی، انسان مبدأ توسعه معرفی می‌شود و نظریه‌های نوین رشد و توسعه عمدتاً متکی بر انسان است. به این معنا که سرمایه‌گذاری روی ابعاد جسمانی و فکری انسانها را معتبرترین شرط حرکت به سمت توسعه اقتصادی می‌دانند. هدف اصلی توسعه انسانی، خدمت به انسان و بشریت است. پرورش قابلیت‌ها و توانایی‌ها شگوفایی استعدادها، گسترش فرصت‌های اشتغال، افزایش درآمد و بهبود کیفیت زندگی انسانها از اهداف نهایی توسعه انسانی است (شریف، ۱۳۸۷: ۹۲). امروزه کشورهایی که به توسعه اقتصادی دست یافته‌اند، اکثراً توسعه اقتصادی خویش را مدیون سرمایه انسانی موجود هستند. سرمایه انسانی موجود در این چنین کشورها باعث گردیده است تا کشورها به توسعه دست یابند.

افزایش بهره‌وری تنها راه توسعه اقتصادی کشورها و موجب ارتقای سطح رفاه زندگی یک ملت می‌باشد تحولات معجزه آسای رشد و توسعه اقتصادی در کوتاه مدت در بسیاری از کشورها نتیجه افزایش بهره‌وری استفاده بهینه، کالا و اثربخش آنها از منابع فیزیکی و انسانی آنها بوده است (طاهر، ۱۳۹۴: ۶۵-۶۷).

وضعیت موجود سرمایه انسانی در کشورهای عضو اکو در حد نه‌چندان عالی قرار داشته و دلایل زیادی وجود دارند که این سازمان به محدودیت‌ها مواجه گردیده است. با توجه به اهداف سازمان همکاری‌های اقتصادی (ECO) باید بیان داشت که سازمان مذکور تا حدودی توانسته است به اهداف از قبل تعیین شده خویش نایل گردد، اما با توجه به اینکه کشورهای مشترک در این سازمان از ابعاد سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در بعضی حالات خلاف هم حرکت می‌نمایند باعث بر آن می‌گردد تا سازمان مذکور به اهداف خویش رسیده نتواند و به محدودیت مواجه گردد (بیژن، ۱۳۹۵: ۶۳-۶۴). سرمایه انسانی در بهره‌وری نیروی کار در کشورهای عضو (ECO) از جایگاه مهمی برخوردار بوده و می‌توان گفت هرگاه از سرمایه‌های انسانی در سطح کشورهای عضو بگونه مؤثر استفاده شود، سازمان مذکور به اهداف خویش نایل شده می‌تواند.

مبانی نظری تحقیق

سرمایه انسانی یا به عبارتی دیگر کیفیت نیروی کار و یا دانش نهادینه شده در انسان، باعث افزایش تولید و رشد اقتصادی کشورها می‌گردد. سرمایه انسانی اگرچه از زمان اقتصاددانان کلاسیک مورد بحث بوده اما آنچه در دهه‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است، مدل‌سازی و ارائه الگوهای ملی از رشد و توسعه اقتصادی است که در آنها سرمایه انسانی لحاظ شده باشد. با نگاهی به کشورهایی نظیر ژاپن و آلمان، که منابع اقتصادی خود را طی جنگ جهانی دوم از دست داده بودند، در می‌یابیم که باید عواملی غیر از عوامل فیزیکی وجود داشته باشد تا بتواند این کشورها را به شکل امروزی قدرتمند ساخته باشد (امینی و مصلی، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

سرمایه انسانی که در رسیدن به چشم‌انداز سازمان همکاری‌های اقتصادی کمک شایانی خواهد نمود، قبل از همه عوامل تولید، مهم‌ترین عامل تولید شناخته می‌شود و دارای بهره‌وری بیشتری در اقتصاد می‌باشد. از طرف دیگر بررسی منابع رشد اقتصادی کشورها نشان می‌دهد که در دهه اخیر، کشورهای صنعتی حدود ۵۰ درصد رشد تولید خود را از طریق ارتقای بهره‌وری بدست آورده‌اند.

سرمایه انسانی با نیروی کار تفاوت دارد؛ بر اساس قانون، هر فردی که دارای سنین بین ۱۸ الی ۶۵ سال می‌باشد، به عنوان نیروی کار شناخته می‌شود. (متشکل از نیروی کار ماهر و یا غیر ماهر) درحالی‌که هدف از سرمایه انسانی، داشتن مهارت‌های حرفه‌ای، دانش کافی و تجربیات بیشتر در امور کاری می‌باشد (تقوی و محمدی، ۱۳۹۱: ۲۱).

بصورت عموم می‌توان گفت: رشد اقتصادی زمانی رخ می‌دهد که:

(الف) تعداد ماشین‌آلات و تجهیزات (سرمایه فیزیکی) مورد استفاده در اقتصاد افزایش یابد؛

(ب) سطح مهارت یا کارایی نیروی کار افزایش پیدا کند؛

(ج) منابع طبیعی اضافی کشف شود؛

(د) تکنولوژی یا دانش اجتماعی گسترش یابد.

بعضی مدعی شده‌اند که در کشورهای صنعتی در بلند مدت، می‌توان رشد اقتصادی را تماماً به عامل (د) نسبت داد؛ یعنی رشد اقتصادی از گسترش تکنولوژی یا دانش اجتماعی ناشی می‌شود؛ زیرا هر کدام از عوامل سه‌گانه فوق در عین حال که در افزایش تولید مؤثراند، با محدودیت‌هایی مواجه‌اند که این محدودیت‌ها برای عامل (د) مطرح نیست (سبحانی، ۱۳۹۱: ۹۲-۹۳). موجودیت تکنولوژی یا دانش اجتماعی یکی از عمده‌ترین عواملی است که امروزه در دنیای اقتصاد از اهمیت زیادی برخوردار شده است، زیرا موجودیت تکنولوژی یا دانش اجتماعی می‌تواند به عنوان محرک سایر عوامل تولید بحساب آید. سازمان همکاری‌های اقتصادی در سال ۱۳۴۳ هـ ش که برابر

می‌شود به سال ۱۹۶۴ میلادی، برای اولین بار آغاز به فعالیت نمود. پس از انقلاب ایران در سال ۱۳۵۷ کار سازمان با وقفه مواجه شد و در سال ۱۳۶۴ بنام (اکو) حیات خود را از سر گرفت (بیژن و رحمانی، ۱۳۹۵: ۵۵).

مروری بر مطالعات انجام شده قبلی

بررسی بهره‌وری و ارتباط آن با سرمایه انسانی یکی از موضوعات مهم و اساسی بوده که در مطالعات اقتصادی مورد توجه عده زیادی از محققین قرار گرفته است. در مورد بررسی تأثیر سرمایه انسانی بر بهره‌وری نیروی کار بخش خدمات، پژوهش‌گران زیادی از کشورهای مختلف تحقیقات انجام داده‌اند و نتایج متفاوت را بدست آورده‌اند که در ذیل مروری بر بعضی از یافته‌های آنان خواهیم داشت:

رضاقلی زاده در سال ۱۳۹۶ بررسی عوامل مؤثر بر بهره‌وری نیروی کار را حائز اهمیت دانسته و در تحقیقی پیرامون بررسی سرمایه انسانی بر بهره‌وری نیروی کار در استان‌های مختلف ایران طی دوره زمانی ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۴ با استفاده از داده‌های پانل و تخمین زن اثرات ثابت پرداخته است. نتایج تحقیق مذکور نشان می‌دهد که شاخص سرمایه انسانی، شاخص فناوری اطلاعات و ارتباطات و همچنان شاخص موجودی سرمایه تأثیر مثبت و معنی‌داری را بالای بهره‌وری نیروی کار دارد.

دیزجی و بدری در سال ۱۳۹۳ به بررسی آثار توسعه انسانی بر بهره‌وری نیروی کار در کشورهای منتخب (OECD) طی سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۹ با استفاده از مدل پانل دیتا پرداخته‌اند. نتایج بدست آمده نشان می‌دهد که شاخص توسعه انسانی اثر مثبت و معنی‌داری بر بهره‌وری نیروی کار در کشورهای مورد مطالعه داشته است. همچنین درجه باز بودن اقتصاد، ارزش افزوده تولیدی، مخارج سلامت و بهداشت و سرمایه فیزیکی اثر مثبت و معنی‌داری بر بهره‌وری نیروی کار داشته است.

صفدری و همکاران در ۱۳۹۳ به بررسی نقش متوسط سال‌های تحصیل در روند رشد اقتصادی کشورها (رویکرد بارو و لی در سنجش سرمایه انسانی) پرداختند. آنها با استفاده از رهیافت پانل برای ۱۰۴ کشور در وقفه‌های ۵ ساله در طول سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۵ پی بردند که رابطه سطوح سرمایه انسانی و رشد اقتصادی، غیر خطی است و توسعه تکنولوژی داخلی عامل مهم‌تری در رشد اقتصادی کشورهای در حال توسعه است؛ درحالی‌که انباشت سرمایه انسانی از طریق افزایش سرعت پذیرش تکنولوژی از خارج نقش مؤثرتری را روی رشد کشورهای توسعه یافته دارد.

امینی و مصلی در سال ۱۳۹۰ در پژوهشی پیرامون نقش سرمایه انسانی از نوع تجربه در بهره‌وری کل عوامل طی دوره زمانی ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۸ با مطالعه موردی کارگاه‌های بزرگ صنعتی ایران به چنین نتیجه دست یافته اند که شاخص بهره‌وری کل عوامل در دوره مورد بررسی به طور متوسط سالانه ۴/۱ درصد افزایش یافته است. همچنان سرمایه انسانی از نوع آموزش و ارتقاع سرمایه اجتماعی از طریق کاهش ظرفیت بیکار، تأثیر مثبت و معنی‌داری بر بهره‌وری کل عامل دارند.

میدی، خوش‌کلام و همکاران در سال ۱۳۸۸ پیرامون تأثیر سرمایه انسانی بر بهره‌وری کل عوامل تولید بخش صنعت استان آذربایجان شرقی طی دوره زمانی ۱۳۷۴ تا ۱۳۸۵ تحقیق نموده و در تحقیق مذکور از روش تحلیل پوششی داده‌ها (DEA) و شاخص مال م کوئیست استفاده نموده اند. یافته‌های تحقیق مذکور نشان می‌دهد که تغییرات کارایی مدیریت با ضریب تقریباً یکسانی با سایر عوامل بر بهره‌وری کل عوامل در صنایع استان تأثیر گذار است.

راجیو کی گوئل، جمیزئی پاین و راتی رام در سال ۲۰۰۸ در مقاله‌ای به بررسی ارتباط بین سرمایه انسانی و بهره‌وری در آمریکا پرداخته اند. در این مقاله از اطلاعات کشور آمریکا در طول سال‌های ۲۰۰۰-۱۹۵۳ استفاده شده و برای یافتن ارتباط بین سرمایه انسانی با رشد اقتصادی و بهره‌وری در آمریکا از مدل‌های رشد درون‌زا استفاده کرده اند. در این مطالعه از شاخص‌های مختلف سرمایه انسانی مانند آموزش و مخارج R&D استفاده شده است. یافته‌های این مقاله نشان می‌دهد که برخلاف تصور عموم، نقش مخارج R&D فدرالی در رشد اقتصادی و بهره‌وری آمریکا بزرگ‌تر از نقش مخارج R&D غیر فدرالی بوده است؛ و همچنین بر اساس نتایج این مطالعه مخارج R&D نظامی، اثر قوی‌تری در مقایسه با دو بخش دیگر، روی رشد اقتصادی و بهره‌وری داشته است.

چانگو و لیان زانگ در سال ۲۰۱۱ در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر تشکیل سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی و بهره‌وری در کشور چین با استفاده از الگوهای پانل پویا و تخمین‌زن گشتاورهای تعمیم یافته پرداختند. آنها در این مطالعه استان‌های مختلف کشور چین را بر اساس درجه توسعه یافتگی به سه دسته توسعه یافته، کمتر توسعه یافته و توسعه نیافته تقسیم کردند و تأثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی و بهره‌وری در این استان‌ها را مورد بررسی قرار دادند. نتایج حاصل از این مطالعه نشان داد که تحصیلات متوسط تأثیر بیشتری بر رشد اقتصادی و بهره‌وری چین نسبت به تحصیلات راهنمایی دارد و همچنین استان‌های توسعه یافته منفعت بیشتری از سرمایه انسانی نسبت به استان‌های کمتر توسعه یافته می‌برند.

با توجه به این که مطالعات در زمینه تأثیر سرمایه انسانی بر بهره‌وری نیروی کار در کشورها صورت گرفته است ولی بررسی تأثیر سرمایه انسانی بر بهره‌وری نیروی کار در کشورها عضو اکو انجام نشده است، بنابر این در این مطالعه کوشش می‌شود تا این خلاء برطرف گردد.

روش شناسی تحقیق

پس از معرفی اجتماعی این بخش ابتدا بررسی روش مورد استفاده در این پژوهش و سپس به بیان الگوی اقتصادسنجی، پرداخته می‌شود. در ادامه با معرفی متغیرهای بکاررفته در الگو، به توصیف و بررسی ویژگی‌های داده‌های آماری متغیرهای مورد استفاده در این پژوهش می‌پردازیم.

تصریح مدل تحقیق و بررسی متغیرها

روش گردآوری اطلاعات

در این پژوهش از روش گردآوری داده‌ها به شیوه کتابخانه‌ای، از طریق بانک‌های اطلاعاتی، مطالعه و بررسی دست‌آورد‌های پژوهشی پژوهش‌گران، کتاب‌ها و مجلات علمی-تخصصی و نیز مقالات علمی مرتبط با موضوع تحقیق، اندیشکده‌های تخصصی، مراکز تحقیقاتی و منابع دانشگاه‌های معتبر خارجی استفاده شده است.

روش تجزیه و تحلیل اطلاعات

روش انجام این پژوهش مبتنی بر اسناد کتابخانه‌ای است که با آزمون‌های آماری دنبال خواهد شد. در این تحقیق، ابتدا به منظور مرور ادبیات مربوط به اثرگذاری سرمایه انسانی بر بهره‌وری نیروی کار در کشورهای عضو اکو و ایجاد یک چارچوب نظری برای کشور افغانستان با استفاده از اسناد و مدارک موجود شامل مقالات، کتب علمی و داده‌های آماری رسمی منتشر شده به شیوه کتابخانه‌ای استفاده می‌شود. در مرحله بعد جهت استنباط و آزمون فرضیه‌ها و پاسخ به سوالات تحقیق، اطلاعات آماری رسمی منتشر شده مورد پردازش قرار می‌گیرد و به منظور آزمون فرضیات در کشورهای مورد نظر برای دوره مشخص، از مُدل
$$Lny_{it} = c + \alpha_1 Lnk_{it} + \alpha_2 Lnh_{it} + \alpha_3 Lnict_{it} + U_{it}$$
 استفاده خواهد شد.

پس از جمع‌آوری داده‌های مربوط به متغیرهای مُدل تحقیق با استفاده از رگرسیون داده‌های ترکیبی و آزمون‌های آماری اف‌لیمر و هاسمن و انتخاب یکی از روش‌های رگرسیون اثرات مشترک و یا اثرات ثابت و یا اثرات تصادفی به تحلیل ارتباط بین متغیرهای مُدل با رشد اقتصادی کشورهای جامعه آماری می‌پردازیم.

جامعه و نمونه‌ی آماری

جامعه آماری ما شامل کشورهای سازمان همکاری‌های اقتصادی اکو (ایران، ترکیه، پاکستان، آذربایجان، قزاقستان، تاجکستان، ازبکستان، ترکمنستان، قرقیزستان و افغانستان) می‌باشد که از سال ۲۰۰۵ الی ۲۰۱۹ مورد مطالعه قرار گرفته شده است، اما باید خاطرنشان کرد که به دلیل عدم موجودیت اکثر آمارها (Data) برای کشور ترکمنستان در سایت‌های مختلف، کشور ترکمنستان از جامعه آماری حذف گردیده و در تخمین داده‌ها شامل نمی‌گردند.

معرفی الگوی اقتصادسنجی

این تحقیق از لحاظ زمانی سال‌های ۲۰۰۵ م الی ۲۰۱۹ و از لحاظ مکانی ۱۰ کشور عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی (ECO)، (افغانستان، ایران، ترکیه، تاجکستان، قزاقستان، ازبکستان، قرقیزستان، جمهوری آذربایجان، ترکمنستان و پاکستان) را شامل می‌شود. در این تحقیق داده‌های مربوط به سرمایه‌سرنانه نیروی کار بخش خدمات، سرمایه انسانی سرنانه و شاخص فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات از سایت بانک جهانی استخراج شده است. برای تخمین متغیرهای این مدل از نرم‌افزار EVIEWS12 و روش حد اقل مربعات تعمیم یافته (GLS) استفاده شده است. این مدل بصورت تفاضل‌گیری شده برآورد شده و در گام نخست آزمون پایایی برای متغیرها انجام گرفت، سپس با استفاده از آزمون هم‌انباشتگی پدرونی به بررسی رابطه بلندمدت متغیرها پرداخته شده است. در ادامه نیز وجود و جهت رابطه علیت بین متغیرهای مورد نظر بررسی گرفته شده است. با در نظر گرفتن پژوهش‌های مختلفی که در زمینه تأثیر عوامل مؤثر بر بهره‌وری انجام شده است، الگوی مورد استفاده در این تحقیق نیز بر اساس تابع کاب-داگلاس بوده که به علت مناسب بودن فرم تابعی آن و روان بودن روابط درونی متغیرهای آن بهترین تابع از نظر مطابقت و سازگاری با شرایط اقتصادی تشخیص داده شده و از سوی دیگر، به دلیل همگن بودن، می‌توان با استفاده از قضیه اولر برای توزیع تولید بین عوامل تولید از این تابع به سادگی استفاده کرد. به همین منظور جهت مدل‌سازی تأثیر سرمایه انسانی بر بهره‌وری می‌توان از مدل‌های رشد تعمیم‌یافته با توجه به تابع تولید کاب-داگلاس استفاده کرد (رضاقلی‌زاده، ۱۳۹۶: ۶۷).

آزمون مانایی

بررسی ایستایی متغیرها بخش عمده موضوعات برای تخمین مدل است. بخاطر اینکه در صورت ایستا نبودن متغیرها امکان بروز ساختگی موجود می‌باشد. آزمون‌های مختلفی برای بررسی ایستایی متغیرها موجود می‌باشد که در این تحقیق بدلیل اینکه زمان بیشتر از مقطع است، از آزمون پسران شین استفاده شده که نتایج آن در جدول (۱) آمده است (رضاقلی‌زاده، ۱۳۹۶: ۷۰).

جدول (۱) نتایج آزمون مانایی متغیرهای تحقیق

شماره	متغیرها	آماره و احتمال در سطح		آماره و احتمال بعد از تفاضل گیری	
		آماره	احتمال	آماره	احتمال
۱	ارزش افزوده سرانه	۰/۵۶۹۷۳	۰/۲۸۴۴	-۳/۵۳۸۳۴	۰/۰۰۰۲
۲	موجودی سرمایه	-۲/۸۶۵۷۴	۰/۰۰۲۱	چون متغیر مانا است نیازی به تفاضل گیری نیست	
۳	سرمایه انسانی	۴/۵۶۵۱۴	۱/۰۰۰۰	-۵/۴۹۲۷۷	۰/۰۰۰۰
۴	فن آوری اطلاعات و ارتباطات	۰/۲۳۵۲۸	۰/۵۹۳۰	-۴/۹۱۷۸۸	۰/۰۰۰۰
منبع:		یافته های تحقیق			

طوری که در جدول (۱) مشاهده می گردد، متغیر وابسته ی (ارزش افزوده سرانه) در ابتدا نامانا بوده و بعد از یکبار تفاضل گیری مانا گردیده است و متغیر مستقل (موجودی سرمایه) مانا می باشد. همچنان باید بیان داشت که متغیرهای مستقل (فن آوری اطلاعات و ارتباطات و سرمایه انسانی) نیز در مرحله اول نامانا بوده و بعد از دوبار تفاضل گیری مانا گردیده اند.

نتایج آزمون همجمعی

در صورتیکه متغیرهای تحقیق ایستا نباشند امکان بروز رگرسیون ساختگی وجود دارد. برعلاوه، در صورتیکه متغیرها ایستا نباشند اما همجمعی داشته باشند بازهم امکان تخمین وجود دارد. در این صورت رابطه بلندمدت میان متغیر وابسته و متغیرهای مستقل وجود دارد. لذا جهت بررسی رابطه بلندمدت از آزمون همجمعی استفاده می کنیم که در این تحقیق جهت بررسی همجمعی متغیرها از آزمون پدرونی^۱ استفاده شده و جدول (۲) نتایج آزمون را نشان می دهد.

جدول (۲) آزمون همجمعی پدرونی

احتمال	آماره	Group PP statistic
۰/۰۰۰۰	-۴.۵۵۹۷۰۱	
منبع:		یافته های تحقیق

نتایج جدول (۲) بیان می نماید که آماره پدرونی ردگردیده و نشان می دهد که میان متغیرها ارتباطی در بلندمدت وجود دارد و باید در مدل از متغیرهای اصلی استفاده شود.

^۱ Pedroni Residual Cointegration Test

آزمون اف لیمر

بعد از تثبیت نتایج آزمون همجمعی و تثبیت چگونگی رابطه بلندمدت بین متغیرهای الگو، سوال مطرح می‌شود که آیا مدل ما پولینگ است یا پانل؟ برای تثبیت مدل پولینگ در مقابل اثرات ثابت از آزمون اف لیمر در این تحقیق استفاده شده است. اولاً باید مشخص کنیم که رابطه رگرسیون در نمونه مورد بررسی دارای عرض از مبداهای همگن و شیب همگن است یا اینکه فرضیه عرض از مبداهای مشترک و شیب مشترک در بین مقاطع (مدل داده‌های تلفیقی) پذیرفته می‌شود. در این آزمون، تائید فرضیه صفر پولینگ بودن مدل بوده و در صورتیکه احتمال این آماره کمتر از ۵٪ باشد، فرضیه صفر رد می‌شود و مدل پانل خواهد بود.

جدول (۳) آزمون اف لیمر

F لیمر	آماره	احتمال
	۱۹۴۷/۲۷۹۱۷۳	۰/۰۰۰۰
منبع: یافته‌های تحقیق		

با توجه به نتایج جدول (۳) مشاهده می‌نمائیم که فرضیه صفر که همانا پولینگ بودن مدل است رد گردیده است. یعنی اینکه مدل داده‌های تلفیقی مناسب برای تخمین نمی‌باشد و باید از روش داده‌های پانل یا تابلویی بر اساس مدل اثرات تصادفی در این تخمین استفاده کرد.

آزمون هاسمن

بعد از اینکه مشخص گردید مدل پانل است این سوال مطرح می‌گردد که آیا مدل اثرات ثابت است یا اثرات تصادفی؟ برای فهمیدن این موضوع از آزمون هاسمن استفاده می‌کنیم. بر اساس آزمون هاسمن استقلال جزء خطا، عرض از مبدا و متغیرهای توضیحی مورد آزمون قرار می‌گیرند. در این آزمون فرضیه صفر نشان دهنده‌ی مدل اثرات تصادفی بوده و در صورتیکه احتمال کمتر از ۵٪ باشد، فرضیه صفر رد گردیده و در نتیجه مدل دارای اثرات ثابت خواهد بود.

جدول (۴) نتایج آزمون هاسمن

هاسمن	آماره	احتمال
	۴/۷۳۰۸۵۱	۰/۱۹۲۶
منبع: یافته‌های تحقیق		

نتایج آزمون هاسمن نشان می‌دهد که فرضیه صفر تائید گردیده و مدل به اساس روش اثرات تصادفی برآورد می‌گردد.

برآورد الگو

با انجام آزمون‌های مانایی، همجمعی، اف لیمر و هاسمن تثبیت گردید که مدل اثرات تصادفی بوده و باید بر اساس روش GLS تخمین زده شود که نتایج تخمین مدل بر اساس روش حد اقل مربعات تعمیم یافته در جدول (۵) بیان شده است.

جدول (۵) نتایج تخمین مدل بر اساس روش GLS

شماره	متغیرها	ضریب	آماره (T)	احتمال
۱	لگاریتم عرض از مبدأ	-۰/۰۳۲۳۵۶	-۰/۰۴۹۰۵۳	۰/۹۶۱۰
۲	لگاریتم موجودی سرمایه	۰/۰۴۸۱۱۶	۰/۶۶۶۶۳۰	۰/۵۰۶۳
۳	لگاریتم سرمایه انسانی	۰/۰۸۵۳۱۷۴	۷/۶۴۵۲۱۲	۰/۰۰۰۰
۴	لگاریتم فن آوری اطلاعات و ارتباطات	۰/۰۵۲۱۵۷	۱/۸۳۸۳۹۰	۰/۰۶۸۴
ضریب تعیین		۰/۳۵۲۸۲۴		
ضریب تعیین تعدیل شده		۰/۳۳۷۰۳۹		
مقدار آماره F		۲۲/۳۵۲۱۵		
سطح معنی داری کل مُدل		۰/۰۰۰۰۰۰		
منبع:		یافته‌های تحقیق		

با توجه به نتایج تخمین جدول (۵) متغیرهای مستقل (سرمایه انسانی و متغیر فن آوری اطلاعات و ارتباطات) اثر مثبت بر متغیر وابسته که همانا ارزش افزوده نیروی کار است؛ دارند، اما متغیر موجودی سرمایه بالای متغیر وابسته اثر ندارد. لذا اثرگذاری تمامی متغیرها مطابق با تئوری‌های اقتصادی و مبانی نظری تحقیق می‌باشند. بر اساس جدول، با ثابت بودن سایر متغیرها، اگر فن آوری اطلاعات و ارتباطات یک درصد افزایش یابد، ارزش افزوده نیروی کار ۰/۰۵۲ درصد و اگر سرمایه انسانی یک درصد افزایش یابد، ارزش افزوده نیروی کار ۰/۸۵ درصد افزایش می‌یابد.

ضریب تعیین (R^2) نشان دهنده توضیح دهندگی مدل می‌باشد و نشان می‌دهد که متغیرهای توضیحی چند فیصد متغیر وابسته را توضیح می‌دهد، بناءً در جدول بالا دیده می‌شود که بیش از ۳۵٪ متغیر وابسته را متغیرهای مستقل توضیح می‌دهد و باقی مانده آن ارتباط می‌گیرد به جملات خطا.

مقدار آماره F نیز نشان دهنده معنی دار بودن تأثیرگذاری بشکل مجموعی بوده و در جدول بالا دیده می‌شود که مقدار آماره F در سطح ۲۲/۳٪ می‌باشد.

سطح معنی داری کل نیز در سطح ۹۹٪ بوده و نشان دهنده این موضوع است که مدل به درستی تخمین زده شده است.

نتایج تحقیق

بهره‌وری نیروی کار مانند بهره‌وری سایر عوامل تولید نظیر انرژی و سرمایه نقش قابل توجهی در رشد و توسعه اقتصادی کشورها مخصوصاً کشورهای عضو سازمان اکو در سال‌های اخیر داشته است. به همین منظور بررسی عوامل مؤثر بر بهره‌وری نیروی کار و شناسایی نقاط ضعف و قوت آنها در جوامع و رشد و توسعه آنها بسیار حائز اهمیت است و در این تحقیق به بررسی تأثیر سرمایه انسانی بر بهره‌وری نیروی کار بخش خدمات در کشورهای عضو اکو طی دوره زمانی ۲۰۰۵ الی ۲۰۱۹ با استفاده از داده‌های پانل و تخمین‌زن اثرات تصادفی پرداخته شد.

بر اساس سوال مطرح شده در این تحقیق، آزمون‌های متعددی انجام شده است که یافته‌ها و نتایج آن به شرح زیر نشان داده شده است.

- تأثیر شاخص سرمایه انسانی بر بهره‌وری نیروی کار بخش خدمات در کشورهای عضو اکو طی دوره مورد بررسی مثبت و معنی‌دار است.

- تأثیر شاخص فناوری اطلاعات و ارتباطات بر بهره‌وری نیروی کار بخش خدمات در کشورهای عضو اکو طی دوره مورد بررسی مثبت است.

- تأثیر متغیر موجودی سرمایه بر بهره‌وری نیروی کار بخش خدمات در کشورهای عضو اکو طی دوره مورد بررسی مثبت نبوده و دلیل آن هم به احتمال بیشتر، کاستی‌ها در قسمت موجودی سرمایه بوده و لازم دانسته می‌شود تا کشورهای مورد نظر در جهت افزایش در موجودی سرمایه توجه جدید داشته باشند.

فرضیه اصلی تحقیق مبنی بر تأثیر مثبت و معنی‌دار شاخص سرمایه انسانی بر بهره‌وری نیروی کار، که به ارتباط سوال اصلی تحقیق طرح شده بود، با توجه به یافته‌های تحقیق و مبانی نظری در این قسمت، مورد تأیید قرار گرفته و نشان می‌دهد که سرمایه انسانی و سایر مؤلفه‌های آن تأثیر مثبت و معنی‌دار بر بهره‌وری نیروی کار در کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی (اکو) داشته و هر نوع تغییر در سرمایه انسانی، باعث تغییر مثبت در بهره‌وری نیروی کار خواهد شد.

با توجه به جدول تخمین مدل که در بالا مورد مطالعه قرار گرفت، گفته می‌توانیم که با ثابت بودن سایر متغیرها، اگر فن‌آوری اطلاعات و ارتباطات یک درصد افزایش یابد، ارزش افزوده نیروی کار ۰/۰۵۲ درصد و اگر سرمایه انسانی یک درصد افزایش یابد، ارزش افزوده نیروی کار ۰/۸۵ درصد افزایش می‌یابد. همچنان ضریب تعیین تعدیل شده در آزمون فوق نشان دهنده سطح توضیح دهنده مدل بوده که در بالا توضیح داده شد و از تکرار آن در اینجا صرف نظر می‌گردد.

منابع

الف) منابع دری/فارسی

- آقایی، مجید، رضاقلی زاده مهدیه، (۱۳۹۲)، "بررسی تأثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی در استانهای ایران"، فصل نامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش.
- ابطحی، حسین (۱۳۸۷)، "مدیریت منابع انسانی"، تهران: مرکزی انتشارات دانشگاه پیام نور.
- اردکانی، محمود حائریان (۱۳۸۷)، "ارزیابی گسترش اتحادیه تجاری اکو"، فصلنامه پژوهش های اقتصادی.
- اشرف زاده، سید حمید و نادر مهرگان، (۱۳۸۹)، "اقتصادسنجی پانل دیتا"، چاپ دوم، تهران: انتشارات تحقیقات تعاون دانشگاه تهران.
- امینی، علی رضا؛ مصلی، شهرام، (۱۳۹۰)، "نقش سرمایه انسانی از نوع تجربه در بهره‌وری کل عوامل: مطالعه موردی کارگاه‌های بزرگ صنعتی ایران"، فصل نامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی.
- بیژن، عارف؛ رحمانی، محسن، (۱۳۹۵)، "نقش اکو در توسعه روابط اقتصادی کشورهای عضو"، فصل نامه سیاست، سال سوم.
- تقوی، مهدی؛ محمدی، حسین (۱۳۹۱)، "تأثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی در ایران"، پژوهشنامه اقتصادی.
- ثابتی، عباس (۱۳۸۸)، "سرمایه انسانی"، تهران: دانشنامه رشد.
- خورشیدی، غلام حسین؛ طبرسا، غلام علی (۱۳۹۰)، "معماری راهبردی سرمایه انسانی"، مطالعات مدیریت راهبردی.
- دیزجی، منیره، کتاب فروش بدری، آرش، (۱۳۹۳)، "بررسی آثار توسعه انسانی بر بهره‌وری نیروی کار در کشورهای منتخب OECD"، مدیریت بهره‌وری.
- رومینا، ابراهیم؛ اسفندیاری، عبدالرحمن (۱۳۹۷) "الگویابی ساختار قدرت در بین کشورهای عضو اکو"، مطالعات اوراسیای مرکزی.
- رضاقلی زاده، مهدیه (۱۳۹۶)، "سرمایه انسانی و بهره‌وری نیروی کار در استانهای ایران".
- سلیمان پور عمران، محبوبه، باقرپور، معصومه، (۱۳۹۵)، "بررسی رابطه کاربرد شاخص سرمایه انسانی با بهره‌وری سازمان بنادر و دریانوردی استان مازندران"، فصل نامه علمی پژوهشی آموزش علوم دریایی.
- شریف، خطیبی، لیلا (۱۳۸۷)، "شاخص توسعه انسانی"، نشریه رهیافت، بهار و تابستان.
- شکرچی زاده، احمد رضا؛ حاجی اسماعیلی، سمیه، (۱۳۹۴)، "مروری بر مدل‌های بهره‌وری نیروی انسانی و ارتباط آن با کیفیت خدمات در سازمانهای خدماتی و دولتی"، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد.
- صفدری، مهدی؛ شهیکی تاش، محمد نبی؛ شیدایی، زهرا (۱۳۹۳)، "نقش متوسط سال‌های تحصیل

- در روند رشد اقتصادی کشورها، فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی.
- طاهر، بیتا، (۱۳۹۴)، "بررسی عوامل مؤثر بر بهره‌وری نیروی انسانی"، ماه‌نامه اجتماعی، اقتصادی، علمی و فرهنگی کار و جامعه.
 - طاهری، شه‌نام، (۱۳۹۴)، "بهره‌وری و تجزیه و تحلیل آن در سازمانها"، تهران: نشر دهستان.
 - فرجادی، غلام‌علی (۱۳۸۶)، "تحلیلی بر شاخص توسعه انسانی ایران و سایر کشورها"، ماه‌نامه کارآفرین.
 - فرهادی، کاوه، (۱۳۹۱)، "مدیریت منابع انسانی پیش‌رفته"، چاپ نشر علم.
 - کولایی، الهه؛ مودب، محمد (۱۳۸۸)، "سازمان همکاری اقتصادی (اگو) دست‌آورد و چشم‌اندازها"، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
 - گلرد، پروانه و حیدری، مجتبی، (۱۳۹۵)، "تأثیر مدیریت توسعه منابع انسانی در افزایش بهره‌وری نیروی انسانی"، فصل‌نامه تخصصی علمی ترویجی.
 - متفکر آزاد، محمد علی؛ کریمی تکانلو، زهرا؛ صادقی، سید کمال؛ رنج‌پور، رضا؛ روستا؛ زهره، (۱۳۹۵)، "بررسی اثر سرمایه اجتماعی بر بهره‌وری نیروی کار در ایران"، مطالعات اقتصادی کاربردی در ایران، دوره ۵.

ب) منابع انگلیسی

- Afrooz, Ahmad, Khalid B Abdul Rahim, ZalehaBtMohd Noor and Lee Chin(2010), Human Capital and Labor Productivity in Food Industries of Iran, International Journal of Economics and Finance Vol. 2, No. 4, November, 47-51.
- APO Productivity Database (2011) "Economy-wide and Industry Data for Asian Economies": Updated 6 September, 2011.
- Asian Productivity Organization (APO) (2001), "Measuring Total Factor Productivity", Tokyo, 2001, PP.2-5.
- corvers, frank(1996),"the impact of human capital on labor productivity in manufacturing sectors of the European union", research center for education and the labor market.
- De la fuente, angel (2011), "human capital and productivity", Barcelona economics working paper series, no 530
- Harbison, F. H, (1971), "The Strategy of Human Development in Modernizing Economics". Report of Policy conference on Economic Growth and Investment in Education - Washington October, 1971
- INTERNATIONAL JOURNAL OF PRODUCTIVITY AND PERFORMANCE MANAGEMENT JAN, 2009
- Johnston, Robert & Jones, Peter. , 1114, Service productivity, International journal of

productivity and performance management: vol. 58, No .8.

- Nelson, R. & E. Phelps (1996), "Investment in Human, Technological Diffusion and Economic Growth", American Economic Review, Vol. 61.

- Romer, P.M. (1990), "Endogenous Technological Change", Journal of Political Economy, Vol. 98, No. 5, Part 2.

- Schultz, T.W. "Investment in Human Capital", American Economic Review, Vol.51, (1961).

- woldemichael, andinet; shimeles, abebe(2019), "human capita, productivity and structural transformation"

ج) سایت‌های اینترنتی

- <https://www.indexmundi.com>

- <https://data.worldbank.org>

Abstract

Human force is one of the most important factors of production that plays a very prominent role in the production process through participation in production, both physically and mentally, managerially and technologically; It can be boldly said that societies that have succeeded in creating an efficient human force through proper planning and relying on the principles of scientific criteria, have overcome the shortcomings caused by other factors of production and have provided favorable economic conditions for themselves.

Understanding the importance and role of human resources, in addition to helping to allocate resources according to sound and principled criteria, helps to better understand the structure of the formation of associations and unions attributed to workers. Also provide the necessary background for knowing how to take a position; In order to maximize the utilization of the human resources to improve the living standards and economy of human societies and eliminate the feeling of futility and vanity, which is a major factor in reducing GDP as well as moral and psychological crises in the employment of human resources.

Given the importance of the role of human capital in determining labor productivity, the present study investigates the effects of human capital on labor productivity of the services sector in ECO member countries during the years 2005 to 2019 in the form of data panel model and estimator of random effects, using the Cobb-Douglas production function. The results show that human capital and information technology index are important and influential factors on labor productivity in ECO member countries.

Keywords: human capital, labor, productivity, ECO and data panel.

CHERAGH-E-HEKMAT
Quarterly Academic-Research Journal of
Parwan University Jun 2023
Publishing Authority

Parwan University

Editor – in – Chief

Assoc. prof (PhD). Mohammadullah Bahadur
E-mail: M.tawhedi@gmail.com
Phone: +93786007675
Circulation Manager

Assoc. prof (PhD). Hakimullah Aminy
E-mail: hakim.aminy2016@yandex.ru
Phone: +93728909303
Consultant Editors

Assoc. prof. Habibullah Kashifi
E-mail: habibullahkashfi@gmail.com
Phone: +93777217218
Assoc. prof. Zabihullah Zaher
E-mail: zabihullahzahir116@gmail.com
Phone: +93786730846
**Address: Parwan university – charikar city
Afghanistan**

Approved by Higher Education of
Afghanistan, № RCTD-GNJR -0010-23

E-mail: Ch.hakmat@gmail.com

Phone: +93728909303- +93786007675



Editorial Board

Social science

1. Assoc. Prof. Mohammad Saber Sarwari
2. Assist. Prof (PhD). Abdul Haq Hanif
3. Assist. Prof (PhD). Sayd Mobin Hashmi
4. Assist. prof (PhD). Said Agha Riza Alavi
5. Senior Teaching. Assist(PhD).
Mohammad Jan sotuda
6. Assit. prof. Rahmudin Rasekh
7. Senior Teaching. Assist. shamsulaq
Hanif
8. Senior Teaching. Assist. Mahfuz Faqiri
9. Senior Teaching. Assist. Eid
Mohammad Fallah

Natural science

1. Senior Teaching. Assist (PhD).
Hamidullah Unesi
2. Senior Teaching. Assist. Mahmodullah
Rasikh
3. Teaching. Assist. Khalid arfan
4. Teaching. Assist. Ahmad Zubair Qazi
zada
5. Senior Teaching. Assist. Aziz Aqa Azizi
6. Senior Teaching. Assist. Multan zarawar
7. Senior Teaching. Assist. SaydAbdul
Alim Tawana

Reviewers

1. Senior Teaching. Assist. Ezatullah
khuram
2. Senior Teaching. Assist. shir Gul Zaland
Shinwari
3. Teaching. Assist. Hijratullah Mubasher
4. Senior Teaching. Assist. Mulajan
Rahmani
5. Senior Teaching. Assist. Fazlaluah Fazli
6. Senior Teaching. Assist. Fazilurabi
Khair khwa
7. Teaching. Assist. Khalid Joya